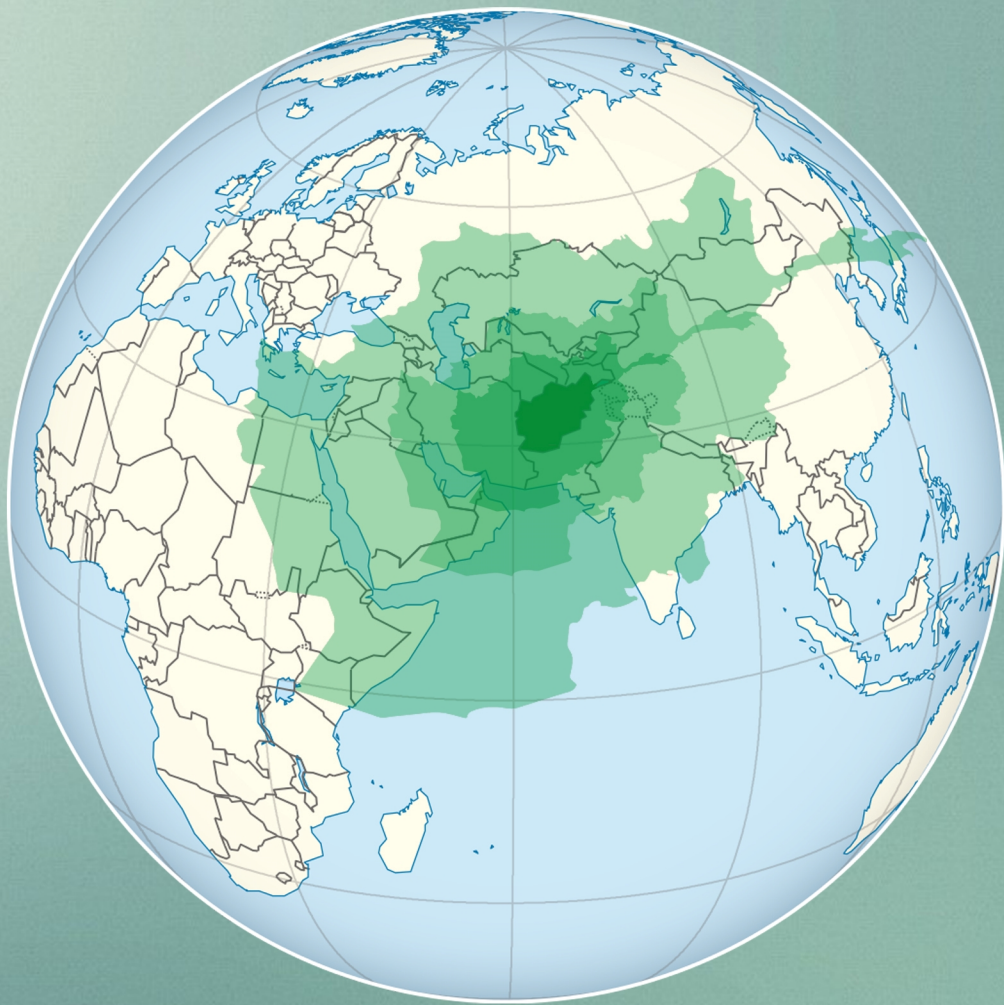


افغان ها تمدن سازان آینده



هدایت الله ذاهب

الله الرحمن الرحيم

افغان ها

تمدن سازان آينده



هدايت الله ذاهب



کابل: زمستان ۱۳۹۸



مشخصات کتاب

• عنوان: افغان‌ها تمنن سازان آینده

• مؤلف: هدايت‌الله ذاهب

• برگ‌آرایی: محمدهادی شجاعی

• ناشر: انتشارات سعید

• چاپ و صحافی: چاپ‌خانه سعید

• شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه

• نوبت و سال چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۸ هـ ش

• بها: ۲۲۰ افغانی

شابک: ۹۹۹۹

حق چاپ، تکثیر، ترجمه، نشر و کاپی محفوظ و مخصوص انتشارات است
آدرس: ابتدای جاده‌ی آسمایی، آسمایی پلازا، منزل دوم، کابل افغانستان
تلفن: ۰۲۰۲۱۰۶۴۲۸

موپایل: ۰۷۸۱۴۶۴۲ / ۰۷۰۷۵۷۵۹۳۵ / ۰۷۸۱۰۰۱۵۷

ایمیل: Sayeedbook@gmail.com

تقدیم به خالق‌ی که همدلی را فرستاد تا سبب شود که زندگی یک انسان سرگشته و گم‌گشته چون من را معنی‌دار ساخته و به سوی هدفمندی سوقم دهد، و تقدیم به آن همدلی که خون از چشمانش جاری ساخت تا به من لایبالی بفهماند که می‌توانم از گمراهی و گم‌گشتگی برآمده و زندگی ارزشمند پیشه کنم.

نظریات خوانندگان در مورد این کتاب

حمد بی‌پایان خالق حکیم و علیمی را که در کتاب مبارک خود که بر ناجی بشریت حضرت محمد ﷺ نازل فرموده است، بر موجودیت گروهی از مسلمانان جهت انجام امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌فرمایند.

دست‌نوشته‌ی معطر به اخلاصی را که شما تحت عنوان «افغان‌ها تمدن‌سازان آینده» مطالعه می‌فرمایید حاصل رنج و زحمت‌کشی بی‌شایبه‌ی برادر متدین و متقی و جوان فرهیخته و آگاه محترم هدایت الله ذاهب بوده که برای نسل جوان امت اسلامی به منزله‌ی گوهری کمیاب می‌باشند. این کتاب سراسر حاوی واقعیت‌ها و درک درست از اوضاع و جو فعلی جهان بوده که با آغاز آن خواننده را مجذوب خویش نموده تا بیشتر و بیشتر این کتاب را مطالعه نماید. در این کتاب با قلمی روان در مورد مزایای تمدن اسلامی واقعی، مدنیته‌ی که ما مسلمانان آن را فراموش کرده‌ایم و وضعیت سایر تمدن‌های جهان که به سوی بیراهه روان‌اند و به‌زودی سرنگون خواهند شد، پرداخته شده است. امیدوارم با مطالعه‌ی این کتاب یک‌بار دیگر عزم و اراده‌ی ایمانی در وجود همه‌ی ما بیدار شده و متمسک به دین منزه اسلام شویم. برای مؤلف گرامی و چیره‌دست موفقیت‌های هر چه بیشتر و اجر فراوان از خداوند لایزال استدعا دارم.

در خاتمه فقط می‌خواهم به تأیید محتوای کتاب یک مثال کوچک بیان نمایم، اگر پرسیده شود که عکس‌العمل حدقه در مقابل نور را کی کشف نمود شاید تعداد زیادی از ما فکر کنیم حتماً غربیان کاشف آن‌اند، در حالی که حتی در کتب معتبر بین‌المللی این افتخار به الرازی سپرده شده است. پس بر ما است تا از خواب غفلت بیدار شویم و یک تنبیه عظیم همین کتاب در دسترس می‌باشد.

پوهنځیار دوکتور محمد آصف عتیق - استاد پوهنتون علوم طبی کابل

به نظر من هر افغان باید این کتاب را مطالعه کند. نثر روان این کتاب از ژرفای قلب بیرون شده و به دل خواننده چنگ می‌زند. این کتاب به بهترین شکل ممکن امید را در دل افغان‌ها زنده می‌سازد. همچنان مثبت بودن و رفتارهای نیکو را بیان می‌دارد که به صورت ضربی عمل نموده و اطمینان نتیجه‌بخش بودن تلاش افغان‌ها را واقعی می‌سازد. امید آغاز تلاش برای فراهم ساختن فضای بهتر زندگی این دنیا تنها برای کسب رضامندی الله ﷻ می‌باشد و چون اخلاص در دل مردم این مرزوبوم فوران کند هر عمل گرچه کوچک باشد تأثیر معنی‌داری در جو معنوی و مادی می‌گذارد. مردم به این یقین خواهند رسید که الله ﷻ است که یاری‌شان می‌کند و زود است که الله ﷻ حالت این مردم را تغییر دهد.

افغان‌ها می‌توانند یزک امت اسلام در تمامی عرصه‌ها و بالخصوص در قسمت شجاعت باشند. بخش مهم دیگر این کتاب دوری از تعصب است که به نظر افغان‌ها باوجود هجوم رسانه‌ها و بیگانه‌ها، آن‌چنان‌که توقع می‌رفت دامن‌گیر این پدیده زشت نشده‌اند. منظور از واژه افغان در این کتاب به مفهوم نشنلیستی (ملت‌گرایی) آن نیست بلکه افغان‌ها به مفهوم هویتی آن بخشی از جغرافیای امت اسلامی‌اند که می‌توانند تمام امت اسلام را متحد سازند. مردم این مرزوبوم شجاع، دلیر و ایثارگر هستند و شجاعت آن را دارند که تلاش نمایند تا در عرصه معنوی و مادی جایگاه والایی میان امت اسلامی پیدا کنند؛ زیرا این تلاش و باور است که مرزها را درهم می‌شکند و آزادی واقعی را برای همه انسان‌ها به ارمغان می‌آورد.

محمد مصطفی نعیمی - ماستر در علم اقتصاد

قبل از مطالعه این کتاب به این عقیده بودم که انسان دارای توانایی‌های محدود بوده و جز در یک رشته و بخش خاص نمی‌تواند در همه عرصه‌ها معلومات داشته و مؤثریت کافی داشته باشد، ولی با مطالعه این کتاب و درک مثال‌های ذکر شده در آن، به این نتیجه رسیدم که آدم‌ها می‌توانند مانند مردان رنسانس چندمهارتی و چنداستعدادی باشند.

احمدشاه کاویش - محصل رشته حقوق

کتاب هذا از اسباب صعود و عوامل سقوط تمدن‌های قدیم و معاصر، با بیان پیش‌زمینه‌های ظهور و پس‌لرزه‌های اضمحلال یک تمدن به شکل تحلیلی بحث می‌نماید .

همچنان راهکارهای عملی را برای برپا سازی تمدن اسلامی به سطح جهانی در قرن بیست‌ویک، عرضه داشته و نقش افغان‌ها را در برپا سازی این تمدن برجسته می‌سازد. همه می‌دانیم که وضعیت فعلی کشور ما خیلی ناگوار و اسف‌آور است و ما افغان‌ها با شرایط به شدت دشوار از زندگی دست‌وپنجه نرم می‌کنیم، ولی این پایان تاریخ نیست و ما هیچ‌گاه ناامید نمی‌شویم زیرا بسا اوقات تغییر مثبت از دل بحران‌ها بیرون می‌شود؛ زیرا هستند کسانی که در دشوارترین وضعیت موجود نیز مأیوس نشده برای زنده سازی اسلامیت و انسانیت در قالب یک تمدن، متفکرانه قلم می‌زنند و مدبرانه کار می‌کنند.

لطف الله زاهد- فارغ رشته شرعیات از دانشگاه کویت

کتاب بیشتر شکل پندآمیز اما صورت گفتاری دوستانه دارد که در کمتر کتاب‌ها این روش را دیده‌ام. این کتاب حکایت دوستانه‌ای یک تغییر بزرگ است. در ضمن دوستانه بودن، کتاب بسیار آکادمیک هم هست. بزرگ‌ترین پیام و تأثیر این کتاب این است که مردم این سرزمین را بر محور لا اله الا الله محمد رسول الله برای تغییری بزرگ متحد خواهد ساخت.

سید میثم تمار- نویسنده و محصل ماستری رشته اقتصاد در روسیه

در مجموع سعی و تلاش عالی است اما کافی نیست؛ حتی برای همین کتاب.

نور الله نورزی- فارغ رشته اقتصاد از پوهنتون کابل

کتاب، مقبول‌ترین و نزدیک‌ترین چیز به طبع آدمیان است که نه فراموش می‌شود و نه تغییر می‌یابد. نگاه به کتاب، لذت تو را فزونی می‌دهد و میل تو را در فراگیری دانش، شدیدتر می‌سازد. زبان تو را گویاتر، سخنان و بیان تو را فصیح‌تر، جان تو را مسرورتر و سینه تو را فراختر می‌کند و برای تو در دیدگاه عامه مردم، مقام و بزرگی و نزد بزرگان و مسئولان، دوستی و احترام به ارمغان می‌آورد.

در شمار کتب علمی، کتابی که توسط محترم انجنیر هدایت‌الله ذاهب تحت عنوان

«افغان‌ها تمدن‌سازان آینده» تألیف گردیده است را مطالعه نمودم. دریافتیم که این کتاب اثری است مؤثر و ماندگار! این کتاب دارای مزیت‌های عالی می‌باشد؛ خوانا و عام فهم تحریر شده و در آن اصول پژوهش و نگارش اصالت یافته است. همچنان مؤلف جهت درک بهتر و هضم بیشتر موضوع، هر ایستگاه منبع و مصدر آن را به صورت دقیق تذکر داده است. در این مؤلفه موضوعات خیلی جالب و مهم در پنج فصل؛ از چیستی و ماهیت تمدن تا ویژگی و کیستی تمدن‌سازان، پیهم گنجانیده شده که ارزشمندی این کتاب را بیشتر ساخته است.

در اخیر، از الله منان برای مؤلف این اثر ارزشمند به خاطر زحمات خالصانه و تلاش‌های بی‌پایان و خستگی‌ناپذیرشان در امر تهیه و تدارک کتاب‌ها و مقالات علمی با ثمر جهت بیدارگری امت در عصر حاضر، اجر عظیم سلامتی و توفیق روزافزون مسئلت می‌نمایم.

نعمان نجرابی - محصل رشته کامپیوتر ساینس

کتاب هذا یکی از بهترین آثاری است که در بیداری امت اسلام و سیر تاریخی تمدن‌ها، بحث‌های شگفت‌انگیز نموده است. در این کتاب، به طور فشرده معلومات واضح و روشن در مورد تمدن و چگونگی تشکیل، رشد و از بین رفتن تمدن‌ها بحث‌های مستدل صورت گرفته است.

یکی از موضوعاتی که در این اثر علمی در مورد آن بحث صورت گرفته است، عبارت از چگونگی تشکیل تمدن‌ها و خصوصاً تمدن اسلامی می‌باشد که به مصداق عنوان کتاب (افغان‌ها تمدن‌سازان آینده) می‌باشد. این کتاب در ترویج وحدت به حیث یگانه ویژگی مهمی که در ساختن تمدن‌ها نقش اساسی دارد مؤثر است. وحدتی که به قول بیدارگر مشرق‌زمین علامه سید جمال‌الدین افغان یکی از فرایض بزرگ است؛ «فرضی از بزرگ‌ترین فرایض عبارت از اتحاد می‌باشد». وحدتی که سبب به وجود آمدن هماهنگی میان باورهای قلبی، اقوال، گفتار و اعمال می‌شود.

این اثر گران‌بها را برای تمام مسلمانان و خصوصاً افغان‌ها پیشنهاد می‌کنم.

میر مقصود سیرت - فارغ رشته اقتصاد از پوهنتون کابل

سپاسگزاری

سپاس خدای تعالی را که ما را آفرید، قرآن را آموزشمان داد، بیان را آموخت و قلب‌های مؤمنین را با قرآن خویش آرامش بخشید.

سپاس از پدر و مادر و فامیلم که در جریان تحقیق چند ساله‌ام و در جریان نوشتن این کتاب مرا تحمل کردند و با وجود اینکه تحقیق و نوشتنم سبب می‌شود تا از مسئولیت‌های که در قبالشان دارم بازمانم، خم به ابرو نیاورده و از تشویقم باز نمی‌مانند.

سپاس از دوستانی که همیشه زبان به تحسین و تشویق من باز کرده‌اند و به حیث حامیانم در سفر به راهی که انتخاب کرده‌ام حمایت می‌کنند.

سپاس از برادران دینی هر یک محمد مصطفی نعیمی، لطف الله زاهد، نور الله نورزی، پوهنیار دکتور محمد آصف عتیق، احمدشاه کاویش، نعمان نجرابی، سید میثم تمار و میر مقصود سیرت که با حوصله‌مندی کتاب را خواندند، در زدودن اشتباهات کمک کردند و در بهسازی این کتاب نقش بارز ایفا کردند.

فهرست مطالب

فصل اول: تمدن.....	۱
انسان و تمدن؟	۱
زندگی تمدن‌ها.....	۷
جهان به‌سوی تغییر تمدنی	۱۲
تمدن جهانی فعلی	۱۵
فصل دوم: تغییر تمدنی و تلاش‌ها برای جایگزینی آن.....	۳۴
تلاش‌ها برای جایگزین ساختن تمدن غرب.....	۳۴
قربانیان و اقلیت سلطه‌جو.....	۳۵
نهادها و اقتصاد	۳۹
قدرت نظامی.....	۵۳
قدرت فکری و ایدئولوژیکی	۶۰
فصل سوم: علم برداران احتمالی تمدن آینده	۷۴
تمدن‌های زنده.....	۷۴
نهاد روحانی پروژه‌های تمدنی چین، روسیه و اسلام.....	۹۰
چالش‌های انسان مدرن و پروژه‌های تمدنی چین، روسیه و اسلام.....	۱۰۲
برخورد تمدن‌ها.....	۱۲۶
برخورد تمدن‌ها از دید آخر زمانی	۱۳۴
فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟.....	۱۳۸
دید اسلامی.....	۱۳۸
افغان‌ها و بحران دیدگی طولانی.....	۱۵۱

افغان‌ها و سنت‌گرایی و بدویت	۱۶۵
افغانستان در سرحد تمدن‌ها	۱۷۶
افغانستان و هویت «ما و دیگران»	۱۸۰
فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن‌سازان	۱۸۶
انسان و تاریخ	۱۸۶
عقیده و باطنی‌سازی آن	۱۹۴
آگاهی از عصر خود	۲۱۳
چند استعدادی و چند مهارتی بودن	۲۱۷
همه‌پذیری و قدردانی از استعدادها	۲۲۴
بشیر بودن و مثبت‌گرا بودن	۲۳۰
ترجیح قرار بر فرار و ساختن هویت تمدنی	۲۳۶
منابع: نقل قول‌ها و استنادها	أ
نقل قول‌ها و استنادها از منابع انگلیسی	أ
نقل قول‌ها و استنادها از منابع عربی، فارسی، پشتو و اردو	ي

مقدمه

ستایش خدای عز و جل را که ما را از هیچ خلق کرد، سپس از نعمت‌های خویش مستفید گردانید و برای معنی بخشیدن به زندگی ما پیام‌های رهنما فرستاد و سلام و درود انبیاء علیهم‌السلام را که پیام‌های الهی را برای بشر رسانیدند و درود و سلام تمام بندگان را که از این پیام‌ها پیروی کرده، آن را زندگی می‌کنند و به دیگران انتقال می‌دهند.

کتاب «افغان‌ها تمدن‌سازان آینده» را در زمانی می‌نویسم که در جامعه ما بعضی حساسیت‌های هویتی و بعضی اختلافات بالای واژه افغان وجود دارد، اما هدف من نه پیچیدن بالای این موضوع است و نه جبهه گرفتن در یکی از طرف‌های حساس. بر علاوه، هدف من از واژه افغان‌ها همان خطاب رسمی به مردمی است که در این جغرافیا زندگی می‌کنند و اگر گاهی این رسمیات به پایان برسد من با آن هیچ مشکل ندارم، زیرا هویت‌های ملی موقتی بوده و با گذشت زمان محو می‌شوند، و همچنان هدف من از تمدن‌سازان تنها کسانی نیست که در جغرافیای ترسیم‌شده فعلی بنام افغانستان زندگی می‌کنند و این کتاب به هیچ‌وجه جنبه ملت‌گرایی (نشنلیزم) ندارد. در این کتاب سعی شده است تا فرصت‌های طلایی تمدن‌سازی را که سیر تاریخی به کسانی که در جامعه افغانستان فعلی زندگی می‌کنند و کسانی که در سرحد‌های این کشور در حالت همسان با افغانستان تحت پرچم‌های ملی سایر کشورهای همسایه زندگی می‌کنند، خاطر نشان سازم تا حرکت سنجیده، اسلامی و دقیق این مردم سبب بهسازی امت اسلام و تمام بشر گردد، بناءً این کتاب به هیچ‌وجه نباید به حیث تحریک‌کننده احساسات ملیت‌گرایی و ملت‌گرایی استفاده شود.

به نظر من هویت اصلی هر یک از ما باید اسلامی باشد و قبل از اینکه در مورد هویت قومی و ملی خویش حساس باشیم، باید سؤالی را که علامه اقبال رحمته‌الله از ما می‌پرسد، از خود بپرسیم:

تو سید هم هستی، مرزا هم هستی، افغان هم هستی
تو همه چه هستی، مگر بگو مسلمان هم هستی؟^۱

بر علاوه مسلمانی را که پیامبرش ﷺ تمام زمین را مسجد خویش خوانده است نسزد
که خود را میان قیدوبندهای قومی و ملی زندانی کند و بگذارد در این مسجد دیگران به
فساد و خونریزی پردازند.

درویش خدا مست نه شرقی باشد نه غربی
وطنم نه دهلی، نه صفاهان نه سمرقند
اندر شعله‌های آتش نمرود خاموشم
من بنده‌ی مؤمنم، نیستم دانه‌ی اسپند^۲

این کتاب با دید امت شمول و جهان شمول، خواننده را در بعد زمان با خود به سفر زمانی
برده و زندگی تمدن‌های گذشته را نشان می‌دهد. سفری که از گذشته آغاز می‌یابد
خواننده را به حال می‌رساند و تصویر حالت تمدنی فعلی جهان و حرکت جهان به سوی
تغییر تمدنی را در مقابلش می‌گشاید تا با داشتن این تصویر بتواند روندها، بحران‌ها و
حرکت تاریخی جهان را با داشتن یک تصویر واضح ذهنی به بررسی بگیرد. در این تصویر
جهانی، خواننده وضعیت کنونی جغرافیای بنام افغانستان را متفاوت‌تر و امیدوارکننده‌تر
از تصاویر رایجی که در ذهن داشته است خواهد دید و از پشت پرده بحران‌ها و چالش‌های
کنونی تصویر درخشان و شکوفای آینده را مشاهده خواهد توانست؛ تصویری از
فرصت‌های که سیر تاریخی جهان برای مردم این کشور به حیث بخشی از امت اسلامی
فراهم ساخته است، تصویری از راه‌های استفاده از این فرصت‌ها برای بهسازی آینده و
سرانجام تصویری از آینده درخشانی که با حرکت این مردم به حقیقت می‌تواند ببینند.
این کتاب سبب تحرک مثبت در مردم بحران دیده و بحران کشیده افغانستان خواهد
شد و یک‌قدم کوچکی است برای آغاز یک حرکت بزرگ که در آن مردم افغانستان متأثر

^۱ (لاهوری، ۵ عنوان. جواب شکوه) یون تو سید بهی بو مرزا بهی بو افغان بهی بو - تم سبهی کچه بو بتاؤ
ک مسلمان بهی بو؟

^۲ (لاهوری، ۵ عنوان. بال جبرئیل) درویش خدا مست نه شرقی بیه نه غربی - گهر میرا نه دلّی، نه صفابان،
نه سمرقند | بون آتشی نمرود که شعلون مین بهی خاموش - مین بنده مومن بون، نهی دانه اسپند

از تصامیم دشمنان اسلام نه بلکه تأثیرگذار در تصامیم جهانی شوند. در عصری که جوامع مختلف در سراسر جهان دچار تمام گناه‌های شده‌اند که پیشینیان به سبب آن مستحق عذاب الهی شده بودند، این کتاب کوشش کوچکی است برای اصلاح سازی این جامعه و مستحق رحمت الهی ساختن این جامعه؛ زیرا «خدا بر آن نیست که هیچ قومی و هیچ اهل دیاری را در صورتی که اهلش درصدد اصلاح بوده باشند به ظلم هلاک کند».

در این کتاب هر خوبی که است از طرف الله ﷻ و هر بدی که است از نفس نویسنده سرچشمه می‌گیرد و نویسنده به خاطر هر اشتباه از الله ﷻ طلب استغفار نموده و از خواننده گرامی معذرت می‌خواهد.

و من الله توفیق

هدایت الله ذاهب

hzaheb@gmail.com

^۱ (قرآن، سوره. هود، آیه. ۱۱۷) وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ

فصل اول: تمدن

انسان و تمدن؟

تاریخ کتبی بشر اگرچه نسبت به عمر تخمینی نوع انسان، جوان و حتی طفل است و تازه فن بهتر سخنوری آموخته است، اما باوجود تجربه اندک، پندها و نصایح مفید زیادی برای گفتن دارد. درک فرآیند پیدایش، رشد، فروپاشی و اضمحلال تمدن‌ها بدون مراجعه نزد این طفل جدیداً سخنور شده ناممکن خواهد بود. با شنیدن داستان تمدن‌های گذشته از زبان تاریخ و با در نظر داشت فضای انسانی که در آن تمدن‌ها به وجود آمده‌اند می‌توان عواملی را که سبب پیدایش و زوال تمدن‌ها شده است در مقایسه با فضایی کنونی مطالعه نموده و راهکارهای مفید و سازنده را جهت آینده درخشان برای دستیابی به یک جامعه ایدئال پیش‌بینی کرد.

تاریخ حکایت از این دارد که انسان‌ها همواره با چالش‌ها و معارضه‌ها روبرو بوده و مبارزه متداوم و رنج‌آور انسان در مقابل این چالش‌ها و معارضه‌ها سبب دوام نسل و تکامل طرز زندگی انسان‌ها شده است؛ همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم (و به بلا و محنتش آزمودیم)^۱.

آرنولد توین‌بی که در کتاب خود بنام بررسی تاریخ، ۲۱ تمدن را مورد مطالعه قرار داده، تأکید می‌کند که «هر جامعه در طول حیات خود با یک رشته متوالی از مشکلات مواجه می‌شود و پیدا شدن هر مشکل درواقع معارضه‌ای پیش رو

^۱ (قرآن، سوره. البلد، آیه. ۴) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ

می‌گذارد و آزمون دشواری تحمیل می‌کند^۱». چالش‌های را که هر جامعه با آن روبرو می‌شود به دو نوع عمده می‌توان تقسیم کرد؛ چالش‌ها از سوی طبیعت و چالش‌ها از سوی انسان (اغلباً از سوی سایر جوامع انسانی).

چالش‌ها از سوی طبیعت: انسان‌های قبل از تاریخ مجبور بودند که با بزرگ‌ترین چالش‌ها از سوی طبیعت دست‌وپنجه نرم کنند. حمله حیوانات، سیلاب‌ها، گرمی و سردی‌های طبیعی و غیره چالش‌هایی بودند که انسان‌های پیشا تاریخ مجبور بودند با آن روبه‌رو شوند. جوامع انسانی که چالش‌های طبیعی روال زندگی عادی آن‌ها را به چالش می‌کشید، دو نوع عکس‌العمل از خویش نشان می‌دادند؛ عکس‌العمل نخست و ساده‌تر این بود که جوامع به مهاجرت دسته‌جمعی پرداخته و به‌جایی بروند که حداقل برای کوتاه‌مدت در آنجا مجبور به تحمل مشقت‌ها و مصائب بالاث‌ر معارضه‌های طبیعت نباشند و در نوع دوم عکس‌العمل، یک اقلیت خلاق از این جوامع به‌جای تصمیم مهاجرت به فکر راه‌حل افتاده و این اقلیت خلاق با پیشنهاد راه‌حل‌های خلاقانه اکثریت را به دور خویش جمع کرده و با عملی‌سازی راه‌های حل خلاقانه، این چالش‌ها را مهار می‌کردند. اقلیت خلاق و همراهانشان که توانستند خلاقانه به مهار چالش‌ها بپردازند، برای خویش تمدنی به وجود آوردند که از جمله چندین مثال تاریخی، به مثال‌های تمدن مایایی و آندی می‌پردازیم: «واکنش به معارضه‌ای که در پی آن تمدن مایایی به وجود آمد، وجود انبوه جنگل‌های حاره‌ای بود. فرهنگ مایایی به‌واسطه فتح کشاورزی در زمین‌های حاصلخیز پست، یعنی جایی شکوفا شد که انسان تنها با تلاش سازمان‌یافته می‌توانست سد راه خزیدن نباتات فراوان طبیعت شود. واکنش این معارضه، که موجب پیدایش تمدن مایایی در شمال تنگه پانامه شد، در طرف دیگر تنگه واکنشی به بار نیاورد. (و

^۱ (توین‌بی، ۱۳۹۳ ص. ۹۳، ج. ۱)

فصل اول: تمدن □ ۳

همان طوری که) پدران تمدن آند در فلات با شداید جوی یخزده و خاک ممسک مواجه بودند. پیشگامان تمدن در ساحل، واحدهای خود را مدیریت کردند و آب‌های ناچیزی که از سراشیب‌های غربی به پایین می‌ریخت با تردستی و مهارت از کام بیابان بیرون کشیدند و با استفاده از روش‌های آبیاری به مزارع خود حیات بخشیدند^۱».

چالش از سوی سایر جوامع انسانی: پس‌ازاینکه انسان‌ها به‌صورت نسبی توانستند با چالش‌های طبیعی کنار بیایند (بعضی را مهار کنند، از بعضی فرار کنند و در مقابل بعضی آماده باشند) و پس‌ازاینکه نسبت به عملکردهای طبیعی، علم تجربی (کتبی و غیر کتبی) حاصل کرده و چالش‌های طبیعی را پیش‌بینی و در مقابل آن توانستند برای بقا عکس‌العمل نشان دهند، به فکر افزایش رفاه شده و برای افزایش رفاه خود و جامعه خود به فکر تحت تسلط درآوردن منابع بیشتر شدند. تحرک برای تسلط منابع بیشتر سبب برخورد جوامع گردیده و جوامع (که در نخست اکثراً به محور نژاد جمع شده بودند) مجبور بودند که در مقابل معارضه‌ها از سوی سایر جوامع عکس‌العمل نشان داده و به فکر چاره‌پردازی برای چالش‌های روبرو شده از سوی محیط‌زیست انسانی افتادند. بازهم یک اقلیت خلاق، در مقابل تعارض سایر جوامع عکس‌العمل‌های خلاقانه نشان داده و مردم جامعه را با نشان دادن یک هدف بزرگ به دور خویش جمع کرده و با مستعمره‌سازی جوامع تعرض‌کننده و سایر جوامع و مغلوب ساختن آن‌ها به تمدن‌سازی پرداختند.

با به وجود آمدن جوامع متمدن و نیمه متمدن که در آن جوامع مختلف با هم به تماس می‌شوند، مسئله سیاست عرض‌اندام می‌کند. تمام انسان‌ها از جمله چند سؤال اساسی، دو سؤال اساسی را همیشه از خویش می‌پرسند؛ ما چه نوع موجود

^۱ (توین‌بی، ۱۳۹۳ ص. ۱۱۲-۱۱۳، ج. ۱)

هستیم؟ و زندگی خوب چه نوع زندگی است؟ تمام ایدئولوژی‌ها برای اینکه بتوانند سؤال دوم را جواب بدهند یک سلسله فرضیه‌ها و عقایدی در مورد سرشت و ویژگی‌های انسان و اینکه این ویژگی‌ها چه معنی می‌دهند مطرح کرده و بعد در قالب این سرشت، ویژگی‌ها و تفسیر آن سؤال دوم را جواب داده و می‌گویند که زندگی خوب چه نوع زندگی است. جوامع نظر به همین تفسیر که از زندگی خوب دارند (چه از دین گرفته شده باشند و چه ایدئولوژی بشری باشد) زندگی اجتماعی خویش را تنظیم می‌کنند. «سیاست ذاتاً در مورد این است که چه کسی قوانین حکومت بر جامعه را می‌نویسد، (و) در سطح عمیق سیاست کشمکش بالای اساسات اولیه (جواب به دو سؤال اساسی فوق) است^۱». اما این اساسات اولیه (تفسیر از یک زندگی خوب) تنها قوانین و مقررات برای حکومت و تنظیم درون اجتماعی نیست بلکه یک قدرت نرم نیز محسوب می‌شود. قدرت یک تمدن مستقیماً ربط به این دارد که چقدر این اساسات اولیه‌اش برای انسان‌های خارج از آن تمدن (سایر جوامع) جذاب است. بر علاوه «انسان متداوماً می‌کوشد تا بر سایرین حاکمیت داشته باشد. سرشت انسان چنین است که هر انسان می‌خواهد بالای همسایه‌اش حاکمیت داشته باشد و این در حالی است که همسایه‌اش نمی‌خواهد محکوم باشد^۲». این مسئله سبب تقابل جوامع می‌شود. تقابل جوامع نخستین که جوامع غیر متمدن با مستعمره‌سازی سایر جوامع غیر متمدن، تمدن به وجود می‌آوردند را در سطور فوق مختصراً یاد کردیم. ذیلاً از تعارض یک تمدن در حال رشد به خاطر مستعمره‌سازی، بهره‌کشی، کشورگشایی، بزرگسازي و گسترش تمدن خویش، بالای جوامع غیر متمدن و یا بالای تمدن دیگری که در حال انحطاط و فروپاشی

¹ (Mearshheimer, 2018 pp. 16, 39)

² (Taylor, 2007 p. 105)

فصل اول: تمدن □ ۵

بوده و ضعف آن برای تمدن متعارض هویدا می‌گردد یادآوری می‌کنیم. زمانی که جوامع بدوی و غیر متمدن توسط یک تمدن فتح و یا تسخیر می‌شوند عکس‌العمل این جوامع را دو عامل عمده تعیین می‌کند؛ عدالت و هویت‌شمولی تمدن فتح‌کننده و مداخلات سایر تمدن‌ها علیه تمدن متعارض در این جوامع. تمدن مزایای دارد که مردم بدوی به‌محض معرفی شدن به آن‌ها بیشتر و بیشتر جذب آن شده و می‌خواهند از آن مستفید شوند. اکثراً زمانی که تمدن متعارض دارای ارزش‌های عدالت‌خواهانه باشد و مردم مستعمره شده را بتواند از مزایای خویش مستفید سازد و عدالت را میان مردم مستعمره شده مراعات کند و مردم مستعمره شده تا زمانی که از این مزایا مستفید می‌شوند ضرورت به ایستادگی در مقابل تمدن را احساس نکرده و با سهیم شدن در این تمدن به آن کمک می‌کنند. همین‌گونه هویت، تأثیر قدرتمند در انسان داشته و حمله بر هویت مردم اساساً سبب عکس‌العمل مقاومتی می‌شود. تمدن‌های که حامل ارزش عدالت و هویت‌شمول باشند مردم تسخیرشده را به چشم برابری و مساوات نگریسته و هویت آن‌ها را موردحمله قرار نمی‌دهند و اگر ضرورت به تغییر هویت باشد با هویت بهتر و والاتر به تغییر آن می‌پردازند. بزرگ‌ترین مثال آن تمدن اسلام است که به سراسر جهان گسترش یافت ولی اگرچه این تمدن توسط عرب‌ها پایه‌گذاری شده بود به عرب‌سازی جهان نپرداخته و فقط افکار و رسوم جاهلی و شرکی را به افکار و عقاید و فرهنگ جدید و والای توحیدی مبدل ساخت. به‌استثناء چند حاکم ظالم که از وجود آن‌ها نمی‌توان انکار کرد این تمدن توانست همه را به یک‌چشم نگریسته و عدالت را میان همه هویت‌ها مراعات کند. این‌گونه تمدن‌ها عکس‌العمل‌های مقاومتی در مقابل خویش نمی‌بینند بلکه مردم تسخیرشده جزو این تمدن شده و حتی پس

از رفتن این تمدن به حالت فترت تمدنی^۱ دوباره کوشش می‌کنند تا این تمدن را که جزو آن شده‌اند دوباره در صحنه بیاورند. به‌طور مثال پس از فروپاشی تمدن اسلام و رفتن به حالت فترت تمدنی، تمدن اسلام را عرب‌ها به حیث بنیان‌گذاران آن نه بلکه ترک‌ها زنده کردند. اما اغلباً، تمدن‌ها توجه و اهتمام بیشتر برای مردم بنیان‌گذار خود که در قالب فرهنگ، نژاد، جغرافیا و... به دورهم جمع شده و تمدن را پایه‌گذاری کرده‌اند، قائل می‌شوند. این‌گونه تمدن‌ها سبب به وجود آمدن بحران هویت در جوامع مستعمره شده و چه در کوتاه‌مدت و چه در درازمدت عکس‌العمل‌های مقاومتی را به خود جذب می‌کنند. مردم بدوی و غیر متمدن با اختراع یک ایدئولوژی جدید (البته که از مزایای تمدن تسخیرکننده نیز برای آموختن فن تمدن‌سازی مستفید می‌شوند) و یا با گرویدن به یک دین در مقابل آن ایستادگی کرده و با استفاده از یک عکس‌العمل خردمندانه تمدن جدیدی را به وجود می‌آورند. در این صورت اگر عکس‌العمل خردمندانه نباشد و یا تنها به خاطر معاش‌گیری از تمدن رقیب استعمارکنندگان باشد که به خاطر رقابت تمدنی و یا رقابت جیوپولیتیکی از این مردم به حیث ارتش معاش‌بگیر استفاده می‌کنند، پس معاش‌بگیران و یا کسانی که عکس‌العمل‌های غیرخلاقانه نشان می‌دهند، اگرچه بتوانند تمدن استعمارکننده را شکست دهند ولی جامعه خویش را نیز به سوی تباهی می‌کشاند و نمی‌توانند به سوی تمدن‌سازی حرکت کنند، زیرا یک عامل عمده‌ای که در شکل‌گیری تمدن‌ها نقش اساسی دارد خلاقیت است. «خلاقیت انسانی و انسان

^۱ فترت لغت عربی است که به معنی فاصله و وقفه میان دو دوره می‌باشد. این اصطلاح بیشتر برای فاصله زمانی میان دو دوره پادشاهی و دو دوره تمدنی به کار می‌رود. به دوره انتقالی میان دو دوره بزرگ‌تر هم دوران فترت گفته می‌شود.

فصل اول: تمدن □ ۷

بودن جدانشدنی اند^۱» انسان‌ها همیشه دنبال کارهای خلاقانه‌اند و این خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها است که سبب به وجود آمدن تمدن‌ها می‌شوند. «عنصر اساسی سرشت انسانی ضرورت به کار خلاقانه و یا جستجوی خلاقانه دارد. یک جامعه مناسب و شایسته باید امکانات تحقق این ویژگی انسانی را افزایش دهد^۲». اکثراً حس خلاقیت با درک چالش و مشکل برانگیخته می‌شود و جوامعی که متحدانه بتوانند در مقابل چالش‌های موجود خلاقیت نشان دهند، سفر تمدنی را آغاز کرده و به منزلگاه بنیان‌گذاری تمدن می‌رسند. تمدن‌های اولیه، این‌گونه با نشان دادن عکس‌العمل خلاقانه در مقابل تعارض‌های طبیعی و یا تعارض‌های انسانی به وجود آمدند و برای زنده‌سازی یک تمدن در حال فترت نیز نیاز است تا در مقابل تعارض‌های انسانی عکس‌العمل خلاقانه نشان داده شود تا یک جامعه بتواند تمدن گذشته خویش را دوباره احیا کند. موضوع عمده بحث ما نیز احیاء دوباره تمدن است.

زندگی تمدن‌ها

تاریخ تمدن‌ها نشان می‌دهد که هر تمدن چهار مرحله پیدایش، رشد، فروپاشی و اضمحلال را سپری نموده است؛ زندگی تمدن‌ها سیر زندگی تقریباً همسان با سیر زندگی بشر دارد، متولد می‌شود، به سوی جوانی رشد می‌کند، بعد در پیری از رشد بازمانده و بدنش ضعیف شده و اندک‌اندک فرومی‌پاشد تا اینکه می‌میرد. مانند انسان‌ها بعضی تمدن‌ها در طفولیت می‌میرند و بعضی در مرحله رشد (جوانی) می‌میرند ولی یک تمدن بزرگ آن است که سیر طبیعی زندگی خویش را کاملاً سپری کند. بعضی تمدن‌ها قابلیت این را دارند که پس از مرگ به حالت

^۱ (Tymieniecka, 2000 p. 202)

^۲ (Achbar, 1994 p. 31)

فترت رفته و دوباره با استفاده از دی‌ان‌ای-DNA (آموزه‌های تمدنی) خویش به زندگی دوباره آغاز کنند و با شمائل جدید اعلان زندگی کنند.

تمدن‌ها تولد می‌شوند، رشد می‌کنند، ضعیف می‌شوند و می‌میرند. سفر در بُعد زمان و بررسی تاریخی زندگی تمدن‌ها برای ما بعضی قوانین تاریخی را می‌آموزاند که با استفاده از آن می‌توانیم مسیر حرکت تاریخ جامعه خویش را تحلیل کرده و برای بهسازی و تمدن‌سازی راهکارهای مفیدی پیشنهاد کنیم. درک درست از تاریخ و فلسفه تاریخ برای آینده‌نگری و طرح راهکارها برای آینده حیاتی می‌باشد. به گفته مارک توین «تاریخ تکرار نمی‌شود اما تاریخ هم قافیه می‌شود»^۱ و یا به گفته دیگر «اگر به دقت بنگریم تاریخ کاری جز تکرار شدن نمی‌کند»^۲. از تاریخ گذشته تمدن‌ها، بر علاوه سایر قوانین قانون فانی بودن تمدن‌ها را نیز مانند هر پدیده دیگر دنیوی می‌توان استنتاج کرد و درک نمود که هیچ تمدنی نمی‌تواند برای همیشه پایدار باشد. با اضمحلال یک تمدن فرصت برای مردم دیگری در گوشه و کنار این جهان مهیا می‌شود تا تمدن جدیدی به وجود آورند و یا تمدن در حال فترت خویش را حیات جدید ببخشند. تمدن فعلی غرب به حیث بزرگ‌ترین معارض برای جامعه ما نیز تا ابد نمی‌تواند زندگی خویش را ادامه دهد و اندک‌اندک نشانه‌های فروپاشی در آن دیده می‌شود، پس اکنون بهترین زمان است تا به فکر آینده جامعه خویش بوده و برای آن برنامه‌ریزی کنیم.

رشد تمدن‌ها: طوری که قبلاً گفته شد یک اقلیت خلاق در پیدایش تمدن‌ها

^۱ (Baker, et al., 2013 p. 230)

^۲ (Gold, 2013 p. vi)

فصل اول: تمدن □ ۹

نقش اساسی را دارا می‌باشند. پس از اینکه یک تمدن متولد شد، چالش‌های اسبق جای خویش را به چالش‌های جدید داده و این چالش‌های جدید نیازمند عکس‌العمل‌های جدید می‌باشند. همان‌طوری که اکثریت (خاموش) با اقلیت خلاق در پیدایش تمدن‌ها همدست بودند در مرحله رشد نیز با آن‌ها همدست بوده و با همکاری همدیگر و درحالی‌که همه با هم از مزایای تمدن بهره می‌برند عکس‌العمل‌های خلاقانه و سنجیده شده با در نظر داشت منافع جمعی نشان داده و با فراهم آوردن سهولت‌ها، تمدن نوپا را رشد می‌دهند. در واقع تمدن‌ها تا زمانی در حال رشد باقی می‌مانند که بتوانند در مقابل هر چالش جدید عکس‌العمل خلاقانه جدید نشان دهند و مطابق تغییر زمان، خود را دوباره خلاقانه و خلاقانه‌تر خلق کنند. به گونه مثال، بزرگ‌ترین چالش تمدن اسلام در مرحله پیدایش مزاحمت‌ها و آزار و اذیت‌های مشرکین مکه و حيله‌ها و طرح‌ریزی‌های زیرکانه یهود بود. «اگر پیامبر ﷺ (در مکه) علناً با مسلمین ملاقات می‌کرد، مشرکین می‌کوشیدند با قساوت و خشونت کسانی را که پیامبر ﷺ قصد داشت تزکیه کرده و کتاب و حکمت بیاموزد، از آن حضرت دور سازند و چه بسا این کار به جدال و درگیری میان طرفین می‌انجامید^۱». و در مدینه «یهود راه دسیسه و توطئه و اختلاف‌انگیزی و ایجاد اضطراب و پریشانی در میان مسلمین را پیمودند^۲». مسلمانان پس از اینکه با عکس‌العمل‌های خلاقانه و حکیمانه تحت رهبری بزرگ‌ترین رهبر جهان و ابرمرد تاریخ بشر محمد ﷺ این چالش‌ها را از سر راه برداشتند و پایه‌های تمدن اسلام را

^۱ (مبارکپور، ۱۳۸۷ ص. ۱۳۵)

^۲ (مبارکپور، ۱۳۸۷ ص. ۲۴۴)

مستحکم ساختند با گذشت هرروز با چالش‌های جدید روبرو شدند. با محو خطر مشرکین فتنه ارتداد به پا خاست، با محو خطر یهود خطر پیامبران دروغین عرض اندام کرد و با محو خطرات درون اجتماعی، خطرات حملات تمدن فارس و روم شرقی بروز کرد. تا زمانی که مسلمانان توانستند به این چالش‌ها عکس‌العمل‌های خلاقانه نشان دهند، لجام این چالش‌های سرکش را به دست داشته باشند و سازگار با دگرپرسی‌های جوامع پیش بروند، تمدن اسلام در حال رشد بود.

فروپاشی تمدن‌ها: با گذشت زمان، مزایای تمدن و بهره‌بری از این مزایا، اقلیت خلاق را که نقش عمده در پیدایش و یا رشد تمدن داشته‌اند غرق بهره‌برداری کرده و از یک اقلیت خلاق به یک اقلیت سلطه‌جو مبدل می‌شوند. فاصله میان طبقه حاکم و رعیت افزایش یافته و تعداد کثیری مردم از بهره‌برداران تمدن به قربانیان وضع موجود مبدل می‌شوند. زمانی که تعداد قربانیان وضع موجود افزایش یابد، بدبینی میان قربانیان و بهره‌برداران شدت می‌یابد و اقلیت سلطه‌جو به تضعیف مردم توسط قوانین و دولت پلیسی و نظامی برای حفظ منافع خویش می‌پردازند. در مقابل حس وفاداری به تمدن و ارزش‌های تمدنی در مردم کم‌رنگ شده و جامعه نظم خویش را از دست می‌دهد. «زمانی که فاصله میان پول‌داران (بهره‌برداران) و فقرا (قربانیان) به جایی برسد که قدرت تعداد کثیر مخالفان فقیر با قدرت قلیل پولداران برابری کند، پس این تعادل بی‌ثبات وضعیت بحرانی را به وجود می‌آورد. تاریخ نشان می‌دهد که توسط قوانین جدید توزیع دوباره سرمایه و یا توسط انقلابی که سرمایه

فصل اول: تمدن □ ۱۱

را میان فقرا توزیع کند از این حالت می‌توان بیرون آمد^۱. در چنین حالت منافع مادی هدف عمده گشته و اقتصاد جای ارزش‌ها را می‌گیرد. دین و اخلاقیات کم‌رنگ شده و وفاداری مردم به محور مادیات می‌چرخد. «گروه‌های اجتماعی به قیمت سایر گروه‌ها به ترقی می‌پردازند»^۲. تمدن رقیب و یا جوامع در حال متمدن شدن از این وضعیت بحرانی سود برده و با جلب توجه قربانیان در قلب تمدن رخنه کرده و قربانیان نیز که حس بدبینی‌شان نسبت به بهره‌برداران به اوج می‌رسد به دعوت تمدن رقیب لیبیک گفته و برای نجات خویش از حالت قربانی بودن علیه ارزش‌های تمدن خویش به مبارزه برمی‌خیزند. به گونه‌ی مثال، زمانی که تمدن اسلام در حال رشد بود، تعداد قربانیان در تمدن فارس و تمدن روم به شکل سرسام‌آوری افزایش یافته بودند، بناءً با دیدن عدالت‌خواهی و ندای نجات‌بخش اسلام به زودترین فرصت با مسلمانان دست دوستی داده و علیه تمدن‌های که در دامان آن پرورش یافته بودند و توسط اقلیت سلطه‌جوی اداره می‌شد که مردم را قربانی خویش ساخته بودند، قد علم کرده و تمدن اسلام را جایگزین تمدن‌های موجود ساختند.

اضمحلال تمدن‌ها: زمانی که بدبینی میان بهره‌برداران و قربانیان یک تمدن به اوج خود برسد، اخلاق و دین در تمدن کم‌رنگ، پوچ‌گرایی همه‌گیر، قانون جایگزین اخلاق و بی‌نظمی تنها توسط زور مهار شود، تمدن‌ها به یکی از دو حالت از بین می‌روند؛ تمدن از درون پوسیده شده و مردم با انقلاب و یا جنگ‌های داخلی تمدن را از بین برده و سبب محو شدن و یا به فترت تمدنی

^۱ (Durant, et al., 68-19949 p. 55)

^۲ (Mearshheimer, 2018 p. 40)

رفتن تمدن می‌شوند و یا بالآخر همکاری قربانیان با تمدن رقیب توسط رقیبان فتح و تسخیر شده و سبب از بین رفتن تمدن می‌شود. امپراتوری روم که بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین تمدن تاریخ بشر است به دو امپراتوری شرقی و غربی پارچه‌پارچه شد و بالاخره با فتح قسطنطنیه توسط سلطان محمد فاتح از بین رفت. تمدن اسلام بیشتر توسط اختلافات درونی پس از حادثه غم‌انگیز کربلا بالآخر پیدایش اختلافات درونی و ایجاد بی‌اعتمادی میان دولت اسلامی و مردم رو به فروپاشی کرد، تا اینکه این فروپاشی متداوم سبب شد که قرن‌ها بعد با کوچک‌ترین ضربه صلیبیان و مغولان این تمدن شکست بخورد و به حالت فترت تمدنی برود.

در مورد زندگی تمدن‌ها و عوامل پیدایش، رشد، فروپاشی و اضمحلال تمدن‌ها چند سطر و حتی چند کتاب کافی نیست اما مقصد ما در اینجا فقط ارائه یک تصویر کلی و ذهنی برای خوانندگان است تا موضوعات بعدی کتاب را خوب‌تر درک کنند.

جهان به سوی تغییر تمدنی

پس از رنسانس، زمانی که تمدن مدرن غربی در حال شکل‌گیری بود سه قدرت بزرگ یا می‌توانیم بگوییم سه تمدن در مسائل جهانی نقش عمده را بازی می‌کردند. تمدن نوپای مدرن غربی که توسط فرانک‌های انگلیس (فرنگ) بدوی‌ترین و بربری‌ترین مردم جهان در آن زمان پایه‌گذاری شده بود، تمدن اسلام تحت امپراتوری ترکان (عثمانیان، مغولان هندی، صفویان) و تمدن روس‌های تزاری. تزارها خیلی زود تحت تأثیر ترقی سریع غربی قرار گرفته و

به جای اینکه تکنولوژی غربی را تقلید کنند، به تقلید از روش زندگی غربیان پرداخته و پیتر امپراتور تزار از سوی غربیان به خاطر این خدمت بدون معاش به تمدن مدرن غربی لقب کبیر را گرفت و تا امروز بنام پیتر کبیر یاد می‌شود. «کوشش‌ها توسط پیتر کبیر برای مدرن سازی روسیه شامل اصلاحات جدی بود که بالایی فرهنگ و زبان (روسیه) برای بیشتر اروپایی ساختن روسیه تحمیل می‌شد»^۱. اما پیتر شاید درک نمی‌کرد که هیچ تمدنی و هیچ جامعه‌ای با تقلید کورکورانه نتوانسته است به پیشرفت و رشد برسد بلکه جوامع در حال رشد و پیشرفت از دیگران می‌آموزند و در فرآیند آموزش، خود، فرهنگ خود و ارزش‌های خود را از دست نمی‌دهند. روسیه نیز با تقلید غرب نتوانست با غرب گام به گام به سوی رشد و ترقی برود بلکه برعکس سبب بحران هویت در مردم و افزایش نارضایتی‌ها شد که بالاخره منجر به انقلاب سوشیلیزم و ر بوده شدن این انقلاب توسط بلشویک‌ها گردید که روسیه را از یک تمدن به یک کشور عقب مانده مبدل ساختند. از سوی دیگر مغولان هندی و عثمانی‌ها عمر طبیعی تمدنی خویش را طی کرده و در اوایل قرن بیستم با فروپاشی امپراتوری عثمانی، تمدن اسلام به حالت فترت تمدنی رفته و آثار حیات آن به حیث یک تمدن زنده تنها در بعضی مبارزان و مجاهدین راستین دیده می‌شد و بس. پس از جنگ جهانی اول با از بین رفتن خلافت عثمانی و قدرت تمدنی اسلام، اگرچه جهان دوقطبی می‌نمود اما برد از آن تمدن مدرن غربی بود زیرا «از یک سو انقلاب بلشویک مبنی بر تهداب‌های فلسفه غربی که ریشه در تأکیدهای رنسانس

^۱ (Diesen, 2019 p. 133)

بالای عقل‌گرایی و ترقی داشت^۱» و از سوی دیگر بلشویک‌ها دشمنی شدید با فرهنگ، دین، عنعنات و ارزش‌های روسی نشان می‌دادند و کمک زیادی در تضعیف تمدن روسیه کردند، بناءً با اختتام جنگ سرد به نفع غرب، تمدن مدرن غربی به حیث تمدن یکه‌تاز در جهان به جهانی‌سازی پرداخته و به دنبال تحمیل ارزش‌های خویش بر سراسر جهان شد. پس از پیروزی جنگ سرد بعضی از دانشمندان و سیاست‌گذاران غربی تمدن خویش را بی‌رقیب دیده و افرادی چون فرانسس فوکویوما پایان تاریخ با پیروزی جهانی لیبرال-دموکراسی را اعلان کردند، اما گذشت چند سال نه‌تنها ثابت ساخت که تمدن مدرن غربی بی‌رقیب نیست بلکه این را نیز ثابت ساخت که تمدن مدرن غربی عمر تمدنی خویش را سپری کرده و در حال فروپاشی و اضمحلال قرار دارد. تمدن مدرن غربی که توسط بریتانیا به اوج رشد خود رسید، پس از جنگ جهانی دوم رشته رهبری را به امریکا واگذار کرده و امریکا با ماجراجویی تمدنی و خواب جهانی‌سازی، فروپاشی این تمدن را تسریع بخشیده و آن را به اتاق عاجل شفاخانه در دست داکتران کم‌تجربه رها کرد. آرنولد توین‌بی گفته بود: «از جمله بیست‌ودو تمدنی که در تاریخ به وجود آمده‌اند، نوزده تمدن آن زمانی فروپاشید که در وضعیت اخلاقی‌ای رسیدند که امریکا امروز در آن است^۲» و گلین دیزین می‌گوید: «غرب در وضعیتی که به بحران هویت و نزول جیو-اقتصادی خویش رسیدگی می‌کند زمان آشفتگی و غیرقابل‌پیش‌بینی را تجربه خواهد کرد.

¹ (Bova, 2003 p. 113)

² (Pantana, 2007 pp. 375-376)

فصل اول: تمدن □ ۱۵

سوروکین (Sorokin) پیش‌بینی می‌کند که غرب در زمانی که عصر حساس (امروزی) در حال خاتمه یافتن است، تغییر تمدنی را تجربه خواهد کرد.^۱

تغییر تمدنی فعلی را هر شاگرد جدی علم سیاست، کسانی که وضعیت فعلی دنیا را به جدیت تعقیب می‌کنند و سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران جهانی به‌خوبی درک کرده و مطابق به این وضعیت عکس‌العمل نشان می‌دهند. بعضی کشورها و جریان‌ها با درک این مسئله می‌خواهند از وضعیت تغییر تمدنی فقط استفاده مالی و سیاسی ببرند، اما بعضی کشورها با درک این مسئله می‌خواهند سردمدار تمدن آینده جهانی باشند. چین به حیث یکی از قدرت‌های بزرگ و یک دولت تمدنی در جهان، بیشتر به اقتصاد توجه داشته و زیاد دنبال قدرت نرم و تأثیرگذاری فکری در جهان نمی‌باشد. ترکیه با زنده سازی تاریخ امپراتوری عثمانی و با سرمایه‌گذاری هنگامت توسط نهادهای بین‌المللی خویش می‌خواهد قدرت نرم (تأثیر فکری) خویش را در جهان و خصوصاً جهان اسلام گسترش داده و دنبال زنده نمودن دوباره امپراتوری عثمانی است. اما در این میان روسیه به بسیار جدیت کار نموده و می‌خواهد بر علاوه قدرت نرم به قدرت جنگی خویش نیز افزوده و تمدن جهانی آینده را از آن خودش بسازد.

تمدن جهانی فعلی

تمدن مدرن غربی در دوره حاکمیت تمدنی بریتانیا (Pax Britannica) به اوج رشد خویش رسید و در دوره حاکمیت امریکا (Pax Americana) توانست قدرت اقتصادی، مالی، فرهنگی، فکری، نظامی و سیاسی خویش را در سراسر

^۱ (Diesen, 2019 p. 185)

جهان برسانند. قدرت امریکا به حیث سردمدار تمدن مدرن غربی پس از جنگ جهانی دوم در سراسر جهان به‌طور آنی به وجود نیامده بلکه عوامل بی‌شمار و مراحل تدریجی وجود داشت که امریکا را به یکه‌تازی در جهان رسانید.

تمدن‌ها دارای یک دولت جهانی می‌باشند (البته لازم نیست این دولت در تمام جهان حاکمیت داشته باشد) و معمولاً با نزول این دولت جهانی، تمدن نیز در حالت تزلزل و انحطاط قرار گرفته و با فروپاشی این دولت جهانی، تمدن وابسته به آن نیز فرومی‌پاشد. در مورد تمدن مدرن غربی اما، با فروپاشی امپراتوری بریتانیا در سراسر جهان و با تضعیف شدن این دولت در جنگ جهانی اول و دوم، این تمدن فرونپاشید بلکه با مداخله امریکا اگرچه بریتانیا نتوانست مستعمره‌های خویش را نگه دارد اما به‌طور کامل از بین نرفت و سبب خلأ قدرت در بریتانیا نشد، ولی چیزی عجیبی که اتفاق افتاد این بود که در این فرآیند قدرت تمدنی بریتانیا به امریکا انتقال یافته و شاید برای اولین بار در تاریخ انتقال قدرت از یک منبع قدرت (بریتانیا) به منبع دیگر قدرت (امریکا) بدون اینکه بین این منابع قدرت جنگ مستقیم درگیرد، صورت گرفت. امریکا بسیار سریع به یکه‌تاز جهان مبدل گشت و یکی از دلایل این رشد سریع، مهیا بودن فرصت بهره‌برداری و سوءاستفاده از سرزمین‌های بود که قبلاً توسط قدرت‌های اروپایی غیر صنعتی شده بودند، اقتصادشان از بین رفته بود، تضعیف شده و به بازار خوبی برای بهره‌کشی امریکایی‌ها مبدل شده بودند. انگلیس‌ها و اروپایی‌ها مستعمره‌های خویش را برای اینکه بازار خوبی برای تولیداتشان باشند غیر صنعتی ساختند. بزرگ‌ترین مثال‌های این غیر صنعتی سازی، مصر و بنگلادیش که آن‌وقت جزء هند بود می‌باشند. همان‌گونه که

فصل اول: تمدن □ ۱۷

بزرگ‌ترین کالای تجارتي امروزه نفت است در آن زمان کتان و منسوجات مهم‌ترین کالاهای صنعتی عصر خود بودند. «در زمان تسخیر هند توسط انگلیس، هند در پیشرفت صنعتی قابل مقایسه با انگلیس بود. استعمارگران خود را صنعتی ساختند، درحالی‌که صنعت هند توسط مداخلات و قوانین انگلیس از بین برده شد. چنانچه هوریس ویلسن در کتاب خود بنام تاریخ هند بریتانوی می‌نویسد: اگر صنعت هند از بین نمی‌رفت، کارخانه‌های پیپسلی و منچستر مجبور به توقف می‌شدند. این کارخانه‌ها با قربانی نمودن صنعت هند روی پای ایستادند. داکه (مرکز بنگلادیش فعلی) منچستر هند نامیده می‌شد اما توسط بریتانیا به یک شهر فقیر و غیر صنعتی مبدل شد.^۱» همین‌گونه مصر نیز یکی از صنعتی‌ترین کشورها در صنعت نساجی و کتان بود که این صنعت توسط انگلیس از بین رفت. جنگ جهانی اول و دوم صنعت اروپا را متوقف ساخت و آمریکا بر علاوه اینکه سرزمین‌های قبلاً وارداتی شده توسط استعمار اروپایی را به بازاری برای کالای خویش مبدل ساخت با ساختن شرکت‌های چندملیتی در اروپا نیز از این وضعیت سود بی‌پایان برده و به قدرت اقتصادی جهان مبدل گشت. عادت استعمار غربی بر این بود که با تحت مستعمره قرار دادن سرزمین‌ها تمام راه‌های پیشرفت سرزمین‌های تحت استعمار را قطع کرده و تا حد امکان کوشش می‌کردند که حتی پس از استعمار نظامی نیز توسط وارداتی ساختن این سرزمین‌ها به شکل اقتصادی از این سرزمین‌ها بهره‌کشی کنند. تاریخ بشر شاهد استعمار و حکومت بیگانگان بر سرزمین‌های زیادی بوده است اما به اندازه‌ی که تمدن مدرن غربی به پسرفت سرزمین‌های تحت استعمار

^۱ (Chomsky, 1996 p. 115)

کوشیده است هیچ تمدن و امپراتوری چنین ظلمی را روا نداشته‌اند. مغولان بابتی مسلمان برای صدها سال در سرزمین هند حکومت کردند که نتیجه این حکومت پیشرفت و شکوفایی همه‌جانبه این سرزمین بوده و حتی امروز هم با به رخ کشیدن زیربناها و ساختارهای آن، هند سرمایه‌هنگفتی را از صنعت سیاحت به دست می‌آورد اما با آمدن انگلیس به هند این سرزمین کاملاً غیر صنعتی شد. در مقابل اگر تایوان و کوریا را بنگریم که تحت استعمار جاپان بودند، در زمان استعمار موازی با سرزمین جاپان به‌سوی پیشرفت می‌رفتند و پس از ختم استعمار همچنان توانستند به‌سوی پیشرفت حرکت کنند، اما در سرزمین‌های تحت استعمار غرب این وضعیت کاملاً برعکس بوده و سرنوشت این سرزمین‌ها بالاتر تضعیف متداوم، در وضعیت پس از استعمار، وضعیت رقت‌بارتری نسبت به زمان رقت‌بار تحت استعمار قرار داشته‌اند. البته بعضی بهره‌برداران تصادفی را در بخش ترقی مادی می‌توان نام برد اما بازهم این بهره‌برداران تصادفی چیزهای بیشتری را به خاطر این ترقی مادی اجباراً قربانی کرده‌اند. صنعت بزرگ امریکا به منابع طبیعی و مالی زیادی ضرورت داشت. منابع طبیعی را توسط بهره‌کشی از سرزمین‌های تضعیف‌شده و تحت استعمار گذشته با استفاده از قدرت تکنولوژیکی که از پول غضب به دست آورده بودند، حاصل کردند. برای منابع بشری نیز بستر این بهره‌کشی اقتصادی (برده‌سازی مدرن) را استعمار اروپایی مهیا ساخته بود. «در سال‌های ۱۸۳۱ م شورش‌های بزرگی از طرف برده‌ها در جامائیکا به وجود آمد که سبب شد تا انگلیس‌ها به رها کردن سیستم برده‌داری در مستعمره‌های خویش پردازند. پس از چند شورش، انگلیس‌ها گفتند که این سیستم دیگر بازده ندارد. بنام پس از چند سال

آن‌ها خواستند تا از سیستم برده‌داری به سیستم نام نهاد بازار آزاد حرکت کنند که در آن ساختار اساسی (با سیستم برده‌داری) همسان است. اگر به گفتگوهای پارلمانی آن زمان انگلیس دیده شود این مسئله را شعوری بحث کرده‌اند. آن‌ها می‌گفتند: ببینید ما باید این سیستم را همین‌گونه نگاه‌داریم (اما شمائل و اسم آن را تغییر دهیم). (این‌گونه) برده‌دار باید به صاحب‌کار مبدل شود و برده‌ها به کارگران خوشحال. آن‌ها توانستند این کار را بکنند.^۱ مبدل ساختن برده‌ها به کارگران خوشحال که امروزه در ادبیات اقتصاد بنام کارگران ارزان (Cheap Labor) نیز یاد می‌شود فواید بیشتری برای این برده‌داران نسبت به سیستم برده‌داری داشت. زیرا یک برده‌دار مجبور است تا مسئولیت خوراک، پوشاک، صحت و بود و باش برده‌ خویش را به عهده داشته باشد اما در نظام جدید با دادن یک پول بخورونمیر هم از این مسئولیت‌ها شانه خالی کرده، هم خوراک، پوشاک، صحت و بود و باش این برده‌ها را برای خویش تجارت می‌سازند و هم با سپردن این پول در مقابل بردگی روزانه خوشی آن‌ها را به دست می‌آورند. امریکا برای پیشبرد صنعت بزرگ خویش و برای ابر غول ساختن شرکت‌های چندملیتی خویش بیشترین بهره را از این بردگان مدرن و یا به قول پارلمان انگلیس کارگران خوشحال برد؛ به گونه‌ی مثال کالاهای ادیداس در بنگلادیش به قیمت بسیار ارزان مزد انسانی و مواد طبیعی ساخته می‌شوند و بعد با چسبانیدن نام امریکایی و اضافه نمودن چند اعلان رسانه‌ای به قیمت هنگفت دوباره در بازار بنگلادیش و سایر کشورها بنام کالای برند (Brand) و امریکایی به فروش می‌رسند.

^۱ (Chomsky, 2002 p. 204)

عامل دیگر رشد سریع امریکا ساختن نهادهای قدرتمند بود که اگرچه اداره آن به دست این کشور است، بنام نهادهای جهانی یاد می‌شوند. «نهادهای بین‌المللی تأثیرپذیری داخلی خود را دارا می‌باشند و نظر به منطق داخلی خود می‌توانند برنده‌ها و بازنده‌ها را بسازند. نهادها همچنان می‌توانند یک نظم جهانی را در زمان ایستاده نگه‌دارند.»^۱ «خبرنگار اقتصادی بی‌بی‌سی جیمز مورگن تشریح می‌دهد که در حکومت بالفعل جهانی که در حال شکل‌گیری است صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، گروه هفت، سازمان تجارت جهانی و سایر نهادها برای منافع شرکت‌های چندملیتی کار کرده و عصر امپراتوری جدید را شکل داده‌اند.»^۲ قبل از اینکه جنگ جهانی دوم به پایان برسد امریکا طرح ساختن یک‌نهاد بین‌المللی سیاسی را کشید که از طریق آن بتواند قدرت جهانی خویش را افزایش داده و دایرهٔ هژمونی جهانی خویش را فراخ و فراخ‌تر بسازد. هدف عمده از تشکیل ملل متحد که ابتکار آن به دست امریکا بود آوردن صلح جهانی و از بین بردن انارشی در روابط میان دولت‌ها اعلان شده بود اما با گذشت بیش از ۷۰ سال از تشکیل این نهاد، نه‌تنها این‌که روابط بین‌الملل، بیان‌گر انارشیزم جهانی است بلکه این نهاد تنها در آن فرآیندهای صلح‌دست‌باز داشته است که غرب آن را صلح بخواند و منافع غرب در آن تأمین شود. حال آنکه «پس از جنگ جهانی دوم (و تشکیل سازمان ملل متحد) جهان شاهد ۲۵۰ جنگ در سطح جهانی و غیر جهانی بوده است و تعداد قربانیان این جنگ‌ها

^۱ (Biegon, 2017 p. 53)

^۲ (Chomsky, 1996 p. 178)

فصل اول: تمدن □ ۲۱

به بالاتر از ۱۷۰ میلیون انسان می‌رسد. ناکامی در متوقف ساختن نسل‌کشی در راوندا مثال بارزی است که عکس‌العمل این نهاد فقط به خاطر مقاصد سیاسی بوده تا برای حقوق اساسی انسانی^۱. «ملل متحدی که ابتکار آن به دست قهرمان دموکراسی جهان بوده و این نهاد نیز همواره شعار دموکراسی را سر می‌دهد در بخش روابط بین‌الملل کاملاً یک‌نهاد غیر دموکراتیک بوده و در شورای امنیت این سازمان، تنها ۵ قدرت بزرگ جهانی حق ویتو^۲ را دارا می‌باشند. غرب با استفاده از نفوذی که به حیث وسیله قدرت در ملل متحد دارد به یک‌تازی جهانی پرداخته، کشوری را از طریق قطعنامه شورای امنیت این نهاد به ظن اینکه قصد ساختن سلاح اتمی دارد مورد تحریم‌های اقتصادی و حتی حمله نظامی قرار می‌دهد و از سوی دیگر خود و هم‌پیمانانش به این کار مبادرت می‌ورزند و حتی قطعنامه‌ها علیه مجرم‌ترین رژیم جهان (اسرائیل) را با بسیار بی‌شرمی باوجود اینکه اسرائیل سلاح اتمی دارد، متهم به نسل‌کشی است، مخالف قطع‌نامه شورای امنیت ملل متحد به غضب سرزمین‌های فلسطینی می‌پردازد، ویتو می‌کند. اکنون مردم دنیا نیز به این پی برده‌اند که نهادهای جهانی چون ملل متحد ابزاری برای اهداف قدرت‌های بزرگ و خصوصاً غرب می‌باشند. در یک نظرسنجی از انستیتوت بروکینگ که در کشورهای امریکای لاتین و افریقایی انجام شده است می‌آید که: «ما یافتیم که مردم به هراندازه که امریکا را غیرقابل اعتماد می‌دانند به همان اندازه ملل متحد را نیز غیرقابل اعتماد می‌دانند؛

^۱ (Grü nfeld, et al., 2007 p. xi)

^۲ حق ویتو به ۵ عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد یعنی ایالات متحده آمریکا، فرانسه، بریتانیا، روسیه و چین در شورای امنیت ملل متحد داده شده که با استفاده از آن می‌توانند از تصویب هر قطع‌نامه در این شورا جلوگیری کنند.

نظر به عوامل مختلف. برعکس آن نیز درست است، به هراندازه که مردم به امریکا اعتماد دارند به همان اندازه ملل متحد را قابل اعتماد می‌دانند. نمونه‌گیری‌های ما نشان می‌دهد که برداشت از ملل متحد طوری است که این نهاد برای پیشرفت منافع امریکا کار می‌کند و از منافع امریکا صرف نظر نمی‌کند!.

«از جنگ سرد بدین سو پالیسی‌سازان غربی در پی این بودند تا نظم امنیتی را در اروپا و سایر جهان طوری تنظیم کنند که مبنی بر نهادهای بین‌المللی باشند^۲». ابزار مهم این نظم جهانی غربی نهادهای بین‌المللی است که با شعارهای دل‌فریب و انسان‌دوستانه و اهداف شیاد و صیادانه عرضه شده و با بزرگ جلوه دادن کارهای ناچیز خیریه و کوتاه‌مدت، کارهای مخرب و بحران‌زای درازمدت آن‌ها پوشانیده می‌شود. طوری که دیده شد ملل متحد بزرگ‌ترین نهاد در بخش سیاست است که برای اهداف غربی کار می‌کند. همین‌گونه در بخش اقتصاد، نهادهای چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی بوده و در بخش فکر و فرهنگ نهادهای حقوق بشر، رسانه‌های جمعی و حتی نهادهای علمی برای اهداف غربی کار کرده و چرخ‌های تمدن مدرن غربی را در سراسر جهان به گردش می‌آورند. علامه اقبال لاهوری رحمته‌الله دهه‌ها قبل حکمت فرعونی این تمدن را چنین به معرفی می‌گیرد:

می‌کند بند غلامان سخت‌تر	حریت می‌خواند او را بی‌بصر
سلطنت را جامع اقوام گفت	کار خود را پخته کرد و خام گفت

¹ (Call, et al., 2017)

² (Mearsheimer, 1994-1995 p. 5)

فصل اول: تمدن □ ۲۳

در فضایش بال و پیر نتوان گشود با کلیدش هیچ در نتوان گشود
الحذر از گرمی گفتار او الحذر از حرف پهلودار او^۱

غربیان توسط این نهادها به تبلیغ و تحمیل نظام بازار آزاد در بخش اقتصاد در سراسر جهان پرداختند. اکثر مردم فکر می‌کنند که پیشرفت غربیان در بخش اقتصاد به خاطر عملی کردن بازار آزاد است اما اگر به گونه نمونه به تاریخ پیشرفت اقتصادی امریکا نگریسته شود قضیه کاملاً برعکس بوده بلکه پیشرفت امریکا به خاطر این است که خودش نظام بازار آزاد را عملی نکرده بلکه بالای سایرین برای جلوگیری از پیشرفتشان تحمیل نموده است. در واقع هیچ کشوری با عملی کردن نظام بازار آزاد به پیشرفت اقتصادی نرسیده است. یکی از اساسات نظام بازار آزاد این است که برای ایجاد رقابت عادلانه صنعت و بازار از مداخله دولت دور باشد اما «در جریان سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۸م از میان شش صنعت در حال پیشرفت سریع در امریکا پنج صنعت به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم توسط سرمایه‌گذاری دولتی تمویل شده و ثابت نگه‌داشته شده‌اند»^۲. در واقع امریکا پس از اینکه درک کرد که پیشرفت اقتصادی با از خودسازی ارزش‌های بازار آزاد غیرقابل دستاورد است، نظام اقتصادی پنتاگونی (نظامی) (Pentagon Economic System) را عملی نمود. امریکا مقدار زیاد از سرمایه خویش را به مقصد پیشرفت تکنولوژی نظامی صرف تحقیقات ساینسی در این بخش نموده و با به دست آوردن تکنولوژی بلندتری، تکنولوژی‌های سابقاً کشف‌شده را به صنعت‌های ملکی بخشیده و شرکت‌های خویش را از هزینه

^۱ (لاهوری، ۱ عنوان. سیاسیات حاضره)

^۲ (Chomsky, 1996 p. 109)

تحقیق نجات بخشید. کمپیوترها، موبایل‌ها و بخش بزرگی از صنعت تکنولوژی امریکا بازده همان پول‌های دولتی است که برای تحقیقات نظامی هزینه شده بودند. تحقیق، هزینه بسیار گزافی برمی‌دارد و اگر دولت امریکا هزینه این تحقیقات را با بالا بردن تدریجی مالیات تمویل نمی‌کرد، شرکت‌ها هرگز نمی‌توانستند به پیشرفت تکنولوژیکی امروزی برسند. یکی از صنعت‌های که چرخ‌های اقتصاد امریکا را به چرخش درمی‌آورد صنعت اسلحه است که بازهم این صنعت توسط مداخله دولت امریکا تمویل و پایدار نگه‌داشته می‌شود. برای این‌که ضرورت به سیستم اقتصادی نظامی همواره موجود باشد، امریکا همواره به جنگ و یا حداقل یک دشمنی ضرورت دارد که امریکا را تهدید کند. اگر چنین دشمنی موجود نباشد حلقاتی در پنتاگون و سازمان‌های جاسوسی این کشور به ساختن دشمن می‌پردازند، زیرا اقتصاد نظامی امریکا بدون دشمن و بدون جنگ سقوط می‌کند. امریکا معتاد به جنگ است و امریکای بدون جنگ مانند معتاد مواد مخدر بدون اعتیاد خویش می‌پوسد و می‌میرد. بر علاوه، بازار آزاد و نهادهای بانی این نظام ندرتاً طرفدار تعرفه‌های گمرکی‌اند و به کشورها اجازه نمی‌دهند که با ازدیاد تعرفه‌های گمرکی (مالیات بر واردات) رقابت عادلانه را از بین ببرند اما امریکا بانفوذی که در این نهادها دارد صنعت‌های خویش را چون صنعت فولاد با ازدیاد تعرفه‌ها نگه می‌دارد و این نهادها به یک‌بارگی تمام ارزش‌های خویش را از یاد می‌برند. درحالی‌که امریکا بدون پیروی از سیستم بازار آزاد به پیشرفت اقتصادی می‌پردازد کشورهای در حال پیشرفت را توسط نهادهای چون سازمان تجارت جهانی مجبور به پیروی از ارزش‌های بازار آزاد کرده، نه دولت‌های آن‌ها را اجازه به مداخله در بازار

می‌دهند و نه می‌گذارند برای پیشرفت صنعت داخلی بر کالاهای تجارتي وارداتی (خصوصاً وقتی این کالا امریکایی و یا مربوط شرکت‌ها چندملیتی وابسته به امریکا باشد) تعرفه وضع کنند. مثال دیگر، یکی از اقتصادهای بزرگ جهان که به خاطر پیشرفت سیستم بازار آزاد را پشت سر گذاشته است، جاپان می‌باشد. جاپان پس از تحت تأثیر قرار گرفتن تمدن مدرن غربی به‌زودی درک کرد که با پیروی از ارزش‌های بازار آزاد نمی‌تواند به پیشرفت برسد بناءً سیستم جدیدی را که شبیه نظام اقتصادی کمونیستی بود در کشور به معرفی گرفت، چنانچه این پالیسی جاپان چالمرز جانسن استاد پوهنتون کلیفورنیا را واداشت تا بگوید: «جاپان یگانه ملت کمونیستی در حال زیست و فعالیت (موفقانه) است.^۱» جاپان می‌داند که بدون مداخله دولت هیچ شرکتی حاضر نیست هزینه گزاف تحقیق برای نوآوری را که نتیجه آن‌هم نامعلوم باشد، متحمل شود سالانه هزینه تحقیق صنعت تکنولوژی را از طریق دولت تمویل مالی نموده و پول تحقیق را توسط منابع مالی دولتی تأمین می‌کند. اما کشورهای که تأثیر کم‌تر در این نهادها دارند و خصوصاً کشورهای که توسط این نهادها بنام جهان سوم و جهان دوم (جهان درحال توسعه) نامیده می‌شوند، نمی‌توانند پالیسی‌های را عملی کنند که خودشان برای پیشرفت خویش درست می‌دانند. یک مثلث شوم اقتصادی (سه نهاد معتبر اقتصادی و مالی جهان؛ بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی) برای تحمیل ارزش‌های بازار آزاد که در حقیقت یک نسخه تمام‌عیار برای وابسته کردن به غرب بوده تا این کشورها

^۱ (Vogli, 2013 p. 113)

را به بازار خوب برای کالاهای غربی مبدل ساخته و غربیان بتوانند به آسانی از منابع این کشورها بهره‌کشی کنند موجود بوده و به گفته علامه اقبال رحمته الله علیه بند غلامان را سخت‌تر می‌کنند. این سه نهاد کاملاً در هماهنگی با همدیگر کار کرده و چنانچه میشل چوسودوفسکی ثابت می‌کند این نهادها برای جهانی‌سازی فقر و «برای قدرت‌های غربی و منافع مالی آن‌ها کار می‌کنند».^۱ این نهادها نیز مانند ملل متحد، نهادهای دموکراتیک نبوده و «تصمیم‌بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مبنی بر فرمول رأی‌گیری وزنی بوده که ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین سهم رأی را در آن‌ها دارا می‌باشد».^۲

بهره‌کشی اقتصادی با استفاده از نظم جهانی فعلی توسط غرب {کارگران ارزان، مهار کردن پول سایر کشورها توسط نهادهای غربی به نفع غرب، جهانی‌سازی فقر، بهره‌برداری مجانی از منابع طبیعی کشورها در بدل سود پول‌های قرضه داده شده به دولت‌ها، پروگرام‌های اصلاحات ساختاری (Structural Adjustment Program) و اصلاحات تعرفه‌ها طوری که سایر سرزمین‌ها را به بازار غربی مبدل می‌سازد} سبب توسعه بزرگ اقتصاد غربی شده و متعاقباً سبب توسعه سلاح‌های پیشرفته و قدرت نظامی شد. غرب با استفاده از این قدرت نظامی و با توجیه‌گری توسط نهادهای حقوق بشر و ملل متحد به لشکرکشی‌های خویش در سراسر جهان و خصوصاً به کشورهای پراخت که چالشی در مقابل نهادهای غربی بوده و از بهره‌کشی سر باز می‌زدند. دو نهاد مهم دیگری که برای توجیه «حرف‌های پهلودار» به گفته اقبال

^۱ (Chossudovsky, 2003 p. 5)

^۲ (Foot, et al., 2003 p. 15)

ﷺ و برای تولید فکر موافق غرب و نهادهای غربی فعالیت می‌کنند رسانه‌ها و نهادهای علمی است. در مورد اینکه رسانه‌ها چگونه موافقت تولید می‌کنند در کتاب آخرین هشدار از همین نویسنده بحث طولانی صورت گرفته است و کتاب تولید موافقت^۱ و کنترل رسانه‌ها^۲ توسط نوم چومسکی نیز چیزهای زیادی به گفتن دارد. طوری که اکثر مردم فکر می‌کنند نه رسانه‌ها بی‌طرف هستند و نه هم نهادهای علمی. چنانچه در کتاب معرفی سی‌آی‌ای و کی‌جی‌بی می‌آید که «CIA چندین انستیتوت را ایجاد کرد تا (فرهنگ و فکر) جهان را مطابق خواست سی‌آی‌ای ترویج دهند. یک میلیون دالر (مقدار هنگفت در دههٔ پنج قرن بیستم) را برای ایجاد مرکز مطالعات بین‌المللی در انستیتوت تکنولوژی مسی‌جیسیت (یکی از نامدارترین نهادهای تحصیلی تا اکنون) هزینه کردند».^۳ برای اینکه کنترل ایدئولوژیکی سیستم علمی غربی که اکثراً سایر کشورها نیز نصاب‌های خویش را از آن روبرداری می‌کنند بهتر درک شود رشتهٔ سخن را به نوم چومسکی یکی از متفکرین بزرگ قرن، کسی که در معتبرترین نهادهای غربی تجربهٔ تدریس را داشته است و کسی به گفتهٔ خودش خوش‌بختانه از مهار شدن ذهنش جلوگیری کرده است می‌دهیم و سطوری از چند صفحهٔ یکی از کتاب‌هایش را اینجا ترجمه می‌کنیم.

«نکتهٔ مهم این است که تمام نصاب مکاتب از کودکستان تا فراغت تنها تا وقتی تحمل خواهد شد که نقش نهادی خویش را بازی کنند. به‌طور مثال به پوهنتون‌ها ببینید، این نهادها در اکثریت بخش‌ها کدام

¹ (Achbar, 1994)

² (Chomsky, Open Media Series)

³ (Bledowska, et al., 1987 p. 39)

فرقی با رسانه‌ها در کاری که می‌کنند ندارند. پوهنتون‌ها نمی‌توانند توسط پولی که از محصلین می‌گیرند (فیس) مصارف خویش را تمویل کنند، بناءً نیازمند تمویل فارغان پولدار، شرکت‌ها و دولت‌هایند که این‌ها تقریباً همه یک نوع منافع دارند و تا زمانی که پوهنتون‌ها برای منافع این‌ها کار کنند آن‌ها پوهنتون‌ها را تمویل خواهند نمود. به‌طور مثال در سال‌های ۱۹۶۰ طوری معلوم می‌شد که پوهنتون‌ها خدمت درست در این راستا نمی‌کنند؛ محصلین سؤال می‌پرسیدند، آزادانه فکر می‌کردند و سیستم ارزش‌های نظم آن زمان را به چالش می‌کشیدند. شرکت‌ها آغاز به نشان دادن عکس‌العمل کردند و این عکس‌العمل‌ها انواع مختلف داشت. یکی از عکس‌العمل‌ها این بود که سیستم تعلیمی متناوب بنام I. B. M را آغاز کردند تا خودشان به‌جای پوهنتون‌های مثل ام‌آی‌تی انجنیر تولید کنند. این به معنی متوقف ساختن تمویل ام‌آی‌تی بود. البته که این بحران از اداره خارج نشد بناءً حرکت به‌سوی سیستم I. B. M محدود ماند اما این نوع فشارها همیشه موجود است. خوب من نمی‌گویم که نهادهای علمی هیچ کار بامعنی نمی‌کنند و یا اینکه تنها منابع بشری برای شرکت‌ها مهیا می‌کنند، اما نقش اساسی و بنیادی این نهادها این است و برای همین نقش تمویل می‌شوند تا خدمت ایدئولوژیکی کنند؛ متابعت از و موافقت با (ارزش‌های موجود) را می‌آموزانند. بگذار یک حکایت از یک دوستم را بیان کنم. یکی از دوستان قدیمی و نزدیک من از لتویا از ترس هیتلر فرار کرده و به نیویارک آمده بود که شمولیت مکتب جورج واشنگتن را گرفت. او روزی برابم گفت که اولین چیزی که در مورد مکتب امریکایی مرا متعجب ساخت این است که اگر در یک مضمون درجه C را بگیری هیچ‌کس به آن توجه نمی‌کند اما اگر یک روز سه دقیقه ناوقت بیایی به اتاق مدیر احضار خواهی شد. مهم این است که باید قادر به متابعت از فرمان باشی، کاری را انجام دهی که برایت گفته می‌شود و جایی باشی که باید باشی

(جایی که نهاد می‌پسندد).

در حقیقت اکثر کسانی که در سیستم آموزشی امروزی به جایی می‌رسند و به پوهنتون‌های معتبر و نخبه راه می‌یابند قادر به متابعت از فرمان بوده و سال پس از سال کاری را می‌کنند که به آن‌ها گفته می‌شود. اگر فرمان نبری از نهاد اخراج هستی. کسانی که از فرمان متابعت نمی‌کنند بنام‌های کسانی که مشکل رویه دارند و یا مشکل انگیزه دارند مسما می‌شوند. البته که صد فی صد چنین نیست، بعضی مردمی را می‌یابی که تحت این فشارها خُرد نمی‌شوند. حداقل در ساینس مردم طوری آموزش داده می‌شوند تا خلاق و نافرمان‌بردار باشند زیرا ساینس تنها با همین روش می‌تواند پیشرفت کند. اما در علوم انسانی، جامعه‌شناسی، ژورنالیزم و اقتصاد چنین نیست، در این بخش‌ها کسانی که از خط خارج شوند به طریقه‌های مختلف از بین برده می‌شوند. به‌طور مثال اگر در صنف چهارم ژورنالیزم باشی و ذهن آزاد داشته باشی، چندین طریقه است که شما را تحت اداره درآورده، غلط ثابت کنند، به حاشیه برانند و یا اخراج کنند. مشکل رویه داری!، غیرمسئول هستی!، دمدمی‌مزاج هستی! و یا خلاصه شاگرد خوب نیستی! این‌ها راه‌های نامرئی کشتن ذهن آزاد است. یکی از مثال‌های این راه‌های نامرئی را خودم تجربه کردم. پس از فراغت از پوهنتون به یکی از پروگرام‌های پوهنتون هارورد بنام جامعه معاشرت کنندگان راه یافتم که یک نوع برنامه برای اختتام تدریس نخبگان و راه یافتن برای استاد شدن در پوهنتون هارورد و پیل است. در این برنامه چیز مهمی که آموزش داده می‌شد این بود که کدام شراب را باید نوشید، چگونه سخن‌های (از نظر آن‌ها) درست را باید گفت، هفته یک‌بار برای صرف شام باید حاضر شد و همین‌گونه سایر چیزها. پس از اختتام درک کردم که بخش بزرگ آموزش پوهنتون‌های معتبر بر محور اجتماعی سازی می‌چرخد: چگونه باید لباس بپوشی، چگونه به طریق درست بنوشی و چگونه گفتگوی

مؤدبانه در زمانی داشته باشی که بالای موضوع جدی بحث می‌شود.

یک داستان غم‌انگیز از صحنهٔ اکادمیک را بیان می‌کنم. چند سال قبل کتابی از جان پیترز به چاپ رسید که یکی از کتاب‌های پرفروش بوده و ده‌ها بار نشر شد. این کتاب در واقع با داشتن پاورقی‌های زیاد یک کتاب علمی معلوم می‌شد که در آن نویسنده بیان داشته بود که فلسطینی‌ها در این سرزمین مهاجرینی هستند که در اواخر مسکن‌گزین شده‌اند (در سال‌های بین ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۸). این کتاب بسیار زود به شهرت رسید زیرا صدها بار توسط رسانه‌های مشهور چون نیویارک تایمز، واشنگتن‌پست و همه رسانه‌ها نقد پرسروصدا گرفت و نقدها هم منفی نبودند. پیام نهایی کتاب این بود که اسرائیل می‌تواند تمام فلسطینی‌ها را از این سرزمین اخراج کند و هیچ مسئولیت اخلاقی متوجه آن نشود. این کتاب از طرف پوهنتون شیکاگو تصدیق شده و شاهکار فکری سال شده بود. خوب یکی از محصلین پوهنتون پرنستون بنام نورمن فینکلستین آغاز به مطالعهٔ کتاب کرد. او که دل‌چسبی به تاریخ صهیونیزم داشت از بعضی گفته‌های این کتاب متعجب شده بود. او که یک انسان محتاط بود تمام منابع این کتاب را ارزیابی کرد و دریافت که همه جعل شده‌اند و یا شاید این کتاب از طرف کدام سازمان استخباراتی تمویل شده است. او این یافته‌های خویش در قالب یک مقالهٔ ۲۵ صفحه‌ای نوشته و به دانشمندان و اعضای اکادمیک فرستاد که من چنین یافته‌ام آیا قابل نشر است و یا موضوع جالبی است؟ تنها یک جواب دریافت کرد و آن‌هم از من بود. من گفتم که موضوع جالبی است، اما هشدار دادم که اگر این مسئله را تعقیب کنی به مشکل دچار خواهی شد، زیرا جامعهٔ اکادمیک امریکا را فریب‌کار معرفی می‌کند و آن‌ها این را دوست ندارند و ترا از بین خواهند برد. گفتمش که این موضوع بسیار مهم است، زندگی بسیاری مردم در خطر می‌افتد و زندگی خودت نیز در خطر خواهد بود. او باور نکرد. پس از آن ما دوستان نزدیک همدیگر

فصل اول: تمدن □ ۳۱

شدیم. او این مقاله را به پایان رسانید و به ژورنال‌های مختلف فرستاد اما هیچ جوابی به دست نیاورد، بلکه استاد رهنمایش در پوهنتون پرنستون با او سخن گفتن را ترک کرد. او ناامید شده نزد من برای مشوره آمد. من مشورتی که به نظرم درست می‌آمد دادم اما بعدها معلوم شد مشورتی درست نبود. او را به یک بخش دیگر که فکر می‌کردم استادانش جدی هستند معرفی کردم. وقتی که مونوگراف خویش را در این موضوع نوشت، هیچ استادی را نمی‌یافت که مونوگرافش را بررسی کند و هیچ‌کسی حاضر نبود در دفاعیه او حاضر شود. بالاخره از سبب شرم درجهٔ دکترا را برایش دادند اما باوجودی که فرد لایق بود کسی حتی برایش تصدیق‌نامه نداد. او اکنون وظیفهٔ نیمه‌وقت در نیویارک انجام می‌دهد درحالی‌که می‌توانست یک استاد خوب باشد. برایش از طرف استادان سرشناس پیشنهاد شده بود که اگر از این موضوع بگذری ترا وظیفهٔ خوب می‌دهیم.^۱

نهادهای سیاسی، رسانه‌ای، علمی (نه همه)، نظامی و اقتصادی همه و همه دست‌به‌دست هم داده و ماشین جنگی غرب را در سراسر جهان طوری به حرکت درمی‌آورند که با زیر پا ساختن سایر جوامع، پایه‌های این تمدن را مستحکم ساخته‌اند، اما آیا این پایه‌ها همچنان در حال مستحکم شدن هستند؟ آیا عمر تمدن مدرن غربی جاودان هست؟ آیا پوسیدگی در این پایه‌ها رخ می‌دهد؟ اگر این پایه‌ها جاودان نیستند، آیا می‌توان حدس زد که این پایه‌ها تا چه وقت ایستاده خواهند ماند؟ و بالاخره اگر این پایه‌ها فروریزند کدام تمدن دیگر به وجود خواهد آمد و این تمدن را احتمالاً کی‌ها به وجود خواهند آورد؟ تمدن غربی در عصر هژمونی امریکا به یک‌ه‌تاز جهان مبدل شده بود و

^۱ (Chomsky, 2002 pp. 233-246)

تصامیم بزرگ روابط بین‌الملل، مشروعیت دولت‌ها، محصور و محروم کردن دولت‌های که مطابق خواست آن‌ها عمل نمی‌کردند، حمله بر کشورها و گسترده ساختن استثمار و استعمار خویش بر سایر جهان را به‌تنهایی می‌گرفت و کسی جرئت نداشت که تصامیمش را به چالش بکشد. برای مدت مدیدی امریکا و غریبان از این قدرت خویش استفاده کرده و خویشان را در سراسر جهان توسط ماشین جنگی، نهادهای اقتصادی و تحریم‌های اقتصادی، جنگ منظم فکری و رسانه‌ای و سایر ابزارها تحمیل کردند. اما در قرن بیست و یکم بازی جهانی اندک‌اندک در حال تغییر بوده و غریبان دیگر حرف اول در تمام مسائل بین‌المللی را نمی‌زنند. در این اواخر سیاست‌گذاران و اهل فکر در خود غرب و سایر جهان درک کرده‌اند که پایه‌های تمدن مدرن غربی در حال پوسیده شدن بوده و غرب با وجود اینکه هنوز هم نهادهای بین‌المللی را تحت کنترل دارد و ماشین جنگی‌اش هنوز هم قدرتمند است اما روحیه و اعتمادبه‌نفس گذشته را دارا نمی‌باشد. جهانیان می‌دانند که ماشین جنگی غرب تنها در کشورهای ضعیف و بی‌دفاع چون عراق، هایتی و افغانستان خوب حرکت می‌کند و این ماشین از رفتن به کشورهای نسبتاً قدرتمند چون کوریای شمالی می‌هراسد و رفتن به چنین کشورها امکان نابودسازی این ماشین و سیستم اقتصادی پشتیبان آن را نزدیک‌تر می‌کند. جهانیان درک می‌کنند که غرب از درون متزلزل بوده و تعداد رو به افزایش قربانیان در درون این تمدن چالش بزرگ این تمدن نسبت به چالش‌های بیرونی است. جهانیان درک می‌کنند که ضربه زدن به اقتصاد کشورهای مخالف توسط غرب و نهادهای غربی، به خود غرب نیز صدمه رسانیده و کشورهای قربانی بر علاوه که می‌توانند از زیر بار این تروریزم

فصل اول: تمدن □ ۳۳

اقتصادی غرب برآیند بلکه در قالب آن پیشرفت هم کنند. جهانیان نه تنها از ضعف‌های غرب آگاه شده‌اند بلکه می‌دانند که عمر شکوفایی این تمدن به پایان رسیده است و هریک کوشش دارند تا این خلأ را پر کرده و خویشتن را علم بردار تمدن آینده سازند.

فصل دوم: تغییر تمدنی و تلاش‌ها برای جایگزینی آن

تلاش‌ها برای جایگزین ساختن تمدن غرب

ویل دیورانت می‌نویسد: «تمدن‌های بزرگ از سوی بیرونی‌ها مغلوب نمی‌شوند تا اینکه خویشتن را از درون از بین نبرند»^۱ و ابراهام لینکن رئیس‌جمهور امریکا گفته بود که «امریکا هیچ‌گاه از (سوی قوه‌های) بیرونی از بین نخواهد رفت. اگر ما متلاشی شویم و آزادی خویش را از دست بدهیم به خطری خواهد بود که خودمان را از بین برده‌ایم»^۲. امروز هم بزرگ‌ترین دشمن تمدن مدرن غربی به چالش کشیدن غرب توسط چین، روسیه، ایران و کوریای شمالی نیست و بزرگ‌ترین دشمن این تمدن رشد سریع اقتصادی چین نیز نیست بلکه بزرگ‌ترین مشکل غرب گسستن پیوندهای اجتماعی در سراسر جوامع این تمدن، اظهار نارضایتی اکثریت قربانی در مقابل اقلیت سلطه‌جو، ایجاد بدگمانی میان طبقات موجود در اجتماعات این تمدن، مبدل شدن نارضایتی به خشم غیرقابل مهار در این جوامع و احساس ناامنی داشتن اکثریت قربانی و اقلیت سلطه‌جو از همدیگر است. مشکل غرب در از بین رفتن بنیاد خانواده است که بدون وجود این بنیاد بقای یک تمدن ناممکن بوده و فروپاشی خانواده در یک تمدن نهایتاً به فروپاشی تمدن می‌انجامد. مشکل غرب از بین

^۱ (Rossiter, 2006 p. 73)

^۲ (Napier, et al., 2008 p. 595)

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۳۵

رفتن وفاداری مردم عام برای نظم کنونی است. مشکل غرب از بین رفتن روحیه برای پیشرفت این تمدن بوده و مبدل شدن این روحیه به تقلا برای حفظ این تمدن در میان اقلیت سلطه‌جو و کوشش برای تغییر این نظم در میان اکثریت قربانیان است. مشکل بیرونی غرب استفادهٔ رقبای این تمدن از قربانیان ناراضی به نفع خویشتن بوده و با استفاده از این حالت کوشش برای جایگزین نمودن خویش به حیث تمدن جهانی است. این تلاش‌ها را در حوزه‌های مختلف که تمدن غرب در آن حوزه‌ها ضعف نشان می‌دهد و تلاش سایرین جهت به قدرت رسیدن در حوزه‌های مذکور را ذیلاً به بررسی می‌گیریم.

قربانیان و اقلیت سلطه‌جو

زمانی که اقلیت خلاق در یک تمدن نتوانستند در مقابل چالش‌های جدید عکس‌العمل‌های خلاقانه نشان دهند، به اقلیت سلطه‌جو مبدل شده و عکس‌العمل‌های کهنه را به حیث راه‌حل چالش‌های جدید بالای مردم تحمیل می‌کنند؛ این کار علاوه بر این که باعث حل مشکل نمی‌شود، به تعداد قربانیان حالت موجود افزوده، تعداد مردم ناراضی را ازدیاد بخشیده و برای خاموش‌سازی این مردم، نظام به یک نظام پلیسی-نظامی مبدل می‌شود. در چنین حالت فاصله میان نظام و مردم افزایش یافته و مردم در صورت توان دست به هرج و مرج می‌زنند و یا هم برای یافتن راه‌حل به سوی بیرون از تمدن می‌نگرند. اگر از نگاه اقتصادی نگریده شود تقسیم غیرعادلانهٔ سرمایه در طول تاریخ اتفاق افتاده و عکس‌العمل خلاقانه این بوده است که کسی به حیث احیاگر و یا اصلاح‌گر با زیردست گرفتن پالیسی‌های جدید برای تقسیم دوبارهٔ سرمایه از فروپاشی جامعه جلوگیری کرده است و یا در غیر آن قربانیان مجبور به نشان دادن

عکس‌العمل شده و نظم موجود را از بین برده‌اند. سرمایه‌داری سبب شده است که یک فی صد بهره‌بردار بیش از ۹۰ فی صد سرمایه را به دست بگیرند و ۹۹ فی صد مردم به حیث قربانیان وضع موجود دنبال ۱۰ فی صد سرمایه سرگردان باشند. درحالی‌که پالیسی‌سازان غربی این چالش بزرگ را تصدیق می‌کنند، اما برای چالشی که توسط سرمایه‌داری به وجود آمده است، سرمایه‌داری بیشتر را عملی می‌کنند و این کار سبب تجمع بیشتر سرمایه به دست اقلیت می‌شود. مثلاً برای حل مشکل بحران اقتصادی و کاهش پول نزد توده مردم برای چرخاندن چرخ اقتصاد و مشکل احتکار پول، پالیسی پول هلیکوپتری (Helicopter Money) و یا کاهش کمی (Quantative Easing) برای پمپ نمودن پول در بازار به معرفی گرفته می‌شود که در درازمدت به چالش بزرگ‌تر می‌انجامد. این چالش‌ها و نارضایتی‌های اکثریت قربانی در غرب منجر به عکس‌العمل‌های متفاوت شده است. تظاهرات گسترده و پی‌درپی در سراسر اروپا و امریکا (تظاهرات متداوم واسکت زردها در فرانسه به حیث مثال بارز)، روی‌آوری به جرائم و ازدیاد مخالفین نظم عامه (بیشتر از دو میلیون زندانی در امریکا)، افزایش تروریست‌های راست‌گرای افراطی و توافق خواهان افراطی و بالاخره تمایل به ایدئولوژی و افکار ضد نظم کنونی (پاپولیست‌ها به حیث مثال بارز) عکس‌العمل‌های مردمی است که به چالش بزرگ برای حیات تمدن مدرن غربی مبدل شده است. اگرچه تمدن‌ها اغلباً توسط خودکشی و یا عملکردهای خودی به زوال مواجه می‌شوند اما آخرین میخ در تابوت تمدن‌ها توسط تمدن رقیب زمانی کوبیده می‌شود که قربانی‌های ناراضی در تمدن در حال زوال دست همکاری به تمدن رقیب دراز کنند. در وضعیت کنونی ای تمدن مدرن غربی،

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۳۷

پاپولیست‌ها قربانیان این تمدن را به دور خویش جمع کرده که کشش به سوی تمدن رقیب (روسیه) دارند. «پاپولیست‌ها کسانی اند که دنبال از قدرت انداختن نظام موجود (غربی) بوده که (به حیث مردم قربانی) از نظام احساس جدایی می‌کنند، (آن نظامی) که مشروعیت و تداوم آن مشروط به جهانی‌شدن و بین‌المللی شدن است. این پاپولیست‌ها هدف مشترک را در روسیه می‌بینند»^۱. روسیه که پس از اتحاد جماهیر شوروی یکی از کشورهای حاشیه‌ای به شمار می‌رفت و تصور نمی‌رفت که دوباره سر بلند کند، اکنون در همه جوانب کوشش می‌کند تا خود را آماده علم‌برداری تمدن آینده کند. روسیه با همکاری مستقیم و غیرمستقیم با موج در حال بزرگ شدن پاپولیسم در غرب بر علاوه این‌که می‌خواهد به زوال غرب سرعت بخشد، تلاش دارد تا تأثیر ایدئولوژیکی میان قربانیان خلق کند. دو پدیده پاپولیستی در غرب که مداخله مستقیم و غیرمستقیم روسیه در آن کاملاً هویدا بود، انتخاب دونالد ترامپ در امریکا و بریکزیت در اروپا است. تمام ماشین‌های پروپاگاند روسیه در زمان نظرسنجی برای جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا به نفع جدایی این کشور از اتحادیه اروپا و در زمان انتخابات امریکا علیه هیلری کلینتن و به نفع دونالد ترامپ کار می‌کرد. «نکته پایانی برای یک تمدن زمانی است که آن تمدن نمی‌خواهد از خویشتن دفاع کند. (در تمدن غرب) سیکولریزم به اهانت دین مبدل گشته است، چند فرهنگی (Multiculturalism) دشمنانگی با فرهنگ خودی را تولید می‌کند و فمینیسم به بد جلوه دادن مرد مبدل گشته است. جوامع در تمدن (غربی) به نخبگان بین‌المللی خواه که بدگویی و نفرت از گذشته را ترقی و اخلاق می‌دانند

^۱ (Diesen, 2019 pp. 173, 182)

و رنجبران داخلی (قربانیان) که دنبال احیای وفاداری درون‌اجتماعی و اقتدارند و گذشته را یک مسئولیت اخلاقی می‌دانند، تقسیم شده است.^۱ کشمکش میان این دو گروه سبب شده است، که هر دو گروه دنبال دفاع از تمدن خویش نباشند بلکه به تضعیف همدیگر دست یازند. این کشمکش داخلی سبب شده است که نخبگان تنها به فکر نگه‌داری مقام خویش و قربانیان دنبال براندازی آن‌ها شوند؛ حتی اگر به قیمت همکاری با تمدن‌های رقیب تمام شود. وضعیت کنونی تمدن مدرن غربی، این تمدن را به نکته پایانی زندگی‌اش نزدیک‌تر ساخته و از این نکته پایانی تمدن مدرن غربی سایرین (بعضی‌ها دانسته و بعضی‌ها ندانسته) استفاده می‌برند و در میان قربانیان تمدن مدرن غربی افکار خویش و همنوایی با خویش‌تر را کشت می‌کنند. روسیه که خویش‌تر را جایگزین تمدن غرب می‌داند به صورت گسترده و پلان‌گذاری شده در میان قربانیان کار کرده و با پشتیبانی آن‌ها بر علاوه این که زوال تمدن غرب را تسریع می‌بخشد جای پای تمدنی برای خویش در غرب باز می‌کند، چنانچه جیمز کیرچیک ژورنالیست امریکایی می‌نویسد: «یک روح خبیثه اروپا را تهدید می‌کند؛ روح نشنلیزم پاپولیستی. این روح با ایدئولوژی غیر مشخص با برچسب‌های متناقض سنتی به اشکال چون جبهه ملی راست‌گرای فرانسه، حزب چپ کمونیست آلمان پس از کمونیست و جنبش پنج ستاره ایتالیایی تجلی می‌یابد. اگرچه این احزاب و مواد فکری که از خود بروز می‌دهند در همه چیز باهم همسان نباشند، اما حتماً ضد نظم (کنونی غربی)، علیه اتحادیه اروپا و متخاصم با امریکا هستند. این‌ها همه، چه از طریق مالی و چه توسط سایر ابزارهای غیر ملموس

¹ (Diesen, 2019 p. 164)

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۳۹

از سوی روسیه حمایت می‌شوند. درست در لحظه‌ای که غرب نیاز به وحدت دارد، تجزیه می‌شود. بریکزیت که سقوط احتمالی اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد، یک سنگر دموکراتیک برای استراتژی یگماگر تفرقه بینداز و حکومت کن روسیه است. کرملین حرکات و شخصیت‌های مخرب مختلف را در غرب حمایت می‌کند، به گونه‌ی مثال رهبر حرکتی که دنبال آزادی ایالت کلیفورنیا است.^۱ این همه کوشش‌های روسیه چنانچه وزیر دفاع اسبق پولند می‌نویسد به خاطری است که «روسیه به حیث یک امپراتوری می‌خواهد به یک تمدن مبدل شود».^۲

نهادها و اقتصاد

در مورد نهادهای تمدن مدرن غربی قبلاً تشریحاتی ارائه شد، در این بخش می‌خواهیم از کوشش‌ها برای جابه‌جایی این نهادها و دهلیزهای اقتصادی به حیث قدرت تمدن مدرن غربی توسط سایر قدرت‌ها یاد کرده و بیان داریم که چگونه سایر قدرت‌ها دنبال تضعیف تمدن مدرن غربی بوده و کوشش دارند تا برای نهادهای غربی جایگزین پیشکش کنند.

تمدن‌های بزرگ، اقتصاد بزرگ داشته‌اند و این اقتصاد بزرگ متقاضی دهلیزها و بازارهای بزرگ اقتصادی است. اگر با خواندن وضعیت تمدن بزرگ روم تصویری از دهلیزهای اقتصادی این تمدن به ذهن خلق کنیم می‌بینیم که «تمام بلاد روم توسط شاهراه‌های عمومی باهم و به پایتخت پیوسته بودند. این شاهراه‌ها از میدان فورم در شهر روم آغاز می‌شد و از سراسر ایتالیا می‌گذشت

¹ (Kirchik, 2017)

² (Onyszkiewicz, 2015)

و شاخه‌های از آن‌ها در همه متصرفات روم منشعب می‌گردید و فقط در مرزهای امپراتوری بود که عاقبت به پایان می‌رسید. اگر ما مسافت میان دیوار آنتونیوس و شهر روم تا اورشلیم (بیت‌المقدس) را به دقت تعیین کنیم معلوم خواهد شد که طول این سلسله عظیم راه‌های به‌هم‌پیوسته از اقصی نقطه شمال غربی تا آخرین حد جنوب شرقی امپراتوری معادل چهار هزار و هشتاد میل رومی است.^۱ اگرچه مقصد اصلی این دهلیزها شاید تجارت نبوده و مقاصد نظامی نیز در آن دخیل بوده است، اما سیستم پیچیده حمل‌ونقل چه زمینی و چه دریایی و پیشرفت بندرگاه‌ها به رونق تجارت در این امپراتوری کمک زیاد کرده و به قدرت اقتصادی این امپراتوری افزوده بود. همین‌گونه در آغاز تمدن اسلامی توجه زیادی به راه‌های تجارتي می‌شد. اگرچه اولین کشتی‌سازی در سال ۵۴ هجری در زمان حکومت امیر معاویه در جزیره روضه به مقصد نظامی آغاز یافت بعدها این راه‌ها، بندرگاه‌ها و وسایل حمل‌ونقل در رشد تجارت و قدرت اقتصادی تمدن اسلام افزود. در عصر طلایی تمدن اسلام در زمان عباسی‌ها «رواج تجارت موردتوجه خلیفگان بود (از همین خاطر بود) که راه‌ها، چاه‌های آب و باراندازها می‌ساختند و در مرزها برج‌ها بنیاد می‌کردند و برای نگهبانی سواحل از حمله دزدان دریایی کشتی‌ها می‌گماشتند.^۲» دهلیزهای اقتصادی در تمدن اسلام و رونق تجارت در این زمان برای قرن‌ها این تمدن را سردمدار تمدن‌های جهانی ساخته بود و بر علاوه رونق تجارت سبب شد که قدرت نرم این تمدن به سراسر جهان گسترش یابد. اسلام توسط تجارت از طریق همین

^۱ گیبون، ۱۳۶۶ ص. ۶۱، ج. ۲.

^۲ احسن، ۱۳۶۶ ص. ۲۶۷، ج. ۲.

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۴۱

بندرگاه‌ها و دهلیزهای تجارتي به آسیای شرقی، شرق دور، آسیای جنوبی، افریقای غربی و حتی به غرب رسید. اسلام توسط تجارت به سرزمین‌های چون چین، مالیزیا، اندونیزیا، هندوستان و حتی به گفته بعضی مورخین قبل از کریستوفر کولمبس به سرزمین امریکا رسید. در اوج رشد تمدن اسلام، دمشق مرکز کاروان‌های آسیای صغیر و کاروان‌های تجارتي میان مصر و عربستان بود. دجله و فرات به دهلیزهای تجارتي مبدل شده بودند. کانالی از فرات جدا شد که در آن کشتی‌ها به همه مناطق عراق می‌رفت و به بغداد می‌رسید و پایتخت عباسیان را به دهلیزهای آسیای صغیر، سوریه، عربستان و مصر پیوست می‌داد. همچنان بندرگاه‌های بحری توسعه یافتند و دهلیزهای اقتصادی سبب شد که تمدن اسلام با سراسر جهان تبادل تجارتي و فرهنگی را آغاز کند، چنانچه ابراهیم حسن می‌نویسد: «از داستان‌های هزارویک‌شب که به دوران هارون ساخته‌اند معلوم توان داشت که عرب‌ها به دوران عباسی سفرهای دراز دریایی داشتند که از بغداد آغاز می‌شد و از خلیج فارس می‌گذشت و تا شبه جزیره مالایا می‌رسید و بازرگانان این سفرها را که ادویه و عطر هند و حریر چین را به بازار بغداد می‌رساند تشویق می‌کردند»^۱. پس از آن، پس از عصر تاریکی اروپا و آغاز عصر استعمار جهانی توسط اروپایان، بریتانیا قدرت بحری را به دست گرفت. این عصر را اکثراً فرمانروایی بالای بحر نیز می‌گویند زیرا با کشف ماشین بخار بریتانیا و اروپایی‌ها با ساختن کشتی‌های بزرگ فرمان ابحار را به دست گرفتند. توسط همین فرمان بحری نخست تجارت هند و بعد حکومت استعماری هند بریتانوی توسط بریتانیا ساخته شد. بریتانیا بر علاوه ساختن بندرها و دهلیزهای

^۱ (حسن، ۱۳۶۶ ص. ۲۷۰، ج. ۲)

بزرگ تجارتي در ابحار توسط دهليزه‌های تجارتي زميني با ساختن سيستم ترانسپورتي پيچيده خطوط ريل در بریتانیا و مستعمرات خويش به غول اقتصادي مبدل شد و امپراتوري‌ای را ساخت که آفتاب در آن غروب نمی‌کرد. طوري که قبلاً یادآور شدیم رهبري تمدن مدرن غربي در قرن بیستم به صورت صلح‌آمیز به امریکا انتقال یافت و پس از این انتقال بعضی از دانشمندان از این تمدن بنام تمدن اتلانتيک و یا تمدن امریکای شمالي نیز یاد کردند.^۱ در این برهه از تاريخ به شکل بی‌پيشینه دهليزه‌های اقتصادي و تجارتي افزایش یافتند و به قدرت این تمدن افزودند و کارهای زيادی در شکل‌دهی اتحادیه‌های اقتصادي نیز صورت گرفت. سياست امریکای معاصر تا اوایل قرن بیستم این بود که به مداخلات در خارج از قاره امریکا مبادرت نورد تا اینکه در جریان جنگ جهانی اول اولین بار امریکا به مداخلات در بیرون از این قاره پرداخت و از آن وقت بدین سو این کشور را امپراتور جهانی ساخت. امریکا نخست از امپریالیسم و بهره‌کشی اقتصادي در امریکای جنوبي سودی بسیار برد. «در سال‌های ۱۸۰۰ م زمانی که استعمار اروپايی در امریکای جنوبي خاتمه یافت، این کشورها آزادانه می‌توانستند تجارت بین‌المللی کنند. اما کشورهای خارجی بیشتر از کشورهای امریکای جنوبي از این تجارت سود بردند، زیرا در بدل صادرات (منابع طبیعی) کالاهای امریکا و بریتانیا را وارد می‌کردند که در نتیجه این کشورها همچنان غیر صنعتی باقی ماندند»^۲. افزایش بهره‌بری از این تجارت به حیث یک بازار بزرگ برای کالاهای امریکايی و منبع وافر مواد خام

^۱ (Eremina, 2016)

^۲ (RAND McNALLY, 2009 p. 817)

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۴۳

برای شرکت‌های امریکایی و ارزان و سریع سازی این تجارت نیازمند یک دهلیز تجارتي میان بحر اطلس و بحر اتلانتیک بود، بناءً «در سال ۱۹۰۳ که پانامه ولایتی از کلمبیا بود، (رئیس‌جمهور امریکا) روزولت ۱۰ میلیون دالر به‌ضمیمه پرداخت سالانه برای دولت کلمبیا به خاطر ساختن و استفاده از کانال پانامه پیشنهاد کرد. بعدها وقتی دولت کلمبیا خواهان پول بیشتر شد، امریکا در عکس‌العمل، انقلابی را به خاطر آزادی پانامه راه‌اندازی کرد.^۱» این‌گونه امریکا اداره کانال پانامه را به دست گرفت و بعدها طوری که جان پرکینز مأمور اسبق سی‌آی‌ای اعتراف کرد که امریکا به خاطر اداره این کانال دست به قتل رئیس‌جمهور پانامه نیز زد. همین‌گونه امریکا به خاطر پیشبرد اقتصاد خویش بندرهای زیادی را در سراسر جهان تحت اداره مستقیم و غیرمستقیم خویش درآورده و با ایجاد و اداره چندین دهلیز اقتصادی به غول اقتصادی جهان مبدل گشت. بخش عمده دیگری که در رشد اقتصادی تمدن مدرن غربی کمک کرد ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی و ایجاد بلاک‌های اقتصادی بود؛ اتحادیه اروپا، توافق‌نامه بین‌الاقیانوس آرام (TPP)، توافق‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA) و ده‌ها توافق‌نامه دیگری که توسط آن بلاک‌ها و اتحادیه‌های بزرگ اقتصادی و تجارتي در سراسر جهان به سرکردگی تمدن مدرن غربی ایجاد شد به پیشرفت اقتصادی این تمدن ممد واقع شد. اما امروز در بخش اقتصادی نیز کوشش‌ها برای رقابت با این شبکه بزرگ اقتصادی جهان غرب در حال افزایش است. چین به حیث بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی تمدن مدرن غربی در این اواخر ابتکار زنده سازی راه ابریشم را زیر دست گرفته که یادآور تمدن‌های غنی گذشته

^۱ (RAND McNALLY, 2009 pp. 819-821)

این کشور است. این دهلیز بزرگ اقتصادی به ابتکار چین یک پروژه ملی و یا منطقه‌ای نیست بلکه یک پروژه جهانی است، زیرا «در مارچ ۲۰۱۹ م، ۱۲۵ کشور و ۲۹ سازمان بین‌المللی ابزارهای همکاری با چین را برای ارتقاء این کمربند و دهلیز تجارتي امضا کردند. تجارت چین در سال ۲۰۱۸ میان کشورهای امضاکننده این مشارکت به ۶ تریلیون دالر می‌رسید»^۱. چین بر علاوه اینکه با ساختن جزایر مصنوعی در بحر جنوب چین بزرگ‌ترین دهلیز بحری را تحت اداره خویش درمیآورد، به نفوذ اقتصادی خویش در سراسر جهان ادامه می‌دهد و این پیشرفت سریع جهانی چین، متفکرین غربی را پریشان ساخته است طوری که ستیفن والت پروفیسور روابط بین‌المللی در پوهنتون هاروارد از پنج چیزی که در مورد جهان امروز باید ترسید یکی را از بین رفتن تدریجی اتحاد غرب با کشورهای آسیایی و متحدشدن آن‌ها با چین خطاب کرده و نگرانی دارد که درحالی‌که چین جای پای خویش را در آسیا افزایش داده است «با تأسف که دونالد ترامپ همه‌چیز را غلط به‌پیش می‌برد. او توافق‌نامه بین‌الاقیانوس آرام را که به تأثیرگذاری امریکا در آسیا می‌افزود از بین برد.»^۲ چین نه‌تنها که در آسیا برنده شده است بلکه توسط نفوذ اقتصادی خویش در افریقا نیز برنده محسوب می‌شود که امریکا می‌خواست با سرمایه‌گذاری هنگفت اقتصاد و سیاست آنجا را تحت اداره خویش بگیرد، چنانچه در گزارش ای‌آرای می‌آید: «بر علاوه ساخت‌وساز و انرژی و معدن‌کشی، اتصالات و تکنولوژی معلوماتی یکی از چهار ستون استراتژیک زیربنای توسعه اقتصادی

¹ (Jiechi, 10 April 2019 pp. 7,8)

² (Walt, 2019)

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۴۵

چین بوده و فراهم آورنده بستر لازم برای به چالش کشیدن یکه‌تازی جهانی غرب در افریقا است، (طوری که چین) ۶۰ فی صد سرمایه‌گذاری این قاره را به دست گرفته است.^۱ روسیه نیز بر علاوه اینکه بخشی از پروژه راه ابریشم است، با ابتکار اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EEU) بدیل اتحادیه‌های غربی را در جهان پیشکش می‌کند. اتحادیه اقتصادی اوراسیا که شامل دولت‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی، بعضی کشورهای اروپای شرقی و آسیایی می‌شود یک بلاک بزرگ اقتصادی را تشکیل می‌دهد که اقتصاد جمعی و در حال پیشرفت آن تأثیر جهانی اقتصادی غرب را کاهش داده و به قدرت اقتصادی روسیه و چین می‌افزاید. «بدین گونه دولت‌های اوراسیایی یک پروژه تمدنی اساسی را برای آینده مشترک اوراسیا آغاز کرده‌اند»^۲. مجله مطالعات اوراسیایی این پروژه تمدنی و عواقب آن را چنین خلاصه می‌کند: «پس از اینکه پروژه تمدنی امریکای شمالی، جذابیت خویش را به حیث یک تمدن جهانی در اوایل قرن ۲۱ از دست داده است، جهان در حال تغییر می‌باشد، بازیگران جدید جیوپولیتیکی با پروژه‌های تمدنی خودشان در حال ظهورند (به شمول دولت اسلامی و نظریه خلافت)، اوراسیا اساس محکم برای یک پروژه تمدنی موفق دارد و تمدن امریکای شمالی قادر به مقابله با پروژه تمدنی اوراسیایی نیست»^۳. در فصول گذشته قدرت نهادهای غربی تشریح و توضیح شد. در اینجا به

^۱ (Executive Research Associates (Pty) Ltd, OCTOBER 2009 pp. 50, 53)

^۲ (Eremina, 2016 p. 162)

^۳ (Eremina, 2016 p. 163)

یک پدیدهٔ دیگری بنام دالری‌سازی (Dollarization) که در قالب نهادهای اقتصادی غربی، قله‌های قدرت امریکا را بلندتر ساخت، می‌پردازیم. «دالری‌سازی به معنی اجازه دادن دالر در یک کشور است که یا به حیث ارز قانونی و یا به حیث ارز بالفعل آن کشور در گردش باشد»^۱. فرآیند دالری‌شدن جهان تاریخ طولانی را پشت سر گذاشته که در موضوع این کتاب نمی‌گنجد ولی در اینجا از سه عامل عمده دالری‌شدن جهان و قدرت اساسی امریکا که در دالر نهفته است بحث می‌کنیم.

۱. پول ذخیره‌ی جهان: نهادهای اقتصادی در جریان قرن گذشته موفق به این شدند که دالر و بعدها یورو را نیز پول ذخیره‌ی جهان بسازند. پول حکمی و کاغذی در گذشته با پشتوانهٔ طلا و بعضاً نقره به چاپ می‌رسید ولی اکنون اکثر کشورها پول کاغذی خویش را به پشتوانهٔ دالر و یورو که خود کاغذی بیش نیستند به چاپ می‌رسانند. کشورها اکنون به جای طلا و سایر پشتوانه‌ها برای اثبات نگاه داشتن ارز خویش دالر را ذخیره می‌کنند. گزارش صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که دالر هنوز هم به حیث مشهورترین ارز ذخیره‌ی جهان در سال ۲۰۱۹، «۶۱ فی صد پول‌های ذخیره‌ی توسط بانک‌های مرکزی در سراسر جهان را تشکیل می‌دهد و این بانک‌ها به‌طور مجموعی ۶٫۷ تریلیون دالر را ذخیره کرده‌اند»^۲. این بدین معنی است که امریکا مقدار مفاد حق‌الضرب ۶٫۷ تریلیون را بدون کدام زحمت به دست آورده است. «حق‌الضرب

^۱ (Chown, 2003 p. 6)

^۲ (IMF, 2019)

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۴۷

(Seigniorage) به‌طور تاریخی به معنی به دست آوردن فایده از ضرب زدن سکه بود، اما در مفهوم مدرن آن مفادی است که بانک‌های مرکزی برای قانع ساختن مردم برای قبول توت‌های کاغذ به حیث پول به دست می‌آورند.^۱»

۲. پترودالر: ریچارد نکسن رئیس‌جمهور امریکا زمانی که سیستم بریتون وودز را کاملاً از بین برد، سبب از بین رفتن نرخ ثابت تبادلهٔ اسعار شد زیرا تبادلهٔ دالر با پشتوانهٔ آن (طلا) را ممنوع قرارداد، در چنین وضعیت اعتماد به دالر به حیث پول ذخیرهٔ جهانی از بین رفت. نیکسن به فکر راه‌حل برای حالت بحرانی دالر شده و به خاطر جهانی نگه داشتن ارزش دالر نظریهٔ عالی پترودالر (Petrodollar) را پیشنهاد نمود، زیرا اگر تمام کشورها دالر خویش را از ذخایر بانکی بیرون می‌رانند و به امریکا سرازیر می‌شد، مطمئناً تورم پولی سبب سقوط دالر شده، دالر امریکایی را از بین برده و امپراتوری امریکا قبل از جوان شدن، مزهٔ مرگ را می‌چشید، اما ریچارد نکسن به خاطر نگه داشتن تقاضای جهانی دالر به عربستان سعودی سفر کرده و خانوادهٔ شاهی این کشور را متقاعد ساخت تا به حیث بزرگ‌ترین صادرکنندهٔ باارزش‌ترین کالای اقتصادی زمان (نفت)، این کالا را تنها در مقابل دالر بفروش برساند و در مقابل، امریکا وعدهٔ حفاظت از خانوادهٔ شاهی آل سعود در مقابل تهدیدات خارجی و داخلی را نمود. پس از عربستان سعودی، کشورهای عضو سازمان اوپک (OPEC) و متعاقباً تمام کشورهای صادرکنندهٔ نفت، نفت خویش را به

¹ (Chown, 2003 p. 20)

دالر بفروش می‌رسانیدند که اکنون این پدیده بنام پطرودالر شناخته می‌شود. کشورها مجبور شدند که به خاطر خرید نفت، نخست دالر خریداری نمایند و این کار سبب بلند رفتن تقاضا برای دالر در سراسر جهان شده و مفاد حق‌الضرب دالر اقتصاد امریکا را قوی‌تر و قوی‌تر ساخت.

۳. سوئیفت (SWIFT): هم‌زمان با شکل گرفتن پطرودالر جامعه جهانی ارتباطات مالی بین‌المللی (Society for Worldwide Interbank Financial Telecommunication) را در ماه می ۱۹۷۳ میلادی توسط ۲۳۹ بانک از پانزده کشور اروپایی و امریکای شمالی راه‌اندازی کرد که ظاهراً هدف از آن جایگزینی روش‌های ارتباطی غیرمعیاری کاغذی یا از طریق Telex در سطح بین‌المللی با یک روش معیاری شده جهانی بود. سوئیفت که اکثریت انتقالات پولی فرامرزی از طریق آن صورت می‌گیرد نیز در انتقالات فرامرزی دالر را به حیث پولی که باید در تجارت‌های فرامرزی از آن کار گرفته شود به معرفی گرفت. پس از نفت اکنون کشورها برای خرید هر کالای تجارتي از خارج کشور نیاز داشتند تا نخست دالر خریداری نمایند و بعد کالاهای تجارتي. سوئیفت بر علاوه اینکه به تقاضا و ارزش جهانی دالر افزود ابزاری خوبی برای امریکا شد تا از سایر کشورها توسط آن باج‌گیری کند. امریکا با وضع تحریم علیه کشورهای رقیبش توسط همین نهاد، ارتباط آن‌ها را با تجارت جهانی قطع کرده و تجارت‌های فرامرزی آن‌ها را مختل می‌سازد. مایک مهاری نویسنده امریکایی در این مورد می‌گوید: «ادعا می‌شود که

سوئیفت از نگاه سیاسی بی‌طرف است، اما هر چیزی که با دولت آمریکا در ارتباط باشد ذاتاً سیاسی است، خواه بانک مرکزی باشد یا یک سیستم پرداخت یا صندوق بین‌المللی پول. کاملاً آشکار است که سوئیفت توسط ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد و (همچنان به) بانک مرکزی (این کشور) فرصت خلق پول از هیچ را می‌دهد.^۱ با آغاز قرن بیست‌ویک و تشدید مقاومت و به چالش کشیدن تمدن مدرن غربی، در بخش‌های یادشده فوق نیز کوشش‌ها برای جایگزینی یکه‌تازی غرب به‌سرعت در حال عملی شدن است. برازیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی ابتکار تشکیل بانک جدیدی را که همسان بانک جهانی است بنام بانک بریکس (BRICS) به دست گرفتند. «این بانک با سرمایه صد بیلیون دالر که نصف سرمایه بانک جهانی می‌شود، مونوپولی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را خواهد شکست»^۲ و نظر به گفته محققین اروپایی این بانک «یک گزینه برای جایگزینی نظم فعلی جهانی است»^۳. از سوی دیگر چین با ابتکار تشکیل بانک جدید به‌جای صندوق بین‌المللی پول بنام بانک سرمایه‌گذاری زیربنای آسیا (AIIB) می‌خواهد همگونی اقتصادی غرب را به چالش بکشد و با ساختن سیستم پرداخت بین‌المللی چین (China

¹ (Maharrey, 2019)

² (Rewizorski, 2015 p. 135)

³ (Global Institutions, 2015 p. 2)

(International Payments System (CIPS) که جایگزین سوئیفت است ضربه بزرگی به یکه‌تازی اقتصادی امریکا وارد ساخته است. چین در این مورد تنها به بانک‌های خویش اکتفا نکرده بلکه در اکتوبر ۲۰۱۶ پس از کوشش‌های زیاد ارز این کشور در صندوق بین‌المللی پول به حیث پول ذخیره‌ی جهان به معرفی گرفته شد. پیشرفت‌های اخیر از قبیل بانک‌های بین‌المللی جدید، دهلیزهای اقتصادی، اتحادیه‌های اقتصادی و مهم‌تر از همه ایجاد بدیل سوئیفت زمینه را برای وارد کردن بزرگ‌ترین ضربه به یکه‌تازی اقتصادی غرب مهیا ساخت، اما خطرناک‌تر از همه برای امریکا و غرب، و فرصت بهتر از همه برای رقیبان شرقی‌اش این است که بلاک ضد غربی مانند روس که تحت تهدید تحریم‌های اقتصادی امریکا به سر می‌برد و چین که از یکه‌تازی اقتصادی امریکا خسته است همراه با کشورهای که قربانی یکه‌تازی اقتصادی غرب قرار گرفته‌اند فرآیند غیر دالری‌سازی (De-Dollarization) را آغاز کرده‌اند. «در ماه جون ۲۰۱۴ هیئت ۷۷ کشور جمع چین (77+China) در کشور بولویا در جلسه سالگرد گروه ملل متحد که عنوان بحث آن یک نظم جدید جهانی برای بهزیستی بود جمع شدند. اگرچه روسیه جزء این کشورها نبود اما به دعوت شخصی رئیس‌جمهور بولویا در این جلسه شرکت کرد. بلندترین صدا را در این جلسه نماینده اکوادور پس از بحث‌های بسیار با نماینده چین درآورد که از نیاز تغییر در مهندسی بین‌المللی مالی صحبت می‌کرد. بالاخره در قطع‌نامه نیز این نیاز تصدیق شد و در آن چنین آمد: ما نیاز اصلاح

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۵۱

مهندسی بین‌المللی مالی را تأیید می‌کنیم تا یک سیستم مالی و پولی داشته باشیم که منعکس‌کننده واقعیت‌های قرن بیست و یکم باشد.^۱ اگرچه روسیه و چین از زمان طولانی می‌خواستند که سیستم مالی و پولی بین‌المللی اصلاح شود اما در این اواخر با یافتن متحدین جدید و با ابتکارات جدید این کار برای آن‌ها هم ساده‌تر شد و هم یکه‌تازی‌های امریکا آن‌ها را مجبور به نشان دادن عکس‌العمل کرد. اگرچه چین یکی از بزرگ‌ترین کشورهای است که فرآیند غیر دالری‌سازی را به شدت تعقیب می‌کند اما روسیه را می‌توان رهبر این فرآیند ضد امریکایی شمرد و در روسیه یکی از متفکرینی که این فرآیند را برای امنیت ملی روسیه مهم و حیاتی می‌شمرد یکی از اعضای اسبق کابینه روس و مشاور ارشد پوتین، سرگئی گلایزف است. «او استدلال می‌کند که با ننگه‌داری ذخایر (دالری) ایالات متحده و سایر بدهی‌های این کشور، سایر جهان به طور مؤثر هزینه تجاوزگرانه نظامی ایالات متحده و هجمونی جهانی آن را می‌پردازند».^۲ این‌گونه، درست چند ماه پس از اجلاس بولویا، روس و چین یک موافقت‌نامه به قیمت ۴۰۰ میلیارد دلار برای فروش نفت و گاز امضا کردند که پول آن به ارز کشورهای خودشان پرداخته می‌شد.^۳ ایران نیز تمام مجراهای دیپلماتیک را به کار می‌برد تا در فروش نفت خویش و در تمام تجارت‌های فرامرزی از دالر استفاده نشود. همین‌گونه

^۱ (Humire, et al., 2015 p. 2)

^۲ (Humire, et al., 2015 p. 2)

^۳ (Pizzi, 2014)

کشورهای اوراسیا و چین با پشت سر گذشتاندن دالر در تجارت‌های فرامرزی خویش عجله نشان می‌دهند. در سال‌های ۱۹۷۰ عربستان سعودی کشوری بود که با معاهده پطرو دالر، دالر امریکایی را از سقوط نجات داد، اما امروز عربستان سعودی به حیث بزرگ‌ترین متحد امریکا در خاورمیانه نیز امریکا را تهدید به عرضه کردن ذخایر دالری می‌کند؛ یکی از آخرین هشدارهای عربستان سعودی در ماه اپریل سال ۲۰۱۹ به حیث هشدار علیه دعاوی ضد انحصار ایالات متحده توسط رویترز نشر شد.^۱ چین یکی از رقیبان بزرگ امریکا نه تنها که فقط به کوشش‌ها برای به چالش کشیدن دالر اکتفا نکرده بلکه با معرفی پطرو یوان می‌خواهد ارزش خویش را جایگزین دالر سازد و این ابتکار چین امکان‌پذیر هم است زیرا در آخرین حرکت به سوی این هدف بزرگ، چین اعلان نمود که پشتوانه یوان طلا است و تمایل سایر کشورها را به ارزش خویش افزود.

این غیر دالری‌سازی جهان برای امریکا چه عواقبی خواهد داشت؟ در کوتاه‌مدت شاید عواقب بسیار وخیم نباشد زیرا این فرآیند به آهستگی پیش می‌رود، و اگر سبب تورم اندک شود این تورم به رقابتی شدن کالاهای امریکا می‌افزاید اما اگر این فرآیند همچنین ادامه پیدا کند و دالره‌ای بیش‌ازحد چاپ‌شده همه به بازار امریکا سرازیر شود، بازار امریکا قدرت برداشت این همه پول نقد را نداشته و تورم بیش‌ازحد سبب مرگ دالر و فروپاشی امریکا به حیث یک امپراتوری خواهد شد.

¹ (Zhdannikov, et al., 2019)

قدرت نظامی

«ایالات متحده امریکا از زمان پیدایشش افتخار به این می‌کرد که از نگاه جغرافیایی از بحران‌ها و فسادهای اروپا و آسیا به دور است. بینان‌گذاران امریکا همیشه به این تأکید داشتند که امریکا نباید در مسائل خارج از این قاره مداخله کند تا اینکه در سال ۱۹۱۷ رئیس‌جمهور امریکا وودرو ویلسن این طرز تفکر امریکا را تغییر داده و به این نتیجه رسید که امریکا باید سیاست بی‌طرفی را رها کرده و به خاطر نگه‌داری دموکراسی خویش در جنگ جهانی اول اشتراک کند»^۱. امریکا با اشتراک موفقانه در جنگ جهانی اول و سپس با گرفتن سرکردگی متحدین در جنگ جهانی دوم و با شکست دادن جرمنی و جاپان یکی از قدرت‌های نظامی یکه‌تاز در جهان شد. پس از اینکه امریکا مداخله در خارج از قاره امریکا را آغاز کرد و از مزایای استعمار برای پیشرفت اقتصاد خویش (یافتن بازار برای کالاهای خویش با استفاده از مداخله در سایر کشورها، یافتن کارگران ارزان و اداره منابع طبیعی سایر جهان) استفاده برد، دست مداخله را از سایر جهان برداشت. در زمان پس از جنگ جهانی دوم اگرچه امریکا یک رقیب بزرگ از نگاه نظامی داشت اما با بردن جنگ سرد امریکا از نظر نظامی هیچ رقیبی نداشت و قدرت نظامی امریکا چنان افزایش یافت که غرش ماشین جنگی‌اش هر کوشش‌کننده برای بغاوت در مقابل امریکا را از حرکت بازمی‌داشت. امریکا با استفاده از صدای مهیب این ماشین جنگی حرف اول را در جهان می‌زد و بر همگان تحمیل می‌کرد؛ هر جا که دلش می‌خواست مداخله (نظامی و غیرنظامی) می‌کرد، هر کشوری را که مطابق میلش حرکت

^۱ (Schlesinger, 2003 pp. 17, 19)

می‌کرد خوب و هر کشوری را که مطابق میلش نمی‌بود شیطان جهان معرفی می‌کرد و هر دولتی را که می‌خواست سرنگون می‌کرد و به‌جایش دولت دست‌نشاندهٔ خودش را نصب می‌نمود. امریکا بی‌رقیب شده بود و اگر کسی در مقابل این‌همه یکه‌تازی‌های امریکا اعتراض هم می‌کرد این اعتراض در حد یک لفاظی می‌بود که توسط ماشین رسانه‌ای امریکا یا خاموش و یا به حاشیه رانده می‌شد. در چنین حالتی بود که اکثر کشورها برای حفظ منافع خویش به دامان امریکا پناه برده و با پیمان‌های گوناگون خود را متحد امریکا می‌ساختند تا سایر کشورها جرئت به خطر انداختن منافع آن‌ها را نکنند. امریکا بر علاوهٔ اینکه با اضافه شدن متحدینش قدرتمندتر می‌شد، امتیازگیری‌های فراوانی از متحدینش کرده و سیاست‌های خویش را بر متحدین و با استفاده از متحدین خویش بالای جهان تحمیل می‌کرد. نفوذ جهانی امریکا چنان افزایش یافت که وقتی نامی از جامعهٔ جهانی در ادبیات سیاسی جهان گرفته می‌شد مقصد از امریکا و متحدینش بود. اما درحالی‌که امریکا در نشئهٔ چنین قدرت از یکه‌تازی خویش لذت می‌برد، کشورهایی که از این یکه‌تازی‌های امریکا خسته شده بودند در حال ساختن استراتژی‌ها برای به چالش کشیدن امریکا بودند. روسیه که در نظر امریکای متکبر یک کشور ورشکسته بود به بسیار آرامی و بدون جلب‌توجه تحت رهبری پوتین به احیای کشور خویش پرداخته و به قدرت نظامی خویش می‌افزود و چین که در بخش اقتصادی پیشرفت بسیار سریع داشت به خاطر نگهداشت منافع اقتصادی خویش، قدرت نظامی خویش را با هدفی به‌سوی پیشرفت می‌کشانید که روزی بتواند امریکا را به چالش بکشد. در اوایل قرن بیست‌ویک که همه جهان فکر می‌کردند بدون اجازهٔ امریکا سایر

کشورها نمی‌توانند خودسرانه به کشور دیگر و خصوصاً کشوری که به امریکا نزدیک باشد حمله کنند، روسیه در اگوست سال ۲۰۰۸ بالای جورجیا به این خاطر حمله کرد که به ناتو نزدیک می‌شد و بیم آن می‌رفت که یکی از اعضای ناتو شود. درحالی‌که جهانیان انتظار می‌کشیدند تا یک عکس‌العمل جدی از امریکا و ناتو ببینند روسیه به آسانی توانست کار خود را با جورجیا تمام کند. غرب در امتداد پالیسی‌های خود برای مهار (Containment) و به انزوا کشاندن (Isolation) روسیه همیشه مخالف پیمان وارسا و سایر پیمان‌ها، سرحد خویش را به روسیه نزدیک کرده و با عضو ساختن کشورهای اروپای شرقی در سازمان ناتو، می‌خواست روسیه را محاصره کند. در آخرین اقدام در سال ۲۰۱۴ امریکا کودتای اوکراین را تحریک و تمویل کرد^۱ و توانست دولت طرفدار روسیه را در اوکراین به حیث نزدیک‌ترین همسایه روسیه سرنگون و دولت دست‌نشانده خویش را در این کشور نصب کند، اما در این جریان روسیه با بازی دقیق، خود را برنده این بازی ساخت و توانست کریمه یکی از بندرگاه‌های مهم در بحیره سیاه و یکی از مناطق استراتژیک را با راه‌اندازی یک نظرسنجی، جزء خاک خویش ساخته و شرق اوکراین را توسط اوکراینی‌های طرفدار خویش تحت اداره بگیرد. بازهم غرب و امریکا عکس‌العمل بزرگ‌تر از تحریم‌های اقتصادی و کمپاین بزرگ رسانه‌ای نشان داده نتوانستند. این اقدامات آغاز نقب زدن به ماشین جنگی امریکا بود. درست پس از موفقیت اوکراین روسیه علیه پروژه امریکایی در سوریه یگانه متحد روسیه در خاورمیانه، مداخله کرده و قدرت امریکا را در خاورمیانه به چالش کشید. دولت بشارالاسد

^۱ (Bridge, 2015)

در سوریه آخرین نفس‌های خود را می‌کشید و قرار بود با سرنگون شدن دولت سوریه پای روسیه برای همیشه از خاورمیانه کوتاه شود، اما روسیه در یک حرکت غیرقابل‌انتظار از حضور نیروهای خویش در سوریه خبر داده و دولت در حال سقوط سوریه را دوباره سر پا ایستاده کرد. از سوی دیگر چین نیز با ساختن جزیره‌های مصنوعی در بحر جنوب چین و انتقال افراد و وسایل نظامی به این جزایر درحالی‌که متحدین آمریکا این مناطق را مال خود و یا مربوط آب‌های بین‌المللی می‌دانند و خود آمریکا نیز بارها نگرانی خود را از این کار چین ابراز داشته است، بکه‌تازی آمریکا را به چالش کشیده و به هر انتقاد با جواب استفاده از زور عکس‌العمل نشان داد. چین همین‌گونه هشدار داده است که تایوان جز خاک این کشور است و درحالی‌که آمریکا با کمک تایوان می‌خواهد از آن علیه چین استفاده کند، چین بارها گفته است که در صورت نیاز توسط زور نظامی این کشور را تحت حاکمیت خویش درخواهد آورد. این به چالش کشیدن‌ها توسط روس و چین سایر کشورها را نیز جرئت بغاوت در مقابل ماشین نظامی آمریکا داده و کشورهای چون ایران و کوریای شمالی مستقیماً آمریکا را تهدید می‌کنند. ترس نظامی آمریکا اندک‌اندک محو می‌شود. روسیه اکنون می‌داند که در مقابل غرب توانایی ایستادگی را داشته و با تکتیک‌های حساب‌شده مطابق به گزارش انستیتوت مطالعه جنگ می‌خواهد سلطه آمریکا را از بین ببرد: «روسیه تهدید جدی را متوجه ایالات‌متحده و متحدانش کرده است که غرب برای آن آماده نیست. غرب باید فوراً برای رفع این تهدید بدون اغراق در آن، عمل کند. اهداف سیاست خارجی پوتین واضح است: پایان دادن به سلطه آمریکا و نظم جهانی یک‌قطبی آن، بازگرداندن نظم چندقطبی و بازگرداندن

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۵۷

روسیه به‌عنوان یک قدرت جهانی و کارگزار. او ناتو را به‌عنوان یک دشمن و تهدید معرفی می‌کند و به دنبال نفی آن است. او قصد دارد وحدت غرب را بشکند، تسلط روسیه را بر دولت‌های شوروی سابق برقرار کند و جای پای جهانی به دست آورد.^۱»

با تغییر محیط امنیتی و نظامی جهان و با قوی شدن رقیبان امریکا، متفکرین و پالیسی‌سازان غربی به بررسی وضعیت نظامی جهان و امریکا پرداخته و دنبال یافتن راه‌حل شده‌اند، چنانچه راند (RAND) یکی از بزرگ‌ترین و پرنفوذترین مرکز فکر امریکا تحقیقی تحت عنوان «توانایی‌ها و نیروهای نظامی ایالات‌متحده برای یک جهان خطرناک: بازاندیشی رویکرد ایالات‌متحده برای برنامه‌ریزی نیروها» انجام داده است که در آن می‌آید: «پس از ۲۰۱۴ جنگ سرد میان روسیه و متحدین اتلانتیک آغاز شد. (اما در میان نیروهای متحدین اتلانتیک به سرکردگی امریکا ناهماهنگی وجود دارد) و مقصر این اختلال و ناهماهنگی قسماً عدم توانایی نیروهای امریکایی در مدرن‌سازی این نیروها در مقایسه به رقیبانش، قرار داشتن این نیروها به صورتی که قادر به مهار چالش‌های کلیدی در اروپا و آسیای شرقی نبوده و عدم آموزش و آمادگی کافی برای پیشبرد عملیات و گرفتن نتیجه مطلوب از این عملیات است.^۲» همین‌گونه کریس داورتی مشاور ارشد اسبق معین وزارت دفاع امریکا در تحقیقی در مرکز برای یک امنیت جدید امریکایی (Center for a New American Security) (CNAS) تحت عنوان «چرا امریکا به یک راه جدید جنگ احتیاج دارد؟»

¹ (Kagan, et al., 2019 pp. 8-9)

² (Ochmanek, et al., 2017 pp. xii, 31)

ضعف‌های نظامی امریکا و قدرت رقیبانش را به بررسی گرفته، پیشنهاد می‌کند که امریکا باید تمام ترتیب نظامی خویش را تغییر دهد؛ «پس از دهه‌ها تفوق نظامی امریکا، برای اولین بار می‌توان تصور کرد که ایالات‌متحده اگر در جنگی با قدرت‌های بزرگ دخیل شود احتمال باخت آن می‌رود. احتمال جنگ و شکست امریکا واقعی بوده و در حال افزایش است. چین و روسیه در حال تدوین استراتژی‌ها و توسعه راه‌کارها و سلاح‌های جدید برای شکست ایالات‌متحده در جنگ (در صورت بروز نیاز) هستند. آن‌ها در حال تغییر تعادل نظامی در مناطق مهم هستند و متحدین و شرکای خود را تحریک به تجدیدنظر در تضمین‌های امنیتی ایالات‌متحده می‌کنند. چین به دنبال ایجاد یک نظم جایگزین -چین‌محور- در آسیا است و روسیه به دنبال این است تا نظم رهبری شده توسط ایالات‌متحده را از هر نگاه تخریب کند.^۱» چین و روسیه در کم‌صدا ساختن ماشین جنگی امریکا موفق بوده‌اند و از تأثیر نظامی امریکا در سطح جهان می‌کاهند. امریکا این فشار را درک کرده و در سال ۲۰۱۸ در استراتژی دفاعی پنتاگون این دو کشور را به حیث تهدیدهای اولیه برای امریکا خوانده و در گزارش وزارت دفاع امریکا می‌آید که «به‌طور فزاینده روشن است که چین و روسیه می‌خواهند جهانی مطابق با مدل اقتدارگرایی خود شکل دهند که در آن حق ویتو بر تصمیمات اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی سایر کشورها را به دست آورند.^۲»

بر علاوه، امریکا به دور این ماشین جنگی خویش یک صنعت بزرگ نظامی

^۱ (Dougherty, 2019 pp. 1, 4)

^۲ (Department of Defence-USA, 2018 p. 2)

را ایجاد کرده است که بعضی از اقتصاددانان را واداشت تا اقتصاد این کشور را اقتصاد پنتاگونی بخوانند. کشورهای که به خاطر ضمانت نظامی متحد امریکا بودند، اکثر کشورهای که روابط دوستانه با امریکا داشتند و کشورهای عضو ناتو به نحوی تحت فشار بودند تا سلاح‌های تولیدشده توسط امریکا را خریداری کنند. بر علاوه اکثر کشورها سلاح‌های تولیدشده سایر کشورها را در مقابل سلاح‌های امریکایی عقب‌مانده و غیر مؤثر می‌پنداشتند. این‌گونه، صنعت نظامی امریکا و یا به تعبیر رایج آن مجموعه نظامی-صنعتی (Military-Industrial Complex) بازار جهانی اسلحه را به دست گرفته و به درخشش اقتصاد امریکا کمک می‌کرد، اما در دههٔ دوم قرن بیست این یکه‌تازی امریکا نیز به چالش کشیده شد. روسیه با مداخلهٔ موفقانه (از نگاه سیاسی-نظامی) توانست توانایی‌های نظامی خویش را به نمایش گذاشته و بر علاوه اینکه توانست جلب‌توجه بازار اسلحه را به سوی خویش بگرداند، قدرت نظامی امریکا را در جهان نیز زیر سؤال برد. امریکا فکر می‌کرد که دست بلندش در داشتن متحدین جهانی است و این حرکات جیوپولیتیکی روسیه ضربه به مجموعهٔ نظامی-صنعتی امریکا وارد کرده نمی‌تواند، اما امریکا درست محاسبه نکرده بود زیرا دست روسیه در جهان چنان باز شد که بعضی‌ها پوتین را شاه جدید خاورمیانه خطاب کرده و متحدین درازمدت امریکا اندک‌اندک به تضمین‌های امنیتی امریکا بی‌باور شدند، چنانچه کریس داورتنی می‌نویسد: «سؤال متحدین و شرکای امریکا که با تهدیدهای منطقه‌ای پس از جنگ سرد مواجه بودند این بود که آیا ایالات‌متحده مداخله خواهد کرد؟ اما با توجه به روندهای فعلی، سؤالی که توسط متحدین و شرکای امریکا در مقابل تهدیدهای در حال افزایش چین یا

روسیه مطرح می‌شود این است که آیا ایالات متحده می‌تواند مداخله کند؟^۱ بی باوری بالای قدرت امریکا نه تنها که سایر کشورها را به طرف روسیه و چین کشانید بلکه حتی متحدین امریکا از این کشور روی گشتانده و دنبال تغییر ضمانت‌های امنیتی هستند. ترکیه یکی از اعضای مهم ناتو با وجود تهدیدهای مکرر از سوی امریکا و ناتو سیستم دفاعی S-400 را از روسیه خریداری کرد. هندوستان زمانی که تصمیم به خریداری S-400 گرفت، امریکا برایش سیستم دفاعی تاد THAAD را با تخفیف پیشنهاد کرد اما هندوستان باز هم به خریداری S-400 تأکید نمود. امریکا در حال بیچارگی از تهدیدهای تحریم اقتصادی استفاده کرده اما هندوستان که عضو بانک بریکس است و یکی از قدرت‌های در حال ظهور اقتصادی می‌باشد، به این تهدیدها اهمیت نداده و از هیبت امریکا باز هم کاسته شد. بزرگ‌ترین متحد امریکا در خاورمیانه عربستان سعودی نیز پیمان‌های متعدد با روسیه و چین امضا کرده و حتی خبرها حاکی از آن است که این کشور نیز قصد خرید سیستم دفاعی S-400 را دارد. این گونه، امریکا در بازار نظامی نیز که بزرگ‌ترین بازار این کشور بوده است، نفوذ و جای پای خویش را در حال باختن دیده و باوجود تقلای بسیار باکمال ناامیدی پایان تمدن خویش را تماشاگر است.

قدرت فکری و ایدئولوژیکی

«در آغاز اسلام نمایندگان نجران که مسیحی بودند نزد رسول الله ﷺ برای مناظره و پرسش از اسلام آمدند. آن‌ها به مسجد رسول الله ﷺ در آمدند. وقت

¹ (Dougherty, 2019 p. 15)

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۶۱

نمازشان فرارسید و در مسجد رسول الله ﷺ برخاستند تا نماز بگزارند (البته به طریق خود) و رسول الله ﷺ فرمود: با آنان کاری نداشته باشید. آنگاه به سوی مشرق نماز گزاردند.^۱» این مسئله که یک مسیحی بیاید و در مسجد رسول الله ﷺ با او مباحثه و مناظره کند و به طریقه خویش نماز بخواند نشان می‌دهد که فکر، ایدئولوژی و عقیده اسلامی از هیچ فکری دیگر نمی‌ترسید. فکر اسلامی در آن زمان در حالت تهاجمی قرار داشت و سایر افکار در تماس با آن در حالت دفاعی قرار داشتند. اسلام و فکر اسلامی به هر نوع انتقاد ضد فکرش جواب قانع‌کننده ارائه کرده و بناءً از اینکه سایر باورها در اذهان مسلمانان رسوخ کند ترسی وجود نداشت، زیرا سایر افکار در مقابل فکر اسلامی ضعیف و ناچیز پنداشته می‌شد. تا زمانی که تمدن اسلام در حالت رشد و شکوفایی بود همین‌گونه با هر فکری مقابله می‌کرد، بدون ترس از فساد فکری کتاب‌های سایر ملت‌ها به زبان عربی ترجمه می‌شد، بحث‌ها میان دانشمندان سایر افکار برگزار می‌شد و حتی مسلمانان در ساختن عبادتگاه‌های یهودیان و مسیحیان کمک می‌کردند اما با گذشت زمان وقتی که مسلمانان در انحطاط قرار گرفتند و فکر اسلامی در میان مسلمانان از حالت تهاجمی به حالت دفاعی تغییر وضعیت داد، مسلمانان حتی از کوچک‌ترین فکر جدید در میان خودشان می‌ترسیدند، چه رسد به سایر افکار. این حالت ترس، طبیعی است زیرا در حالتی که فکر در حالت دفاعی قرار بگیرد، افکار تهاجمی به سرعت در میان مدافعین سرایت کرده و سبب اغتشاش فکری می‌شود. همین‌گونه زمانی که فکر غربی در حالت تهاجمی قرار داشت از هیچ‌گونه فکر بیگانه نمی‌ترسید،

^۱(ابن هشام، ۱۳۹۲ ص. ۱۶۲-۱۶۳، ج. ۲)

افکار سید جمال‌الدین رحمته‌الله در روزنامه‌های فرانسه به چاپ می‌رسید، انقلابیان سایر جهان را در شهرهای بزرگ اروپایی پناه می‌دادند و بدون ترس از اینکه این افکار انقلابی در میان جوانان خودشان رسوخ کند در مورد آن بحث و گفتگو صورت می‌گرفت. «در تاریخ اروپا، شهر پاریس بزرگ‌منشی و غرور خاصی دارد، مادر همه انقلاب‌های جهان در قرن نوزده و بیست است و این یکی از افتخارات اوست. همه انقلابیون در کافه‌های آنجا بزرگ شدند، رشد کردند و یکدیگر را دیدند. اصولاً پاریس پناهگاه همه آزادیخواهان، انقلابیون و رهبرهای شرق و غرب بوده است. این همه قدرت فکری و ارادی و روحی و دموکراسی و آزادی (آن زمان غربیان) را نشان می‌دهد. پاریس می‌خواهد بگوید که آن قدر نیرومندم که همه این جریانات را در درون خود هضم می‌کنم و بر همه مسلطم و مکتب و فکر و فرهنگم نیرومندتر از همه این جریانات متضاد و متناقض است و هیچ‌کدام از این‌ها نمی‌توانند مرا از درون مورد تهدید قرار دهند و ساقط کنند.^۱» همین‌گونه در زمان تهاجم فکری تمام شهرها و کشورهای تمدن مدرن غربی از افکار ضدونقیض و مخالف خویش نمی‌ترسیدند و آزادی بیان به شکل بی‌پیشینه در غرب پیشرفت کرد. بر علاوه اینکه غرب از صداهای مخالف و نقد افکار خویش نمی‌ترسید، حالت تهاجمی فکری و فرهنگی سبب شده بود که بتواند با به دست گرفتن نیروهای تولید فکر، نفوذ فکری و فرهنگی خویش را بر سراسر جهان بگستراند. مردم خارج از نیم‌کره غربی به خاطر فکر و فرهنگ تمدن مدرن غربی مانند دین برای این ارزش‌ها جان خویش را فدا می‌کردند، دولت‌های خویش را سرنگون می‌کردند،

^۱(سیرت، ۱۳۹۳ ص. ۹۰-۹۱)

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۶۳

انقلاب‌های سبز و نارنجی را راه می‌انداختند و فرهنگ و فکر خویش را تحقیر کرده و به دور می‌انداختند. مردم به خاطر درک حقیقت یک موضوع منتظر یک گزارش سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی، یک نوشته نیویارک تایمز و واشنگتن پست و یک خبر از رادیوی اروپای آزاد می‌نشستند. سخن رسانه‌های غرب و ارزش‌های تمدن غرب برای بسیاری مانند وحی منزل یک حقیقت بود و عیار سازی خویش مطابق آن را مسئولیت اخلاقی و حرکت به سوی پیشرفت تلقی می‌کردند.

اکنون در قرن بیست و یکم، اما، مانند سایر بخش‌ها در بخش فکری و ایدئولوژیکی نیز، غرب بازی را باخته می‌بیند و مصرانه جنگ باخته شده را در این بخش می‌جنگد. پاریس و لندن که مهماندار افکار انقلابی و انقلابیون جهان بودند امروز از حجاب یک زن مسلمان می‌ترسند. غربی که آزادی بیان و عقیده یکی از ارزش‌های اساسی آن بود امروز از ازدیاد مسلمانان ترس دارد و به تخریب مساجد و یا به مانع‌شدن از اعمار آن مبادرت می‌ورزد. امروز غرب باوجود داشتن بزرگ‌ترین مراکز علمی، بزرگ‌ترین روان‌شناسان و جامعه‌شناسان از یک مبلغ ساده مسلمان ترسیده و مانع تبلیغ و سخن‌رانی‌های عامه این مبلغین می‌شود. تنها اسلام نیست که از این آسیب‌پذیری فکری و فرهنگی غرب سود می‌برد بلکه روسیه نیز به حیث رقیب تمدنی غرب با ازدیاد بودجه رسانه‌ای خویش از این آسیب‌پذیری برای پروژه تمدنی خویش سود می‌برد. امپراتوری رسانه‌ای غربی که زمانی بی‌رقیب بود امروز از دست رقیبانش دست و پاچه شده است، طوری که وزیر خارجه آمریکا از شبکه خبری روسیه امروز (RT) شکایت کرده و آن را بلندگوی پروپاگند می‌خواند که مشغول کج جلوه

دادن حقایق است.^۱ مجلس سنا و نمایندگان امریکا تأثیر رسانه‌ای روسیه را یک خطر خوانده و برای مقابله با آن خواهان ازدیاد بودجهٔ سی‌ان‌ان می‌شوند. حضور RT در اجلاس آزادی رسانه‌ها در انگلیس ممنوع می‌شود^۲ و دولت انگلیس می‌خواهد کوشش به لغو جواز این رسانه در انگلیس کند. از روی ترس و هراس فکری و ایدئولوژیکی زمانی که سی‌ان‌ان گزارش می‌دهد که بعضی صفحات در شبکه‌های اجتماعی ارتباط با روسیه دارند، فیس‌بوک که یک شرکت امریکایی است و به حیث بزرگ‌ترین شبکهٔ اجتماعی داد از آزادی بیان می‌زند «چندین صفحات را که میلیون‌ها مشترک داشتند از فعالیت بازمی‌دارد»^۳. پس از اینکه شکایت حلقه‌های سیاسی و فکری در غرب از تأثیرگذاری روسیه (و سایر افکار چون اسلام، رسانه‌های ایرانی و چینی) در میان مردم به اوج رسید و دست و پاچگی در میان نخبگان غربی، آنان را واداشت تا علیه افکاری که علیه ارزش‌های غربی است عملاً گام بردارند. یکی از گام‌های که برداشتند سانسور نمودن افکار در شبکه‌های اجتماعی است. فیس‌بوک در این اواخر یک برنامه‌ای بنام بررسی حقایق (Fact Checking) را راه انداخته است که با همکاری پنج شرکت و شبکهٔ خبری انجام می‌شود و این‌ها افکار و نوشته‌های فیس‌بوک را پس از بررسی تاپهٔ راست و یا دروغ می‌زنند که فیس‌بوک متعاقباً یا این افکار و نوشته‌ها را حذف می‌کند و یا تا ۸۰٪ مخاطبین آن را تقلیل می‌دهد. اگرچه این شرکت‌ها و شبکه‌های غربی هیچ حق قانونی مبنی بر راست و یا

^۱ (LoGiurato , 2014)

^۲ (BBC, 2019)

^۳ (RT, 2019)

دروغ قلمداد کردن نوشته‌ها و افکار سایرین ندارند و خلاف موازین آزادی بیان به حیث خط سرخ ارزش‌های غربی است اما دست‌پاچگی غربیان و حالت تدافعی فکری و فرهنگی آن‌ها را مجبور ساخته است که این کار را انجام دهند و کاربران شبکه‌های اجتماعی (خصوصاً کسانی که به زبان انگلیسی می‌نویسند) این سانسور افکار را با ناتوانی مشاهده کرده و تجربه می‌کنند. سازمان‌های استخباراتی غربی نیز از تأثیرپذیری غربیان و آسیب‌پذیری تمدن غربی از سوی افکار بیگانه پریشان بوده چنانچه در گزارش ارزیابی جامعه استخباراتی امریکا می‌آید که «ارزیابی‌های ما نشان می‌دهد که ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه دستور داده است که در سال ۲۰۱۶ اقدام به کمپاین‌های بزند که هدف آن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است. اهداف روسیه تضعیف باورهای عمومی به روندهای دموکراتیک ایالات متحده بوده است. کمپاین‌های تأثیرگذاری روسیه تحت استراتژی پیام‌رسانی از طریق‌های مختلف مانند عملیات مخفی استخباراتی (عملیات سایبری) همراه با عملیات آشکار توسط دولت روسیه عملی شده که این عملیات آشکار توسط رسانه‌های دولتی روسیه، رسانه‌های اجیر و کاربران معاش‌گیر رسانه‌های اجتماعی به‌پیش برده می‌شد. این عملیات توانست هیلری کلینتن را که امکان بردش بیشتر بود ناکام کند». این‌همه دست و پاچگی نشان می‌دهد که فکر غربی دیگر آن کشش اسبق را نداشته است و امپراتوری فکری و فرهنگی غرب جذابیت خویش را از دست داده است. ادوارد هال انسان‌شناس امریکایی گفته بود: «درحالی‌که امریکا میلیاردها دلار را در پروگرام‌های کمک بین‌المللی هزینه کرده، نه محبت

¹ (Office of Director of National Intelligence, 2017 pp. i, ii)

و نه احترام به دست آورده است. در بسیاری کشورها امریکا را صمیمانه بد می‌بینند و در سایر کشورها فقط تحمل می‌شود.^۱ امروز نه تنها که این گفته در مورد امریکا یک حقیقت مشهود است بلکه این بدبینی جهانی در مورد تمدن مدرن غربی با تمامیت آن به سرعت در حال افزایش است.

در حالی که غرب در حال از دست دادن قدرت فکری و فرهنگی خویش است، رقیبان تمدنی‌اش در حال برپاساختن امپراتوری جدید فکری و فرهنگی خود می‌باشند. اگرچه مسلمانان در این بخش کار می‌کنند اما اختلافات درون‌دینی میان مسلمانان این کار را از گسترده بودن و منسجم بودن بازداشته است؛ به گونه‌ی مثال احزاب اسلامی با اهداف متفاوت، کشورهای اسلامی با اهداف متفاوت و حتی مذاهب اسلامی با اهداف متفاوت کار می‌کنند، اما در این میان کار روسیه در بخش فکری برای غربیان و در کشور خودشان موفقانه معلوم می‌شود.

یکی از دلایل دیگری که به اعتماد به نفس غرب ضربه زده است و فکر غربی را آسیب‌پذیر ساخته است، زوال اخلاقی در جوامع غربی می‌باشد. «جامعه بدون اخلاق از هم می‌پاشد، اخلاق بدون دین غیرممکن بوده و دین بدون (نهادهای دینی مانند مساجد، معابد و) کلیساها از بین می‌رود.^۲» غرب بنام مدرنیته با تمام قدرت فکری‌اش با دین و نهادهای دینی جنگید. حلقات فکری غربی اخلاقیات را تئوری محور ساختند و اخلاق خوب همان چیزی شد که مغزهای محاسب و قاصر انسان آن را خوب می‌گفت. اخلاقیات تئوری محور برای افراد

^۱ (Hall, 1960 p. 9)

^۲ (Cox, 1982 p. 271)

متفاوت معانی متفاوت داشته و اندک‌اندک هویت جمعی دینی که منبع اخلاقیات آن مسیحیت بود به هویت فردی مبدل گشته و کار لیبرالیست‌ها که انسان را موجود فردگرا می‌دانستند ساده‌تر گشته و فرد فربه‌تر از اجتماع شد. در جامعه فردگرای غربی ارزش‌های چون قربانی برای دیگران و از خودگذری نزول کرده و ارزش جدید بنام فایده متقابل جای این ارزش‌ها را گرفت. اخلاقیات جدید پس از رنسانس غربی به دادوستد برای منافع مادی مبدل گشت. تماس با خدا و دین که از صحنه سیاست منفی شده بود از اجتماع نیز منفی شد. این‌گونه اخلاقیات جنبه مادی گرفته و وفاداری به اخلاقیات جدید مادی مرتبط به فایده مادی بود که از آن به دست می‌آمد. اخلاقی بودن همیشه سبب فایده مادی نمی‌شود، بناءً اخلاقیات در جوامع غربی از هم‌پاشیده و نظام‌های غربی برای نگه‌داشتن نظم مجبور شدند قوانین را جایگزین اخلاقیات کنند. برای تطبیق این قوانین پیچیده و فربه، دولت‌های غربی به دولت‌های پلیسی-نظامی مبدل گشتند. ولی قوانین هیچ‌گاه نمی‌تواند جای خالی اخلاقیات را پر کند و طبق گفته کاکس جامعه آغاز به فروپاشی کرد. باوجود قوانین و نظام‌های که توسط کمره‌های امنیتی، جاسوسی، سایبری و جمع نمودن معلومات از شهروندان به طریقه‌های مختلف سطح جرم بالا رفته و مخالفان نظم افزایش یافت. طوری که چارلز تیلر می‌گوید از دست رفتن دین در اکثریت مردم سبب «ایجاد خلأ و احساس ازدست‌رفتگی»^۱ می‌شود و اکثراً انسان‌های دارای خلأ درونی، وضع موجود را سبب این خلأ و این از دست رفتگی دانسته دنبال تغییر وضع موجود می‌شوند که باعث فروپاشی جامعه می‌گردد. امروزه یکی از

¹ (Taylor, 2007 p. 441)

بزرگ‌ترین چالش‌های نظام‌های غربی این است که بیعت و وفاداری مردم را به نظام اداره کنند. کمرنگ شدن و حتی بی‌رنگ شدن دین از صحنه سیاست و اجتماع سبب شده است که هویت دینی از هویت سیاسی کاملاً جدا شود و امریکایی بودن و فرانسوی بودن مهم‌تر از مسیحی بودن شود. این جدایی هویت سبب ظهور پدیده جدیدی که من آن را اغتشاش وفاداری می‌نامم شده است؛ کسانی که هنوز هم به مسیحیت باورمند هستند برایشان دفاع از امریکا، فرانسه و انگلیس به معنی دفاع از مسیحیت نیست و در این اغتشاش قرار دارند که آیا وفاداری خویش را به مسیحیت نگه‌دارند و یا به دولت-ملت‌های خویش. همین‌گونه، یک مقدار قابل ملاحظه از نفوس غرب را مهاجرین تشکیل می‌دهند که هیچ‌گونه وفاداری برای نظام و فکر غربی ندارند و بالاخره کسانی که حس ازدست‌رفتگی و خلأ درونی بالاثرا فاول دین در خود احساس می‌کنند نظم فعلی و وضع موجود را مقصر دانسته و نمی‌توانند به آن وفادار باشند. یک نظرسنجی جدید که نتایج آن در سایت اینترنتی جهانی سوشیلیست‌ها به نشر رسیده است در این مورد گفتنی‌های جالبی دارد: «۶۷ فی صد اروپایی‌ها می‌گویند که در زمان جنگ برای دفاع از کشور خویش بر نخواهند خواست. و بیش از نیم اروپایی‌ها می‌گویند که اگر یک قیام عمومی صورت بگیرد آن‌ها در آن اشتراک خواهند کرد.»^۱ اوپلین وُ (Evelyn Waugh) در سال ۱۹۳۰ نوشته بود که «تمدن در خود قدرت بقا را ندارد. تمدن (غرب) توسط مسیحیت به وجود آمد و بدون آن کدام تأثیر مهمی و یا قدرتی بالای وفاداری نخواهد

^۱ (Damon, 2017)

داشت. این کار غیرممکن است که فواید تمدن را بپذیریم اما درعین حال اساسات فراطبیعی که تمدن بالای آن استوار است را رد کنیم.^۱»

اضمحلال تمدن زمانی سرعت می‌گیرد که مردم آن دیگر حاضر به دفاع از تمدن نباشند و درحالی‌که غرب اساسات و پایه‌های تمدن خویش را پوسیده ساخته و وفاداری مردم خویش را در مقابل تمدن خویش آسیب‌پذیر ساخته است، روسیه در این سو دنبال قوی ساختن این اساسات و پایه‌ها است. پوتین در این اواخر کلیسا را بیشتر در مسائل سیاسی و اجتماعی دخیل ساخته و با فاصله گرفتن از سیکولریزم می‌خواهد نقش کلیسا را در مسائل مربوط به سیاست، اقتصاد و اجتماع در روسیه برجسته‌تر کند. «هنگامی که ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ به ریاست جمهوری روسیه رسید یک دولت کمونیستی-بی‌خدایی را که گاهی یک دولت مخوف امپریالیستی بود، به ارث برد. در جریان ۱۹ سال، او روسیه را به یک کشوری که دنبال جای پای جهانی است مبدل ساخت. کلیسای ارتودوکس روسیه یکی از ابزارهای مهم وی در این تحول بوده است. پوتین اغلب در سخنرانی‌های عمومی خود از کلیسای ارتودوکس روسیه دعوت می‌کند و به کلیسا مکان برجسته‌تری در زندگی سیاسی روسیه نسبت به پیشینیان خود می‌دهد. (این کار وی سبب نفوذ روسیه در جهان غرب شده است) و بسیاری از چهره‌های محافظه‌کار در آمریکا، از جمله پت بوچانان و فرانکلین گراهام مجذوب این لفاظی‌های پوتین شده‌اند و تأکید زیاد بر ارزش‌های سنتی مسیحی غربی می‌کنند که علیه فرهنگ «تخریب و توحش» فعلی غربی بوده که به گفته

^۱ (Taylor, 2007 p. 734)

پوتین سبب «بحران اخلاقی در غرب» شده است.^۱

موفقیت مقطعی لیبرالیزم و پیشرفت مادی در قالب این ایدئولوژی سبب شد که حلقات فکری غرب در سطح پالیسی‌سازی به یک نوع جزم‌اندیشی برسند که لیبرالیزم بهترین نظامی است که بشر تجربه کرده است و رقیبی نه در گذشته داشته است و نه رقیبی که بتواند آن را به چالش بکشد ظهور خواهد کرد. غربی که به خاطر جزم‌اندیشی و خود حق بینی، ادیان را به چالش کشیده بود و از آزادی بیان به خاطر نقد و به حاشیه راندن ادیان استفاده می‌کرد در نشئه قدرت فکر لیبرالیزم، خودش دچار این جزم‌اندیشی و خود حق بینی شد. آزادی بیان اندک‌اندک رنگی گرفت که در آن همه چیز را می‌شد به چالش کشید جز ارزش‌های لیبرالیزم. ارزش‌های لیبرالیزم آهسته‌آهسته رنگ دینی گرفته که غربیان در مقابل نقد آن موضع سخت دفاعی می‌گیرند و آن را مانند وحی منزل غیرقابل تغییر و غیرقابل نقد می‌دانند. اما طوری که میرش‌هایمر می‌نویسد «به همان اندازه که یک ایزم (تنوری و ایدئولوژی) نزدیکی به فطرت بشر داشته باشد به همان اندازه مرتبط به واقعیت جهان خواهد بود»^۲، لیبرالیزم در هسته خود با فطرت بشر مخالفت داشته و انسان را یک موجود فردی می‌داند. این فردی دانستن انسان در ایدئولوژی سبب ظهور فردگرایی در عمل شده که نسخه برای بحران است. «جامعه که توسط فردگرایی خودخواهانه رهبری شود امکانات پایداری آن به اندازه (اجتماع) گذرم‌های خشمگین در یک ظرف است»^۳. امروز

¹ (Mrachek, et al., 2019)

² (Mearshheimer, 2018 p. 7)

³ (McLaren, et al., 1998 p. 241)

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۷۱

دیده می‌شود که لیبرالیسمی که فرد را مهم‌تر از جامعه می‌داند، اگرچه منافع فردی به وجود آورده است، اما بنیان‌های اجتماعی را فاسد ساخته، بنیاد خانواده را که عامل عمده پایداری یک تمدن است متلاشی نموده، حس همدردی را از بین برده و ارزش‌هایی را که یک جامعه توسط آن چسبند و یکپارچه می‌شود کمرنگ ساخته است. امروزه پیامبران لیبرالیسم با کمال ناامیدی می‌بینند که ارزش‌های را که می‌خواستند در سراسر جهان تحمیل کنند در غرب سبب افسردگی، امراض روانی، بی‌معنی بودن زندگی، پوچ‌گرایی، بی‌هدفی و بالاخره نارضایتی از وضع موجود شده است. اما در این سوی نیم‌کره، روسیه که در زمان پیتر کبیر یگانه هدفش گام گذاشتن در جای پای غرب بود علیه لیبرالیسم قد علم کرده و می‌خواهد برای پروژۀ تمدنی خویش پایه‌های فکری بریزد. الکساندر دوگین مغز متفکر روسیه و یکی از چهره‌های تأثیرگذار در پالیسی‌های داخلی و خارجی روسیه تئوری چهارم سیاسی را پیشنهاد می‌کند و مبارزه با لیبرالیسم را وظیفه هر انسان صادق می‌داند.^۱ سیاست‌گذاران و حلقات فکری در روسیه همواره سنت‌گرایی را در مقابل لیبرالیسم ترجیح داده و پوتین رئیس‌جمهور روسیه برخلاف هم‌تاهای غربی خویش اطفال را تشویق به خواندن نصوص دینی کرده می‌گوید که «خواندن قرآن، انجیل و تورات برای کودکان مفید است، زیرا همه مذاهب مبتنی بر عقاید انسانی هستند که خواندن این کتب منجر به به وجود آمدن "دنیای بهتر" خواهد شد.^۲» روسیه در حقیقت می‌خواهد با گرفتن بعضی مزایای مدرنیسم و نگه‌داری ارزش‌های فرهنگی و

^۱ (Dugin, 2012)

^۲ (PETRA, 2019)

دینی (تمدنی) یک تئوری جدیدی بنام نئومدرنیسم به وجود بیاورد که هم جهانیان به‌سوی آن جذب شوند و هم مردم روسیه در قالب آن از شهروندان یک دولت-ملت به تمدن‌سازانی مبدل شوند که بتوانند تمدن خویش را پویا ساخته و به خارج صادر کنند تا خلأ را که قرار است تمدن مدرن غربی به‌جای بگذارد پر ساخته و تمدن آینده جهانی را رهبری کند. روسیه راه را برای این آرزوی جهانی خویش هموار می‌بیند زیرا از ضعف‌های تمدن مدرن غربی آگاه است و چنان به قوت‌های پروژه تمدنی خودش باورمند شده است که وزیر خارجه روسیه به‌صراحت تمام اعلان می‌دارد که «فکر می‌کنم در نظم جهانی پس‌اگرایی قرار داریم».

سعی و تلاش روسیه برای جابجایی یکه‌تازی غرب در داخل و خارج کشور موفقیت به همراه داشته است. در داخل روسیه امید مردم به آینده بیشتر شده، حمایت از دولت خود را در مقابل غرب یک وظیفه می‌دانند و باوجود کوشش‌های مکرر غرب برای راه‌اندازی انقلاب رنگ در مقابل پوتین به حیث احیاگر قدرت جهانی روسیه بر علاوه که مردم روسیه فریب نخورده‌اند بلکه به شهرت و محبوبیت پوتین افزوده شده است. تأثیرگذاری فکری روسیه تنها در کشور خودش محدود نبوده بلکه مردم در اکثر کشورهای ارتودوکس تمایل بیشتر به روسیه نشان داده و از غرب فاصله می‌گیرند. در غرب نیز پاپولیست‌ها و احزاب ضد نظم کنونی تمایل بیشتر به روسیه نشان می‌دهند؛ لیپین در فرانسه، فراج در انگلیس و محافظه‌کاران در امریکا.

از هر سو که بنگریم جهان به‌سوی تغییر تمدنی به‌سرعت در حال حرکت

¹ (RT, 2018)

فصل دوم: تغییر تمدنی و کوشش‌ها برای جایگزینی آن □ ۷۳

است. فوقاً اما، ما تنها از چین و روسیه به حیث قدرت‌های که می‌خواهند بدیل تمدن آینده باشند یادآور شدیم که خلاف عنوان کتاب است. یکی از دلایلی که از قدرت‌های نوظهور چین و روسیه یاد کردیم این است که ما نباید دچار آرمان‌گرایی رمانتیک شده، نقاط قوت رقیبان خویش را نظر انداز کنیم طوری که در گذشته‌ها چنین کرده و ضربه‌های شدیدی دیده‌ایم. در فصول بعدی از فرصت‌هایی یاد می‌کنیم که این حرکت تاریخی جهانی مقابل مسلمانان و خصوصاً مسلمانانی که در جغرافیای بنام افغانستان زندگی می‌کنند، قرار داده است.

فصل سوم: علم برداران احتمالی تمدن آینده

تمدن‌های زنده

«پیرامون تمدن اروپایی، تمدن‌های مهمی که می‌توانند تمدن در حال مرگ اروپایی را زنده کنند، تمدن‌های اسلامی، روسی و امریکایی هستند»^۱ درحالی‌که دیزین روسیه و اسلام را تمدن‌های عمده برای جایگزینی تمدن آینده می‌داند و احتمال روسیه را بیشتر معرفی می‌کند، هنینگتن نویسنده کتاب مشهور برخورد تمدن‌ها «برخورد سه دسته تمدنی را در آینده پیش‌بینی می‌کند: دسته اول تمدن آسیایی شامل چین، جاپان و آسیای شرقی، دسته دوم تمدن غرب شامل امریکای شمالی و اروپای غربی و دسته سوم تمدن اسلام»^۲. آرنولد توین‌بی تمدن‌های زنده کنونی را «اسلام، هندو، چینی و (مسیحیت) ارتودوکس»^۳ می‌داند. ما هم فکر می‌کنیم که فرصتی را که حالت تغییر تمدنی جهانی مهیا ساخته است بیشتر به نفع پروژه تمدنی روسیه، به نفع دولت تمدنی چین و به نفع تمدن در حال بال‌وپر گرفتن دوباره اسلام معلوم می‌شود، اما در اینجا احتمال جهانی شدن تمدن اسلام، چین و روسیه را به بررسی گرفته و در فصل بعدی احتمال قریب به واقعیت تمدن‌سازی جغرافیای بنام افغانستان را با

^۱ (Diesen, 2019 p. 165)

^۲ (Nanji, 2011 p. 2)

^۳ (توین‌بی، ۱۳۹۳ ص. ۵۵، ج. ۱)

جزئیات تشریح می‌کنیم.

قبل از اینکه به بررسی‌های خویش در مورد این سه تمدن رقیب بپردازیم به خاطر اینکه منصفانه برخورد کرده باشیم از دو پروژه تمدنی دیگر یادآور می‌شویم؛ هندوستان و ترکیه.

هندوستان: زمانی که BJP به رهبری نرنندرا مودی در سال ۲۰۱۴ قدرت را در هندوستان به دست گرفت چهره سیاست داخلی و خارجی و چهره اجتماعی هندوستان به حیث یک ملت کاملاً تغییر کرد. ایدئولوژی این حزب هندوتوا (Hindutva) یا نشنلیزم هندو است که به محور تحمیل طرز زندگی هندوئیسم در هندوستان و بیکه‌تازی هندوها در این نیم‌قاره می‌چرخد. دولت جدید هندوستان در قالب همین فکر کوشش می‌کند اقلیت‌ها (خصوصاً مسلمانان) را به حاشیه رانده و توسط تکتیک‌های مختلف تصویر بدی از آن‌ها ارائه کند. درحالی‌که اسلام در هندوستان پیشینه هزارساله دارد، دولت جدید هندوستان می‌خواهد آن را کاملاً یک چیز بیگانه با فرهنگ و جامعه هندی معرفی کرده و به فاسد ساختن تاریخ اسلام در این شبه‌قاره و تاریخ این کشور دست یازد. به گونه‌ی مثال «ایالت غربی ماهاراشتر کتاب‌های درسی منتشر کرد که تاریخ مغول‌ها را تقریباً به کلی از آن حذف کرده است. ناگفته نماند که یک گروه آموزشی متحد با BJP توصیه می‌کند که کتاب‌های درسی به زبان هندی طوری تغییر داده شوند که ذکر سیاست‌های تحمل آمیز برخی از حاکمان مغول نسبت به جوامع مذهبی غیرمسلمان از آن حذف شود.»^۱ این دولت حق شهروندی میلیون‌ها مسلمان را از آن‌ها گرفته و حملات نشنلیست‌های هندو که تحت شعاع تبلیغات جدید

^۱ (Tharoor, 2017)

قرار گرفته‌اند به بهانه‌های مختلف بالای مسلمانان و فرهنگ غنی اسلامی در هندوستان در حال افزایش است. این همه ریشه در خواب یک پروژه تمدنی دارد که هندوستان برای آینده این قاره می‌خواهد ببیند. دولت هندوستان خود را وارث تمدن‌های ثروتمند درهٔ سند (موهنجودارو و هاراپانا) دیده و با نادیده گرفتن واقعیت‌ها و حقایق تاریخی این تمدن‌ها را تمدن هندوئیسم دانسته و اقلیت‌ها (خصوصاً مسلمانان) را مانع رسیدن به این خواب در حال و سدی در راه زنده شدن آن در گذشته می‌داند.

در قرن بیستم زمانی که هندوستان آمادهٔ آزادی می‌شد و خصوصاً پس‌ازاینکه در سال ۱۹۴۷ آزادی خویش را گرفت، سؤال عمده‌ای که سبب به وجود آمدن نشنلیزم هندو شد این بود که چرا هندوها باوجود اکثریت بودن منکوب هستند؟ «متفکرین چون سرواکر، گولوالکر و شیشادری مسلمانان و مسیحیان (استعمار انگلیس) را سبب این منکوب بودن دانسته و احیای تمدن گذشتهٔ خویش با به دست آوردن قدرت، پاک‌سازی تحقیر هزارسالهٔ استعمار خارجی‌ها و رساندن پیام روشنگرانهٔ هندوئیسم به جهان را مأموریت خویش ساختند، چنانچه گولوالکر می‌نویسد: عقیدهٔ والای اینکه ما مردم بزرگی هستیم که مأموریت جهانی را به عهده‌داریم، باید همیشه در سینه‌هایمان پر جنب‌وجوش باشد.^۱» متفکرین هندی برای این مأموریت تمدنی دو نوع راهکار را پیشنهاد کردند؛ راهکاری که در آن همکاری، تحمل و عدم استفاده از ایجاد بحران را بیشتر تشویق می‌کرد و در سیاست‌های داخلی و خارجی حزب کانگرس این کشور متجلی می‌شد و راهکار تندروانه‌ای که استفادهٔ قدرت

^۱ (Basruh, 2019 p. 7)

را تشویق می‌کرد و در سیاست‌های حزب BJP متجلی می‌شود. متفکرین هر دو گروه اما به این اتفاق نظر داشتند که «شکل ماده‌گرایی و فردگرایی مدرنیته که در غرب آشکار می‌شود، به جای تقویت پیوندهای اجتماعی هند، به تضعیف این پیوندها می‌انجامد. وویکاناندا (Vivekananda) (که افکارش در سیاست‌های گاندی و حزب کانگرس خلاصه می‌شود) توصیه کرد که دین ابزاری است که با آن باید جامعه به‌طور حیرت‌آور متنوع (هند) را متحد ساخت و در مقابل، چترجی (که سیاست‌های BJP از او متأثر است) به هندوها توصیه کرد که هر آنچه را برای موفقیت در دنیای گرگ‌ها لازم است، باید انجام دهند.^۱»

سیاست‌های تند روانه و افراطی دولت جدید هند در سیاست داخلی و ماجراجویی‌های خطرناک این کشور در سیاست خارجی منشأ از همین خواب تمدنی می‌گیرد که متفکرین هندی در طول سال‌های اخیر به آن پرداخته بودند. در قالب همین خواب، زمانی که مودی به قدرت رسید گفت که «می‌خواهد هندوستان را یک قدرت پیش‌تاز ساخته و اساس‌نامه سیاسی خویش را آمادگی برای جنگ تمدن‌ها، جنگ فرهنگ‌ها و جنگ ذهن‌ها خواند. هردو گفته او نشان می‌دهد که وی دنبال احیای عزت تمدنی هندوستان است.^۲» بناءً هرزمانی که «نشانیست‌های هندو در مورد روابط بین‌المللی صحبت می‌کنند از زاویه تمدنی بدان می‌نگرند تا روابط بین‌الکشوری^۳». اما طوری که ابهیچنان و راهول می‌نویسند «تأکید بر ارزش‌های تمدنی به‌عنوان یک عامل محرک سیاست

^۱ (Carnegie Endowment for International Peace, 2019 p. 74)

^۲ (Carnegie Endowment for International Peace, 2019 p. 73)

^۳ (Hall, 2017 p. 120)

خارجی هند، توخالی بوده و به این معنی است که شعاع بر ماده ترجیح داده شود^۱ زیرا برای فعلاً جامعه هند قابلیت زنده سازی یک تمدن را نداشته و تمدنی هند قبل از آن باید به بسیاری از مشکلات اجتماعی بپردازد. هندوستان قبل از اینکه بتواند فرهنگ سنتی و دینی خود را احیاء کند مجبور است آن را از زیر آوار تصویرهای غیرواقعی و غرب‌زده بالیوود بکشد. باوجوداینکه دولت جدید هندوستان کوشش زیاد برای زنده ساختن ارزش‌های تمدن گذشته هند می‌کند، بالیوود و صنعت سرگرمی هند باگذشت هرروز قوی‌تر از کوشش‌های دولت هند شده و اگرچه بعضی فیلم‌ها مانند پانی‌پت، موهنجودارو و کیسری به نفع پروژه تمدنی هند ساخته می‌شوند اما اکثریت صنعت بالیوود تحت سیطره غرب بوده و با استحاله فرهنگ سنتی، تصویر مخالف از چیزی که دولت برای پروژه تمدنی خویش می‌خواهد را به اذهان مردم تزریق می‌کند. دین و ارزش‌های را که هندوستان می‌خواهد زنده کند با چندین خدا (عمدتاً خدای خالق، خدای نگه‌دارنده و خدای ازبین‌برنده) نه‌تنها که برای غیر هندوها پرکشش نیست بلکه اذهان روشن‌شده هندو نیز آن را نمی‌تواند بپذیرد. سیستم کستیزم (طبقه‌گرایی) در دین هندوستان تا هنوز در قلب طبقه‌ها زنده است (طبقه‌های بلند هنوز بلندپروازند درحالی‌که طبقه‌های پایین مملو از نفرت‌اند) و دولت هند هنوز به خاطر این‌که هندوهای طبقه‌های پایین مسلمان نشوند مجبور است به آن‌ها حقوق خاص در نظر بگیرد (Reservation). هندوستان می‌خواهد هندوها را با احساسات ضد اسلامی متحد سازد درحالی‌که دو صد میلیون نفوس مسلمانی که قبل از این نیز چندان وفاداری به دولت هندوستان

¹ (Carnegie Endowment for International Peace, 2019 p. 74)

نداشتند بیشتر و بیشتر ضد این دولت شده و مهار دو صد میلیون مخالف در داخل جامعه، بزرگ‌ترین سد در مقابل پروژه تمدنی هند است. از سوی دیگر میان حلقه‌های فکری هندوها نیز مخالفت شدید وجود دارد. لیبرال‌های هندو سخت مخالف نشنلیست‌های تندرو BJP بوده و علیه آن‌ها کار می‌کنند. در چنین حالت چسب اجتماعی که بتواند جامعه هند را برای این هدف بزرگ متحد سازد باید تمام این مشکلات را حل کند، اما دولت تندرو هندوستان در حالت سرخوشی در قدرت، قادر به شناخت وضع موجود نبوده و به جای به دست گرفتن یک پالیسی منظم و کارگر به استفاده از زور و نفرت می‌خواهد به این آرزوی خویش برسد. از سوی دیگر هندوستان حداقل از سه جهت محاصره دشمنان خویش است، از یک سو پاکستان از سوی دیگر چین که خودش دارای پروژه تمدنی بزرگ‌تر از هندوستان است و ایران نیز مخالف مداخله‌های هند در منطقه هست. چین به خاطر جلوگیری از پروژه تمدنی هند روابط بسیار دوستانه با پاکستان دارد و مسلمانانی را که در چین تحت فشار قرار داده است در پاکستان علیه هندوستان حمایت می‌کند. همین‌گونه محبوبیت دولت نشنلیست هندو مبنی بر وعده‌های حل بعضی از مشکلات داخلی (به‌طور عمده اقتصادی) جامعه است که برای فعلاً در این هدف ناکام معلوم می‌شود و اگر نتواند به این وعده‌ها رسیدگی کند بسیار امکان دارد که دولت کانگرس آینده، پروژه تمدنی را تعقیب نکرده و دوباره تأکید بر ارزش‌های لیبرال و سیکولر کند. با در نظر گرفتن این همه پروژه تمدنی هند زیاد محتمل به نظر نمی‌رسد؛ حداقل نمی‌تواند به سرعتی که جهان به سوی تغییر تمدنی در حال حرکت است خود را عیار سازد.

ترکیه: پس از فتح قسطنطنیه (استانبول امروزی) توسط سلطان محمد فاتح، ترکیه پایتخت یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های جهان و مرکزیت تمدن اسلام بود. جهان اسلام به رهبری ترک‌ها از قرن ۱۵ تا اوایل قرن ۲۰ دولت جهانی عثمانی‌ها را رهبری می‌کردند. پس از جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی‌ها از هم پاشید و مصطفی کمال در سال ۱۹۲۴ جمهوری ترکیه را بنا گذاشت و خلافت را منحل اعلان کرد. مصطفی کمال سخت شیفته ترقی غربیان و تحت تأثیر افکار غربی بود چنانچه می‌گفت «ما از شرق آمده‌ایم اما به سوی غرب می‌رویم»^۱ بناءً مانند اکثریت غرب‌زدگان، اسلام را سبب پسمانی نسبت به غرب دانسته و از آغاز حکومت خویش مبارزه با اسلام و فرهنگ و فکر اسلامی را اساس‌نامه سیاست خویش قرار داد. دولت مصطفی کمال و میراث خوران پس از وی برای اینکه بتوانند با استفاده از زور دولت لائیک و ملی‌گرای ترک خویش را بالای مردم مسلمان ترکیه تحمیل کنند مجبور به ساختن یک دولت کاملاً نظامی شده و در این جریان ارتش ترکیه به یک ارتش کاملاً لائیک مبدل شد و سیاست ترکیه را به دست گرفت؛ در قرن بیستم چندین بار توسط کودتا و یا توسط فشارها ارتش ترکیه دولت‌های ضد سیکولر و اسلام‌گرا را تغییر داده‌اند. اما باوجود کوشش‌های مداوم و سخت‌گیرانه دولت‌های لائیک ترکیه در قرن بیستم «احزاب سیاسی ... و حتی کودتاگران نیز که با دستاویز پاسداری از اصول آرمان اتاتورک و کمالیزم به قبضه حاکمیت برخاسته‌اند، نخواستند یا نتوانسته‌اند از رشد و توسعه اسلام‌گرایی جلوگیری کنند»^۲. در اواخر دهه ۱۹۶۰

^۱ (مقدم، و غیره، ۱۳۹۵ ص. ۱۲۸)

^۲ (ولایتی، ۱۳۹۰ ص. ۱۵۰)

نجم‌الدین اربکان نظریات اسلام‌گرایی خود را منتشر کرد و در سال ۱۹۷۰ به شکل رسمی به آن سازمان‌دهی داد، اما حزب وی پس از چند ماه کوتاه توسط ارتش این کشور منحل شد. پس از آن اما، احزاب با هویت اسلامی رشد بیشتر در ترکیه داشت، تا اینکه حزب توسعه و عدالت در سال ۲۰۰۲ به قدرت رسید و طی یک سلسله اصلاحات، از قدرت ارتش در سیاست این کشور کاسته شد. اصلاحات حزب عدالت و توسعه سبب پیشرفت‌های چشم‌گیری در اقتصاد و بهزیستی اجتماعی ترکیه شده و به محبوبیت آن افزود. این محبوبیت سبب قدرت بیشتر این حزب در ترکیه شده و «همگام با افزایش قدرت، حزب عدالت و توسعه آشکارا و آشکارا تر اساسات ایدئولوژیکی کمالیزم^۱ را به چالش کشیده و مأموریت برگشتاندن عزت اکثریت نفوس مسلمان ترک را به عهده گرفت. اردوغان وعده سپرد که در نصاب تعلیمی این کشور مضمون زبان ترکی زمان عثمانی‌ها را اضافه خواهد کرد و سازمان دیانت (که در زمان جمهوری لائیک ترکیه) برای کنترل دین بنا شده بود برای پیشرفت و توسعه دین به کار گرفته شد. در بودجه و تشکیلات این سازمان افزایش آمده و «متعاقباً افزایش چشمگیری در تعداد مساجد و مراکز دینی در ترکیه دیده شد^۲». تغییرات تنها در سیاست داخلی این کشور نبود، بلکه سیاست خارجی این کشور نیز شاهد تغییرات بی‌پیشینه از زمان مصطفی کمال بدین سو بود. سیاست مداخله و مشکل صفر با همسایگان به سیاست مداخله و نقش فعال در سیاست‌های جهانی مبدل شد و به جای تعصب ترکی کم‌کم شعارهای اخوت اسلامی از زبان

^۱ اساساتی که توسط مصطفی کمال بنا شده بودند.

^۲ (Matusiak, 2015 p. 39)

سیاست‌مداران ترکی شنیده می‌شود. تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در سیاست خارجی ترکیه را کارشناسان سیاسی به عثمانی‌گرایی جدید ترجمه می‌کنند زیرا در قالب سیاست خارجی جدید، ترکیه دنبال زنده سازی تاریخ عثمانی‌ها بوده و می‌خواهد که دوباره رهبری جهان اسلام را به عهده بگیرد، چنانچه «پس از پیروزی پارلمانی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۱، اردوغان این پیروزی را به مردم اردن، مصر، تونس، شام، ساریوو و قبرس تبریک گفت و آن را پیروزی مردم نابلس، جنین، رام الله، غزه و بیت‌المقدس نیز دانست» و داوود اوغلو وزیر خارجه این کشور بیان داشت که «کشورهای استقلال‌یافته از دولت عثمانی یک‌بار دیگر با ما متحد خواهند شد و در افق ۱۲ سال آینده تبدیل به دولت جهانی خواهیم شد^۱». ترکیه که قبل از این خویشتن را جزء لایتجزای تمدن مدرن غربی می‌دانست، اکنون بر علاوه اینکه از تمدن مدرن غربی فاصله می‌گیرد به یکی از رقیبان این تمدن مبدل شده است و «درحالی‌که دیپلماسی سنتی ترکیه می‌کوشید تا از موافقت غربی خارج نشود، دیپلماسی جدید ترکیه توسط خودآگاهی متفاوتی متحرک است که متقاضی نقش فعال (جهانی) است^۲». تغییر در سیاست خارجی ترکیه منشأ از آگاهی سیاست‌گذاران این کشور در مورد حرکت سریع جهان به سوی تغییر تمدنی می‌گیرد و این سیاست‌گذاران می‌خواهند تا ترکیه به حیث رهبر جهان اسلام علم‌بردار تمدن آینده اسلامی باشند. مغز متفکر پروژه تمدنی ترکیه احمد داوود اوغلو وزیر

^۱(مقدم، و غیره، ۱۳۹۵ ص. ۱۳۳)

^۲ (Ulgen, 2010 p. 7)

خارج و صدراعظم این کشور در زمان قدرت حزب عدالت و توسعه است، چنانچه مراد پیشیلداش می‌نویسد: «احمد داود اوغلو بارها و بارها به مفهوم تمدن اشاره کرده و به‌عنوان معمار گفتمان تمدنی ترکیه نقش ایفا می‌کند.^۱» چارچوب پروژه تمدنی ترکیه را می‌توان در دو کار علمی احمد داوود اوغلو بنام «تغییر تمدنی و جهان اسلام^۲» و «عمق استراتژیک^۳» به وضاحت دید. این چارچوب سرمشق عملی سیاست‌گذاران ترکی و خصوصاً اردوغان بوده و برای مهیا ساختن زمینه برای این پروژه تمدنی در داخل و خارج از کشور کار و تلاش مزید صورت می‌گیرد. ترکیه بر علاوه کوشش‌های دیپلماتیک دنبال ساختن قدرت نرم در سراسر جهان و خصوصاً جهان اسلام است. با تمویل نهادهای دینی و فرهنگی، ترکیه می‌خواهد تأثیرگذاری بیشتر در سراسر جهان داشته باشد تا در قالب عثمانی‌گرایی جدید بتواند امت اسلام را به دور خویش جمع کند. لفاظی‌های اخیر سیاست‌گذاران ترکیه علیه اسرائیل و غرب و شعارهای اسلامی اردوغان در سخنرانی‌های بین‌المللی همراه با کوشش‌های رسانه‌ها و نهادهای تمویل شونده توسط ترکیه در پخش و نشر این لفاظی‌ها در سراسر جهان اسلام سبب شده است که اردوغان به یکی از حاکمان مشهور جهان اسلام مبدل شود و محبوبیت سیاست خارجی ترکیه در این اواخر به گونه چشمگیری در حال افزایش است. در افغانستان نیز تصویرها و گفته‌های اردوغان در شبکه‌های اجتماعی به‌طور متداوم ردوبدل شده و تأثیر ترکیه در میان جوانان کاملاً مشهود

^۱ (YEŞİLTAS, 2014 p. 44)

^۲ (Davutoğlu, 1994)

^۳ (Davutoğlu, 2001)

است. در ترکیه رئیس‌جمهور محدودیت‌های قانونی زیادی نسبت به دیدارهای سیاسی و مردمی داشته است و اردوغان برای برداشتن سد این محدودیت‌ها مجلس‌های مختار را که یکی از میراث عثمانی‌ها است دوباره زنده کرده است. در زمان عثمانی‌ها مختارها به حیث وکلای غیرسیاسی پلی میان حکام و مردم در موارد مشکلات اجتماعی بودند، اما اردوغان با احیاء دوباره این فرهنگ نه تنها که بالای مسائل داخلی بحث کرده بلکه راهکار و پالیسی سیاست خارجی این کشور را از طریق این جلسه به گوش ترک‌ها و به تمام جهانیان می‌رساند؛ «گفتمان اردوغان در جلسات مختار دربرگیرنده ملی‌گرایی شدید و ملاحظات شدید ضد غربی است»^۱. تلاش برای احیاء تاریخ و فرهنگ عثمانی، توجه سیاست‌گذاران به ارزش‌های اسلامی، لفاظی‌های ضد غربی، مداخله در مسائل جهانی و هزینه کردن دولت ترکیه بالای قدرت نرم این کشور منشأ از خواب تمدنی می‌گیرد که داوود اوغلو چارچوب تئوریک آن را بنا گذاشته و می‌گوید: «پایان جنگ سرد، به‌جای به وجود آوردن پایان تاریخ^۲، فرایندی را به وجود آورد که طی آن در تاریخ تمدن‌ها بار دیگر تمدن‌های غیر غربی و خصوصاً تمدن اسلامی تجدید حیات و تحول تمدنی گسترده را به میان آورده می‌توانند بنابراین تغییر تمدنی باعث شده است تا تجدید نظم بین‌المللی فعلی بیش از هر زمان دیگری ضروری شود (و این گفته‌های داوود اوغلو و سیاست خارجی ترکیه به این محور می‌چرخد که) بازسازی ترکیه در محدوده نظم فرهنگی جهانی آمیخته

^۱ (Ügü l, 2018 p. 83)

^۲فرانسس فوکایاما ادعا کرد که پایان جنگ سرد سبب بی‌رقیب شدن لیبرالیزم شده و با جهانی شدن لیبرال دموکراسی تاریخ پایان خواهد یافت.

با هدف ساختن یک تمدن جهانی در مقیاس بزرگ‌تر است.^۱»

در سال ۱۹۰۴ یوسف آقچورا نظریهٔ عثمانی‌گرایی خویش را در قالب کتاب «سه شیوهٔ سیاست» که تاریخ در آن به محور عثمانی بیان می‌شد برای حل مشکلات امپراتوری عثمانی بیان داشت. اگرچه عثمانی‌گرایی آقچورا نتوانست امپراتوری عثمانی‌ها را از متلاشی شدن نجات دهد، ترکیهٔ جدید (ترکیهٔ که اساس آن را اردوغان و داوود اوغلو می‌گذارند) می‌خواهد در قالب عثمانی‌گرایی جدید (Neo-Ottomanism) این کشور را دوباره مرکز تمدن اسلام ساخته و عزت زمان امپراتوری عثمانی را در آن برگرداند. اما پروژهٔ تمدنی ترکیه نیز مانند هندوستان غیرمحمتمل معلوم می‌شود، زیرا ترکیه نیز قبل از اینکه به تمدن‌سازی اقدام کند باید مشکلات چون سیکولریزم، نشنلیزم و اعتمادسازی در میان مسلمانان را حل کند.

مشکل اجتماعی: جامعهٔ ترکیه تقریباً یک قرن نظام سیکولر و لائیک را به شکل افراطی‌تر از اروپا و به شکل استبدادی آن تجربه کرده است. اگرچه سیکولریزم معمولاً با این شعار می‌آید که با دین‌داری و دین‌کاری نداشته بلکه فقط می‌خواهد سیاست را از دین جدا کند، اما چه شعار دهندگان سیکولریزم ندانند و چه بدانند و از روی فریب چنین بگویند، این پدیده آگاهانه و یا ناآگاهانه با دین و دین‌داری مبارزه کرده و طوری که چارلز تیلر بیان می‌دارد^۲ درصدد از بین بردن دین و دین‌داری در سه مرحله می‌باشد. در مرحلهٔ نخست طبق شعار، تماس با خدا را در فضای سیاسی قطع می‌کند. در تصامیم،

^۱ (YEŞİLTAS, 2014 pp. 49, 66)

^۲ (Taylor, 2007)

عملکردها و برخوردهای سیاسی تماس با خدا قطع شده و جای آن را ایدئولوژی و یا عمل‌گرایی می‌گیرد. خدا در مسائل سیاسی شامل نمی‌شود و تماس با خدا (دین الهی) در مسائل سیاسی صورت نمی‌گیرد. با عادی شدن این مسئله، در مرحله دوم تماس با خدا در فضای عامه نیز قطع شده و قوانین عامه بدون تماس با خدا ساخته می‌شوند. وقتی تماس با خدا در فضای عامه قطع شود، زبان سیکولر جای زبان دینی را به خود می‌گیرد؛ کلمات دینی چون ثواب و گناه جای خود را به کلمات سیکولر چون خوب و بد و در بدترین حالت حال به کلمات چون مفید و غیرمفید می‌دهد. دیگر مردم کاری را به خاطر ثواب بودن آن (دینی بودن آن) انجام نداده و از کاری به خاطری گناه بودن آن اجتناب نمی‌کنند زیرا فکر جمعی خوب و بد و مفید و غیرمفید سیکولر را می‌شناسد نه ثواب و گناه را. این‌گونه اعمال دینی اندک‌اندک در زندگی اجتماعی بی‌تأثیر شده و مردم کمتر دینی می‌شوند. باورها تا اینکه در قالب اعمال متجلی نشوند و بر زندگی انسانی تأثیرگذار نباشند، ارزش چندانی نداشته و سست و بی‌پایه‌اند. در مرحله سوم پس از کم‌رنگ شدن اعمال دینی در جامعه سیکولر باورهای دینی سست و کم‌رنگ می‌شوند و پس از محو زبان دینی هویت دینی در میان جامعه ناشناخته شده و مردم در زندگی شخصی نیز کمتر با خدا تماس داشته و بالآخر از بین رفتن زبان دینی و جایگزینی زبان سیکولر (خوب و بد و مفید و غیرمفید) و بالآخر محو هویت دینی، هویت جدید شکل غیردینی و حتی بی‌دینی به خود گرفته و ناباوری به حیث یک گزینه خوب و بلکه به حیث یگانه گزینه منطبق با فکر جمعی عرض‌اندام می‌کند. در ترکیه این مراحل نه‌تنها که سیر طبیعی خویش را سپری نموده بلکه با استفاده از زور نظامی بالای مردم

این کشور تحمیل شده است. اکنون فکر سیکولریزم چنان در جامعه ترکیه نهادینه شده است که دولت جدید ترکیه با وجود اینکه گرایش بیشتر برای زنده سازی فکر و فرهنگ اسلامی در این کشور دارد و از قدرت بیشتر نسبت به تمام دولت‌های پیشین در سرکوب مخالفان خویش برخوردار است نتوانسته سیکولریزم را حتی مانند هندوستان تقبیح کند، چنانچه احسان ایلیاجیک می‌گوید «ترکیه ممکن است اکنون از چند دهه قبل بیشتر اسلامی به نظر برسد، اما وقتی به بافت جامعه ترکیه نگاه می‌کنیم، سیاست این کشور هنوز ذاتاً سیکولر است»^۱. بر علاوه اردوغان بارها از گفتن هدف ساختن دولت اسلامی ابا ورزیده و به‌صراحت می‌گوید که او رئیس‌جمهور یک کشور سیکولر است و دنبال ساختن خلافت اسلامی نیست. هدف بزرگ رهبری جهان اسلام از یک‌سو و فشار جامعه و نخبگان سیکولر از سوی دیگر سبب شده است که در سیاست ترکیه یک نوع دوگانگی به وجود بیاید، و ترکیه بخواهد که میان سیکولریزم و مدرنیته غربی و اسلام آشتی ایجاد کند. از یک‌سو به خاطر جلب‌توجه مسلمانان و هدف تمدن اسلامی بزرگ‌ترین نقاد تمدن غرب است، از سوی دیگر تا سال ۲۰۱۴ تلاش پیهم این کشور این بود تا با عملی نمودن اصلاحات پیشنهادشده از سوی اروپایی‌ها عضو این اتحادیه شود. از یک‌سو آمریکا را قاتل می‌داند از سوی دیگر عضو برحال ناتو است. این دوگانگی‌ها سبب شده است که «برخی حتی این استدلال را مطرح کنند که هیچ دستور کار اسلامی در حزب عدالت و توسعه وجود ندارد، زیرا این حزب دموکراسی‌خواه ترین حزب حاضر در صحنه سیاسی ترکیه است و بیش از دیگر احزاب گرایش

^۱ (Amraoui, et al., 2018)

به اتحادیه اروپا دارد. با وجود ریشه‌های اسلامی حزب عدالت و توسعه به‌واقع این حزب بیش از هر دولت پیشین برای افزایش بخت پذیرفته شدن انقره در اتحادیه اروپا تلاش کرده است.^۱ «ضمناً یکی از راهکارهای را که داوود اوغلو پیشنهاد می‌کند خودآگاهی و ساختن هویت در قالب عثمانی‌گرایی جدید ترکیه است، اما ساختن این خودآگاهی، تاریخ آگاهی و هویت تمدنی در ترکیه به ذات خود یک چالش است زیرا مصطفی کمال با تغییر دادن رسم‌الخط ترکیه از عربی به حروف لاتینی تماس جامعه ترکیه را با منابع فرهنگی و فکری زمان عثمانی‌ها قطع کرد و اکنون سال‌ها نیاز است تا دوباره آن منابع فرهنگی و فکری دوباره یا به رسم‌الخط جدید مبدل شوند و یا رسم‌الخط زمان عثمانی‌ها دوباره احیا شود. درواقع دولت جدید ترکیه دهه‌ها وقت نیاز دارد تا «بحران هویتی را که بالاثربالایسی‌های دولت‌های سیکولر و لائیک ترکیه به وجود آمده است»^۲ مهار کند.

نشنلیزم ترکی: اگرچه داوود اوغلو در سال ۲۰۱۳ با گفتن اینکه «هنگامی که مرزها محدود شد، جغرافیا تقسیم شد و حوزه‌های اقتصادی از هم جدا شد، ترکیه کشور مرکزی بود؛ اما انگار این‌ها کافی نبودند و بذر جدید جدایی نیز در کشور ما شروع به رشد کرد ... این درد شدید، درد به دست آوردن مجدد آن سرشت تاریخی قدیمی است... زمان آن رسیده که بزرگ فکر کنیم»^۳ خواست به نحوی از دیدگاه نشنلیزم دوری گزینند و اگرچه اردوغان با خطاب کردن کردها بنام‌های

^۱ (یعقوبی‌فر، ۱۳۹۲ ص. ۹۷۰)

^۲ (Matusiak, 2015 p. 17)

^۳ (مقدم، و غیره، ۱۳۹۵ ص. ۱۳۵)

چون تروریست‌های مارکسیست به جای کردهای جدایی طلب می‌خواهد نشان دهد که او با مسلمانان نه بلکه با مارکسیست‌ها جنگ دارد اما دیدگاه نشنلیرم ترکی را که مصطفی کمال و دولت‌های میراث خور آن در افکار و اذهان ترکی تزریق کرده بود هنوز هم در جامعه، حلقات فکری، عملکردهای سیاست‌گذاران و حتی در ذهن و فکر نخبگان حزب عدالت و توسعه و خود اردوغان به وضوح می‌توان مشاهده کرد. «علیرغم استدلال‌ها مبنی بر اینکه اردوغان یک رهبر اسلام‌گرا است، لفاظی‌های وی در جلسات مختارها یک سیاست خارجی ملی‌گرایانه، یک‌جانبه و کرد محور را ارائه می‌کند^۱». سیاست‌های خارجی جدید ترکیه در زمان حاکمیت حزب عدالت و توسعه با وجود اینکه چارچوب فکری این حزب، تمدن محور است و شعارهای رهبران آن حاوی اخوت اسلامی، جهان اسلام و امت اسلام است کاملاً به محور ملی‌گرایی ترکی چرخیده و «درواقع، حتی برای سیاست‌مدارانی که جهان‌بینی دینی دارند دولت یک ملی متر مقدم‌تر نسبت به دین قرار دارد و این یک واقعیت عینی است که در عمل کاملاً مشهود است^۲».

اعتمادسازی: دوگانگی سیاست و فرق میان شعار و عمل سبب بی‌اعتمادی امت اسلام در قبال ترکیه شده است. ترکیه برای موفقیت پروژه تمدنی‌اش به حیث ناجی امت اسلام و به حیث رهبر امت اسلام نیاز دارد تا اعتماد مسلمانان را به دست بیاورد. برای اینکه این اعتماد مستحکم شود نیاز است تا جامعه ترکیه به حیث الگویی جامعه اسلامی عرض‌اندام کند و نیاز است تا سیاست

^۱ (Ügü, 2018 p. 86)

^۲ (Matusiak, 2015 p. 41)

خارجی ترکیه قالب نشنلیمز خود را به قالب اسلامی مبدل سازد که این هردو با در نظر گرفتن بافت اجتماعی و سیاسی ترکیه حداقل در کوتاه‌مدت محال به نظر می‌رسد و خواب پروژه تمدنی ترکیه را نمی‌گذارد در عمل پیاده شود، بناءً پروژه تمدنی جهان اسلام باید از جای دیگر آغاز به تکامل کند که در فصول بعدی به آن خواهیم پرداخت.

نهاد روحانی پروژه‌های تمدنی چین، روسیه و اسلام

اهداف بزرگ اجتماعی چون تمدن‌سازی، بدون دین جامعه عمل نمی‌پوشند. هیچ تمدنی بدون اینکه اساس آن را دین تشکیل دهد به وجود نیامده و هیچ فکر انسانی قادر به چسبندگی اجتماعی برای چنین اهداف بزرگ نیست. اگر در بعد زمانی سفرکرده و تمدن‌های گذشته را یکایک به بررسی بگیریم، درمی‌یابیم که همه این تمدن‌ها دارای یک نهاد روحانی بوده‌اند. تمدن مدرن غربی که اکنون شمشیر بر روی ادیان کشیده و بی‌خدایی را به حیث یگانه‌گزینه بهتر برای پیروان خویش عرضه می‌دارد، مسیحیت غربی را به حیث نهاد روحانی داشته و با تحریف و تأویل انجیل و تورات فرهنگ ماده‌گرایی را در اذهان مسیحیان تزریق کرده است. دین مسیحیت در اروپای قرون وسطی فقر را تشویق می‌کرد و زندگی دینی در آن زمان تقریباً زندگی فقیرانه شمرده می‌شد. این‌گونه خلافت و تلاش برای بهسازی در مسیحیان مرده بود نظام فئودالیسم به کمک کلیسا از اکثریت فقیر به نفع اقلیت فئودال بهره‌کشی می‌کرد. بالاخره پس از قرن‌ها زجر و بدبختی زمانی که اروپایی‌ها در جنگ‌های ذات‌البینی (اکثراً میان فئودال‌ها) جان همدیگر را می‌گرفتند، این جنگ‌ها از به وجود آمدن یک دولت مرکزی در اروپا جلوگیری می‌کرد و قلت منابع سبب

می‌شد که نسل اروپایی اندک‌اندک به سوی منقرض شدن برود، نامه امپراتور بیزانس که از پاپ در مقابل مسلمانان کمک خواسته بود برای پاپ اروپا فرصت داد تا توجه گرسنگان اروپایی را که به جان هم افتاده بودند به سوی جهان غنی اسلام معطوف کند و جنگ صلیبی را راه اندازد. جنگ صلیبی اروپایان بربری را با دو تمدن غنی بیزانس و اسلام آشنا ساخت و این «تعامل فرهنگی با جهان اسلام و بیزانس باعث رشد یادگیری و تولد نهاد جدید (پوهنتون- دانشگاه) در اروپا شد»^۱. اروپایان بر علاوه این که علم را از جهان اسلام به اروپا انتقال دادند، فن‌آوری‌های زراعتی را یاد گرفتند و با پیشرفت زراعت هم نظام فنودالیسم اندک‌اندک کمرنگ شد و هم اروپایانی که مصروف جنگ‌های ذات‌البینی به خاطر غذا بودند و همه‌وقت خویش را برای زندگی بخورونمیر می‌دادند وقت برای علم یافتند و با استفاده از یادگیری‌های تمدنی از جهان اسلام به اصلاح مسیحیت پرداختند. عاریت گرفتن علم از جهان اسلام سبب به وجود آمدن رنسانس در اروپا شد. البته موضوع بحث ما مسئله تاریخی صلیبی‌ها و تعامل فرهنگی در قرون وسطی نیست، بلکه خواستیم تا با پیشکش زمینه برای به وجود آمدن رنسانس به این موضوع برسیم که تمدن فعلی غرب به کمک نهاد روحانی مسیحیت و با استفاده از مسیحیت رشد کرده است. اگر تکامل رنسانس را تا امروز که به سوی ماده‌گرایی مطلق و ضد دین در حرکت است به بررسی بگیریم درک می‌شود که انقلاب‌های فکری نخست رنسانس طوری که امروز درک می‌شود آشکارا علیه دین و خدا نبوده بلکه با تحریف کتاب‌های مقدس، ماده‌گرایی مطلق را تشویق کرده تا اینکه این موریانه

^۱ (RAND McNALLY, 2009 p. 387)

خطرناک بنام ماده‌گرایی، امروز دین و مفهوم خدا را در ذهن انسان غربی بلعیده است. در نخست در فرآیند اصلاحات در مسیحیت و خصوصاً در فرآیند اصلاح توسط پروتستان‌ها ساختن زندگی دنیوی جزء تقوی شناخته شد و اندک‌اندک بهسازی زندگی را بزرگ‌ترین مقصد دین معرفی کردند و از سوی دیگر فلاسفه و متفکرین غربی نیز این هدف را توسعه داده و رشد زندگی مادی را هدف دین مسیحیت اعلان کردند؛ به گونه‌ی مثال فرانسس بیکن یکی از تأثیرگذارترین این فلاسفه که تأثیرگذاری‌اش در تفکر مدرن غربی به حدی است که بعضی از متفکرین عصر ترقی را عصر بیکن می‌نامند، به‌صراحت می‌گوید: «حاکمیت انسان بالای طبیعت توسط تحقیق منظم و سیستماتیک ساینسی برای مفاد مادی انسان، یگانه هدف زندگی و تنها فرمان الهی به آدم (ﷺ) است.»^۱ با مادی شدن دین تأثیر نهادهای دینی (کلیسا) در زندگی روزمره مردم کمرنگ شده و از قدرت کلیسا کاسته شد، سپس تفکر ماده‌گرایی یک‌قدم جلوتر رفته و خداپرستی بدون دین (Deism) را پیشنهاد کردند. دئیست‌ها پیشنهاد کردند که خدا وجود دارد اما خدا برای رهنمایی بشر پیامبر نفرستاده است بلکه قوانین طبیعت و عقل انسان پیامبران الهی‌اند و هر فردی که توسط عقل خویش قوانین طبیعت را کشف و مطابق آن زندگی کند زندگی دینی و عبادی را انجام داده و به تعبیر اسلامی اگر عقیده دئیست‌ها را ترجمه کنیم این است که هر فردی که مطابق قوانین گذاشته شده در طبیعت زندگی کند وظیفه خلیفه بودن را انجام داده است، چنانچه تیلر از زبان دئیست‌ها می‌نویسد: «قوانین الزامی بالای ما وجود دارند، زیرا تنها خالق می‌تواند قوانین را برای مخلوقات خود تعیین کند، اما ما نیازی به

^۱ (Gabriel, 2015 pp. 121, BOOK. 2)

فصل سوم: علم‌برداران احتمالی تمدن آینده □ ۹۳

وحی نداریم تا برای ما بگوید که این قوانین چه است. این قوانین به شکل آشکار در طبیعت مخلوقات بیان شده‌اند^۱. با فراگیر شدن این افکار تماس با خدا در زندگی تقلیل یافته و با مادی شدن هدف زندگی مردم اندک‌اندک کاملاً ماده‌گرا شده و اهمیت دین و خدا از زندگی برجسته شده چنانچه بعضی‌ها مانند نیچه فیلسوف مشهور مرگ خدا (نقل کفر، کفر نباشد^۲) را اعلان کردند و راه برای بی‌خدایی و خدا ناباوری باز شد. بحث بالایی سیر تکاملی فکر بی‌خدایی و سیکولری نیازمند کتاب‌های بزرگ است که از موضوع این کتاب خارج می‌باشد و مقدمه‌چینی فوق در اینجا به خاطر این بود که نخست درک کنیم که تمدن مدرن غربی با داشتن نهاد دینی مسیحیت به رشد تمدنی رسید و ثانیاً این مقدمه‌چینی در درک نهاد دینی مسیحیت ارتودوکس روسی نیز ممد می‌باشد.

نهاد دینی پروژه تمدنی روسیه: تمدن مدرن غربی غرق در نشئه ترقی مادی مبارزه با پایه‌های تمدن خویش (مسیحیت) را یک مأموریت دانسته و درحالی‌که مشغول آراسته و پیراسته ساختن منازل بالایی عمارت این تمدن بودند، تهداب‌های این تمدن پوسیده شده و به جایی رسید که پوسیدگی تهداب‌های آن برای همه جهان آشکار شده و سایر جهان دنبال ویران ساختن عمارت متزلزل و لرزان آن است. اگرچه مبارزه علیه مسیحیت از قرن ۱۵ تا اکنون در غرب به شدت جریان دارد اما سایه این مبارزه علیه دین و خدا روسیه را نیز تاریک ساخته است. در روسیه طوری که قبلاً ذکر شد پیتر کبیر اولین موج غرب‌گرایی را وارد کرد اما دولت‌های لائیک به وجود آمده پس از انقلاب

^۱ (Taylor, 2007 p. 127)

^۲ (احمد، ۱۹۹۹ ص. ۲۵۷)

بلشویک در طول قرن بیستم مبارزه با دین را سرمشق خویش قرار داده بودند و با استفاده از زور و تبلیغات، بی‌خدایی را ترویج و نقش دین را در این جوامع کمرنگ ساختند. در روسیه ادبیات دینی از نصاب تعلیمی دور شد و به‌جای آن نظریات مارکس و داروین که می‌گفتند همه‌چیز می‌تواند توسط عوامل غیر معنوی (در مورد مارکس اقتصاد و در مورد داروین ساینس) درک شوند جای آن را گرفت. اندک‌اندک دین از جامعه برچیده شد و انسان‌ها با از دست دادن دین یک نوع احساس از دست‌دادگی و خلأ را در خود مشاهده کردند. برای پر کردن این خلأ معنوی دو راهکار عمده غیر معنوی پیش‌گرفته شد؛ ساختن هویت متورم با فربه ساختن نفس و فرار از این خلأ با غرق شدن در لذت پرستی عنان‌گسیخته. با کتاب‌ها و مقالات در مورد اعتماد به نفس، راه‌های خوشبختی، ترقی شخصیت و راه‌های موفقیت با بزرگنمایی نفس انسانی خواستند تا برای انسان بنمایانند که برای پر کردن خلأ معنوی نیاز به قدرت فرا آسمانی نداشته و خودش برای خودش کافی است و کسانی که توسط این ادبیات تحریک نشدند با غرق شدن در سرگرمی‌ها و لذت‌پرستی‌ها که بنا بر ضرورت انسان‌های میان‌تهی و نظر به اجندهای ضد دینی و بی‌خدایی نخبگان تمدن فعلی به سرعت در حال افزایش است، خواستند از این خلأ فرار کنند و با غرق شدن در لذت‌پرستی هویت متورم را از آن خود کردند. امروز دیده می‌شود که کتاب‌های که نفس انسان را متورم و فربه می‌سازد پرفروش‌ترین کتاب‌های جهانند و «مردم به موسیقی تقریباً با شور و شوق دینی گوش فرا می‌دهند»^۱. اما راه‌حل‌های غیر معنوی برای یک مشکل معنوی کارگر نبوده و مسیحیان به شکل گسترده در

^۱ (Taylor, 2007 p. 360)

سطح اجتماعی دوباره سوی معنویت روی آورده‌اند و در سطح سیاسی نیز احساس احیاء معنویت حداقل در روسیه برای پروژه تمدنی احساس می‌شود. اما، چالش بزرگ مسیحیان برای برگشت به دین مسیحیت احساس فشار دوطرفه این مردم است. از یک سو مسیحیان نیاز دارند تا یک منبع معنوی برای پر کردن خلأ درونی خویش و برای مهار کردن احساس ازدست‌دادگی در خویش بیابند و از سوی دیگر قرن‌ها مبارزه فکری به ضد مسیحیت چنان مسیحیت را غیرعقلانی معرفی کرده است که بازگشت به سوی آن برای مسیحیان یک گزینه نیست. در قرن هجدهم متفکرین غربی سه خصیصه «اوهام‌پرستی»، «خرافه‌پرستی و کوتاه‌فکری» و «شور و شوق (غیرعقلانی)»^۱ را شکل‌دهنده یک دین دروغین و خطرناک دانسته و مسیحیت را متهم به هر سه خصیصه کردند. بعداً با بزرگ‌سازی تئوری تکامل، حملات بالای مسیحیت افزایش یافته و بعضی از تکامل‌گرایان مسیحیت را احمقانه خطاب کرده گفتند: «یک انسان با فکر اگر معتقد به کلیسای انجیل است باید قبل از ورود (به کلیسا) مغز خویش را در دم در معاینه کند»^۲. این فشار دوطرفه که از یک سو انسان مسیحی باید دنبال معنویات برود و از سوی دیگر تبلیغات چند صدساله تاریخی که مسیحیت را یک باور طفلانه و نابخردانه معرفی کرده است در خون او جریان دارد او را مجبور می‌کند به سوی دین جدید روی بیاورد، زیرا نه می‌تواند خلأ معنوی خویش را نادیده بگیرد و نه می‌تواند با رجعت به مسیحیت اتهام احمق بودن را بپذیرد. یکی از چالش‌های عمده پروژه تمدنی روسیه همین است

^۱ (Saglia, et al., 2018 pp. 104-106)

^۲ (Godsaidmansaid)

که با وجود کوشش‌های احیاء مسیحیت ارتودوکس، مسیحیان روسیه بیشتر به اسلام روی می‌آورند. «اسلام در روسیه در حال گسترش است و یک‌بار دیگر به عامل (تأثیرگذار) در سیاست روسیه مبدل شده است»^۱. در سال‌های ۲۰۱۰ «تعداد روسی‌الاصلائی که به اسلام گرویده بودند به ۱۰۰۰۰ نفر می‌رسید»^۲ و «رئیس سازمان ملی مسلمانان روسیه می‌گوید که در هر نماز جمعه شاهد گرویدن سه نفر روسی به اسلام است»^۳. اگرچه یک اقلیت خلاق در ساختن تمدن نقش عمده دارند اما تمدن تنها با حرکت اقلیت خلاق ساخته نمی‌شود. تنها ولادیمیر پوتین، الکساندر دوگین و افراد همفکر آن‌ها نمی‌توانند پروژه تمدنی روسیه را به موفقیت برسانند. پروژه تمدنی زمانی به موفقیت می‌رسد که اقلیت خلاق بتواند اکثریت را همفکر خویش ساخته و به‌سوی هدف بزرگ تمدنی متحرک سازد. چالش بزرگ پروژه تمدنی روسیه این است که اقلیت خلاق می‌خواهد مردم را به محور عقیده مسیحیت ارتودوکس جمع کند درحالی‌که مردم تحت فشار دوطرفه به‌سوی اسلام و سایر عقاید فرار می‌کنند. این حالت متفکرین روسیه را نگران ساخته است و الکساندر دوگین که در غرب، ذهن پوتین خوانده می‌شود و یکی از مغزهای متفکر پروژه تمدنی روسیه است، نگرانی خود را در اجلاس ضد جهان‌پسامدرن چنین بیان می‌کند: «در سطح کاملاً فردی انتخاب ممکن است، اما روس‌های که به اسلام می‌گروند تنفر مرا برمی‌انگیزند. آن‌ها به دنبال قدرت در بیرون از خود و سنت خود هستند،

^۱ (Malashenko, 2013 p. 1)

^۲ (Akhmetova, 2018 p. 7)

^۳ (Malashenko, 2013 p. 3)

بنابراین آن‌ها فلج، ضعیف و ترسو هستند.^۱ روسیه برای اینکه بتواند هویت تمدنی را در شهروندان خویش باطنی سازد، باید آن‌ها را به‌سوی مسیحیت ارتودوکس رجعت دهد و با این کار نهاد روحانی پروژه تمدنی خویش را تقویت کند، اما چالش‌های یادشده تقویت نهاد روحانی پروژه تمدنی روسیه را کند ساخته و احتمال تقویت آن را کاهش می‌دهد.

نهاد دینی پروژه تمدنی چین: برخلاف روسیه، هند و ترکیه که به خاطر پروژه تمدنی خویش می‌خواهند به احیاء دین دست یازند، چین یک راهکار عجیب و خطرناکی را بنام چینی‌سازی ادیان زیردست گرفته است. «از ۲۰۱۵ بدین سو و خاصتاً پس از نوزدهمین کنگره حزب کمونیست چین در اکتوبر ۲۰۱۷ به حیث بخشی از چشم‌انداز رئیس‌جمهور چین، شی جین پینگ و دولت‌مردان چین تحت نام عصر جدید، خواستار چینی‌سازی (sinicization of religions - zongjiao zhongguohua) ادیان شدند که هدف آن عیار ساختن ادیان مطابق فرهنگ چینی و مطابق ارزش‌های سوشیلیزم است»^۲. درواقع چین می‌خواهد که عقاید و باورهای ادیان موجوده در چین را جبراً تغییر دهد و به‌جای آن دین جدید حکومت پرستی را ترویج کند. گذاشتن بیرق چین به‌جای سمبول‌های دینی در عبادتگاه‌ها و جبری ساختن سرود ملی این کشور در مراسم عبادی، بخشی از پروژه چینی‌سازی ادیان است. «اگرچه رسماً چینی‌سازی ادیان به معنای جلوگیری از ادیان نیست، اما در عمل جدا کردن یکی از دیگر دشوار

^۱ (Open Revolt!, 2011)

^۲ (Vermander, 2019 p. 1)

است. مثلاً پخش و نشر انجیل، خصوصاً در اینترنت ممنوع اعلان شده است و دولت چین می‌خواهد انجیل جدیدی را تهیه کند که در آن تنها آیاتی باشد که مطابقت با سوشیلیزم داشته باشند.^۱» مسیحیان، بودائی‌ها و پیروان سایر ادیان همه و همه قربانی این پروژهٔ چینی‌سازی قرار گرفته‌اند، اما بزرگ‌ترین قربانی مسلمانان این کشور هستند. به خاطر تحمیل حکومت پرستی، دولت چین مسلمانان را اجازه به برگزاری مناسبت‌های دینی نداده، عبادات آن‌ها را جرم مجازات شونده ساخته است، برای غیرمسلمان‌سازی، مسلمانان را مجبور به خوردن گوشت خوک و شراب کرده، تودهٔ بزرگ مسلمانان را به زندان‌ها تحت شکنجه‌های غیرانسانی قرار داده و بالاخره ظلم چین به حدی رسیده است که مردان چینی را به بستر زنان مسلمانانی که شوهرانشان را زندانی ساخته است فرستاده و مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهند. چین نه‌تنها که در دنیای حقیقی مبارزهٔ تمام‌عیار با ادیان را آغاز کرده است، بلکه در دنیای اینترنت نیز این مبارزه را آغاز کرده است. در سال ۲۰۱۸ قوانینی را توشیح کرد که در آن «آمده است که هیچ سازمان یا فردی مجاز به پخش نوارهای تصویری از فعالیت‌های مذهبی مانند عبادت و سوزاندن خوشبو (بعضی ادیان سوزاندن خوشبو را عبادت می‌دانند) و دریافت موعظه‌های دینی، حضور در اجتماع‌های دینی و دریافت غسل تعمید یا پخش آن در قالب متن، عکس، صدا یا نوارهای تصویری نبوده و این کار قانوناً ممنوع است.^۲» تاریخ‌نچندان دور نشان می‌دهد که این کار چین را اتحاد جماهیر شوروی در قرن گذشته تجربه کرده و در این کار خویش

^۱ (Vermander, 2019 p. 5)

^۲ (Luo, 2018)

ناکام بوده است. چین با حمله بالای ادیان، بافت‌های اجتماعی جامعهٔ چینی را سست و بی‌پایه ساخته و سبب ایجاد بدبینی‌ها میان حکومت این کشور و مردمش می‌شود که برای پروژهٔ تمدنی چین یک خطر بزرگ خواهد بود. هر پروژهٔ تمدنی نیاز به تأثیرگذاری و قدرت نرم در خارج از کشور داشته و این کار چین از قدرت نرم این کشور می‌کاهد. چین حتی برای گسترش روابط تجاری خویش نیاز به قدرت نرم و تأثیرگذاری جهانی دارد که توسط پروژهٔ چینی‌سازی ادیان ضربه می‌خورد. اگرچه رهبران جهان اسلام در مقابل این عملکردهای چین خاموشی اختیار کرده‌اند اما در میان مسلمانان چهرهٔ عصر جدید چین که شی‌جین پینگ طرح آن را در نظر دارد باگذشت هرروز نفرت‌انگیزتر شده، کشورهای مسیحی از این کار چین به‌شدت شاکی‌اند و حتی تأثیر منفی در کشورهای همسایهٔ چین و در کشورهای بودائی نیز داشته است. بر علاوه چین برای مهار دین در این کشور به یک کشور نظارتی مبدل شده است و با استفاده از تکنولوژی می‌خواهد تمام عملکردهای شهروندان خویش را نظارت کند. اگرچه چین تا حدی در دور نگه‌داشتن شهروندان خود از جهان اینترنت موفق بوده است اما در عصر تکنولوژی این کار غیرممکن بوده و مردم تحت نظارت، بیشتر علاقه به نظریات بیرونی پیدا می‌کنند که سبب فاصله بین دولت و ملت شده و سبب بحران‌ها می‌شود. بناءً، پروژهٔ تمدنی چین بدون نهاد روحانی احتمال کمتری کامیابی را دارا می‌باشد.

اسلام: درحالی که مسیحیان اعتراف می‌کنند که دین یک امر ضروری برای تمدن آن‌ها و برای انسانیت است و درحالی که آن‌ها اعتراف می‌کنند که مسیحیت آن‌ها را ناکام ساخته است، تأثیرگذاری اسلام در سراسر جهان رو به

افزایش است. مسیحیان به صراحت می‌گویند که «اگر بخواهیم انسان بمانیم و به حیوان مبدل نشویم، به خدا نیاز داریم. به دین ضرورت داریم زیرا به چسب اجتماعی جدید نیاز داریم. دین را به خاطری نیاز داریم تا با نحیف ساختن نفس، انسان بتواند فانی بودن دنیا را به وضاحت ببیند و تا نه‌تنها به مفاد خود بلکه به مفاد همسایه خویش نیز فکر کند که سبب می‌شود ثروتمندان در مقابل فقرا فداکار شده و فقرا ثروتمندان را تحمل کنند. بدون دین آرزو را نمی‌توان به عمل مبدل کرد. دین فعلی ما را ناامید ساخته است، بناءً ما باید دین دیگری داشته باشیم و ما دین دیگری خواهیم داشت.^۱» جستجو برای دین دیگری در جوامع مسیحیت مشهود است و مسیحیان گروه‌گروه به سوی دین شتافته و سایر ادیان را به جای دین مسیحیت انتخاب می‌کنند. دو دینی که بیشتر از طرف مسیحیان انتخاب می‌شود بودیسم و اسلام است. اما چنانچه دلایلی لا‌ما می‌گوید «بودیسم یک دین نه بلکه علم ذهن است^۲» و نمی‌تواند عطش روحانی جستجوگران را فرونشاند بناءً باوجودی که تنها در امریکا «تحریک نفرت نسبت به مسلمانان و اسلام به یک تجارت چند میلیون دلاری مبدل شده است و ۲۰۶ میلیون دالر برای این مقصد به مصرف می‌رسد^۳» بازم تعداد افرادی را که مسلمانان به سوی خویش می‌کشاند باگذشت هرروز در حال افزایش است. پس از قرن بیستم مسلمانان اگرچه از نگاه سیاسی در بدترین حالت ممکن قرار گرفتند اما همان‌گونه که قبل از میلاد مسیح، حملهٔ ایرانیان سبب شد که

¹ (Taylor, 2007 p. 385)

² (Veer, 2015 p. 321)

³ (Kazem, 2016)

فصل سوم: علم‌برداران احتمالی تمدن آینده □ ۱۰۱

یونانیان به افکار خود بازنگری کنند این شکست سیاسی مسلمانان سبب شد که مسلمانان آغاز به فکر کنند و موج عظیم بیداری میان امت اسلام سبب شده است که مسلمانان یک‌بار دیگر در حالت تهاجم فکری قرار بگیرند و مسیحیانی که اسلام را شکست‌خورده می‌پنداشتند در حالت دفاعی قرار گرفته‌اند. مسلمانان برخلاف سایر ادیان، تحت فشار دوطرفه قرار ندارند که از یک‌طرف ساینس باورهای آن‌ها را متزلزل سازد و از سوی دیگر خلأ معنوی آن‌ها را بیازارد، زیرا اسلام یک عقیده واقع‌نگر بوده و اگرچه شاید در بعضی تفاسیر گذشتگان بعضی گفته‌های در مورد هستی، تاریخ و موارد دنیوی بشر باشد که با علم مطابقت نداشته باشد اما نصوص ثابت اسلامی هیچ تقابل با عقل و اندیشه سلیم و با موارد ثابت‌شده علمی نداشته و بر علاوه اینکه بهترین گزینه برای پر کردن خلأ معنوی انسان مدرن است او را مجبور نمی‌کند که با آغوش گرفتن عقیده اسلامی عقل خویش را کنار بگذارد، چنانچه یوسف قرضاوی می‌نویسد: «اسلام عقیده واقعی به ارمغان آورده است، زیرا این عقیده به بحث درباره حقایق موجود در گیتی می‌پردازد، نه به خیال‌اندیشی‌ها و اوهام ذهنی. حقایقی که اندیشه‌ها آن‌ها را می‌پذیرند، روان‌ها و درون‌ها با قبول آن‌ها آرامش و آسودگی می‌یابند و فطرت سالم به آن‌ها پاسخ مثبت می‌گوید.» فکر تهاجمی اسلامی امروز از هیچ نقد اسلام نمی‌ترسد بلکه با جدیت و متانت به هر شبه افکن و هر نقاد برخورد کرده و با جواب‌های منطقی و مبرهن اسلام را برای جهانیان عرضه می‌کند. این تهاجم فکری و عقیدتی اسلامی، هندوها، روس‌ها و چینی‌ها را در شرق و اروپایی‌ها و امریکایی‌ها را در غرب دست و پاچه ساخته

و پروژه‌های بزرگی را برای بدنام‌سازی اسلام و مسلمانان زیردست گرفته‌اند، اما این کوشش‌ها نتیجه برعکس داشته و به هراندازه که شدت تبلیغات اسلام‌هراسی بیشتر می‌شود به همان اندازه بیشتر و بیشتر پیروان سایر ادیان به‌سوی این دین روی می‌آورند؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا اگر چه کافران را ناخوش افتد نور خود را کامل خواهد گردانید.»^۱ بناً واضح است که یگانه‌گزینه‌ی که مشکل خلاً معنوی و احساس‌ازدست‌دادگی انسان مدرن را مرفوع می‌تواند اسلام است و موج‌بیداری مسلمانان به‌سوی این هدف و از سوی دیگر حرکت انسان مدرن به‌سوی اسلام، نهاد روحانی پروژه‌ی تمدنی اسلام را قدرتمندتر ساخته و پروژه‌ی تمدنی اسلام را محتمل‌تر از هر پروژه‌ی تمدنی دیگر به معرفی می‌گیرد.

چالش‌های انسان مدرن و پروژه‌های تمدنی چین، روسیه و اسلام

در فصل اول بیان شد که تمدن‌ها معمولاً در واکنش به چالش‌ها به وجود می‌آیند. تمدن‌های موفق چالش‌ها و مشکلات مردم را حل کرده و مردم در قالب راه‌حل‌های پیشنهادشده از سوی اقلیت خلاق به حیث سردمداران پروژه‌ی تمدنی، آینده‌درخشان خویش را در این پروژه‌ی تمدنی می‌توانند ببینند. پروژه‌های تمدنی فعلی نیز باید بتوانند راه‌حل عملی برای مشکلات انسان مدرن داشته باشند، قدرت این را داشته باشند که به زندگی انسان سرگشته و گم‌گشته‌ی مدرن معنی بخشیده و او را به‌سوی یک هدف والا تحریک کنند و بالاخره انسان مدرن راه‌حل مشکلات خویش را در راه‌حل‌های پیشنهادشده توسط پروژه‌ی تمدنی

^۱ (قرآن، سوره. الصف، آیه. ۸) يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

فصل سوم: علم‌برداران احتمالی تمدن آینده □ ۱۰۳

ببیند. در این بخش به بعضی مشکلات حاد انسان عصر مدرن نظر انداخته و بررسی می‌کنیم که کدامیک از تمدن‌های زنده و پروژه‌های تمدنی می‌توانند جواب‌گوی این مشکلات باشند.

زندگی بی‌معنی: از فشار دوطرفه انسان مدرن قبلاً یاد شد، اما یک فشار دوطرفه دیگری که انسان مدرن را می‌فشارد و سبب هزاران بدبختی و امراض روانی شده است، فشار میان دو تاریکی مطلق است. انسان‌ها در اینکه چگونه بعضی واقعیت‌ها و قیاس‌ها را سربه‌سر هم گذاشته و باور خود را ثابت کنند بسیار خوب هستند و عین کار را تکامل‌گرایان کردند. نظریه تکامل که فقط سربه‌سر ساختن بعضی قیاس‌ها و واقعیت‌های قیاسی است در عصر مدرن در اذهان اکثریت توسط نظام آموزشی، رسانه‌ها و غیره ابزارهای مهار ذهن تزریق شده است. با نهادینه شدن این نظریه در اذهان، گذشته انسان کاملاً تاریک شده است. انسان مدرن دیگر نمی‌داند که از کجا آمده است؟، چه گونه آمده است؟ و آبا و اجداد او کیست؟. این‌گونه او گذشته خود را کاملاً تاریک می‌بیند. با استفاده از این نظریه و با استفاده از این گفته دروغین که ساینس خدا را انکار می‌کند کوشش به ترویج خدا ناباوری و انکار زندگی پس از مرگ نیز شده است. تمام مردم زحمت تحقیق را برای خود نمی‌دهند و اکثریت مردم گفته‌های بعضی کسانی که القاب چون ساینس‌دان مشهور، عالم برجسته، دکترای هارورد و غیره را با نام خویش حمل می‌کنند، بدون تحقیق می‌پذیرند، چنانچه تیلر می‌نویسد: «همان‌گونه که یک شخص عادی ساختار کوچک اتم را از گزارش روزنامه‌ها می‌گیرد، بعضی‌ها گفته‌های ساگان و داوکینز را مبنی بر

اینکه ساینس خدا را رد می‌کند می‌پذیرند.^۱» این‌گونه با تکرار این گفته‌ها توسط حلقات ظاهراً علمی و رسانه‌ها خدا ناباوری ترویج شده است و یا حداقل نظریه زندگی پس از مرگ در اذهان انسان مدرن کمرنگ شده است. با کمرنگ شدن باور به زندگی پس از مرگ آینده انسان مدرن نیز تاریک شده است، زیرا نمی‌داند کجا خواهد رفت و پس از مرگ با او چه اتفاقی خواهد افتاد. کسی که گذشته‌اش کاملاً تاریک باشد و آینده‌اش نیز کاملاً تاریک باشد حالش هیچ‌گاه روشن بوده نمی‌تواند و زندگی در میان تاریکی هیچ‌گاه پرمعنی بوده نمی‌تواند. مفهوم مرگ و زندگی پس از مرگ، مستقیماً مرتبط با مفهوم عمیق زندگی است. به هر اندازه که زندگی پس از مرگ زیبا تصور شود به همان اندازه زندگی پیش از مرگ زیبا می‌باشد. چنانچه گفته می‌شود فلسفه مرگت را بگو من فلسفه زندگی‌ات را می‌گویم. کسانی که مفهوم مرگ و پسا مرگ برایشان بی‌معنی است و یا مرگ را فراموش کرده‌اند، اکثراً زندگی نیز برایشان بی‌معنی خواهد بود؛ بی‌معنی بودن زندگی پس از مرگ در وصیت دوست ریچارد داوکینز یکی از مبلغین بزرگ خدا ناباوری کاملاً مشهود است، زمانی که می‌گوید: «وقتی مردم جسمم در کف جنگل‌های آمازون گذاشته شود تا حشرات از آن به حیث غذا برای نوزادان خویش استفاده کنند».^۲» برای این مرد زندگی و زمان فقط چند روزی که در این کره خاکی زندگی کرده است بوده و با تصور زندگی پس از مرگ و کار برای آن نمی‌تواند به این زندگی خویش معنی ببخشد. این بی‌معنی بودن زندگی یکی از مشکلات بزرگ انسان مدرن است که سبب شده است

^۱ (Taylor, 2007 p. 567)

^۲ (Dawkins, 2004 p. 173)

فریاد متفکرین جدی را برآورد و از آن شکایت کنند. در نوشته‌های کارلایل می‌توانیم ببینیم که در عصر ما همه‌چیز صرفاً میخانیکی بوده و خالی از معنی است؛ «برای من هستی از زندگی، هدف، اراده و حتی ستیزه‌گری خالی بود. هستی فقط یک ماشین بخار عظیم، مرده و بی‌حد بزرگی بود که با بی‌تفاوتی مرگبار می‌چرخید تا اندام از اندام من درآورد؛ وسیع، پهناور، افسرده، غمناک، محل منزوی صلیب‌کشی و آسیاب مرگ.» در این دنیا همه‌چیز، حتی متعالی‌ترین مسائل به محاسبه‌های ذهنی تقلیل یافته‌اند؛ «محاسبه‌های سود و زیان^۱». بی‌معنی بودن زندگی سبب شده است که انسان مدرن به‌سوی هر پدیده‌ی تغییر که در آن معنی بیابد بدود و برای یافتن معنی گاهی به‌سوی فاشیسم بدود، گاهی انسان‌های مانند ترامپ و بوریس جانسن را ناجی خویش بدانند، گاهی معنی را در انقلاب‌های بیهوده جستجو کنند، گاهی در خشونت و گاهی هم در جرائم و بی‌بندوباری. مارکوز در این مورد مینگارد که «در اثر پیروزی‌های تمدن صنعتی پیشرفته و تکامل سریع تولید مادی و ذهنی، بیهودگی شکل تازه یافته و به همان نسبت که آراء و عقاید نو در فرایند تولید مستهلک شده، خردگرایی تکنولوژی نیز عامل ظهور اندیشه‌های طرد و انکار و بیهوده پنداشتن وضع موجود گردیده است. ظهور فاشیسم و نشنل سوشیلیزم این حقیقت را آشکارا ساختند.» و اریک فروم می‌نالد که «وقتی معنای زندگی از دست رفت، انسان به تمام قوا به تلاش می‌افتد. همان‌گونه که مرگ در نتیجه‌ی گرسنگی جسمی از آدمی فریاد برمی‌آورد، مرگی که از گرسنگی روحی می‌رسد نیز آمیخته با غوغاست. اگر تنها به نیازهای اقتصادی مردم نظر بدوزیم و رنج ناهشیار آنان

¹ (Carlyle, 1866 p. 74)

را که به‌صورت ماشین درآمده‌اند نادیده بگیریم، در برابر خطری که از اساس انسانی اجتماع ما سر برمی‌کشد و بنیان آن را تهدید می‌کند، کور شده‌ایم. این خطر آمادگی خلق است برای پذیرفتن هرگونه ایدئولوژی و هر پیشوائی که بتواند شوری در دل‌ها بیفکند و ساختمان سیاسی و نشانه‌های عرضه‌کننده که به‌ظاهر، زندگی فرد را معنی می‌بخشد. بارورترین خاک برای رویای مقاصد فاشیستی، دل‌ناامید انسان‌های ماشینی است.^۱ ظهور و شهرت ده‌ها ایدئولوژی چون سوشیلیزم، کمونیسم، لیبرالیسم، فمینیسم، فاشیسم، نشنلیزم و غیره در عصر بی‌معنی بودن این را واضح می‌سازد که انسان در جستجوی معنی، حاضر به پذیرفتن هر نظر و فکر پوچی است که با آن بتواند عطش معنی را در خود فرونشاند و به خاطر آن حاضر است هر فکر پوچ را توجیه عقلانی کند. نشنلیزم و فاشیسم در قرون اخیر که انسان‌های تهی از معنی در آن‌ها معنی زندگی خود را می‌جستند و می‌جویند جان میلیون‌ها انسان را گرفت؛ بزرگ‌ترین مثال آن جنگ جهانی اول و دوم است. باوجوداینکه در جهان پسا جنگ جهانی دوم کوشش‌ها برای مهارسازی خشونت‌های بالاث‌ر این ایدئولوژی‌ها صورت گرفت اما بازهم انسان مدرن در جستجوی معنی دوباره به‌سوی این ایدئولوژی‌های تباہ‌کننده روی آورده‌اند؛ «نئونازی‌ها یک‌بار دیگر در جرمنی در حال افزایش بوده و در سال ۲۰۱۹ مرتکب ۸۶۰۵ جرم در این کشور شده‌اند»^۲، «مطابق گزارش امنیت ملی امریکا تروریست‌های داخلی، با انگیزه افراطی و خشونت‌آمیز که پیرو برتری‌جویی قومی و نژادی هستند، پیرو نظریه ضد

^۱ (هروی، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۹-۲۱۰)

^۲ (Deutsche Welle, 2019)

فصل سوم: علم‌برداران احتمالی تمدن آینده □ ۱۰۷

حکومتی و ضد نظام هستند و پیرو سایر ایدئولوژی‌های افراطی هستند در حال افزایش بوده و این تروریست‌های داخلی در سال‌های اخیر نسبت به تروریست‌های خارجی سبب مرگ بیشتر امریکاییان شده‌اند، بناءً خطر بزرگ‌تری را متوجه امنیت امریکا می‌کنند.^۱ و هایدن نویسندهٔ جرمنی «موج جدید نشنلیزم و پاپولیزم در غرب را بازی با آتش خطاب کرده و رهبری کنندهٔ جهان به‌سوی جنگ اتمی می‌داند.^۲»

درحالی‌که فقدان معنی یک‌بار دیگر جهان را به‌سوی بحران خطرناک رهبری می‌کند، چین با آغاز نبرد جدید علیه ادیان، پروژهٔ تمدنی خویش را از مهیا ساختن راه‌حل برای این مشکل انسان مدرن باز می‌دارد و فشار دوطرفه روسیه را در مهیا ساختن راه‌حل ناموفق ساخته است. تمدنی که بخواهد موفقانه پروژهٔ تمدنی خویش را به‌پیش ببرد باید در چهارچوب فکری و عقیدتی خویش، راه معنی‌بخشی برای زندگی سرگشته و گم‌گشتهٔ انسان مدرن بیابد. اگرچه متفکرین فعلی جهان کوشش می‌کنند با تعیین اهداف بزرگ‌تر دنیوی و با توسعهٔ علم ذهن به زندگی انسان مدرن معنی بخشند اما ناموفق‌اند، زیرا نمی‌توانند با تصویر تاریک گذشته و خصوصاً آینده کنار بیایند و تنها اسلام است که باربانی بودن هدف زندگی در آن می‌تواند به زندگی‌ها معنی ببخشد. در اسلام بزرگ‌ترین هدف زندگی انسان و پایان تلاش و تکاپویش به پروردگار عالمیان می‌انجامد؛ «و

¹ (Homeland Security, 2019 pp. 8-10)

² (Heyden, 2017)

جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم^۱»، «ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد^۲» و «قطعاً پایان راه به پروردگار تو منتهی می‌شود^۳». از یک سو اسلام هدف زندگی را عبادت خداوند و زندگی پس از مرگ معرفی می‌کند و از سوی دیگر اهداف فردی و اجتماعی انسان را نظر انداز نکرده و تنظیم امور فردی و اجتماعی را عبادت پنداشته و با پنداشتن تنظیم و بهسازی دنیا به حیث هدف اخروی به زیباسازی زندگی دنیوی می‌پردازد که در آن انسان بر علاوه حال، آینده خویش را نیز می‌تواند زیبا ببیند؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و اگر تنها او را می‌پرستید خدا را شکر کنید^۴»، «شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید^۵» و «ای فرزندان آدم! در هر مسجدی، آرایش و زینت (مادی و معنوی خود را) همراه خود بگیرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید^۶». با هدفمندسازی و معنی بخشی این چنینی انسان هدف وجودی خویش را درک کرده و با نزدیک شدن به فطرت خویش تعادل در زندگی خویش را احساس کرده، پراکندگی و آشفتگی باطنی را از خود می‌راند و روانش از ستیزه‌جویی در مقابل زندگی و

^۱ (قرآن، سوره. الذاریات، آیه ۵۶) وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

^۲ (قرآن، سوره. الانشقاق، آیه. ۶) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

^۳ (قرآن، سوره. النجم، آیه. ۴۲) وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ

^۴ (قرآن، سوره. البقرة، آیه. ۱۷۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

^۵ (قرآن، سوره. الأنعام، آیه. ۱۱۹) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ

^۶ (قرآن، سوره. الأعراف، آیه. ۳۱) يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا

فصل سوم: علم‌برداران احتمالی تمدن آینده □ ۱۰۹

روند زندگی بازمی‌ماند. انسانی که زندگی معنی‌دار داشته باشد برای اهداف بزرگ چون تمدن‌سازی مؤثرتر از انسان‌های بی‌هدف هست. «انسانی که وجود خود را هدفمند ببیند، حرکتش را دارای فرجام مشخص و زندگی‌اش را دارای پیام و مأموریت بشناسد و در سایهٔ چنین شناختی به معنی‌دار بودن زندگی و ارزشمندی آن پی‌برد و معیشت خود را لذت‌بخش و روح‌پرور احساس کند. و نیز دریابد که او ذرهٔ سبک و ناچیز و سرگردان در فضا و آفریدهٔ وانهاد و فراموش‌شده نیست که در دل شبی تیره‌وتار، بی‌هدف و کورکورانه گام برمی‌دارد، همانند منکرین خداوند و یا گرفتاران دام تردید که نمی‌دانند چرا به وجود آمده‌اند؟ چرا زندگی می‌کنند؟ و چرا سر بر خاک می‌گذارند و می‌میرند؟»^۱ یک انسان ایدئال برای پروژهٔ تمدنی و اهداف بزرگ است. این انسان را اسلام در دامان خویش می‌پروراند. حتی در بدترین حالت تمدنی اسلام افرادی چون سید جمال‌الدین افغانی، سعید نرسی، سید قطب، علامه اقبال و شریعتی را در دامان خویش پرورش داد و امروز هم دامان اسلام مملو از میلیون‌ها انسانی است که با هدف برای شکوفایی تمدن آیندهٔ اسلام کار می‌کنند و وجود این انسان‌های با زندگی معنی‌دار و هدفمند و راه‌حل‌های پیشنهادشده توسط اسلام در این راستا تمدن اسلام را محتمل‌تر از سایرین می‌سازد.

زوال اخلاقی و پوچ‌گرایی: بی‌باور بودن به زندگی واپسین و حتی برای بعضی‌ها که باور دارند ولی این باور را باطنی نساخته‌اند سبب شده است که درکشان از زمان بسیار کوتاه شود. زمان دیگر لایتناهی نیست که با مرگ انسان منقطع نشود و انسان در طول این زمان لایتناهی عکس‌العمل هر عمل خویش

^۱(قرضاوی، ۱۳۸۶ ص. ۲۴)

را ببیند؛ کار نیکش اگر در این دنیا بازده نداشته باشد در دنیای دیگر حتماً بازدهش را خواهد دید. زمان بسیار کوتاه شده است که از تولد آغاز و با مرگ خاتمه می‌یابد. در این نوع درک هر انسان توقع دارد که بازده عمل خویش را در این زمان کوتاه ببیند. وقتی توپی را به سوی دیوار پرتاب کنیم آن توپ آنقدر دوباره به سوی ما خواهد پرید. وقتی درک ما از زمان کوتاه باشد ما عمل و بازده عمل خویش را مانند این توپ که آنقدر دوباره به سوی ما برگشته می‌شود توقع می‌کنیم. هر عمل بدین معیار سنجیده می‌شود که برگشت سریع آن، چه عواقبی دارد. اگر یک عمل بازده آنی و در این زمان محدود و کوتاه نداشت، عمل موفق نیست. ما همه چیز ارزنده و باارزش را در این زمان کوتاه می‌خواهیم زیرا زمانی پس‌ازاین زمان برایمان وجود ندارد. هر خوبی و هر لذت و هر خوشی باید در همین زندگی بگنجد. در وضعیت پسا مرگ زمانی وجود ندارد که در آن بهشت را تجربه کنیم. بناءً باید این دنیا را بهشت بسازیم. و انسانی که دنبال بهشت‌سازی دنیا باشد «هر کوشش و تقلا، هر توانایی، هر فرصت و هر هدیه اعطاشده از طرف خالق را برای به دست آوردن این زندگی استخدام می‌کند.» معیار موفقیت و ناکامی در درک کوتاه از زمان، تغییر کرده است. به دست آوردن بهره دنیوی موفقیت و دست کشیدن از هر چیز دنیوی و قربانی دادن ناکامی شمرده می‌شود. اگر در عصر مدرن به منابع چون رموز موفقیت، چگونه موفق باشیم و تعاریف موفقیت بنگریم به خوبی درمی‌یابیم که موفقیت در رسیدن به مادیات، شهرت دنیوی و لذت‌پرستی خلاصه می‌شود. این بهشت‌سازی دنیا است که انسان مدرن را به سوی لذت‌پرستی کشانیده و اخلاق را در جوامع به

زوال مواجهه ساخته است. انسان مدرن باید بیشترین لذت جنسی را در این زمان کوتاه ببرد، چون لذت جنسی پس از مرگ وجود ندارد و مجازاتی هم برای لجام‌گسیختگی اخلاقی جنسی وجود ندارد بناً انسان مدرن باکی ندارد که به خاطر لذت جنسی و روابط خارج از ازدواج، بنیاد خانواده را متزلزل سازد؛ او غرق در فیلم‌های مستهجن، پیدا کردن چندین رابطه جنسی خارج از ازدواج و انواع روابط جنسی غیرانسانی (هم‌جنس‌گرایی و روابط جنسی همراه با خشونت) شده است. در این زمان کوتاه باید همه لذت‌ها را تجربه کند، از این‌رو شراب‌خوری عام گشته است و سبب مرگ‌ومیر اکثریت انسان‌ها و تباه شدن اکثریت روابط اجتماعی می‌شود. روابط بین‌انسانی نظر به بازدهی منفعتی آن تعیین می‌شود؛ اگر یک رابطه مفاد دنیوی به بار نیاورد رابطه خوبی نیست بناً دوستی‌ها و وفاداری‌های دوستان و حتی قربانی‌های یک برادر به برادر دیگر افسانه‌های پیشینیان و یا در بهترین حالت حال غذای فیلم‌های تفریحی است. در این دنیا هر کس باید به خاطر منافع شخصی خود و بهشت‌سازی دنیای کوچک خود بکوشد. این‌گونه فرد فربه‌تر شده و اجتماع نحیف‌تر شده است. مفاد فردی تعیین‌کننده ارزش شده است. کار ارزش ذاتی‌اش را از دست داده است و ارزش کار مطابق درآمد مادی آن تعیین می‌شود؛ مثلاً در جامعه‌ای که مفهوم زمان کوتاه نیست یک چوپان شاید پولدار نباشد اما ارزش کارش ارزش ذاتی دارد چون کار پیامبری می‌کند، معلم و مدرس مهم نیست که چقدر درآمد دارد اما ارزشش به خاطری بیشتر است که کار انبیا را می‌کند و کارهای شاقه بنام غریب‌کاری با ارزش است. اما امروز کار به دادوستد برای منافع شخصی مبدل شده است. ارزش یک طیب را این تعیین نمی‌کند که زندگی‌ها را نجات

می‌دهد بلکه معاش و دستمزد بلند ارزش طبیب شدن را تعیین می‌کند. استاد پوهنتون ارزش بلند از استاد مکتب فقط به خاطر مزایای مادی بیشتر آن دارد. مستفید شوندگان از این کارها به این فکر نمی‌کنند که کارکنان در این بخش‌ها چه خدمتی باارزشی به آن‌ها کرده‌اند، بلکه همه به این فکر می‌کنند که آن‌ها فقط در بدل پول و مزایای مادی خدمت خویش را فروخته‌اند. این‌گونه شاگرد احترام قلبی به معلم ندارد. مریض احترام قلبی به داکتر ندارد و همه کارها ارزش ذاتی و کارکنان آن ارزش غیرمادی خویش را از دست داده‌اند. سطح اخلاقیات پایین آمده است. چسب‌های اجتماعی از بین رفته‌اند. هدف جمعی وجود ندارد، و جوامع از هم‌پاشیده‌اند. باوجوداینکه تمام تلاش و تقلاي انسان برای بهشت‌سازی این دنیا است اما این دنیا نه‌تنها بهشت نشده است بلکه برای اکثریت به جهنم مبدل گشته است. «کسانی که به وجود جایی بهتر معتقد نیستند (کسانی که معتقدند این دنیا بهترین جای ممکن است) زمانی که این زندگی را نا‌مکمل (ناقص) می‌یابند بسیار بی‌صبر می‌شوند. این‌گونه مردم سریعاً ناراحت شده و سریعاً در هم می‌شکنند زیرا این زندگی قرار بود بهشتشان باشد.» این بی‌صبری، ناراحتی و درهم‌شکستگی انسان مدرن سبب شده است که یا از زندگی خسته شود و به‌سوی خودکشی روی آورد، یا دچار انواع امراض روانی شود و یا هم برای فرار از این حالت به مخدرات و حتی خشونت‌ها و انواع رذایل اخلاقی روی بیاورد. آمارها نشان می‌دهد که انسان مدرن باوجود داشتن امکانات بی‌پیشینه، بیشتر از انسان‌های پیشامدرن دچار این چالش‌ها و مشکلات است و پروژه تمدنی آینده باید راه‌حل این مشکلات را پیشنهاد کند.

چین به خاطر اینکه خود را از نگاه اقتصادی به غرب برساند با نادیده گرفتن این مشکلات نه‌تنها که به راه‌حل آن فکر نمی‌کند بلکه قدم جای پای غرب گذاشته و به همان سو روان است. چین که قدرت اقتصادی‌اش در حال رشد است در سیاست داخلی خود سوشیلیزم و در سیاست خارجی خود لیبرالیزم را از آن خود کرده است. هر دو ایدئولوژی انسانی است و دنبال بهشت‌سازی این دنیا که سبب مشکلات فعلی انسان مدرن هستند، بوده و در ارائه راه‌حل ناموفق‌اند. از سوی دیگر روسیه در سطح سیاسی تا حدی موفق به احیاء کلیسای ارتودوکس شده است، اما در انتقال این احیاء به سطح اجتماعی و فردی موفقیت چندانی ندارد. روسیه می‌خواهد با احیاء فرهنگ دینی و سنتی راه‌حل خوب برای مشکلات انسان مدرن بیابد اما سرعت این احیاء نتوانسته است خود را به سرعتی که جهان به‌سوی تغییر تمدنی در حرکت است عیار کند. اسلام اما راه‌حل آماده برای این مشکلات را دارا است و توین‌بی که اکثریت نوشته‌هایش به این محور می‌چرخد که چگونه تمدن مدرن غربی را از فروپاشی نجات دهد این قدرت اسلام را می‌پذیرد: «دو منبع آشکارای خطر، یکی روانی و دیگری مادی در جامعه فعلی مدرن غربی تبعیض نژادی و مشروبات الکلی است و در مبارزه با هر یک از این دو زشتی و پلشتی، روح اسلامی می‌تواند کارا ثابت شود»^۱. بحران‌های زندگی انسان مدرن بالاخر بهشت‌سازی دنیا به اوج رسیده است. این بحران‌ها را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد. نخست بحران میان آرزوهای وی که برای بهشت‌سازی دنیا می‌پروراند. اگر یک آرزوی وی برآورده شود هزاران آرزوی دیگر وی در قالب یک آرزو باقی می‌ماند و او را

^۱ (Toynbee, 1948 p. 205)

ناامید و متنفر از زندگی می‌سازد. فشار دوطرفه یکی نیاز به دین و دیگر دنبال کردن قوه عقلی یکی از مثال‌های این بحران می‌باشد و دین مسیحیت طوری که قبلاً ذکر شد این بحران را حل نمی‌تواند. بحران عقل و دل؛ انسان مدرن از یک‌طرف همه‌چیز را در قالب ذهن محاسب می‌سنجد و از سوی دیگر احساسات قلبی، او را به‌سوی قربانی دادن برای اولاد، دوستان و کسانی را که دوست دارد می‌کشاند که با ذهن محاسب جور در نمی‌آید.

بحران میان فرد و فرد و جامعه: جامعه مدرن عقل فردی را فربه ساخته است و معیار خوب و بد برای هر فرد عقل خودش است، اما عقل انسان‌ها نسبی بوده و گاهی خوب یکی بد دیگر است و بد یکی خوب جمع است. این عدم معیار خوب و بد سبب بحران میان افراد و میان فرد و جامعه شده و اخلاقیات نیز فردی شده‌اند بنام یک نظام اخلاقی پذیرفته‌شده وجود ندارد و هر کس معیار اخلاقی را نظر به منافع شخصی خود تعیین می‌کند.

بحران میان وظیفه و فرض و خواهشات: نیاز فطری هر انسان را وامی‌دارد تا در اجتماع احساس مسئولیت کند اما برای انسان فردگرا و عقل‌گرای مطلق فرض وی در مقابل منافع فرد قرار گرفته و مجبور است با سرکوب یکی دیگری را انتخاب کند و با فربه‌شدن عقل‌گرایی مطلق منافع فردی ارجحیت داده شده و چسب اجتماعی بریده می‌شود. با ارجحیت منافع فردی بر فرض و تکلیف اجتماعی نظم تمدنی مختل شده و جامعه به‌سوی فروپاشی می‌رود. فربه بودن خواهشات فردی در همه این بحران‌ها سبب شده است که بر علاوه اینکه این بحران‌ها حل نشوند بلکه تشدید شوند و جامعه مدرن را متزلزل‌تر ساخته است. اسلام به همه این سؤالات و مشکلات اخلاقی و متافیزیکی حل مکمل و

مطمئن ارائه کرده و قوانین اخلاقی همه‌گیر، فراگیر و واقع‌بینانه پیشنهاد می‌کند؛ چنانچه داکتر فضل الرحمن انصاری در کتاب هزارصفحه‌ای خویش بنام مبانی قرآنی و ساختار جامعه اسلامی مشکلات انسان مدرن را بررسی کرده و با جواب‌های قرآنی به آن می‌نویسد: «اگر واقعیت‌های روانشناسی انسانی را در اشاره به تحقق درست آرمان اخلاقی در نظر بگیریم، ناگزیریم به این دیدگاه قرآنی بپردازیم که برخی از خواهش‌ها (ی فردی و نفسانی) سزاوار سرکوب، برخی سزاوار مهار کردن و برخی نیز سزاوار تشویق و تقویت هستند. (قرآن) درنهایت همه خواهشات را در قالب معنویت برای به دست آوردن خوشنودی الهی با زنده و پویا نگه‌داشتن احساس وظیفه با راهکار عملی و بانگیزه‌های خالص‌تر مطیع می‌سازد. باین‌حال، تعریف کانت از وظیفه در فکر قرآن که می‌گوید تکلیف نهایی انسان، الهی است معنی‌دار می‌شود زیرا اراده الهی کاملاً به سمت هر آنچه خوب است - از جمله خیر اعظم بشریت - و فقط و فقط به سوی خیر و خوبی هدایت می‌کند»^۱.

واضح شد که دین برای نظم تمدنی لازم است، اما همه ادیان خود را ممثل اراده الهی دانسته و متحرک به سوی خوب و خیر بشر می‌دانند، پس چرا اسلام یگانه دینی است که می‌تواند مشکلات بشر را حل کند و تنها ممثل اراده الهی به شمار رود؟ در جواب باید گفت که الله ﷻ مسئولیت حفظ آخرین کتاب خویش را به عهده گرفته است (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)^۲. هیچ‌کسی این ادعا را کرده نمی‌تواند که قرآنی که بر محمد ﷺ نازل شده است

^۱ (Ansari, 2008 pp. 411-412)

^۲ (قرآن، سوره. الحجر، آیه. ۹۰) همانا ما قرآن را نازل کرده‌ایم و ما خود نگهبان آنیم

با قرآنی که در دست ما قرار دارد متفاوت است. نه‌تنها که الفاظ قرآن محفوظ است، بلکه مخارج، تلفظ و فونتیک آن نیز محفوظ است. در مقابل، هیچ دینی نیست که مانند اسلام ادعا بتواند که کتاب الهی آن از تحریف مصئون باشد. بر علاوه سایر ادیان در طرز تلفظ و ساختار الفاظ کتاب‌های دست‌داشته خویش نیز متردداند. با پیدایش اسلام علم صرف و نحو و گرامر قرآنی نیز رشد کرد و حضرت علی رضی الله عنه یار رسول گرامی صلی الله علیه و آله اولین کسی بود که برای حفظ تلفظ، مخارج و معانی قرآنی، این علوم گرامری را پیشنهاد کرد. اما مسیحیت و یهودیت تا قرون ۱۶ این علم را نمی‌شناختند. عدم این علم نه‌تنها که آن‌ها را در درک کتب دینی‌شان به مشکل مواجه ساخته است بلکه آن‌ها حتی نمی‌توانند کتب شکسپیر را نیز درست درک کنند و با قاطعیت معانی الفاظ استفاده‌شده توسط وی را حدس بزنند. قرآن یگانه کتاب تحریف‌نشده دینی و یگانه منبعی است که با اطمینان می‌توان گفت که همان‌طوری که از سوی الله تعالی نازل شده است به دست ما رسیده است و یگانه راه‌حل مطمئن و کامل را می‌تواند برای چالش‌های عصر مدرن مهیا کند. از این‌رو پروژه تمدنی اسلام محتمل‌تر از سایر پروژه‌ها بوده و آینده از آن اسلام است.

چالش‌های اقتصادی: بدون شک پیشرفت اقتصادی جهان بی‌پیشینه بوده و تاریخ نوشتاری هرگز شاهد چنین پیشرفت نبوده است. سطح تولید بسیار بلندتر از تمام ادوار گذشته بوده و سطح خلاقیت به حدی رسیده است که فواصلی که سابق در ماه‌ها طی می‌شدند اکنون در ساعت‌ها طی می‌شوند. اکثریت مردم دسترسی به وسایل حمل‌ونقل و تکنولوژی سفر دارند. صنعت غذایی جهان می‌تواند بیشتر از نیاز انسان تولید کند. وسایل رفاه به شکل بی‌پیشینه برای

انسان مدرن قابل دسترس است. خدمات صحی به حدی پیشرفته شده است که کوچک‌ترین میکروب‌ها را در بدن شناسایی کرده و مداوا می‌کند. پیشرفت اقتصادی از سهولت‌های کوچک مانند شستن لباس و وسایل تا گرم و سرد نمودن خانه‌ها و تا بالا رفتن به منازل بالا در نشیمن‌گاه توسط ماشین، برای انسان مدرن سهولت‌ها تولید نموده است. بی‌گمان تمدن مدرن غربی و متحدینش و پس از آن چین و روسیه در این عرصه پیشرفته‌تر از جهان اسلام بوده و سهولت‌ها در این تمدن‌ها و مناطق جغرافیایی پروژه‌های تمدنی، با جهان اسلام قابل مقایسه نیست. ظاهراً اسلام در بخش اقتصادی با تمدن‌های رقیب خویش مجال رقابت ندارد اما اگر به دقت دیده شود قضیه کاملاً برعکس است زیرا با وجود این پیشرفت در «نظام اقتصادی جهانی، اکثریت سرمایه‌ها در حال گردش نبوده، پولدار بودن سرمایه‌داران بزرگ ضمانت شده است و فقرا برای همیشه پشت میله‌های فقر زندانی شده‌اند. از مجموع سرمایه جهان، بیشتر از ۵۹ فی صد آن در دست ۴۵۰ نفر میلیاردی و ۸۰ فی صد آن در دست چند کشور بزرگ است و بالاخره اکثریت مردم به‌مرور زمان به تلک غلامی اقلیت کوچک سرمایه‌داران گرفتار می‌شوند^۱». نا مساوات اقتصادی و تجمع سرمایه به دست یک اقلیت انگشت‌شمار، حالت ۹۹ فی صد در مقابل ۱ فی صد را به وجود آورده است. این یک فی صد نه تنها که مردم را با مقروض ساختن به حلقه غلامی درآورده‌اند بلکه با مقروض ساختن دولت‌ها آن‌ها را مجبور ساخته‌اند که سرمایه اندک باقیمانده مردم را بنام مالیات و بلند بردن عواید دولتی از حلقوم اکثریت بیرون کشیده و به حیث سود مقروضیت‌های خویش تحویل این اقلیت

^۱ (ذاهب، و تمار، ۱۳۹۸ ص. ۱۵۳-۱۵۴)

انگشت‌شمار بدهند. نفرت میان اقلیت پولدار و اکثریت قربانی به حدی رسیده است که این‌ها در مقابل هم قرار گرفته‌اند و اقلیت انگشت‌شمار با تغییر دولت‌ها به دولت‌های پُلِیسی-نظامی برای حفظ منافع خویش دنبال سرکوب نمودن اکثریت خشمگین هستند. نا مساوات اقتصادی تنها مربوط غرب نبوده بلکه روسیه بعد از جنگ سرد که در قالب اصلاحات، سرمایه‌داری را از آن خود کرد و در چین نیز که برای امپراتوری اقتصادی خویش به اساسات مارکسیسم و سوشیلیزم خیانت کرد این نا مساوات در حال افزایش است، چنانچه جبرئیل زوکمن می‌نویسد: «در روسیه، تمرکز ثروت پس از گذار به سرمایه‌داری رونق گرفت و به نظر می‌رسد نابرابری اقتصادی بسیار به سطح بلند باشد و حتی به مراتب بالاتر از ایالات متحده. در چین و چندین کشور سابق کمونیست اروپایی نیز نابرابری اقتصادی افزایش یافته است، اما به شکل تدریجی‌تر از روسیه، که منعکس‌کننده راهکارهای مختلف خصوصی‌سازی‌ای است که در کشورهای مختلف سابق کمونیستی دنبال می‌شوند»^۱.

سرمایه‌داری سیستم هر می اقتصادی را به بار می‌آورد. اگر به شکل یک هرم نگرسته شود، دیده می‌شود که هر قدر به طرف بالا بروی مساحت مقطع آن کوچک‌تر می‌شود؛ بالاترین قسمت یک هرم دارای کمترین مساحت مقطع بوده و پایان‌ترین قسمت یک هرم بزرگ‌ترین مساحت مقطع را دارا می‌باشد. همین‌گونه در نظام سرمایه‌داری کسانی که در بالاترین سطح اقتصادی قرار دارند یک اقلیت انگشت‌شمار بوده و کسانی که در پایین‌ترین سطح اقتصادی قرار دارند اکثریت را تشکیل می‌دهد؛ بیخود نیست که زبان سمبولیک تمدن مدرن

^۱ (Zucman, 2019 p. 111)

غربی از هرم به حیث یک سمبول در اکثریت جاه‌ها استفاده کرده و حتی پول یک دالری نشان دجالی-فرعونی هرم را در خود حمل می‌کند. البته، قبلاً نیز تاریخ شاهد تجمع سرمایه به دست اقلیت بوده است و تجربه تاریخ نشان می‌دهد که نابرابری‌های اقتصادی سبب شده است که یا اصلاح‌گران به توزیع دوباره سرمایه بپردازند (نوعی از سوشیلیزم و یا نظام جدید اقتصادی) و یا اینکه این نابرابری‌ها بالاخره سبب خیزش جمعی شده و جامعه را به سوی بحران بکشاند.^۱ سرمایه‌داری مدرن نیز یکی از این عکس‌العمل‌ها را تجربه کرده است. در مقابل نظام هرمی اقتصادی سرمایه‌داری نظام افقی-سطحی سوشیلیزم عرض‌اندام کرد که سبب شد جهان را به دو قطب راست و چپ مبدل کند. اما نظام افقی و برابری مطلق سوشیلیزم ناکارتر از نظام سرمایه‌داری بوده که برابری مطلق در آن سبب کم‌رنگ شدن خلاقیت و پشت‌کار شده و با فطرت انسانی همخوانی نداشت. با پایان جنگ سرد و شکست جناح چپ نظام سرمایه‌داری، سوشیلیزم را به شکست مواجه ساخت اما مشکل اساسی نابرابری اقتصادی همچنان پابرجا بوده و به سرعت سرسام‌آوری در حال افزایش است. یکی از عواقب خطرناک این نابرابری اقتصادی افزایش در سرمایه‌احتکار توسط اقلیت کوچک سرمایه‌دار است، چنانچه «جان ایت‌ول (John Eatwell) یکی از برجسته‌ترین متخصصین اقتصاد از پوهنتون کمبریج می‌گوید که در سال‌های ۱۹۷۰، ۹۰ فی صد سرمایه بین‌المللی برای تجارت و سرمایه‌گذاری درازمدت (کم یا بیش برای چیزهای سازنده) و ۱۰٪ برای احتکار استفاده می‌شد اما در سال

^۱ (Durant, et al., 68-19949 pp. 52-67)

۱۹۹۰ این آمار برعکس شد و ۹۰٪ برای احتکار و ۱۰٪ برای تجارت و سرمایه‌گذاری درازمدت استفاده می‌شد^۱. اما، این اقلیت، مالکین اکثریت شرکت‌های تولیدی نیز هستند و برای فروش تولیدات خویش نیازمند این هستند که مردم قدرت خرید داشته باشند تا تولیدات آن‌ها به فروش برسند، بناءً نظام سرمایه‌داری برای این مشکل اقلیت پولدار، مالی‌سازی (Financialization) اقتصاد را پیشنهاد می‌کند؛ برای بلند بردن قدرت خرید قرضه‌های بانکی ساده می‌شود تا مردم به‌جای درآمد را کد خویش وابسته به قرض شوند و این قرض‌های سودی بیشتر و بیشتر حلقه‌ی غلامی مردم را تنگ‌تر کرده و سرمایه‌های آن‌ها را به یغما می‌برد. بهره‌کشی از طریق مقروض ساختن تنها به مردم عام خلاصه نمی‌شود بلکه دولت‌ها نیز توسط قرضه‌های سودی تحت اداره درمی‌آیند. اکثریت دولت‌ها توان بازپرداخت قرضه‌های خویش را نداشته و در عوض مجبور می‌شوند که در بدل قرضه‌های خویش پروگرام‌های نهادهای قرض‌دهنده را عملی کنند و همچنان منابع خویش را در مقابل قرضه‌ها در خدمت نهادهای قرض‌دهنده بگذارند و از دلایل عمده‌ای که دولت‌ها قرضه‌های خویش را پرداخت نمی‌توانند، پول حکمی، شروطی که با این قرضه‌ها گذاشته می‌شوند و سود آن می‌باشد. پول حکمی (بدون پشتوانه- پول کاغذی) قدرت مهارسازی را برای نهادهای مالی و اقتصادی داده و کشورهای مقروض باگذشت زمان مجبورند که قیمت اصلی قرضه‌ها را به‌ضمیمه سود و مقدار پول اضافه‌ای را که بالاث‌کم ارزش شدن پول آن‌ها در مقابل ارز قرضه گرفته‌شده مضاعف شده است، بپردازند. در یک گزارش

¹ (Chomsky, 1994 p. 60)

فصل سوم: علم‌برداران احتمالی تمدن آینده □ ۱۲۱

«صندوق بین‌الملل پول هشدار می‌دهد که اقتصاد جهانی با یک بمب ساعتی قرض ۱۹ تریلیونی مقابل است»^۱. پول حکمی که قبل از خودش سود خویش را تولید می‌کند همراه با نظام سرمایه‌داری و سودی فعلی سبب رشد بی‌پیشینه بانکداری شده است که بزرگ‌ترین سبب نابرابری اقتصادی و غیرمنصفانه بودن نظام اقتصادی فعلی جهان است. بانکداران با اداره بازارها و از طریق تجمع و کنترل سرمایه با اداره سیاست جهان سبب بزرگ‌ترین جنگ‌ها، بحران‌ها، جهانی‌سازی فقر و سرقت سرمایه‌های مردم می‌شوند، چنانچه شیخ عمران حسین یکی از انگشت‌شمار علمای اسلامی که عصر خود را خوب می‌شناسد می‌نویسد: «اقتصاد بازار سرمایه‌داری سبب تولید لانه‌از سارقان شده است که بر کرسی سیستم سرقت بسیار نفرت‌انگیز و شوم ریاست می‌کنند و این از بدبختی بشر است که شاهد به حقیقت گرویدن نمایشنامه ویلیم شکسپیر بنام قرض‌دهنده یهودی هستند»^۲. علامه اقبال رحمته‌الله نیز این نظام را سبب بدبختی‌ها دانسته و وجود این نظام را برای تمدن و تمدن‌سازی و حتی برای دین و دین‌داری خطرناک می‌پندارد:

این بنوک^۳ این فکر چالاک یهود نور حق از سینۀ آدم ربود
تا ته و بالا نگردد این نظام دانش و تهذیب و دین، سودای خام^۴

امروز دیده می‌شود که این نظام سبب فروپاشی جوامع شده است و باگذشت هرروز امکان خیزش جمعی در مقابل نظام و تمدن مدرن غربی را بیشتر کرده

^۱ (Elliott, 2019)

^۲ (Hosein, 1997 p. 29)

^۳ بنوک: جمع بانک

^۴ (لاهوری، ۱ عنوان. در اسرار شریعت)

است. پروژه‌های تمدنی روسیه و چین نیز به‌جای یافتن نظام بدیل اقتصادی بیشتر تمایل به همین نظام داشته و مشکلاتی را که در جوامع سرمایه‌داری وجود داشتند به‌سوی جوامع خویش فرامی‌خوانند.

طوری که دیده شد مشکلات نظام فعلی اقتصادی و سرمایه‌داری در سیستم هرمی، در «پول حکمی و سیستم مالی سازی^۱» است. پاول میسن کسی که در کتاب اخیرش شکست نظام سرمایه‌داری را پیش‌بینی کرده و از آمدن جهان پسا سرمایه‌داری خبر می‌دهد، خاطرنشان می‌سازد که یکی از بنیادهای مشکلاتی که اقتصاد مدرن بشر را با آن مواجه ساخته است، سیستم سودی در آن می‌باشد؛ «سود خوری (ربا) ریشه بسیاری از مشکلات جدی است که جوامع با آن رویارویی می‌کنند^۲». در صفحات بعدی راه‌حل‌های اسلامی را در مورد چالش‌های اقتصادی فوق به بررسی می‌گیریم که نشان خواهد داد که پروژه تمدنی اسلام، بهترین راه‌حل را برای این مشکلات پیشکش می‌نماید.

چالش سیستم هرمی: کنجکاوی مرا به‌سوی نوار تصویری از یکی از خاخام‌های یهودی کشانید. او که یکی از خاخام‌های ارتودوکس یهودی بود نماز به طریقه یهودیت را آموزش می‌داد. بعضی از فرقه‌های یهودی در زمان نماز خواندن شکل مکعبی را به بازوی خویش می‌بندند و وقتی از این خاخام پرسیده شد که چرا چنین کاری را می‌کنید او گفت که ما به کعبه به حیث عبادتگاه ابراهیم (علیه السلام) احترام داریم و مهم‌تر از همه قوم یهود غلام سیستم اقتصادی هرمی در زمان فرعون بودند و موسی (علیه السلام) یهود را از سلطه سیستم

¹ (Mason, 2015 p. 9)

² (Weyer, 2010 p. Foreword by Professor Philip Booth)

هرمی نجات داده و به‌سوی سیستم مکعبی اقتصادی رهنمود کرد. این گفته‌های وی واقعاً جالب بود، زیرا اگر به‌دقت بنگریم درمی‌یابیم که به‌راستی تمام انبیا و آخرین آن‌ها محمد ﷺ نه سیستم افقی مساوات مطلق (سوشیلیزم) را معرفی کردند که کوشش‌های انسان در سرمایه‌های آن‌ها تأثیری نداشته باشد و نه سیستم هرمی را که یک اقلیت کوچک اکثریت سرمایه را به دست داشته باشند و از اکثریت مردم بهره‌کشی کنند، بلکه در سیستم مکعبی اقتصادی طبقه‌های اقتصادی در یک جامعه به‌صورت مساویانه رشد کرده و زکات و صدقه در دین اسلام هیچ‌گاه نمی‌گذارد که طبقه پایین اقتصادی جامعه از ضروریات اولیه زندگی محروم باشند. الله ﷻ با گفتن «و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست^۱» تلاش و تکاپوی انسان را تشویق می‌کند، با گفتن اینکه «و خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده است^۲» مساوات مطلق را رد می‌کند و بالاخره با گفتن اینکه «آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان، و مستمندان، و در راه ماندگان است، تا (سرمایه فقط) میان ثروتمندان شما در گردش نباشد^۳» نظام سرمایه‌داری را رد کرده و نظام مکعبی را پیشنهاد می‌کند. بر علاوه، قرآن به صدقه دادن و قرض حسنه دادن به نیازمندان تأکید نموده و می‌فرماید که بدون صدقه دادن از مال‌های دوست‌داشتنی به نیکوکاری نخواهید رسید؛ «هرگز به

^۱ (قرآن، سوره. النجم، آیه. ۳۹) وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

^۲ (قرآن، سوره. النحل، آیه. ۷۱) وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ

^۳ (قرآن، سوره. الحشر، آیه. ۷) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ

نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید^۱». اگر روح اسلامی در یک جامعه حاکم باشد در آن جامعه فقر برچیده می‌شود. امروز جوامع بنام اسلامی که فقر در آن فراگیر است و یک اقلیت کوچک بر کرسی سرمایه‌های بزرگ تکیه زده‌اند، به‌هیچ‌عنوان حق ندارند که جامعه خویش را جامعه اسلامی بنامند، اگرچه تمام افراد آن جامعه مسلمان باشند، زیرا یک جامعه زمانی اسلامی خواهد بود که اسلام در آن کاملاً تطبیق شود و در جوامعی که مردم اسلام را بالای خویش تطبیق کنند، نا مساوات فاحش اقتصادی مانند امروز ناممکن است. نظام اقتصادی اسلام راه‌حل برای مشکل اقتصادی انسان مدرن دارد و برای نشان دادن آن باید جوامع اسلامی آن را تطبیق کنند. تنها با راه‌حل تئوریتیکی نمی‌توانیم پروژه تمدنی را به موفقیت برسانیم.

سود (ربا): نفرت و انزجار از سود و رباخواری در اسلام به حدی است که بعضی علما آن را بدترین گناه پس از شرک دانسته‌اند. قرآن پاک رباخواری و سود خوری را «جنگ با خدا و رسولش^۲» خوانده است و حضرت محمد ﷺ «آن کسانی را لعنت کرده است که سود می‌خورند، سود می‌گیرند و معاملات سود را کتابت می‌کنند»^۳ و همچنان آن حضرت ﷺ، «سود را به هفتادوسه بخش تقسیم نموده است که بخش با کمترین جدیت آن را معادل زنا با مادر

^۱ (قرآن، سوره آل عمران، آیه ۹۲) لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

^۲ (قرآن، سوره البقره، آیات ۲۷۸ الی ۲۷۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹).

^۳ (نیشاپوری، ۲۰۶-۲۶۱ هجری حدیث. ۱۵۹۸)

فصل سوم: علم‌برداران احتمالی تمدن آینده □ ۱۲۵

خوانده‌اند.^۱» نظام اقتصادی اسلامی به‌هیچ‌وجه رباخواری و سود خوری را به هیچ شکل و شمائل آن نمی‌تواند در خود جای دهد و یکی از ریشه‌های مشکلات اقتصادی بشر را از بیخ و بن قطع می‌کند.

پول حکمی: نصوص قرآنی و سنت معطر رسول الله ﷺ نشان می‌دهد که در اسلام پول همان پول حقیقی است که دارای دو خاصیت عمده «قابلیت نگهداری و دارای ارزش ذاتی^۲» می‌باشد. پول حکمی که اکثریت اقتصاددانان آن را پول تورمی می‌نامند دارای ارزش ذاتی نمی‌باشد و بناءً برای نهادهای پولی و بانک‌ها قدرت مهار ارزش آن را داده و کم شدن ارزش یک ارز سبب می‌شود مردم سرمایه دست داشته خویش را بالاثر این کم‌ارزش شدن از دست بدهند؛ با صد افغانی که امروز می‌توانیم ده قرص نان خریداری کنیم اگر همین صد افغانی را ذخیره کنیم چند سال بعد با آن می‌توانیم فقط ۵ قرص نان خریداری کنیم، اما پول اسلامی که در آن خود پول ذاتاً ارزش دارد و ارزش آن در اعتبار نهادی و مردمی نهفته نیست این تورم حداقل به حدی نیست که نهادهای پولی بتوانند به‌سادگی و به فریب در مدت یک شبانه‌روز فی‌صدی بزرگ از سرمایه‌های مردم را به سرقت ببرند.

مانند سایر بخش‌ها، در بخش اقتصاد نیز اسلام بهترین راه‌حل را برای حل مشکلات انسان مدرن پیشنهاد می‌کند و مردم می‌توانند در پروژه تمدنی اسلام، آینده درخشان بشریت را ببینند، بناءً پروژه تمدنی اسلام محتمل‌تر از سایر پروژه‌های تمدنی می‌باشد. ویل دیورانت می‌نویسد که «اگر فورمول هیگل

^۱ (حاکم نیشاپوری، ۳۷۳ قمری حدیث. ۲۲۵۹)

^۲ (Hosein, 2007 pp. 14-16)

موضوع، ضد موضوع و ترکیب را طوری در نظر بگیریم که انقلاب صنعتی موضوع است و سرمایه‌داری علیه سوشیلیزم ضد موضوع پس وضعیت سومی ترکیب سرمایه‌داری و سوشیلیزم خواهد بود^۱ و این ترکیب در نظام اقتصادی اسلامی که نه افقی است و نه هرمی کاملاً مشهود می‌باشد.

البته مشکلات انسان مدرن تنها در این بخش‌ها خلاصه نمی‌شود اما در این کتاب بعضی مشکلات عمده را یادآور شدیم تا احتمال احیاء تمدن اسلام و فرصت رقابت آن را با سایر پروژه‌های تمدنی به بررسی بگیریم.

برخورد تمدن‌ها

پس از برنده شدن غرب در جنگ سرد درست یک سال بعد از اینکه فرانسه فوکویاما در کتاب پایان تاریخ، نوید برنده شدن نهایی لیبرالیزم را داد، هنینگتن (Huntington) نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد. نظریه هنینگتن مبتنی بر این است که قبل از جنگ سرد مخالفت جهانی بر سر ایدئولوژی‌ها بود اما پس از جنگ سرد، مخالفت‌ها فرهنگی بوده که مردم مختلف از تمدن‌های پیشین خویش به ارث برده‌اند. هنینگتن بر نقش فزاینده دین نیز در آینده تأکید نموده و می‌گوید که مردم «نیاز به منابع جدید هویتی، اشکال جدید جامعه پایدار و مجموعه‌های جدیدی از احکام اخلاقی برای ایجاد حس معنی و هدف دارند»^۲ و تنها دین این نیاز را برآورده کرده می‌تواند. او تقابل و برخورد میان غرب و اسلام و غرب و چین را محتمل‌تر از سایر برخوردهای تمدنی دیده و می‌گوید

^۱ (Durant, et al., 68-1994 p. 66)

^۲ (Huntington, 1996 p. 97)

که ادیان بزرگ یک «افزایش جدید در تعهد»^۱ از پیروان خویش را نشان داده و اسلام «در حال احیا بار د فرهنگ غربی و پذیرش دوباره اسلام به‌عنوان راهنمای زندگی در دنیای مدرن»^۲ خطری بزرگ برای غرب بوده و پروژه دولت جهانی غرب را به چالش می‌کشد. او برخورد غرب و اسلام را کوچک می‌بیند و روسیه را که در آن زمان یک قدرت شکست‌خورده بود نادیده می‌گیرد اما برخورد میان چین و غرب را یک جنگ تمام‌عیار تمدنی پیش‌بینی می‌کند. اگرچه کتاب هنینگتن از سوی متفکرین زیادی قبول و رد شد و محمد خاتمی رئیس‌جمهور اسبق ایران در مقابل وی نظریه گفتگوی تمدن‌ها را مطرح کرد اما حرکت جهان در ۲۵ سال گذشته نشان می‌دهد که هنینگتن در پیش‌بینی خویش در مورد برخورد تمدن‌ها بیشتر به واقعیت‌های جهان پی برده و امروز جهان به‌سرعت به‌سوی برخورد تمدن‌ها در حرکت است. تجربه‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که تمدن‌های در حال تماس باهم در صلح زندگی کرده نمی‌توانند. اگر زندگی تمدن‌های گذشته را بررسی کنیم می‌بینیم که تنها تمدن‌های که باهم برخورد نداشته‌اند همان تمدن‌های بوده‌اند که باهم تماس مستقیم نداشته‌اند و یا تماس آن‌ها به رفت‌وآمد تجارت‌پیشگان خلاصه می‌شده است. تمدن چین و روم باهم تماس مستقیم نداشتند بناءً توانستند در این کره خاکی بدون برخورد زندگی کنند. تمدن‌های بابلیونی و تمدن‌های هندی باهم تماس نداشتند بدون برخورد باهم زندگی می‌کردند. اما تمدن‌های که باهم تماس داشته‌اند هیچ‌گاه در صلح زندگی نکرده‌اند؛ تمدن فارس و تمدن روم، تمدن یهودیان و تمدن‌های بابلیونی،

^۱ (Huntington, 1996 p. 96)

^۲ (Huntington, 1996 p. 110)

تمدن اسلام و تمدن روم و بالاخره تمدن غرب و تمدن اسلام، زیرا تغییر در فرهنگ سبب تغییر در پالیسی شده و تغییر در پالیسی در جهان متصل سبب بحران و برخورد می‌شود. اکنون ما در زمانی زندگی می‌کنیم که همه جهان باهم چنان وصل هستند که جهان امروزی دهکده جهانی نامیده می‌شود. در جهان متصل امروز صلح میان تمدن‌ها تنها زمانی امکان‌پذیر است که یکه‌تازی یک تمدن را تمام تمدن‌های دیگر پذیرا شوند و مادون بودن و سلطه تمدن یکه‌تاز را بپذیرند. تا زمانی که یکه‌تازی غربی پذیرفته می‌شد جنگ میان قدرت‌های بزرگ به سود هیچ‌کس نبوده و برخورد تمدن‌های بزرگ از جنگ‌های نیابتی تعارض نمی‌کرد، اما قرن بیست و یکم تخته شطرنج روابط بین‌المللی را کاملاً تغییر داده و اکنون یکه‌تازی غربیان نه تنها که قابل‌پذیرش نیست بلکه به چالش کشیده می‌شود. «در ماه‌های اخیر، سیاست جهانی از تأکید بر موضوعات جهانی شدن به موضوعات جیوپولیتیک روی آورده است. سال‌های بین سقوط مالی سال ۲۰۰۸ و بهار سال ۲۰۱۴ تحت سلطه مضامین سخت‌گرایی اقتصادی، اعتماد به نفس سرمایه‌گذاران، آژانس‌های رتبه‌بندی، حاکمیت جهانی و افزایش تدریجی و ناقص نظامی آمریکا در مناطق درگیری قرار داشت»^۱. اما پس از ۲۰۱۴ موضوعات مورد بحث سیاست‌های بین‌المللی به موضوعات جدی چون جنگ میان قدرت‌های بزرگ و رقابت‌های جیوپولیتیکی زمانی اوج گرفت که روسیه در بازی آغاز شده توسط غرب، غرب را به شکست مواجه ساخت. غرب می‌خواست که با کودتا در اوکراین دولت طرفدار روسیه را جایگزین دولت غربی کند، اما روسیه آب را گل‌آلود دیده در یک حرکت غیرمنتظره کریمیه را جزء

^۱ (Colatrella, 2015 p. 22)

خاک خویش گردانیده و در شرق اوکراین (دونسک و لوهانسک) ملیشه‌های خود را تقویت کرد تا بر علاوه اینکه جزء دولت جدید غربی اوکراین نباشند بلکه علیه آن نیز بجنگند. غرب هیچ‌گاه کریمیه را به حیث خاک روسیه به رسمیت نشناخته و بر علاوه در عکس‌العمل به این کار روسیه تحریم‌های اقتصادی را بالای آن کشور وضع کرد. مسئله اوکراین روابط روسیه و غرب را تیره‌تر ساخت و این مسئله لاینحل اوکراین، غرب و روسیه را تا سرحد تهدیدهای جنگ به جان هم انداخته است، چنانچه دیمتری ترینین رئیس مرکز فکر کارنیگی مسکو (Carnegie Moscow) می‌گوید که «بحران اوکراین می‌تواند امریکا را به‌طرف جنگ جهانی با روسیه بکشانند»^۱. بحران لاینحل دیگر میان امریکا و روسیه در سوریه است که نظامیان هردو کشور در مقابل هم قرار گرفته‌اند. قیمت‌ترین کالای تجارتي عصر امروز منابع انرژی است که خاورمیانه بسیار غنی از این منابع می‌باشد. بر علاوه خاورمیانه منطقه استراتژیک برای تجارت‌های بین‌القاره‌ای بوده و کنترل خاورمیانه به هر ابرقدرتی منافعی را تأمین می‌کند که توسط آن می‌تواند نفوذ جهانی خویش را افزوده و قدرت خویش را بیفزاید. امریکا پس از عراق می‌خواست با کنترل سوریه قدرت تمدن مدرن غربی را در خاورمیانه افزایش دهد بنابراین بدون قطع‌نامه شورای امنیت ملل متحد و بدون در نظر داشت قوانین بین‌المللی در سوریه نیرو فرستاد و از سوی دیگر یگانه جای پای برای روسیه در خاورمیانه، سوریه بود که با امریکایی شدن این کشور دست روسیه از خاورمیانه کاملاً قطع می‌شد. به همین خاطر در سال ۲۰۱۵ روسیه دولت در حال سقوط سوریه را با

^۱ (Trenin, 2019)

مداخله از حالت سقوط نجات داده و با ساختن پایگاه‌های نظامی در این کشور قدرت نظامی امریکا را در این کشور به حاشیه راند. اکنون امریکا با وجود اینکه چندین بار وعده سپرد که نیروهای خویش را از این کشور خارج می‌کند اما سیاست‌گذاران پشت پرده (Deep State) هیچ‌گاه با چنین کاری موافقت نکرده و نیروهای امریکایی در ساحات نفت‌خیز این کشور همچنان وجود دارند. امریکا و ناتو چندین بار در یک قدمی برخورد مستقیم با روسیه در این کشور رسیده‌اند؛ زمانی که ترکیه عضو ناتو هواپیمای جنگی روسیه را سرنگون کرد و خصوصاً زمانی که دونالد ترامپ پایگاه‌های نظامی سوریه را که در آن عساکر روسی نیز مستقر هستند تحت حملات راکتی قرارداد. بن‌بست فعلی در سوریه واقعاً یک مسئله نگران‌کننده برای سیاست‌مداران و متفکرین جهانی بوده و کسانی چون پاول کریگ رابرت^۱ و مایکل چودوفسکی زمانی که می‌گوید سیاست‌گران غربی جهان را به سوی انقراض سوق می‌دهند^۲ آن را سفر به سوی جنگ میان این دو ابرقدرت می‌خوانند.

از یک سو روسیه و غرب به سوی برخورد در حرکت هستند و از سوی دیگر چین که پیش‌بینی می‌شود ابرقدرت آینده جهان است به سوی برخورد با غرب در حرکت است. دونقطه برخورد چین با غرب که توجه جهانیان را به خود جلب کرده است نظامی ساختن بحر جنوب چین توسط چین و جنگ اقتصادی میان چین و امریکا است. چین جزایر تحت مناقشه میان چین، برونئی، اندونزی، مالزی، فیلیپین و ویتنام را جزء خاک خویش دانسته و در مناطق تحت مناقشه

^۱ (Roberts, 2018)

^۲ (Chossudovsky, 2018)

به ساختن جزایر نظامی مصنوعی دست یازیده است. درحالی‌که چین این مناطق را جزء خاک و تحت حاکمیت خویش می‌داند و نزدیک شدن به این مناطق توسط قوت‌های خارجی را حمله به خاک خویش می‌پندارد، امریکا تحت نام آزادی ناوبری (Freedom of Navigation) کشتی‌های نظامی خویش را به این مناطق می‌فرستد که چندین بار سبب جنگ زبانی میان امریکا و چین شده است و چین تهدید کرده است که نزدیک شدن به این جزایر را با نیروی نظامی جواب خواهد داد. بحر جنوب چین یکی از دهلیزهای بزرگ تجارتي جهان است و کنترل آن به دست چین به قدرت چین افزوده و از قدرت غرب در منطقه می‌کاهد بناءً هردو طرف از این مسئله دست‌بردار نیستند و موضع‌گیری‌هایشان در مقابل همدیگر با گذشت هرروز تشدید می‌یابد. مانورهای نظامی هردو طرف در این منطقه نگرانی‌های جهانیان را برانگیخته و ناظران چینی هشدار می‌دهند که «افزایش حضور امریکا در بحر جنوب چین برای مقابله با اوج‌گیری قدرت بیجینگ در مناطق مورد مناقشه، احتمال درگیری نظامی بین دو قدرت را به میزان قابل‌توجهی افزایش داده است»^۱. همین‌گونه درحالی‌که چین تایوان را جز خاک خویش می‌داند امریکا از تایوان برای مقابله با چین استفاده کرده و می‌خواهد با کمک نظامی به تایوان چین را در یک بحران داخلی درگیر کند و از سوی دیگر چین هشدار می‌دهد که اگر مجبور شود با استفاده از قدرت نظامی در تایوان مداخله خواهد کرد و امریکا و غرب هشدار می‌دهند که این کار چین را بی‌پاسخ نخواهند ماند. اما بحران بزرگ‌تر از این، جنگ اقتصادی میان امریکا و چین است. اگرچه چین با

^۱ (Zhen, 2019)

کم‌ارزش‌سازی پول خود گاه‌گاهی به جنگ ارزی می‌پرداخت اما جنگ اقتصادی که بعضی از متفکرین آن را جنگ سرد جدید نیز می‌نامند زمانی رسماً آغاز یافت که «در جولای ۲۰۱۸ آمریکا آغاز به وضع نمودن تعرفه‌ها بالای کالاهای تجارتي چین مبادرت ورزید».^۱ «چین با رشد بالا در طی دو دهه گذشته و بیشترین صادرات تجاری به ایالات‌متحده، هدف اصلی تلاش‌های جنگ تجاری ایالات‌متحده قرار گرفته است. تعرفه‌ها همراه با رقابت شدید تکنولوژیکی اولین شلیک تنش‌های دوجانبه است که به اقتصاد جهانی و ادغام اقتصادی جهان صدمه وارد می‌کند. وضعیت در حال تحول جهانی و درگیری‌های تجاری و تکنولوژیکی ایالات‌متحده و چین نتیجه یک امریکای مضطرب است که استراتژی یکه‌تازی را بر مواضع عملیاتی همکاری چندجانبه مقدم می‌داند».^۲ جنگ‌های اقتصادی اگر به‌زودی حل‌وفصل نشوند، همیشه به جنگ گرم مبدل می‌شوند. وضعیت خطرناک جنگ اقتصادی امریکا و چین سبب شده است که هنری کسینجر یکی از چهره‌های مطرح سیاست جهانی و وزیر خارجه سابق ایالات‌متحده هشدار دهد که «جنگ اقتصادی فعلی، جهان را به سوی جنگ جهانی بدتر از جنگ‌های قبل رهبری می‌کند».^۳

در سال ۱۹۴۷ پژوهشنامه ساینس دانان اتمی (Bulletin of the Atomic Scientists) ساعت قیامت (Doomsday Clock) را به حیث سمبولی که نمایانگر احتمال بروز فاجعه جهانی است مطرح کرد. این ساعت پس از ۱۹۵۳،

^۱(بازوان، ۱۳۹۷)

^۲ (Steinbock, 2019 p. 515)

^۳ (Chao-Fong, 2019)

فصل سوم: علم‌پردازان احتمالی تمدن آینده □ ۱۳۳

اکنون در نزدیک‌ترین مرحله به فاجعه قرار دارد (دو دقیقه به نیمه‌شب). در پیام این پژوهشنامه یکی از دلایل حالت خطرناک جهان را جنگ اتمی خوانده می‌آید که «تهدیدات بزرگ چون سلاح‌های هسته‌ای و تغییر اقلیمی در سال گذشته همراه با افزایش استفاده از جنگ اطلاعاتی برای تضعیف دموکراسی در سراسر جهان و سایر تهدیدها سبب تقویت و تشدید خطر شده و آینده تمدن بشری را در معرض خطر فوق‌العاده قرار داده است»^۱.

یکی از استراتژی‌های دفاعی اسرائیل که شهرت به سزای را به خود کسب کرده است، گزینه سامسون (Samson Option) بوده که مبنی بر این است که اگر اسرائیل تحت حمله و یا در حالتی قرار بگیرد که دولت اسرائیل در حال از بین رفتن باشد، این کشور از این گزینه اتمی استفاده کرده و با خود سایرین را نیز غرق خواهد کرد^۲. این استراتژی مشتق از داستان یکی از شخصیت‌های تورات است که توسط دشمنان یهود دستگیر می‌شود و زمانی که می‌داند توسط دشمنان از بین خواهد رفت، ستون تعمیر را خراب کرده و با خود هزاران دشمن خویش را نیز به قتل می‌رساند. احتمال می‌رود که در زمانی که غرب آخرین مراحل اضمحلال خویش را ببیند که بسیار نزدیک هم است، از این تفکر انتحاری و آخر زمانی یهودی استفاده کند و بخواهد با خود سایرین را که قدرت غرب را به چالش کشیده اند غرق کند و این کار تنها توسط راه‌اندازی جنگ اتمی امکان‌پذیر است.

اگر جنگ اتمی که امکان وقوع آن زیاد دور نیست در بگیرد و قدرت‌های

^۱ (Bulletin of the Atomic Scientists)

^۲ (Hersh, 1991)

بزرگ‌همدیگر را تخریب‌کنند، سناریوی تمدن‌سازی افغان‌ها به سناریوی آخر زمانی مبدل می‌شود که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت. اکنون در مورد احتمال این جنگ از دید آخر زمانی صحبت می‌نماییم.

برخورد تمدن‌ها از دید آخر زمانی

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که «مردی آمده و زانو به‌زانو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشستند از ایمان، اسلام، احسان و روز قیامت پرسید. حضرت محمد صلی الله علیه و آله به تمام این سؤال‌ها جواب داد و در جواب روز قیامت فرمودند که پرسیده شده (در این مسئله) دان‌تر از پرسنده نیست. آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت باخبر ساز. فرمودند: آن‌که کنیز آقایش را تولد کند. و آن‌که پابرهنگان و چوپانان را ببینی که در برافراشتن تعمیرهای بلند باهم رقابت کنند. پس آن مرد رفت، و من چندی نشستم، و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمر! میدانی که سؤال‌کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر دانند، فرمود: او جبرئیل بود، که آمده بود (تا با پرسش و پاسخ کردنش) دینتان را به شما بیاموزاند.^۱» اگر به حدیث فوق به‌دقت توجه شود به دو نکته بسیار مهم دست می‌یابیم. اولاً اینکه جبرئیل آمده است که توسط سؤال از چهار چیز دین را برای ما بیاموزاند و این چهار چیز ایمان، اسلام، احسان و علامات قیامت (علم آخر زمان) است، بناءً بعضی علما به این نتیجه می‌رسند که دین چهار بخش است و یک‌چهارم دین را علم آخر زمان تشکیل داده است. متأسفانه، باوجود اینکه

^۱ (نیشاپوری، ۲۰۶-۲۶۱ هجری حدیث. ۸) و (الترمذی، ۲۰۹ - ۲۷۹ هجری حدیث. ۲۶۱۰) - مطلب

فصل سوم: علم برداران احتمالی تمدن آینده □ ۱۳۵

یک چهارم دین، علم آخر زمان است امروزه این علم در میان علما کاملاً فراموش شده است و بعضی‌ها حتی آن را مسائل پیش‌پافتاده تلقی کرده و از آن به بسیار سادگی می‌گذرند (نعوذبالله من ذالک). دوم اینکه در همین حدیثی که دین در آن آموزانده شده است، دو علامت مهم قیامت نیز تشریح شده است که یکی آن تولد دادن آقا توسط کنیزش هست و دوم آن رقابت پابرهنگان و چوپانان در ساختن تعمیرهای بلند می‌باشد، بناءً بعضی علما این دو نشانه را مادر تمام نشانه‌های قیامت خوانده‌اند که با ظاهر شدن آن مراحل نهایی علامات قیامت آغاز می‌شود. اگر به بررسی این دو علامت بپردازیم به وضاحت می‌توانیم ببینیم که امروز با ترویج رحم اجاره‌ای علامت نخست و با رقابت عرب‌های که تا یک قرن قبل پابرهنه و چوپان بودند در ساختن تعمیرهای بلند در دبی (برج خلیفه)، قطر (برج اسپایر) و عربستان سعودی (برج ساعت) علامت دوم ظاهر شده است.

با وجود اینکه علامات پیش‌بینی شده توسط رسول الله ﷺ اکثراً به وقوع پیوسته است برای ما این دو علامت کافی است تا بگوییم که ما در عصر نزدیکی به علامات بزرگ قیامت قرار داریم. یکی از علامات قیامت که فعلاً در حال وقوع است ملحمه که در مسیحیت و یهودیت آن را آرمگدون می‌گویند می‌باشد. برای تشریح بیشتر این جنگ چند سطری از کتاب آخرین هشدار را نقل می‌کنیم:

«آن حضرت ﷺ فرمودند: قیامت تا آنگاه برپا نخواهد شد که دریای فرات، کوه طلا آشکار کند و مردم به خاطر آن باهم می‌جنگند و از هر

صد نفر ۹۹ نفر کشته می‌شود و هر کسی می‌گوید: شاید من نجات یابم^۱. و در روایت دیگر آمده است: مسلمانان نباید از آن چیزی بردارند^۲. دریای فرات از ترکیه سرچشمه می‌گیرد و از سوریه و عراق عبور می‌کند. اکثر ذخایر نفتی سوریه و عراق در امتداد دریای فرات واقع شده است و بیشترین جنگ‌ها اکنون در این دو کشور بالای مناطقی است که در امتداد دریای فرات واقع شده‌اند. نفت یکی از باارزش‌ترین کالاهای تجارتي قرن گذشته و قرن کنونی بوده که میزان صنعت و توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی را تعیین می‌کند و اقتصاددانان آن را بنام طلای سیاه نیز یاد می‌کنند. پس از معاهده آمریکا با عربستان سعودی (پترودالر)، نفت به حیث پشتوانه پول امریکایی عمل کرده و جایگزین طلا به حیث پشتوانه اسعاری شد. پس می‌توان گفت که احتمال این می‌رود که جنگ بزرگ بالای طلای سیاهی که در امتداد دریای فرات آشکار شده است، صورت می‌گیرد. حضرت محمد ﷺ جنگی را که بالای طلای که در دریای فرات نمایان می‌شود، چنان شدید بیان نموده است که در آن از هر صد جنگجو، ۹۹ تن آن کشته می‌شوند. تاریخ بشری شاهد جنگ‌های شدید بوده است، ولی تاریخ، جنگی را شاهد نبوده است که از هر صد جنگجو ۹۹ تن آن از بین رفته باشد، پس با مشاهده قدرت‌های درگیر در شام و گفته رسول خدا ﷺ می‌توان گفت که این جنگ یک جنگ مرسوم نبوده، بلکه جنگی است که در آن سلاح‌های کشتار جمعی استفاده خواهد شد و خطرناک‌ترین سلاح کشتار جمعی عصر ما، سلاح اتمی می‌باشد و جهان در مرحله‌ای قرار گرفته است که هر لحظه امکان وقوع این جنگ اتمی میان قدرت‌های درگیر در شام که شامل ناتو، روسیه، ایران، عربستان سعودی و حتی چین می‌شود، می

^۱ (نیشاپوری، ۲۰۶-۲۶۱ هجری حدیث. ۷۴۵۴)

^۲ (بخاری، ۱۹۴-۲۵۶ هجری حدیث. ۷۱۱۹)

فصل سوم: علم‌پردازان احتمالی تمدن آینده □ ۱۳۷

رود. آن حضرت ﷺ، شدت جنگ را چنان تشریح نموده است که پرنده‌ها در آسمان خواهند افتید که شاید توسط شعاع‌های رادیواکتیو (RadioActive) چنین اتفاق بیفتد و همچنان آن حضرت ﷺ، برگشت مردم را به سلاح‌ها و سواری‌های گذشته پیش‌بینی نموده است که دال بر از بین رفتن تکنولوژی است که تنها توسط جنگ اتمی می‌تواند اتفاق بیفتد^۱.

نه‌تنها که سیاست‌مداران و متفکرین سیاسی، جهان را متحرک به‌سوی برخورد تمدن‌ها دیده بلکه علم آخر زمان اسلام و حتی دانشمندان مسیحی و یهودیت از جنگ نهایی خبر می‌دهند. قبل از اینکه برویم و فرصت‌ها برای تمدن‌سازی افغان‌ها را بررسی کنیم بهتر است تا تصویر واضح از حالت فعلی جهان و تصویر احتمالی از حالت فردای جهان داشته باشیم، زیرا آینده‌نگری یکی از اساساتی است که در اهداف بزرگ بسیار ممد می‌باشد.

^۱ (ذاهب، و تمار، ۱۳۹۸ ص. ۲۵۴-۲۵۵)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟

دید اسلامی

مطالعه تاریخ، قبل از هر چیز این را می‌آموزاند که حرکت فرآیندهای تاریخی به شکل خطی نبوده، بلکه به شکل خم و پیچ (Zig Zag) یا شکل پارابولیک و پارابولیک متداوم است. سیر زندگی فرآیندها، روندها و پدیده‌ها در طبیعت اکثراً روال همسان طبیعی را طی کرده که بزرگ‌ترین مثال آن زندگی جهان صغیر (انسان) است. انسان ضعیف تولد می‌شود، به تدریج قوت گرفته جوان می‌شود و به نهایت قوت خویش در جوانی می‌رسد، بعد آهسته‌آهسته ضعیف شده و از بین می‌رود. فرآیندهای تاریخی و روند (شکل‌گیری، صعود، نزول و زوال تمدن‌ها و نظام‌ها) روال همسان را طی کرده، از حالت ضعف توسط یک فرد، چند فرد و یا گروهی آغاز به شکل‌گیری کرده، به تدریج قوت گرفته و بعد از رسیدن به نکته اوج، تضعیف شده، بالاخره منزوی می‌شود، یا از بین رفته و یا دوباره به زودی و یا پس از گذشت یک مدت، روال طبیعی زندگی خویش را آغاز می‌کنند. بعضی تمدن‌ها و ایدئولوژی‌ها و نظریه‌های تشکیل آن‌ها، مانند انسان‌ها در طفولیت جان می‌دهند؛ تاریخ شاهد هزاران مثال از چنین نظریه‌ها و گروه‌های کوچک و بزرگ و مقطعی بوده است، بعضی‌ها در جوانی می‌میرند؛

¹ (Hountondji, 1996 p. 91)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۳۹

مانند سوشیلیزم و بعضی عمر طبیعی خویش را سپری می‌کنند؛ مانند تمدن مصر. تمدن اسلام نیز استثناء نبوده و حرکت خم و پیچ و پارابولیک متداوم طبیعی را طی کرده و در حال طی کردن است. شکل‌گیری تمدن اسلام با بعثت بزرگ‌ترین مرد و درخشان‌ترین چهره تاریخ حضرت محمد مصطفی ﷺ آغاز شد، در طول زندگی آن حضرت ﷺ این تمدن در حال صعود بوده که توسط خلفای راشدین رضی الله عنهم این صعود باثبات نگه‌داشته شد و باوجود بروز بعضی فتنه‌ها در زمان خلفای راشدین، از قبیل مرتدشدن و بغاوت بعضی قبایل، موضع‌گیری مسیلمه کذاب، ظهور گروه خوارج و غیره خلأ قابل ملاحظه در سیر تمدن اسلام و تطبیق طرز زندگی در جامعه و حکومت‌داری مطابق آموزه‌های اسلام آشکارا نگرديد، اما تبدیل خلافت به شاهی و قدرت‌طلبی سبب حرکت نزولی اسلام شده که زمینه را برای نزول تمدن اسلام به دست صلیبی‌ها و مغول‌های چنگیزی آماده کرد و با این نزول دوره نخست حرکت خم و پیچ و پارابولیک به اتمام رسید. این سیر تاریخی اسلام به صورت شگفت‌انگیزی توسط پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ طور ذیل پیش‌بینی شده بود: «هر آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاد، در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد، طوری که (همسانی این تجربه تاریخی) مانند همسانی جورۀ از پاپوش به جورۀ دیگر خواهد بود»^۱.

بناءً برای اینکه سیر تاریخی اسلام را به بررسی بگیریم ناگزیر گذری کنیم

^۱ (الترمذی، ۲۰۹ - ۲۷۹ هجری حدیث. ۲۶۴۱) و (حاکم‌نیشاپوری، ۳۷۳ قمری ص. ۲۱۸، ج. ۱) لیاتین علی امتی ما اتی علی بنی اسرائیل حدو النعل بالنعل (ترمذی می‌گوید حسن غریب است و فقط از طریق عبدالله ابن عمر روایت شده است. البانی می‌گوید ضعیف است، اما دو حدیث دیگر را بر تائید آن می‌آورد که همین مفهوم را می‌رساند و می‌گوید که در کل مفهوم این حدیث حسن است.)

به سیر تاریخی بنی اسرائیل. یهودیان بنی اسرائیلی با وجودی که اکنون اختلافات زیادی با دین اسلام دارند، چنانچه پیامبر ﷺ فرموده‌اند سیر تاریخی آن‌ها همسانی قابل توجه با مسلمانان را نشان می‌دهد. بهترین منبع برای بررسی سیر تاریخی بنی اسرائیل قرآن پاک است که در چند آیهٔ سورهٔ الاسراء با بلاغت خاص آن را چنین توضیح نموده است: «و در کتاب آسمانی (تورات) به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست. پس آنگاه که وعدهٔ (تحقق) نخستین آن دو فرارسد، بندگانی از خود را که سخت نیرومندند، بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌هایتان (برای قتل و غارت شما) به جستجو درآیند و این تهدید تحقق‌یافتنی است»^۱. در زمان داوود و سلیمان عليهما السلام تمدن یهودیان به اوج صعود رسیده و حکومت بزرگی به مرکزیت بیت‌المقدس ساختند. پس از رحلت پیامبران گرامی عليهم السلام، اما، به‌زودی بنی اسرائیل در آزمایش خویش ناکام شده و حکومت عطاشده را به حیث ابزار فساد بزرگ استفاده کرده و چنانچه قرآن بیان می‌دارد به برتری جویی و تعدی پرداختند. حکومت و تمدنی که در آن ظلم و تعدی ترویج یابد، سبب بربادی و تضعیف خویش‌تر شدن بیشتر از مردمی می‌شود که بالای آن‌ها ظلم صورت می‌گیرد. تمدن در حال ضعف و انحطاط، دعوت‌گر نیروهای بیرونی و تمدن‌های رقیب برای حمله بالای خویش‌تر است و این فساد و ظلم سبب شد که تمدن بابلونی زمانی که تمدن بنی اسرائیلی را در حال ضعف و

^۱ (قرآن، سوره. الإسراء، آیات. ۴-۵) وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن سازان آینده؟ □ ۱۴۱

انحطاط دید، در سال‌های ۵۸۷ قبل از میلاد، اردوی تحت رهبری نبوکد (بخت) نصر از بابل بر بیت‌المقدس پایتخت این تمدن حمله‌ور شده و آن را فتح کند. بابلی‌ها طبق وعده الهی شهر بیت‌المقدس را سوزاندند، ساکنانش را قتل عام کردند، مسجد ساخته‌شده توسط سلیمان (علیه السلام) را ویران ساختند و باقیمانده یهودیان را به بردگی درآوردند، چنانچه محمد بن جریر طبری (رضی الله عنه) می‌نویسد: «وقتی معد بن عدنان تولد یافت بنی اسرائیل به کشتن پیامبران خویش آغاز کردند و آخرین کس که کشته شد یحیی پسر زکریا (علیه السلام) بود... و چون به کشتن پیامبران جری شدند خداوند اجازه داد که نسلی که به روزگار معد بن عدنان بود فنا شود و بخت نصر را بر ضد بنی اسرائیل برانگیخت و چون وی از خراب کردن مسجد اقصی و شهرها فراغت یافت و بنی اسرائیل را درهم کوفت و به سرزمین بابل برد...^۱» از باقیمانندگان آن‌ها به حیث برده بهره‌کشی می‌کرد. مسلمانان نیز به سرعت اعجاب‌انگیزی صعود کردند و به‌زودی توانستند تمدن و حکومت بزرگی (خلافت اسلامی) را با شکست دادن دو امپراتوری بزرگ بیزانس و فارس تشکیل دهند، اما چند سال پس از خلفای راشدین مسلمانان نیز آزمایش الهی را فراموش کرده، با شاهی ساختن خلافت و سرمایه اندوزی، تجمل‌گرایی و اختلافات درونی برای به دست گرفتن قدرت، تمدن پرشکوه اسلام را به زوال مواجه ساختند تا اینکه تدریجاً سبب فروپاشی این تمدن شده و مغول‌ها و صلیبی‌ها از ضعف مسلمانان استفاده کرده و مسلمانان را شکست دادند. در زمان ضعف تمدن اسلام، صلیبی‌ها توانستند بیت‌المقدس را تسخیر کرده و مسلمانان را به‌گونه‌ای قتل عام کنند که نظر به چشم‌دیدهای شاهدان

^۱ (طبری، ۱۳۹۰ ص. ۴۷۵، ج. ۲)

عینی جنگجویان صلیبی تا زانو در خون غرق شده بودند. از یک سو صلیبی‌ها بیت‌المقدس را به خاک و خون کشانیدند و از سوی دیگر مغول‌ها بغداد پایتخت تمدن اسلام در زمان عباسی‌ها را به آتش کشیدند و کتاب‌های جمع شده در بغداد را به حیث بزرگ‌ترین میراث‌های علمی تمدن اسلام به دریا ریختند. دور نخست تمدن یهودیان بار نخست توسط بخت نصر با تسخیر بیت‌المقدس و پایتخت این تمدن پایان یافت و دور نخست شکوه تمدن اسلامی نیز با شکست در بیت‌المقدس توسط صلیبی‌ها و شکست در پایتخت (بغداد) توسط مغول‌ها پایان یافت.

در ادامه الله ﷻ یهودیان را وعده شکوفایی دور دوم داده می‌فرماید: «پس (از چندی) دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و (تعداد) نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم»^۱. دور دوم تاریخ یهود با ازدیاد تعداد، گرفتن قدرت، حرکت‌های احیایی و کمک طلبی از الله ﷻ آغاز شد و دوباره رو به صعود رفتند تا اینکه دشمن آن‌ها توسط کوروش کبیر شکست داده شد. «خدا باقیمانده اسیران بنی اسرائیل را رهایی داد و رحمشان کرد و سوی شام و ایلیا و مسجد مقدس باز برد و در آنجا بنا ساختند و بسیار شدند و از آنچه بوده بودند بهتر شدند»^۲. پس از آن یهودیان توانستند که شاهی حشمونیان را بنا کنند. حشمونیان در نخست نیمه وابسته بودند و بعدها در سال ۱۱۰ قبل از میلاد استقلال خویش را به دست آوردند. همین‌گونه مسلمانان نیز پس از شکست بغداد توسط مغول‌ها و حمله وحشیانه صلیبی‌ها در بیت‌المقدس دوباره

^۱ (قرآن، سوره. الإسراء، آیه. ۶) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

^۲ (طبری، ۱۳۹۰ ص. ۴۷۳، ج. ۲)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۴۳

به فکر احیاء شده و به اصلاح اشتباهات پرداختند. پس از سال‌ها تلاش و تکاپو یک‌بار دیگر قدرت جهان به محور اسلام می‌چرخید. سه امپراتوری بزرگ اسلامی عثمانی‌ها، صفوی‌ها و مغول‌های هند قدرت جهانی را به دست داشتند. تمدن اسلام یک‌بار دیگر به اوج و شکوفایی رسید.

خداوند منان ﷺ در مورد ختم دوره دوم بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «و چون تهدید آخر فرارسد (دشمنانتان بیایند) تا شما را اندوهگین کنند و در معبد چنانکه بار اول داخل شدند (به‌زور) درآیند و بر هر چه دست یافتند یکسره (آن را) نابود کنند^۱». مانند بار اول یهودیان به فساد و تعدی روی آوردند و برای بار دوم خویشتن را مستحق عذاب الهی ساختند، چنانچه مایکل لرنر، سردبیر مجله لیبرال یهود بنام تیکون (Tikkun) در اوکلند کالیفرنیا می‌گوید: «حشمونیان از لحاظ اخلاقی فاسد، ستمگر و درگیر رفتارهایی شدند که منجر به سقوطشان شد و اسرائیل (امروزی) نیز اگر به ارزش‌های اخلاقی که در سنت یهود اساسی است صادق نباشد ممکن به همین سرنوشت دچار شوند^۲». بالاخره با مرگ الکساندرا شالومزایون (Salome Alexandra) آخرین ملکه سلسله حشمونیان، حکومت یهودیان دچار جنگ داخلی میان دو پسر این ملکه شد. تضعیف حکومت یهودیان رومیان را حریص به بیت‌المقدس ساخته و در سال ۶۳ قبل از میلاد پادشاهی حشمونی به تسخیر جمهوری روم به دست پومیی بزرگ درآمد. سرزمین یهودیان پس‌ازاینکه جز ولایات امپراتوری روم شد،

^۱ (قرآن، سوره، الإسراء، آیه، ۷) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا

^۲ (DAVIS, 1988)

یهودیان علیه رومیان شورش کردند و رومی‌ها را کشتند. خیزش یهودیان از اداره خارج می‌شد و یهودیان توانستند ۶۰۰۰ نیروی کمکی را که از سوریه به کمک رومیان رسیده بود از بین ببرند. رومیان اردوی تحت رهبری جنرال تیتوس (Titus) که یکی از بهترین جنرالان رومی بود را به بیت‌المقدس فرستاد. تیتوس یهودیان را شکست داد و انتقامی گرفت که تاریخ دوباره آن را در شکست مسلمانان توسط صلیبی‌ها در بیت‌المقدس تجربه کرد. در جریان این جنگ بر علاوه اینکه شهر و معبد دوم یهودیان ویران شد، «بالا‌تر از یک میلیون تن کشته شدند، نودوهفت هزار تن اسیر شده و به بردگی درآورده شدند و تعداد کثیری از یهودیان به مناطق اطراف دریای مدیترانه فرار کردند.^۱» دوره دوم مسلمانان نیز با اجازه دادن مبلغین غربی، خاور شناسان، تبلیغات وطنیت و بعضی اشتباهات بزرگ دیگر و روبه‌زوال رفتن عثمانی‌ها به حیث مرکز ثقل تمدن اسلامی در اواخر قرن ۱۹ در حال پایان یافتن بود. در زمانی که انحطاط عثمانی‌ها آشکارا بود، یهودیان صهیونیست که در آن زمان سرمایه اندوزی بسیاری کرده بودند با استفاده از تأثیرگذاری خویش در غرب و درک روبه‌زوال بودن عثمانی‌ها، خواب دوره سوم صعود خویش را دیده و برای خریدن بیت‌المقدس نزد عثمانی‌ها مراجعه کردند و چون غیرت اسلامی آن‌ها را ناامید ساخت به فکر از بین بردن خلافت عثمانی شدند و در اوایل قرن بیستم با از بین بردن خلافت عثمانی، توانستند بیت‌المقدس را دوباره به دست بیاورند و مسلمانان پایین‌ترین نقطه زوال تاریخی خویش را تجربه کردند. این بار نیز دشمنان اسلام به خاطر شهر بیت‌المقدس با اسلام مبارزه کردند و سبب زوال

^۱ (Josephus, 1895 p. BOOK VII; CHAPTER 3; 3)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن سازان آینده؟ □ ۱۴۵

تمدن اسلامی شدند. شهر بیت‌المقدس نکته‌ی مهم تاریخی برای تمدن اسلام بود، است و خواهد بود.

پس از اینکه جهان اسلام در حالت غیرمسلح پشت به دیوار در مقابل جهان مسلح غرب قرار گرفت و تمدن اسلام در وخیم‌ترین دور تاریخی بود، مسلمانان مجبور به نشان دادن عکس‌العمل در مقابل این وضعیت شدند. هر فرد و هر گروه بنا به برداشت‌های خویش طریقه‌های خاص برای عکس‌العمل نشان دادن انتخاب کردند. بعضی‌ها عکس‌العمل‌های احساساتی از خود نشان دادند. گروه‌ها و افراد تحت این دسته نصوص معینی را که هم‌خوانی با عکس‌العمل احساساتی آن‌ها داشت بدون در نظر گرفتن سایر نصوص در قرآن و سنت جمع کرده و با یکجا سازی آن و با حکایات مشخص تاریخی برای نجات نظریه‌پردازی کرده و راه‌حل ترسیم کردند. چون برداشت‌های آن‌ها با گرفتن قسمی نصوص با روح کلی اسلام مطابقت نداشت، قبل از اینکه کاری در مقابل غرب کنند، در خود جهان اسلام رد شدند. این افراد و گروه‌ها که قبل از تغییر آوردن در وجود خویش به فکر تغییر جهان بودند، رد شدن را، آن‌هم از طرف آن‌هایی که به خاطرشان خویش را در زحمت انداخته بودند، تحمل نتوانستند و بناءً احساساتی برخورد کرده و همه‌کسانی را که حرف نقد به دهن داشتند یا تکفیر کردند و یا غلام بیگانه خطاب کردند. این‌ها که به تغییر در خویش کم‌تر باور داشتند، کاری را که قرار بود برای الله ﷻ کنند، وسیله‌ی منت‌گذاری بالای مردم ساختند و هرکسی را که منت‌پذیر نیافتند طرد کرده و حتی اگر افرادی بیشتری از یک مذهب خاص منت‌پذیری نشان نمی‌دادند، تمام پیروان آن مذهب را کافر و یا گمراه می‌خواندند. این‌گونه، آن‌ها بر علاوه این‌که نتوانستند

کاری برای تمدن شکست‌خوردهٔ اسلام و کاری برای مسلمانان کنند، سبب بروز اختلافات، نفاق و پارچه‌پارچه شدن مسلمانان شده و بهانه‌ای برای حملات بیشتر غرب بر مسلمانان تضعیف‌شده توسط خودشان شدند. این‌ها افراطی‌های هستند که امروز هم جاهلانه تیشه بر ریشهٔ تمدن در حال احیای مسلمانان می‌زنند. گروهی دیگری مخالف این گروه عکس‌العمل منفعلی-تعاملی نشان دادند. این‌ها که مدرنیست نامیده می‌شوند تحت تأثیر تمدن مدرن غربی قرار گرفته و خواستند تا برای پیشرفت، مفعول تمدن غرب قرار گرفته و با حفظ نام اسلامی خویش کاملاً با تمدن مدرن غربی تعامل کنند. با زیر پا گذاشتن موازین اسلامی ارزش‌های غربی را پذیرا شدند و به سخن‌گویان بدون معاش غربیان مبدل شدند. این‌ها، مانند هر تقلیدگر کورکورانهٔ دیگر بر علاوهٔ این‌که نتوانستند ترقی و پیشرفت بیاورند، بلکه دچار اختلال و بحران هویت شدند طوری که نه قادر به غربی شدن بوده و نه قادر به حفظ هویت اسلامی خویش بودند. در چهارراهی گمراهی به شکل سرگردان پرسه زدند و می‌زنند. گروه افراطی و مدرنیست‌ها دو روی یک سکه‌اند، چون یکی با استفاده از فهرست بندی کاستی‌های دیگر، اعمال خویش را توجیه کرده و مانع احیای تمدن اسلام می‌شوند. گروه سومی گروه مسیحاییان‌اند. این گروه با انتظار حضرت عیسی (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام) بسنده کرده و منتظرند چه وقت بیایند و آن‌ها را نجات دهند. اما گروهی که کم‌تر جلب‌توجه کرده است، کارشان سودمندتر از همه بوده و می‌توانند روزنهٔ امید برای احیاء تمدن اسلام باشند گروه تجددگرایان است. این‌ها تمدن مدرن غربی را می‌بینند، قادر به نقد منطقی آن بوده و با استفاده از نصوص اسلامی بدیل‌های ارائه می‌کنند که ذهن‌ها را دریده و به

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۴۷

قلب‌ها می‌نشینند. معترف به تمام گوناگونی و تنوع افکار و روش‌ها در تاریخ اسلام بوده و به‌جای طرد کردن و بیگانه‌سازی افراد و گروه‌ها به فکر اصلاح و اتحادند. نصوص را با کلیت آن مطالعه کرده و برای توجیه افکار خویش یک و یا چند نص خاص را در محاصره قرار نمی‌دهند. اهمیت بعد آخر زمانی را نادیده نمی‌گیرند اما درعین‌حال از مسئولیت نیز فرار نمی‌کنند. معترف فتنه و اشتباه در هر گروه و فرد بوده و با اصل عیب‌پوشی به‌جای عیب‌گیری دنبال اصلاح خود و دیگران‌اند بنیاداً از تکفیر و تفسیق فرسنگ‌ها فاصله‌دارند. این‌ها دنبال تغییرند اما نه به شکل احساساتی تا یک‌تنه ابرقدرت‌ها را به جنگ بطلبند، بلکه برای این تغییر زمینه‌سازی کرده، افراد، اجتماعات و فضا را برای تغییر آماده می‌سازند. عجز نیستند و تغییر را یک فرآیند می‌دانند. در جهان پسا خلافت که اکثریت سرزمین‌های اسلامی به مستعمره‌های غربیان و صهیونیست‌ها مبدل شدند، تجددگرایان توانستند که سبب بیداری عظیم در جهان اسلام شوند. موج بیداری که آغازگر آن را می‌توان سید جمال‌الدین افغان گفت در رگ‌های علامه اقبال لاهوری، بدیع‌الزمان سعید نوری، علی شریعتی و علما و گروه‌های بزرگ دیگر جاری شده و کوشش‌های این گروه‌ها و علمای اصلاح‌گر و احیاگر، امت اسلام را یک‌بار دیگر در سیر صعودی آن کمک کرد. اکنون طوری که فوقاً دیده شد، خوشبختانه امت اسلام به‌سوی صعود بار سوم خویش در حرکت است؛ مسلمانان در حال بیدار شدن هستند، می‌خواهند نقش خویش را در تاریخ شناخته و آن را به‌خوبی ایفا کنند، ریشه‌استعمار غیرمستقیم را درک کرده و برای رهایی از آن می‌کوشند، می‌خواهند عزت از دست‌رفته را دوباره به دست آورده و مهم‌تر از همه خویش و صلابت و

عظمت خویش را درک می‌کنند.

درحالی‌که تمدن اسلام یک‌بار دیگر در حال زنده شدن بار سوم خویش است، یهودیان نیز در قالب خواب احیاء عصر طلایی یهود می‌خواهند تا اسرائیل فعلی را ابرقدرت جهان سازند و برای بار سوم تمدن یهودیان را زنده کنند. در مورد زنده شدن بار سوم و سیر تاریخی یهودیان ﷺ می‌فرماید: «امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند و (لی) اگر (به گناه) بازگردید (ما نیز به کیفر شما) باز می‌گردیم^۱». ﷻ فراروی یهودیان دو راه را گذاشته است که متوجه مسلمانان نیز می‌شود، راه نخست راه رحمت که با پیروی از خاتم‌الانبیا بتوانند راه رحمت را انتخاب کنند و یا اینکه فساد کرده و دوباره مورد عذاب قرار گیرند. اما، طوری که حالات کنونی نشان می‌دهد یهودیان راه دوم را انتخاب کرده و بر و بحر را به فساد کشیده‌اند. پس اسرائیل یک‌بار دیگر سرنوشت دو برابری گذشته را انتظار می‌کشد، و در این حالت مسلمانان با برگشت به دین می‌توانند تمدن خویش را دوباره زنده کنند.

همسانی‌ها در سیر تاریخی تمدن اسلام و یهودیان را دیدیم، اما یک تفاوت خاص در این سیر تاریخی وجود دارد که برای ما بسیار حائز اهمیت است. دین یهودیت برای بنی اسرائیل نازل شده بود و بناءً سیر تاریخی تمدن یهودیان تنها به محور همین قوم می‌چرخد (به استثناء اینکه قوم خزر خویشتن را یهود جا زدند) اما دین اسلام برای تمام بشریت نازل شده است و دین اسلام تنها به محور عرب‌ها نمی‌چرخد. ﷻ در قرآن پاک می‌فرماید که «اگر (از مسئولیت دینی و فرمان‌های الهی) روی برتابید (و نتوانید چنان‌که باید از دین

^۱ (قرآن، سوره. الإسراء، آیه. ۸) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عُنَّا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۴۹

الهی پاسداری کنید، خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود (بلکه از عهدهٔ مسئولیت بر خواهند آمد)^۱». مسئولیت نخست تمدن اسلامی و پاسداری از شعایر اسلامی به دوش عرب‌ها بود که نخست خلفای راشدین به‌خوبی از عهدهٔ این مسئولیت برآمدند و پس از آن امویان عهده‌دار این مسئولیت شدند. زمانی که امویان به تجمل‌گرایی گرویدند و به‌جای پاسداری از شعایر اسلامی به سرمایه‌اندوزی پرداختند «و عاملان خراج در کار گرفتن خراج اصرار ورزیدند و بزرگان عجم را تحقیر کردند. جامه‌های دهقانان را پاره کردند و کمربندهایشان را به گردن‌هایشان افکندند و از مردم ضعیف که مسلمان شده بودند جزیه گرفتند (که حتی سبب شد مردم سغد و بخارا کافر شوند و ترکان به جنبش درآیند)^۲». کسانی چون حجاج را حاکم تعیین کردند که به گفتهٔ طبری «بالا‌تر از صد هزار فرد را دست‌بسته قتل کرد^۳». در زمان بعضی از حاکمان آن‌ها حرمت مکه و مدینه شکسته شد، شراب خوری و فسق ترویج یافت و کسانی چون ولید خلیفه شدند که در موردش هشام گفته بود «اگر کسان به ولید رضایت دهند، دانم که حدیثی که کسان آورده‌اند که هر که سه روز خلافت کند به جهنم نمی‌رود یاوه است^۴». به سبب این‌همه عمر امویان بسیار کوتاه بود ولی الله ﷻ برای عرب یک فرصت دیگر داد و عباسیان مسئولیت تمدن اسلام را به دست گرفتند. عباسیان عصر طلایی مسلمانان را به ارمان آوردند و دستاوردهای تمدنی‌ای داشتند که بشر مدیون آن است و خواهد

^۱ (قرآن، سوره. محمد، آیه. ۳۸) وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أُمَّةً لَكُمْ

^۲ (طبری، ۱۳۹۰ ص. ۴۰۹۵، ج. ۹)

^۳ (طبری، ۱۳۹۰ ص. ۳۷۳۷، ج. ۸)

^۴ (طبری، ۱۳۹۰ ص. ۴۳۲۵، ج. ۱۰)

بود. عباسیان نیز پس از مدید زمانی منحنط شدند و انحطاط آن‌ها به حدی رسید که ثمره‌اش کتاب‌های چون شب‌های بغداد را متولد کرد. عباسیان مشغول کنیز بازی، شراب خوری، و تجمل‌گرایی شدند و حتی محمدامین خلیفه متهم به «لواط»^۱ شد، «تا (اینکه) در اواخر ایام ستم رواج گرفت و کار بشورید و دولت از دست برفت»^۲. پس از عباسیان تمدن اسلامی به دوره فترت تمدنی رفت و طبق وعده الله ﷻ، این بار مسئولیت به مردمان دیگر داده شد. ترکان با ساختن سه امپراتوری ترکی (عثمانی، صفوی و مغولان هندی) در دوره دوم تمدن اسلامی جایگزین عرب‌ها شدند. مسئولیت ترک‌ها نیز پس از انحطاط و نزول این سه امپراتوری پایان یافت و تمدن اسلام در دوره دوم فترت تمدنی خویش قرار گرفت. اکنون که مسلمانان به سوی دوره سوم تمدنی خویش در حرکت هستند، مردم غیر از ترک و عرب علم‌بردار این تمدن خواهند بود، و در جهان اسلام به دلایلی که ذیلاً خواهند آمد بهترین فرصت برای افغان‌ها است تا علم‌بردار دور سوم تمدن اسلام باشند و جایگزین عرب‌ها و ترک‌ها به حیث علم‌برداران دوره سوم تمدن اسلام به حرکت درآیند.

همین‌گونه، اگر از دید آخر زمانی بنگریم پس از برخورد تمدن‌ها یا جنگ ملحمه تمدن اسلام به رهبری امام مهدی و برگشت دوباره حضرت عیسی علیه السلام دوباره شکوفا خواهد شد. در مورد لشکر امام مهدی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «... بعد از آن بیرق‌های سیاه از طرف مشرق بالا می‌شود ... وقتی شما

^۱ (طبری، ۱۳۹۰ ص. ۵۴۳۹، ج. ۱۲)

^۲ (حسن، ۱۳۶۶ ص. ۴۲، ج. ۲)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۵۱

آن‌ها را دیدید با آن بیعت کنید و لو با سینه‌خیز رفتن بر روی برف‌ها باشد، به تحقیق خلیفه الله مهدی (در این لشکر) است^۱. و همچنان آن حضرت ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید: «هرگاه دیدید بیرق‌های سیاه را که از جانب خراسان (که افغانستان فعلی و سرحدات آن را شامل می‌شود) بیرون شدند، با آن بییونید، و لو با سینه‌خیز رفتن بر روی برف‌ها باشد، به تحقیق (در آن خلیفه‌الله (مهدی) است^۲».

چه از دید سیر تمدنی که فوقاً ذکر شد و چه از دید آخر زمانی، حرکت جهان به سوی تغییر تمدنی بهترین فرصت را برای مردم افغانستان مهیا ساخته است تا بتوانند رنج و مصیبت چندین ساله خویش را به انرژی برای یک هدف بزرگ مبدل ساخته و با تمدن‌سازی، شرمساری ناموفقیت‌های تاریخی خویش را به عزتمندی مبدل سازند.

افغان‌ها و بحران دیدگی طولانی

افغانستان جایی است که تأثیرگذاران (رهبران) تاریخ معاصر در آن با استفاده قدرت خو گرفته‌اند و همیشه قدرت را در مقابل خویش دیده‌اند. کسانی که با قدرت خو می‌گیرند، زمانی که قدرت را در مقابل خویش می‌بینند به تصامیم

^۱ (حاکم‌نیشاپوری، ۳۷۳ قمری ص. ۴۶۳ - ۴۶۴، جلد. ۴) ابن کثیر می‌گوید اسناد این حدیث قوی و صحیح است، و بوضوح در المصباح؛ جلد ۴؛ صفحه ۲۰۴ می‌گوید: در اسناد این حدیث مرد های ثقه است و حدیث صحیح است، حاکم گفته است که این حدیث صحیح است به شرط شیخین (بخاری و مسلم) و همچنان ذهبی آنرا تأیید کرده است.

^۲ (حاکم‌نیشاپوری، ۳۷۳ قمری ص. ۵۴۷، جلد. ۴) ابن کثیر می‌گوید این حدیث به شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است.

بحران‌زا و ویرانگر دست می‌یازند. ما شاهدیم که چگونه این خوگرفتگان به قدرت با تصامیم مخرب خویش، جامعه‌ای را که در جغرافیای بنام افغانستان زیست دارد، پارچه‌پارچه ساخته و به‌سوی بدبختی و فلاکت کشانیده و می‌کشانند. امتداد جنگ‌ها بر سر قدرت درگذشته و اکنون سبب به وجود آمدن جامعه‌ای شده است که مردم آن بنام قوم، سمت، زبان و مذهب دست به شمشیر مقابل یکدیگر ایستاده، تشنه خون یکدیگر بوده و یا حداقل بدخواه یکدیگرند. علم که جای خود را در جوامع باثبات و به‌سوی پیشرفت باز می‌کند و در جوامع که تأثیر آن در زندگی مادی و معنوی مردم محسوس باشد به تکامل می‌پردازد از جامعه بی‌ثبات ما که داشتن و نداشتن علم تغییر چندانی در زندگی مردم نمی‌آورد رخت بر بسته است و جهالت سایه تاریک خویش را گسترانیده و می‌گستراند. از جامعه‌ای که علم رخت بر بندد، مردم آن مجبور می‌شوند به ناکسان پناه برده و این ناکسان از مردم برای منافع خویش استفاده می‌کنند؛ امروز افغان‌ها بنام دین، مذهب، قوم و زبان مورد سوءاستفاده قرار گرفته و سبب بحران و بی‌ثباتی در جامعه می‌شوند و هیچ‌کس از گزند این بی‌ثباتی در امان نیست. پیشرفت و ترقی که اکثراً موازی باثبات در حرکت‌اند از جوامع بی‌ثبات فرار می‌کند و ما می‌بینیم که ما به حیث یک جامعه در طول تاریخ گذشته نزدیک، چگونه به‌سوی ضد پیشرفت سریع حرکت می‌کنیم. چنین جوامع تشنه تغییر می‌باشند، اما با تأسف اکثراً فریب شعارهای تغییر را می‌خورند، گاهی بنام تغییر به رهبران فاسد می‌گرایند و گاهی هم به قوت‌های خارجی که برای سوءاستفاده به این جوامع سرازیر می‌شوند و ما امروز شاهد شکار شدن خویش به دست استفاده‌جویان هستیم. به‌طور خلاصه اگر بُعدهای مختلف جامعه

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۵۳

افغانستان را بنگریم، چشم‌های ما ناامیدانه یک جامعه‌ای را می‌بیند که در بدترین حالت به سر برده و به مسیر بحران در حرکت است. بادید مقطعی تنها چنین نتیجه‌گیری به دست می‌آید، اما اگر دید خویش را در بُعد زمان فراخ‌تر سازیم و به گذشته نگریسته و آینده را تحلیل کنیم، می‌توانیم روزه‌های امید و فرصت‌های طلایی را برای این جامعه ببینیم.

افغانستان در حالت فعلی و در چند دهه گذشته چالش‌های چون اختلافات داخلی، نداشتن یک دولت مرکزی، نداشتن نظم اجتماعی، نداشتن خدمات منظم تعلیمی، فقر فزاینده و مهم‌تر از همه مداخله و تعارض قدرت‌های خارجی را تجربه می‌کند. هیچ جامعه در طول تاریخ بشر بدون چالش زندگی نکرده است، اما چالش‌های بعضی جوامع به حدی بوده است که زندگی این جوامع را به خطر مواجه ساخته و یا حداقل هویت جمعی جوامع را در معرض نابودی قرار داده است و افغانستان فعلاً در چنین حالتی قرار دارد. اما اگر وضعیت تمدن‌سازان گذشته را به بررسی بگیریم حالت بهتر از ما نداشتند و از حالت بحرانی و دارای اختلافات چون افغانستان برخاسته، تمدن‌سازی کرده‌اند. تمدن مصر توانست با یکجا سازی چندین دولت-شهری‌های متخاصم به یک تمدن عظیم مبدل شود. تمدن آشوری‌ها «در اثر عکس‌العمل در مقابل کوه‌نشینان چهار اطراف و با خاموش‌سازی جنگ‌های متداوم به وجود آمد»^۱. قبل از اینکه تمدن فارس به وجود آید سرزمین فارس به چندین شاهی کوچک و در حال جنگ با همدیگر تقسیم شده بود تا اینکه در سال ۵۵۰ قبل از میلاد کوروش توانست تمام این شاهی‌ها را شکست داده و تمدن فارس را به وجود آورد.

^۱ (RAND McNALLY, 2009 p. 95)

یونانیان نیز قبل از به وجود آوردن تمدن بزرگ یونان در حال جنگ باهم دیگر، خصوصاً شهر آتن با شهر سپارت، جنگ‌های داخلی زیادی را پشت سر گذاشته بودند. بر علاوه جنگ‌های داخلی حمله فارس‌ها یکی از چالش‌های بزرگ یونانیان بود، تا بالاخره «خطر خیزش هلیوت‌ها (طبقه پایین اجتماعی که وضعیت اجتماعی بین آزاد و برده داشتند) سبب شد که سپارت به دولت نظامی مبدل شود. منازعه و کشمکش میان فقرا و ثروتمندان سبب شد که آتن به یک دموکراسی مبدل شود. حملات فارس‌ها به حیث خطر بزرگ‌تر از این‌همه سپارت و آتن را به عزت و شوکت رسانید^۱». عرب‌های قبل از اسلام حتی با یادآوری یک شعر از گذشتگان به جان هم می‌افتادند و قتل و خون‌ریزی به راه می‌انداختند. این مردم بوی از تمدن نبرده بودند. به خاطر عدم علم در این مناطق، به بی‌سوادان مشهور بودند. نوزادان دختر را زنده‌به‌گور می‌کردند. وضعیت اجتماعی بدتر از امروز افغانستان داشتند. همین‌گونه اروپاییانی که تمدن مدرن غربی را شکل دادند حالت بدتر از همه داشتند. بدبختی و فلاکت اقتصادی نمی‌گذاشت که نفوس اروپایان ازدیاد یابد. یک فامیل مکمل اروپایی در قرون وسطی در یک اتاق کوچک زندگی می‌کرد و به خاطر گرم ساختن اتاق یکجا با خوک‌های خویش می‌خوابیدند. این اروپایان ماه‌ها حمام نمی‌کردند. ظلم فئودال‌ها از حد گذشته بود. کلیسا به جای اینکه در فکر کشیدن مردم از این بدبختی‌ها باشند به بهره‌کشی از آن‌ها ادامه می‌داد و آن‌ها را تشویق به بدتر شدن وضعیتشان می‌کرد. جنگ میان فئودال‌ها و جنگ‌های مذهبی جان میلیون‌ها نفوس در حال رکود اروپایان را می‌گرفت. و بالاخره عثمانی‌ها که

^۱ (RAND McNALLY, 2009 p. 131)

توانستند، دور دوم شکوه تمدنی اسلام را بازگردانند، مردم چادرنشین و قبائلی بودند که بر علاوه جنگ‌های قبیلوی با ظلم مسیحیان و مغول‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کردند. به هر تمدن گذشته اگر نظر افکنده شود، تمدن‌سازان آن قبل از به وجود آمدن تمدن، چالش‌های مختلف از قبیل تعارض‌های محیط‌زیست، تعارض‌های انسانی و چالش‌های داخلی مواجه بوده‌اند. کسانی بوده‌اند که با دیدن مشکلاتشان به فکر هیچ‌کس خطور نمی‌کرده است که این‌ها بتوانند تمدن بزرگی را به وجود بیاورند.

دلایلی زیادی وجود دارند که مردم بحران دیده و بحران کشیده همیشه توانسته‌اند تمدن به وجود بیاورند:

۱. تمدن‌سازی یک کار بسا عظیم و پر چالش است و تنها جوامعی که به پختگی رسیده باشند و توان این را داشته باشند که پشتشان در مقابل چالش‌های تمدن‌سازی خم نشود، می‌توانند بدان نائل آیند. بحران‌ها و چالش‌ها جوامع را به پختگی و قابلیت تحمل زحمات و مشقت‌های که برای ساختن یک تمدن نیاز است می‌رساند. الله ﷻ می‌فرماید: «هیچ پیامبری را در شهری نفرستادیم مگر آنکه اهلش را به تهیدستی و سختی و رنج و بیماری دچار کردیم، باشد که (به پیشگاه ما) فروتنی و زاری کنند»^۱. اگر تعریف مورد اتفاق تمدن را که می‌گوید تمدن «مجموعه اندوخته‌ها و ساخته‌های معنوی و مادی یک جامعه است»^۲

^۱ (قرآن، سوره. الأعراف، آیه. ۹۴) وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ

^۲ (شریعتی، ۱۳۸۷ ص. ۳)

را در نظر بگیریم پس بزرگ‌ترین تمدن‌سازان پیامبران می‌باشند، چنانچه محمد زیدین می‌نویسد: «رسولان نه‌تنها طرف‌هایی هستند که بشریت را به سمت ایمان و اطاعت کامل از الله ﷻ راهنمایی می‌کنند، بلکه درعین‌حال رهبران مردم به سمت تمدن و توسعه نیز هستند. این امر با تخصصی که الله ﷻ به همه پیامبران عطا فرموده است اثبات می‌شود. به‌عنوان‌مثال حضرت نوح (علیه‌السلام) سازنده کشتی و کاپیتان بزرگی بود. حضرت ابراهیم و پسرش حضرت اسماعیل (علیهم‌السلام) مهندسیین ساخت‌وساز بودند. حضرت داود (علیه‌السلام) متخصص ریخته‌گری فلزی و سلاح بود و حضرت یوسف (علیه‌السلام) متخصص مدیریت و اقتصاد بود.»^۱ در زمان فرستادن انبیا (علیهم‌السلام) که به حیث تمدن‌سازانی که به اندوخته‌های مادی و معنوی جوامع می‌افزودند این جوامع را به سختی‌ها و مشقت‌ها دچار می‌ساخت تا این جوامع به‌سوی الله ﷻ رجوع کنند و به پختگی تمدن‌سازی برسند. جوامعی که به‌سوی الله ﷻ رجوع کردند و به پختگی رسیدند توانستند، تمدن بسازند و جوامعی که خلاف راه را انتخاب کردند مستحق عذاب الهی گشتند. رجوع به‌سوی الله ﷻ همان پایبندی به دین الهی است که اساس تمدن را تشکیل می‌دهد. طوری که قبلاً ذکر شد دین برای نظم تمدنی حتمی هست و هیچ جامعه وجود ندارد که بدون دین توانسته باشد نظم تمدنی و نظام اخلاقی‌ای تمدنی را به وجود بیاورند. بناءً الله ﷻ همراه با ایجاد نظام اخلاقی و معنوی توسط دین، جوامع را با مشقت‌ها به پختگی می‌رسانید تا بتوانند از عهده مشقت‌های

^۱ (Mohamad, et al., 2013 p. 166)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۵۷

تمدنی برآیند. این مشقت‌ها را در زمان تمدن‌سازی اسلامی به‌خوبی می‌توان دید. جامعه عرب قبل از اسلام مشقت‌های زیادی را تجربه کرده بود و پس از آمدن رسول الله ﷺ، مسلمانانی که قرار بود تمدن‌سازان آینده اسلام شوند نیز مشقت‌های بی‌شماری را تجربه کردند. مسلمانان در مکه آزار و اذیت‌های زیادی را تحمل کردند. برای اینکه مسلمانان اولیه به پختگی ای برسند تا بتوانند تمدن‌سازی کنند و صبر در مقابل مشکلات را بیاموزند برای آن‌ها در مکه اجازه عکس‌العمل داده نشده بود. مسلمانان مورد لت و کوب قرار گرفتند، بر روی شن‌های داغ مکه و در زیر آفتاب سوزان تعذیب شدند، در اخگر آهنگری خوابانده شدند، مورد تحریم اقتصادی قرار گرفتند و هر نوع فشار روحی و فیزیکی بالای آن‌ها تحمیل شد، اما اجازه نداشتند عکس‌العمل فیزیکی نشان دهند چنانچه در قرآن پاک می‌آید: «آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد (عجالتاً) دست (از جنگ) بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید^۱». در عین حالی که مسلمانان مورد تعذیب و آزار و اذیت بودند، الله ﷻ برای فرونشاندن حس انتقام و یا احساس ناامیدی، نماز و عبادات را تجویز کرد تا آن‌ها در صبر مقابل سختی‌ها و چالش‌ها پخته‌تر شوند و در هنگام قدرت، حس انتقام و یا ناامیدی را از مردم نکشند بلکه پاداش تحمل مشقت‌ها را نزد الله ﷻ بجویند. دوران مکه مسلمانان را در مقابل مشکلات چنان به پختگی رسانید که توانستند به‌زودی بزرگ‌ترین امپراتوری‌ها را به چالش بکشند

^۱ (قرآن، سوره. النساء، آیه. ۷۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

و چنان تربیت کرد که در زمان فتح مکه توانستند بزرگ‌ترین دشمنان خویش را و کسانی را که با آزار و اذیت، آن‌ها را از خانه‌هایشان کشیده بودند به آسانی ببخشند. این فرآیند تربیت و پخته شدن را علامه اقبال رحمته‌الله به بسیار زیبایی چنین بیان نموده است.

با نشئه درویشی در ساز و دمام زن چون پخته شوی خود را بر سلطنت جم زن
گفتند جهان ما آیا بتو می‌سازد؟ گفتم که نمی‌سازد گفتند که برهم زن^۱

مسلمانان برای اینکه بتوانند تمدن بسازند نخست باید با درویشی و مشقت‌ها و چالش‌ها می‌ساختند و به پختگی می‌رسیدند که در دوران مکه درست همین کار شد. مسلمانان با همه تعذیب‌ها ساختند، برای پخته شدن هر ظلم را تحمل کردند و برای آماده شدن برای تسلیم مطلق به الله ﷻ هر ظلم و ستم را بدون نشان دادن عکس‌العمل تحمل کردند. چون به پختگی رسیدند سلطنت جم (امپراتوری فارس) و امپراتوری بیزانس را بسیار به‌سادگی و باوجود تعداد اندک شکست داده، تمدن بزرگ اسلامی را ساختند. بیت دوم این شعر زیبا مربوط ما می‌شود که اگر جهان امروزی با فطرت پاک انسانی نمی‌سازد پس باید برهم زده شود و برای برهم زدن آن بازهم باید همان فرآیند بیت اول را تعقیب کنیم. حالت فعلی افغانستان، مردم این جامعه را به‌سوی پختگی سوق می‌دهد، اگر این مردم حکمت این مشقت‌ها و سختی‌ها را درک کرده و به‌سوی الله ﷻ مراجعه کنند. روند تربیت در مقابل سختی‌ها در دوران مکه خاتمه نیافت بلکه در مدینه نیز مسلمانان مجبور بودند که با

^۱ (لاهوری، ۲ عنوان. با نشئه درویشی در ساز و دمام زن)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۵۹

سختی‌ها و مشقت‌های زیادی دست‌وپنجه نرم کنند، شکست نسبی در جنگ احد، محاصره مسلمانان در غزوه خندق و بالاخره تلفات مسلمانان در غزوه حنین همه و همه بخشی از این روند بودند که الله ﷻ در مورد آن می‌فرماید: «به یادآورید زمانی که (از میدان جنگ احد) تا مرز پنهان شدن از دیده‌ها دور می‌شدید و به هیچ‌کس توجه نمی‌کردید، در صورتی که پیامبر شما را از پشت سرتان فرامی‌خواند، پس خدا شما را به اندوهی روی اندوهی مجازات کرد تا بر آنچه از دستتان رفته و به آنچه (از آسیب و مصیبت) به شما رسیده، اندوهگین نشوید؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.» الله ﷻ سبب مصیبتی را که در غزوه احد به وجود آمده بود به بسیار وضاحت به حیث تربیت و پخته‌سازی مسلمانان بیان نموده است تا در آینده نیز به سبب مشکلات و مشقت‌ها اندوهگین و ناامید نشوند بلکه آماده برداشت هر نوع مشکلات و مشقت‌ها شوند. همچنان این شکست نسبی به سببی بود که مسلمانان در مورد پایان شدن تیراندازان از تپه که در آن مأمور شده بودند، باهم اختلاف ورزیده بودند، بناءً الله ﷻ به سبب این شکست نسبی به مسلمانان اهمیت اتحاد و پیروی از رسول الله ﷺ را بیان نمود. همین‌گونه مواجه‌شدن مسلمانان در مراحل نخستین غزوه حنین دو حکمت را در پی داشت. نخست به سبب کثرت «از زبان مسلمانان این سخن برآمده بود که امروز کی می‌تواند بالای مسلمانان غالب شود و

۱(قرآن، سوره آل عمران، آیه. ۱۵۳) إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَعْدِيَ الرَّسُولِ يُدْعُوكُمْ فِي أَضْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعَثَ لِكَيْلًا تَحْزِنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

دوم اینکه در این جنگ بسیاری از تازه‌مسلمان‌ها نیز شرکت کرده بودند که تعدادشان به ده هزار می‌رسید و امکان می‌رفت که در میان آن‌ها بعضی ضعیف‌الایمان‌ها و بعضی منافقین نیز باشند (در میان انبوه بزرگ نمی‌توان این مسئله را نادیده گرفت) و بسیاری مردم در این میان کسانی بودند که یک ماه قبل در فتح مکه مسلمان شده بودند. بناءً به خاطر آن سخنی که گفته بودند، تنبیه آن‌ها ضروری بود^۱ و برای پروژه تمدنی بزرگ اسلامی لازمی بود که این تازه‌مسلمان‌ها توکل به الله ﷻ را بیاموزند و نه تکیه بر کثرت خویش را و همچنان این تازه‌مسلمان‌ها نیز باید مشقت‌های جنگ و شکست را تجربه می‌کردند تا برای پروژه تمدنی آماده می‌شدند.

در سخنانی که منسوب به علی رضی الله عنه است می‌آید که «خداوند همواره بندگان خود را به انواع شداید مواجه می‌کند و اقسام کوشش‌ها و مجاهدت‌ها را پیش پای آن‌ها می‌گذارد، تکالیفی گوناگون برخلاف طبع آسایش طلب آن‌ها بر آن‌ها مقرر می‌دارد تا غرور و تکبر از دلشان بیرون رود، نفوسشان به عبودیت خدا رام گردد و این وسیله‌ای است برای اینکه درهای فضل و رحمت پروردگار به روی آن‌ها گشوده شود. خدا هرگز استخوان شکسته ملتی را بازسازی نفرمود مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات^۲». بناءً این مشکلات افغانستان می‌تواند روزنه بزرگ امید برای تمدن‌سازی توسط این مردم باشد، اگر مردم این

^۱ (احمد، ۱۹۹۹، ص. ۲۶۵-۲۶۷)

^۲ (دشتی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۷، ۲۷۷-۲۷۹)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۶۱

مرزوبوم به طریقه درست آن از آن استفاده کنند و از حالت خویش عبرت گرفته به‌سوی نیکی‌ها و اهداف بزرگ بکوشند.

۲. مشکلات و مشقت‌ها در یک جامعه سبب می‌شود که مردم آن دنبال تغییر باشند. در زمان بعثت رسول‌الله ﷺ در مدینه قبایل مهمی که زندگی می‌کردند اوس و خزرج بودند و یهودیان نیز در این شهر با آن‌ها شریک بودند. اوس و خزرج باهم دشمنی داشتند و این دشمنی یکی از چالش‌های عمده هردو قبیله بود که بالآخر آن مشقت‌ها و مشکلات زیادی را متحمل می‌شدند. بر علاوه یهودیان نیز چون اهل کتاب بودند بر آن‌ها بلندپروازی کرده و همیشه به آن‌ها می‌گفتند که به‌زودی پیامبر آخر زمان مبعوث خواهد شد و ما با پیروی از او شما را نابود خواهیم کرد، چنانچه قرآن گواهی می‌دهد: «و چون کتاب آسمانی قرآن از نزد خدا برای هدایت آن‌ها آمد باوجودی که کتاب (تورات) آنان را تصدیق می‌کرد و باآنکه خود آن‌ها پیش از بعثت (پیامبر اسلام با آمدن او) انتظار غلبه بر کافران را داشتند، آنگاه که آمد و شناختند (که همان پیغمبر موعود است) باز به او کافر شدند (و از نعمت وجود او ناسپاسی کردند)، پس خشم خدا بر کافران باد^۱». یهودیان به سبب تکبر نخواستند به محمد ﷺ ایمان بیاورند اما حالت بحرانی اوس و خزرج که بعداً نام درخشان انصار را از آن خود کردند، آن‌ها را برای تغییر به‌سوی پیامبر ﷺ کشانید. «وقتی رسول خدا ﷺ با نمایندگان انصار سخن گفت و

^۱ (قرآن، سوره البقره، آیه. ۸۹) «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

آنان را به خدا فراخواند، به همدیگر گفتند: ای مردم، بدانید او همان پیامبری است که یهود شما را از برانگیخته شدن او هشدار داده‌اند، آنان نباید پیش از شما به او بگروند. در نتیجه دعوت او را پذیرفتند و او را تصدیق کردند و آیین اسلام را که به آنان پیشنهاد کرده بود پذیرفتند و گفتند: ما قوم خود را در حالی ترک گفته‌ایم که بین هیچ قومی مانند آنان کینه و دشمنی وجود ندارد، امیدواریم خداوند متعال به لطف تو آنان را فراهم آورد.^۱ از گفته‌های انصار رضی الله عنهم معلوم می‌شود که آن‌ها بالآخر بحران‌ها و چالش‌های فراروی آن‌ها تشنه‌ی تغییر بودند و این سبب شد که هم آخرت خویش را بسازند و هم نام درخشان تمدن‌سازان اولیه‌ی اسلامی را از آن خود کنند. اگر به سایر تمدن‌ها بنگریم به وضاحت می‌توانیم ببینیم که مردم بحران‌دیده و بحران‌کشیده در این جوامع، عطش عجیب برای تغییر داشته‌اند و این عطش آن‌ها را به محور تغییر پیشنهادشده جمع کرده و توانسته‌اند در قالب این تغییر پیشنهادشده تمدن بسازند. زمانی که شاهی ژو در چین از هم پاشید، جامعه‌ی چین به شاهی‌های کوچکی مبدل شد که همواره در حال جنگ با همدیگر بودند و این حالت سبب خشونت و بحران شدید در جامعه‌ی چین شد. در چنین حالت بحرانی و خشونت‌ها مردی بنام کنفوسیوس متولد شد. کنفوسیوس فلسفه‌ی خویش را در چنین جامعه برای احیاء دوباره‌ی بزرگی چین پیشنهاد کرد و گفت که اگر روابط میان حاکم و رعیت، پدر و اولاد، شوهر و زن، برادر بزرگ با برادر کوچک و دوست با دوست

^۱ (ابن‌هشام، ۱۳۹۲ ص. ۵۶۲، ج. ۱)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۶۳

اصلاح شود در جامعهٔ چین نظم، هماهنگی و دولت خوب دوباره به وجود خواهد آمد. جامعهٔ بحران دیده و بحران کشیدهٔ چین که تشنهٔ تغییر بودند به پیشنهادهای دانشمندان بزرگ چین چون کنفوسیوس و لوزی لیک گفته و توانستند بزرگ‌ترین امپراتوری شین (Qin) را به وجود آورند که نام امروز چین نیز مشتق از آن است. زمانی که چندراگوپتا موریای امپراتوری بزرگ موریای را در هند به وجود می‌آورد، جامعهٔ هند نیز میان چندین دولت‌های کوچک و متخاصم باهم تقسیم شده بود. پس از مرگ آشوکا از آشفتگی‌های که بالآخر خلأ قدرت به وجود آمده بود امپراتوری گوپتا به وجود آمد. اروپایان از حالت رقت‌بار خویش در قرون وسطی خسته شده بودند. به محض اینکه پاپ اروپان مردم را برای بسیج برای جنگ مسلمانان فراخواند، از سراسر اروپا مردم تشنهٔ تغییر داوطلبانه به سفر خطیر جنگ با مسلمانان بسیج شدند. اروپایان زمانی که با تمدن اسلامی در تماس شدند بر علاوهٔ ثروت، علم و دانش و تکنولوژی را به اروپا انتقال دادند. فرآیند اصلاحات در اروپا که بنام رنسانس نامیده می‌شود پس از جنگ‌های صلیبی آغاز شد و این مردم تشنهٔ تغییر بودند که ساختار اجتماعی اروپا را کاملاً تغییر دادند. با استفاده از تکنولوژی کشتی‌سازی، کشتی‌های ساختند که می‌توانست به سراسر ابحار سیر کنند. با استفاده از این کشتی‌ها برای ربودن سرمایه به افریقا، آسیا و بالاخره به قارهٔ آمریکا رسیدند. سرمایهٔ ربوده شده از این سرزمین‌ها سبب ثروتمند شدن اروپا و ازدیاد نفوس در این قاره شد و عطش برای تغییر در اجتماع سبب به وجود آمدن تمدن مدرن غربی

شد. عثمانی‌ها نیز که بالآخر چالش‌ها نیاز شدید به تغییر احساس می‌کردند، به محور ارطغرل و پسرش عثمان بسیج شدند و تمدن اسلام را در قالب امپراتوری عثمانی دوباره زنده کردند. مشکلات و مشقت‌ها بر علاوه اینکه نیاز برای تغییر را در مردم زنده می‌کند، مردم را برای تغییر انگیزه داده و سبب تلاش و تکاپو برای تغییر می‌شود؛ چنانچه توین بی می‌نویسد: «هرچه دشواری بیشتر بوده به همان نسبت هم انگیزه (برای تمدن‌سازی و تغییر مثبت) افزون‌تر بوده است»^۱. نیاز و انگیزه برای تغییر در افغانستان را نیز می‌توان آشکارا مشاهده نمود، اما افغان‌ها سال‌ها می‌شود که فریب شعارهای تغییر را خورده‌اند. افغان‌های نیازمند به تغییر، به هر صدای تغییر لبیک گفته‌اند و بعضی از حلقات منفعت‌گرا از این نیاز با شعار تغییر به نفع شخصی خویش استفاده کرده‌اند. رهبران این کشور با شعار تغییر آمدند اما به‌زودی با برآورده شدن منفعتشان از شعارهای خویش گذشتند و به بحران مردم افزودند. اکنون نیاز است تا اقلیت خلاق و متعهد این نیاز مردم را جهت مثبت داده و آن‌ها را به‌سوی هدف بزرگ تمدن‌سازی سوق دهند. با زنده ساختن تمدن اسلامی هم برای آخرت خویش کار کنند و هم با ساختن دنیا، خویشان را مستحق خلیفه خطاب شدن بسازند. مردم بحران دیده و بحران کشیده افغانستان این توان بالقوه را دارند که از عهده چنین یک مأموریت بزرگ برآیند. در چند سال اخیر که این مردم با جهان بیرون از جغرافیای خود تماس پیدا کردند، دیده می‌شود که دستاوردهای

^۱ (توین بی، ۱۳۹۳ ص. ۱۴۸، ج. ۱)

در بخش تکنولوژی، ورزش، تولید علم و خلاقیت داشته‌اند. بحران دیدگی و بحران کشیدگی، افغان‌ها را آماده‌ی تمدن‌سازی کرده است و تاریخ بالای ما خواهد خندید اگر از این فرصت استفاده نبریم و علم‌بردار تمدن اسلامی نشویم.

افغان‌ها و سنت‌گرایی و بدویت

انسان‌ها معمولاً نظریات منفی را دوست دارند و ضمناً دوست دارند برای ناکامی‌های خویش بهانه‌ها بتراشند. زمانی که از حالت بحرانی جامعه ما و یا ناکامی ما به حیث یک جامعه بحث به میان می‌آید بعضی‌ها برای جلب توجه سایرین و یا به حیث بهانه برای کم‌کاری و ناکاری خویش، به جملات چون مردم افغانستان بدترین مردم جهان هستند، ما جاهل‌ترین مردم هستیم، افغان‌ها مردم پس‌رفته هستند و هیچ‌گاه روی خوبی را نخواهند دید و امثالهم پناه می‌برند. اما حقیقت این است که افغان‌ها بدترین مردم جهان و یا بهترین مردم جهان نیستند. مردم افغانستان فقط مردم هستند، مانند سایر مردم دنیا. مردم هیچ‌جا باهم متفاوت نیستند. مردم در همه‌جا خصائص خوب و بدی را دارند که بالاتر تماس دائمی با فرهنگ رایج خودشان و با سایر فرهنگ‌ها، تاریخی که در خون آن‌ها جریان دارد، فکری که در ذهن‌هایشان ذخیره شده است و بالاتر عکس‌العمل در مقابل حالت موجود، در آن‌ها باطنی شده است. فرهنگ افغانستان، عقیده اسلامی، جریان تاریخ در نسل گذشته و حالت موجود برای این مردم بهترین فرصت را مهیا ساخته است.

یکی از دلایل عمده تداوم جنگ در این کشور مقاومت مردم این سرزمین در پذیرا شدن افکار بیگانه و عدم موفقیت متجاوزین در تحمیل فکر خویش

بالای این مردم بوده است. «اقوام مغلوب همواره شیفته‌تقلید از شعایر و آداب و طرز لباس و مذهب و دیگر عادات و رسوم قوم غالب است، زیرا احترام قوم غالب در نهاد ملت مغلوب جای می‌گیرد»^۱. انگلیس‌ها به این سرزمین لشکر کشیدند، اما برخلاف اکثریت مستعمره‌های انگلیس نه تنها که این مردم مقلد انگلیس‌ها نشدند و احترام انگلیس‌ها در نهادشان جای نگرفت، بلکه با شکست این امپراتوری بزرگ نفرت آن‌ها در نهاد این مردم جای گرفت و تا امروز در رگ رگ این مردم آزاده در جریان است. روس‌ها به این کشور لشکر کشیدند و بر علاوه اینکه مانند انگلیس‌ها شکست را متحمل شدند، جایگاه قابل‌ملاحظه‌ای در نهاد این مردم نیافتند. تمدن مدرن غربی که دنبال جهانی‌سازی ارزش‌های خویش است درک کردند که افغانستان سرحدی است که مانع جهانی‌شدن ارزش‌های این تمدن می‌شوند بناءً متفکرین غربی که دنبال نجات تمدن در حال زوال غرب است توجه خویش را به این سرزمین متمرکز ساختند و پیشنهاد کردند که «موفقیت در افغانستان با غرب‌گرایی داوطلبانه خود افغانستان میسر خواهد شد. اگر این تلاش در افغانستان منجر به توفیق شود بالآخر آن دسته‌های جنگجو میان دو آتش قرار می‌گیرند و لاجرم آن را غیرقابل‌دفاع می‌کنند»^۲. امریکایی‌ها با همین راهکار به افغانستان لشکر کشیدند، تا برای بی‌دفاع ساختن مردم این سرزمین، بعضی‌ها را با نشان دادن حرص و باغ‌های سرخ و سبز، غربی بسازند و با تشویق مخالفین آن‌ها برای جنگ در مقابل همدیگر نه در مقابل امریکایی‌ها به تضعیف و بی‌دفاع ساختن

^۱ (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰ ص. ۲۸۱، ج. ۱)

^۲ (توین‌بی، ۱۳۹۳ ص. ۵۹۹، ج. ۱)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۶۷

مردم این کشور بپردازند. دو دههٔ اخیر جنگ در افغانستان کاملاً نشان‌دهندهٔ همین راهکار است، زیرا در این دو دهه اکثریت قربانیان جنگ‌های داخلی در این سرزمین خود افغان‌ها بوده و امریکاییان با شور و شوق از این کشتار لذت می‌برند.

الله ﷻ می‌فرماید: «دو دریای مختلف را در کنار هم قرارداد، درحالی‌که باهم تماس دارند (اما) میان آن دو حدفاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند.»^۱ با آمدن امریکاییان دو دریای باهم در تماس و از هم جدا در افغانستان جاری شد؛ دریای شور و شوق غرب‌گرایی که توسط تمویل بیش‌ازحد امریکاییان جریانش ادامه دارد و دریای شیرین بیداری که جوانان و مردم آزادهٔ این کشور با زحمات و ایمان آن را جاری ساختند. مردم اندک‌اندک از پلان‌های شوم متجاوزین آگاه شده و در مقابل آن عکس‌العمل نشان داده و به هراندازه که امریکا دنبال زدودن ارزش‌های دینی و سنتی این جامعه شدند، جوانان مبارز و مجاهد این کشور به همان اندازه پرانگیزه‌تر برای زنده سازی سنت‌ها و ارزش‌های دینی و سنتی شدند. تعداد قلم‌به‌دستان و مبلغین باگذشت هرروز در حال افزایش است. هر فکر وارداتی مورد نقد قرار گرفته و بدیل دینی و سنتی آن برای مردم پیشکش می‌شود. صداهای مقلدین میمون صفتانه به شکل مبرهن و مدلل خاموش می‌شود. به‌جای اینکه مانند مردم مغلوب و منکوب، احترام به فکر، روش، اسلوب و طرز زندگی غربی در این سرزمین در نهاد جامعه جای بگیرد، نفرت و انزجار از آن در هر گوشه و کنار مشهود است. بی‌شک که بعضی‌ها شیفته و فریفتهٔ غربیان شده و در مقابل فکرشان مغلوب گشته‌اند و مانند مغلوبان احترام

^۱ (قرآن، سوره. الرحمن، آیات. ۱۹-۲۰) مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰)

غربیان در تاروپودشان جوانه‌زده است اما در مقابل متعهدین به ارزش‌های دینی و سنتی به صورت بی‌سابقه در حال افزایش است و هویت اصلی این جامعه در مقابل هویت وارداتی و ناخوان با فرهنگ و ساختار اجتماعی این جامعه در حال پیروز شدن است.

صحنه جنگ فکری و هویتی در این سرزمین انسان را به یاد آیت زیبای از کلام‌الله می‌اندازد: «خداوند نمی‌خواهد مؤمنان را به حالی که شما دارید رها کند، مگر آنکه پاک را از پلید جدا کند»^۱. برای اینکه افغانستان بتواند تمدن اسلامی را زنده کند، باید کسانی که به ارزش‌های اسلامی ایمان قلبی دارند و کسانی که فقط از آن به حیث نردبان برای رسیدن به اهداف شخصی استفاده می‌کنند جدا شوند و حالت امروز درست همین کار را می‌کند. در حالت امروز پایبندی به منافع دینی، منافع شخصی به بار نمی‌آورد الا برای کسانی که برای مسلمان کشی پول به دست می‌آورند و مردم افغانستان آن‌ها را شناخته‌اند، بناءً امروز، پایبندی به دین از کسانی برمیاید که برای رضای الهی، برای دین الهی و برای پرستندگان الهی قلم و شمشیر برمی‌دارند و حالت امروز این مردم را از مردمی که غرق دنیا شده‌اند جدا می‌کند. الله ﷻ می‌خواهد صف مؤمنین را از صف منافقین جدا کند زیرا الله ﷻ نمی‌خواهد این مردم را در حالتی رقت‌باری که دارند رها کند اگر به سوی ایمان رجوع کنند (مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ).

بدون شک مقاومت مردم افغانستان در مقابل قدرت‌های بیگانه، این مردم

^۱ (قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۷۹) مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن سازان آینده؟ □ ۱۶۹

را از مزد غلامی که برای از دست دادن ارزش‌های خویش به دست می‌آوردند محروم ساخته است، اما افغان‌ها چیزی را حفظ کرده‌اند که امروزه بعضی از پروژه‌های تمدنی با بیچارگی کوشش زنده ساختن آن را دارند؛ هویت اصلی و تمدنی، روح آزادگی، و ارزش‌های سنتی و دینی خویش را. طوری که قبلاً گفته شد، روس، هند و ترکیه تقلاً می‌کنند تا هویت اصلی مردم خویش را دوباره برگردانند و با بسیار شدت می‌خواهند ارزش‌های سنتی و حس آزادگی مردم خویش را برگردانند اما در این کار یا ناموفق هستند و یا هم نمی‌توانند سرعت فرآیند احیاء را با سرعتی که جهان به سوی تغییر تمدنی در حرکت است عیار سازند. اگر افغانستان مغلوب متجاوزین می‌شد، طوری که بعضی از نابخردان می‌گویند که ما باید از استعمار استفاده می‌بردیم و با تسلیم شدن به استعمار از مزایای تمدنی آن‌ها بهره‌مند می‌شدیم، و ارزش‌های سنتی و دینی خویش را در بدل این مزایای تمدنی می‌فروختیم، به گفتهٔ ابن خلدون رو به نیستی و انقراض می‌گذاشت، چنانچه می‌نویسد: «هرگاه ملتی مغلوب گردد و در زیر تسلط دیگران واقع شود به سرعت رو به نیستی و انقراض خواهد رفت زیرا، و خدا داناتر است، هرگاه کاخ فرمانروایی ملتی واژگون گردد و به سرنوشت بندگی دچار شوند و همچون ابزار بیگانگان قرار گیرند و به آنان متکی شوند، آرزوی آنان کوتاه و سست می‌شود و در صورتی که توالد و تناسل و آبادانی در پرتو حصول امید و آرزو و نتایجی است که از آن بیار می‌آید، از قبیل نشاط و جنبش قوای حیوانی... در چنین حالتی عمران و اجتماع چنین ملتی نقصان خواهد یافت و پیشه‌ها و کسب‌ها و مساعی آنان در راه پیشرفت تمدن متلاشی خواهد شد و به سبب درهم شکستن سپاه و لشکر و نیروی اتحاد آنان که از نتایج

مغلوبیت است در امر دفاع از خود عاجز خواهند گردید و آن‌وقت در برابر هر متجاوز و نیروی مهاجم به زبونی و شکست تن درخواهند داد و طعمه هر آزمندی خواهند بود، خواه آن ملت به آخرین مرحله کمال دولت و کشورداری رسیده باشند یا نه.^۱ پذیرفتن بردگی و یا زیر بردگی قرار گرفتن تحمیلی یک جامعه، غیرت و حمیت آن جامعه را از بین برده و آن‌ها را به‌سوی زبونی و بی‌همتی می‌کشانند. نمونه بزرگ آن داستان بنی‌اسرائیل است که ابن‌خلدون نیز آن را در مقدمه کتاب خود نقل کرده است. بنی‌اسرائیل تحت غلامی فرعونیان زندگی می‌کردند و این بردگی حمیت و غیرت از این مردم را ربوده بود. زمانی که الله ﷻ به رهبری موسی (علیه السلام) آن‌ها را از بردگی فرعونیان نجات داد و برایشان فرمود که الله ﷻ برای آن‌ها پادشاهی و تمدن در نظر گرفته است؛ «ای قوم من به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است داخل شوید»^۲، آن‌ها که غیرت و همت خویش را در خو گرفتن با غلامی از دست داده بودند از داخل شدن به شهر ترسیدند و از گرفتن مسئولیت تمدن‌سازی هراسیدند و برای موسی (علیه السلام) گفتند: ای موسی در آنجا مردمی زورمندند و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز وارد آن نمی‌شویم پس اگر از آنجا بیرون بروند ما وارد خواهیم شد»^۳. چون یک اقلیت کوچک با موسی (علیه السلام) تصمیم قاطع به داخل شدن داشتند، مردم بی‌همت از روی ترس و هراس نافرمانی آغاز کردند و «گفتند: ای موسی،

^۱ (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰ ص. ۲۸۲-۲۸۳، ج. ۱)

^۲ (قرآن، سوره. المائدة، آیه. ۲۱) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ

^۳ (قرآن، سوره. المائدة، آیه. ۲۲) قَالُوا يَا مُوسَى إِن فِيهَا قَوْمٌ جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنُذْخِلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۷۱

هرگز ما در آنجا مادامی که آن‌ها باشند ابداً درنیاییم، پس تو برو به اتفاق پروردگارت با آن‌ها بجنگید ما اینجا خواهیم نشست^۱». از همین خاطر الله ﷻ چهل سال که مدت تقریبی تغییر یک نسل است، آن‌ها را در صحرای سینا گذاشت تا یک نسل جدید با خوی دلاوری و آزاده‌خواهی در زندگی صحرایی از آن‌ها پدید آید و همین نسل جدید بنیاد تمدن بنی اسرائیل را در فلسطین بنیان نهادند.

در عصر ما، تمدن مدرن غربی در هر جای که نهادینه شده است، قوانین را جایگزین اخلاقیات کرده است و در این مناطق حومه‌های شهرها، سبزه‌زارهای قشلاق‌ها را بلعیده است. برای اداره بهتر مردم در شهرهای پرازدهام، دولت‌ها به دولت‌های پلیسی مبدل شده‌اند تا مردم را مجبور به تابعیت از قوانین ساخته شده کنند و سیستم آموزشی در نظام‌های متأثر از تمدن مدرن غربی نیز توجه بیشتر به یاد دادن تابع بودن نسبت به تدریس دارد. در مکاتب نمرات پایین سبب مجازات نمی‌شود، اما چند دقیقه ناوقت حاضر شدن سبب مجازات شاگردان می‌شود. نظام فعلی آموزشی بیشتر دنبال تولید نیروی کار برای شرکت‌ها و بروکراسی دولت‌ها است تا دنبال تولید فکر روشن و طرز تفکر انتقادی و علم در نظام آموزشی امروزی به کتلاک برای یافتن کار در شرکت‌ها و بروکراسی دولت‌ها مبدل شده است. جان گتو کسی که جایزه بهترین معلم را در امریکا گرفته است در این مورد می‌نویسد: «حقیقت این است که مکاتب

^۱ (قرآن، سوره المائدة، آیه. ۲۴) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ

چیزی جز اینکه چگونه تابع فرمان‌ها باشیم نمی‌آموزانند^۱». تحمیل فرمان‌ها که از مکتب آغاز می‌شود و تا آخر عمر، شهرنشینان مدرن را با تحمیل قوانین تعقیب می‌کند سبب از بین رفتن روح آزادی و روح مبارزه در انسان می‌شود. «ممارست دائم شهریان در پیروی از فرمان‌ها موجب تباهی سرسختی و دلاوری ایشان می‌شود و حس سربلندی را از ایشان می‌زداید. از تجاوزاتی که به حقوق ایشان می‌شود نمی‌توانند دفاع کنند^۲».

یکی دیگر از عوامل از بین رفتن سرسختی و دلاوری و آزادی خو گرفتن با تجملات و آسایش خواهی است. در این مورد حکایتی کوتاهی را نقل می‌کنیم. در جریان بحران‌های سیاسی چند سال قبل روزی یکی از رهبران جنگ‌سالار قبلی هشدار داد که اگر خواستش برآورده نشود به کوه بالا خواهد شد و دوباره جنگ را آغاز خواهد کرد. برای یکی از دوستانم گفتم که افغانستان شاید دوباره به سوی جنگ داخلی برود اما جواب او مرا متحیر ساخت. او گفت: کسی را که می‌گویی افغانستان را به جنگ داخلی می‌کشاند دیروز با تلویزیون بی‌بی‌سی در لباس ورزشی کوتاه درحالی که بالای بایسکل برقی ورزش می‌کرد مصاحبه داشت. کسی که با چنین ناز و نعمت خو گرفته باشد هیچ‌گاه جرئت رفتن به کوه‌ها برای جنگ را نمی‌کند. سخن او راست بود و من درک کردم که خو گرفتن با ناز و نعمت سبب از بین رفتن شجاعت، دلاوری و حس آزادی برای ایستاده شدن بر قول خویش می‌شود.

مردم افغانستان با نپذیرفتن بردگی، با استحاله نکردن فرهنگ و سنت‌های

^۱ (Gatto, 2005 p. 21)

^۲ (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰ ص. ۲۳۶-۲۳۷، ج. ۱)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۷۳

خویش توسط شهرنشینی، با مغلوب نشدن در مقابل فرهنگ‌ها و قدرت‌های بزرگ و با پرورده نشدن در ناز و نعمت هنوز هم حس دلاوری و آزادگی خویش را حفظ کرده‌اند. اکثر مردم این سرزمین هنوز زندگی قشلاقی دارند. بدون یک اقلیت قابل صرف‌نظر، اکثریت شهرهای ما هنوز رنگ و بوی زندگی سنتی داشته و هنوز هم فردگرایی محض شهرهای ما را تاریک نساخته است. حتی در شهرهای ما محافل خوشی و غم با حضور گستردهٔ دوستان، خویشان و همسایگان برگزار می‌شود. کمک به همسایه هنوز هم یک ارزش پذیرفته‌شده است. دفاع از ارزش‌ها و جنگ و مبارزه در جامعهٔ ما جنبهٔ رمانتیکی دارد و شجاعت و دلاوری در آن قدردانی می‌شود. خواص بدویت در این جوامع موجود است و چیزی بنام غیرت افغانی را هنوز هم مردم این جامعه ارزش می‌دهند. هنوز هم شهرت در یک اجتماع کوچک مرتبط به دلاوری و شجاعت است. اگر به تمدن‌سازان گذشته ببینیم، موازاتی را که مردم افغانستان با آن‌ها دارند به‌خوبی درک می‌کنیم. عرب‌های که تمدن اسلام را شکوفا ساختند مانند افغان‌ها مردمان سنتی، ناز نپرورده، دلاور و شجاع بودند. شجاعت و دلاوری در میان عرب‌ها نیز جنبهٔ رمانتیکی داشت و قهرمانان جنگی خویش را از همه بیشتر قدر می‌کردند. اگر به شعرهای دوران قرون وسطی در اروپا که تمدن مدرن غربی را به وجود آوردند نظر افکنیم این جنبهٔ رمانتیکی را در اشعار اروپاییان نیز می‌توانیم ببینیم. در قرون وسطی، رمانتیک و قدر شونده‌ترین اشخاص همان دلاوران (Chivalry) و قهرمانان جنگجو (Knights) بودند که شعرا به تقدیر و بزرگ‌سازی آن‌ها می‌پرداختند، چنانچه در آهنگ رولاند می‌آید:

«کارت عالیست!

آن نوع جسارت‌هایی که هر قهرمان باید داشته باشد
کسی که حامل اسلحه است و پاگشاده بالای اسب نشسته است!
او باید در جنگ قوی و خشمگین باشد
ورنه ارزش چهار پیشیز هم ندارد...^۱»

عثمانی‌ها که امپراتوری بزرگ اسلامی را ساختند مردمان چادرنشین، بدوی، قبیلوی، شجاع و جنگجو بودند. زمانی که چین تحت استعمار مغول‌ها قرار داشت، «پسر یک روستایی بنام هونگو، فرماندهی ارتش شورشی را که در سال ۱۳۶۸ مغولان را از چین بیرون کشید به دست داشت و در همان سال اولین امپراتور امپراتوری مینگ شد^۲» که این امپراتوری و امپراتوری چینی بعدی آن ماشین پرنه را به جهان ارمغان دادند و با زنده سازی تمدن چینی یک‌بار دیگر این کشور را یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان ساختند.

نام تمدن همان قدر که برای آدمی تصور آرامش و رفاه را می‌دهد، ساختن آن به همان اندازه دشوار و مشقت‌آور است و کسانی که همت کشیدن سختی‌ها و شجاعت مبارزه با چالش‌های فراروی سازندگی آن‌ها را نداشته باشند هرگز به ساختن آن نائل نخواهند شد. تمدن‌سازان باید توانایی کشیدن مشقت‌ها را داشته باشند چنانچه در سخنانی که منسوب به علی علیه السلام است می‌آید: «آگاه باشید درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر

¹ (Brault, 1997 p. 117)

² (RAND McNALLY, 2009 p. 536)

است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است^۱. برای تمدن‌سازی پوست سخت انسان‌های نیاز است که تشنگی و گرسنگی‌های بیابانی و بدوی را کشیده باشند و شعله‌انگیزی نیاز است که دوام آن، نور تمدنی را روشن و حرارت آن موانع فراروی را بتواند بسوزاند و این سختی‌کشیدگی و شعله‌های بادوام در مردم افغانستان موجود است، اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که شجاعت و جنگجو بودن شمشیر دو لبه است؛ اگر به‌سوی اهداف بزرگ و به‌سوی اهداف والای تمدن‌سازی و خدمت به بشریت سوق داده شود سبب تمدن‌سازی و آوردن نظم اجتماعی می‌شود اما اگر اقلیت خلاق جوامع در جهت‌دهی این شجاعت ناکام شوند سبب جنگ‌های داخلی و تباهی می‌شود و اگر کوشش به سرکوب نمودن آن شود سبب ازدیاد جرم و به وجود آمدن گروه‌های کوچک جرمی می‌شود. دلاوری عرب‌ها سال‌ها سبب قتل و خون‌ریزی خود عرب‌ها می‌شد اما پیام والای اسلام به آن جهت داد تا سبب شود که تمدن شکوهمند اسلامی را بسازد. شجاعت اروپایان سبب جنگ‌های مذهبی و جنگ‌های فئودالی می‌شد تا اینکه در جهت استعمار سایر کشورها سوق داده شد و توانستند با سرقت سرمایه‌های مستعمره‌های خویش، تمدن ثروتمند مدرن غربی را شکل دهند. تا اکنون دلاوری افغان‌ها نیز سبب بدبختی و جنگ‌های ذات‌البینی داخلی بوده است، اما اگر اقلیت خلاق، قلم‌به‌دست و سخنور این سرزمین بتوانند این دلاوری و شجاعت را به‌سوی هدف بزرگ زنده‌سازی تمدن اسلام سوق دهند، بر علاوه اینکه فردای بهتر منتظر نسل بعدی خواهد بود، ناجی بشریت از شر

^۱ (دشتی، ۱۳۸۶ ص. ۳۹۵)

تاریکی‌های تمدن شیطانی کنونی نیز به شمار خواهند رفت. ما نباید اجازه دهیم چند فرصت‌طلب و قدرت‌طلب از توانایی‌های ما برای پر سازی جیب‌های گندیده‌ی خویش و برای بلند بردن جاه و جلال پوسیده‌ی خویش استفاده‌ی سوء کنند. از این فرصت‌طلایی باید برای بهسازی خویش، تمام امت اسلام و تمام بشریت استفاده کنیم.

افغانستان در سرحد تمدن‌ها

تمدن‌ها هر جایی را که تحت سیطره‌ی مستقیم و یا غیرمستقیم درآورند، مردم آنجا را تحت تأثیر خویش قرار داده و آن‌ها را از نگاه فکری، فرهنگی، عقیدتی و نظامی مغلوب خویش می‌سازند. کسانی که مغلوب یک تمدن می‌شوند تصوراتشان عقیده، فکر، فرهنگ و نظام بهتر از تمدن غالب را تصور کرده نمی‌تواند و با تمام قوت کوشش به جایگزین نمودن داشته‌های فکری، عقیدتی و فرهنگی تمدن غالب به جای ارزش‌های خود می‌کنند. مردم مغلوب هویت‌های خویش را قربانی عیار سازی خویش با تمدن غالب کرده و می‌خواهند با تمدن غالب بالا بروند؛ اگرچه مردم مغلوب هیچ‌گاه به سرعت تمدن غالب بالا نمی‌روند اما در زمان زوال تمدن غالب آن‌ها نیز به همان اندازه که تمدن غالب نزول کرده است رو به نزول رفته و فرآیند اضمحلال را حتی بدتر از تمدن غالب پذیرا می‌شوند. مردم مغلوب توسط تمدن بیگانه تا نسل‌ها و یا حداقل یک نسل را (مانند مورد بنی‌اسرائیل) مبدل نکنند، نمی‌توانند برای خود تمدن بسازند زیرا نسل‌ها وقت نیاز دارند تا هویت تمدنی خویش را بسازند و برای آن کار کنند؛ به گونه‌ی مثال جامعه‌ی هند برای قرن‌ها مغلوب تمدن اسلام بود اما زمانی که تمدن اسلام در هند روبه‌زوال رفت هند به جای اینکه تمدن

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۷۷

خویش را دوباره زنده سازد به دست تمدن غرب سقوط کرد و پس از اینکه آزادی خویش را از انگلیس‌ها به دست آورد تا هنوز نتوانسته است هویت تمدنی خویش را بسازد و هنوز هم تحت تأثیر فرهنگ غربی با بیچارگی و با ناموفقیت تقلا می‌کند تا هویت تمدنی خویش را بسازد. جامعه ترکیه نیز مغلوب تمدن مدرن غربی واقع شد و اکنون با زوال تمدن غرب جامعه ترکیه زوال بدتر از غرب را تجربه خواهد کرد و با وجودی که سیاست‌گذاران فعلی ترکیه طرح پروژه تمدنی اسلامی را می‌ریزند نمی‌توانند افکار و فرهنگ تمدنی غربی (نشنلیزم، سیکولریزم و فردگرایی) را از جامعه خویش دور کنند و ناامیدانه کوشش به آشتی دادن آموزه‌های اسلامی با فکر غربی دارند.

تأثیر تمدن مانند سیلاب است که به هر جا برسد هویت تمدنی، فکر و فرهنگ آن مردم را تباه ساخته و نابود می‌سازد، اما مانند سیلاب این تأثیر نیز دارای یک سرحد می‌باشد و در سرحد و جایی که آب نمی‌تواند قدرت ویرانگر داشته باشد مردم در آن مناطق سرحدی سیلاب، می‌توانند از این آب برای آبیاری زراعت خویش استفاده کنند. کسانی که در سرحد تمدن‌ها قرار می‌گیرند و به نحوی در تماس با تمدن‌های موجود بدون اینکه مغلوب آن‌ها شوند قرار می‌گیرند از سیلاب تمدنی بیگانه‌ها برای آبیاری بذر پروژه تمدنی خویش استفاده می‌کنند و چون هویت خویش را از دست نداده‌اند با استفاده از همین آب، نهال تمدنی خویش را بزرگ ساخته و ثمره‌اش را از درخت بزرگ شده می‌چینند. اگر به تمدن‌های به وجود آمده پس از دوران پیشاتاریخ نظر افکنیم دیده می‌شود که اکثریت این تمدن‌ها در سرحد یک تمدن و یا تمدن‌ها واقع شده بودند و یا با تماس با این تمدن‌ها قرار داشتند. تمدن مصر در

سرحد تمدن بین‌النهرین قرار داشت و توسط تجارت با تمدن دره سند تماس برقرار کرده بود. توسط تماس و تجارت، از این دو تمدن نظریات و افکار را به عاریت گرفت و توانست تمدن غنی مصری را به وجود آورد که هرم‌های آن تا حال پس از هزاران سال هنوز یکی از سرمایه‌های این سرزمین محسوب می‌شود. تمدن آشوری‌ها که مرکزیت آن‌ها شمال بین‌النهرین بود در تماس با تمدن مصر و تمدن بابلیون قرار داشت که مغلوب این تمدن‌ها نشده و بالاخره با نشان دادن عکس‌العمل در مقابل مهاجمین از کوه‌نشینان دوروبر بذر تمدن خویش را کشتند و با شکست دو تمدن مصر و بابلیون توانستند تمدن آشوری‌ها را به وجود آورند. فارس‌ها در سرحد تمدن آشوری‌ها قرار داشتند تا بالاخره «مادها همراه با کلدانیان و سایر اقوام (فارس) با همکاری همدیگر در سال ۶۱۲ قبل از میلاد امپراتوری آشوری‌ها را سرنگون کردند»^۱ و متعاقباً کوروش با غلبه به چندین شاهی کوچک در فارس تمدن بزرگ فارس را بنیان نهاد. مردم مسین یکی از شهرهای باستان یونان در تماس با تمدن مینوانی‌ها توسط جنگ و تجارت قرار داشتند و توانستند تمدن یونان را به وجود آورند. تمدن یونانی‌ها در امتداد جنوب ایتالیا و سیسیلی، ولایاتی را تحت سلطه درآوردند که بالاتر آن رومی‌ها در سرحد تمدن یونانی‌ها قرار گرفتند و رومی‌ها توانستند بزرگ‌ترین و متداوم‌ترین تمدن تاریخ بشر را تحت امپراتوری روم به وجود آورند. همین‌گونه با لشکرکشی‌های امپراتوری روم به سوی آن‌طرف کوه‌های آلپ، فرانک‌ها و گوت‌ها در سرحد با تمدن روم قرار گرفتند. بر علاوه اروپایان غربی توسط جنگ‌های صلیبی در تماس با تمدن اسلام قرار گرفتند و توانستند تمدن مدرن

^۱ (RAND McNALLY, 2009 p. 99)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۷۹

غربی را به وجود آورند که تا امروز اکثریت کره زمین از مزایای آن سود و از شیطنت‌ها و فسادهای آن رنج می‌برند. عرب‌ها در تماس با تمدن بیزانس روم و فارس‌ها قرار داشتند و تاجران عرب به سرزمین‌های رومی و فارس سفر می‌کردند و نظریات و فرهنگ این تمدن‌ها را به سرزمین عرب وارد می‌کردند. تأثیرگذاری تمدن فارس بالای تمدن اسلام پس از رشد تمدن اسلام نیز مشهود است چنانچه از زمان خلفای راشدین بروکرات‌های فارس در امپراتوری اسلامی وظیفه انجام می‌دادند و این تأثیرگذاری در زمان عباسی‌ها به حدی رسید که منصور خلیفه عباسی پوشیدن کلاه‌های فارسی را در دیوان خویش تحمیل می‌کرد. عثمانی‌ها که توانستند تمدن اسلام را دوباره زنده کنند در شهر اناطولیا زیست داشتند که در سرحد با تمدن بیزانس روم قرار داشت. افغانستان نیز در قرون اخیر در تماس با تمدن‌ها بدون اینکه مغلوب این تمدن‌ها شود قرار گرفته است. افغانستان در سرحد مستقیم هند بریتانوی قرار داشت که تحت سلطه تمدن مدرن غربی بود و انگلیس‌ها با وجود کوشش‌ها نتوانستند مردم افغانستان را مغلوب تمدنی خویش کنند. پس از آن که تمدن مدرن غربی در قالب بلشویسم توانست سیطره خویش را بر اتحاد جماهیر شوروی بگستراند، افغان‌ها در سرحد با آن قرار گرفتند ولی با وجود ۱۴ سال استعمار روس‌ها نتوانستند کاری را که در آسیای میانه کردند و ارزش‌های مردم آن مناطق را مفسد ساختند در افغانستان این کار را انجام دهند. بالاخره با آمدن امریکا به این کشور یک‌بار دیگر افغان‌ها در تماس با تمدن مدرن غربی قرار گرفت. اگرچه امریکا با راهکار حساب‌شده‌تر برای غربی‌سازی افغان‌ها توسط خود افغان‌ها به این کشور قدم گذاشتند اما پروژه غربی‌سازی آن‌ها به‌جز از یک اقلیت بهره‌بردار

نتوانست مردم افغانستان را شیفته ارزش‌های غربی کند و موج جدید بیداری نشان می‌دهد که افغان‌ها از مزایای این تمدن‌طوری استفاده می‌کنند که ابزارهای آن‌ها را مورد استفاده قرار داده و با استفاده از همین ابزارها ارزش‌های فاسد غربی را تحت حمله قرار می‌دهند. این نسلی که با درایت و حکمت و با نقد عقلی و برهان‌محور ارزش‌های غربی را در این جامعه شکنند می‌سازند و به‌جای آن ارزش‌های اصیل اسلامی را می‌خواهند جایگزین سازند، بزرگ‌ترین امید برای افغانستان است تا این اقلیت خلاق پرچم تمدن اسلام را برای بار سوم از افغانستان بلند کنند.

افغانستان و هویت «ما و دیگران»

حکایت بقای موفقانه بشر و پیشرفت بشر به حیث یک نسل، ریشه در طرز زندگی جمعی دارد. انسان‌ها به‌صورت فردی توان بقا را به شکل مؤثر آن نداشته و نمی‌توانند از توانایی‌های خویش به شکل فردی استفاده اعظمی کنند. انسان‌های نخستین اغلباً با شکار بقای خویش را ضمانت می‌کردند، اما یک فرد تیزتر از یک آهو و قوی‌تر از یک فیل وحشی نیست تا آن را برای غذای شب خویش بتواند بکشد، بلکه به شکل جمعی می‌توانستند از عهده این کار برآیند و بقای خویش را تضمین کنند. جمعی زندگی کردن سبب به وجود آمدن هویت‌ها می‌شود و این هویت‌ها چسب اجتماعی را برای زندگی جمعی و کار جمعی به وجود آورده سبب پیشرفت می‌شوند. این هویت‌های جمعی است که وفاداری به جمع را به وجود آورده و سبب می‌شود تا افراد شامل جمع به اهداف جمعی احترام گذاشته و پایبند دستورالعمل‌های اخلاقی جمعی باشند که هویت خویش را از آن گرفته‌اند. با به وجود آمدن هویت‌های جمعی سرحد میان «ما»

و «دیگران» تعیین می‌شود؛ من و هم قومی‌هایم (ما) و دیگران، من و هم‌سمتی‌هایم (ما) و دیگران، من و هم‌زبانانم (ما) و دیگران، من و هم‌وطنانم (ما) و دیگران و بالاخره من و هم‌دینانم (ما) و دیگران. تمدن‌ها در قالب سرحد میان «ما» و «دیگران» رشد کردند. هر تمدن تعریف سرحد میان «ما» و «دیگران» را داشته است. رومی‌ها خودشان را متمدن و سایرین را بربر خطاب می‌کردند. همین‌گونه زمانی که تمدن مدرن غربی شکل گرفت، غربیان خود را متمدن و اهل خدا می‌دانستند و دیگران را بربر و اهل شیطان خطاب می‌کردند، چنانچه یکی از دلایل قتل عام امریکاییان اصیل توسط اروپاییان این بود که آنان اهل کفر و اهل شیطان هستند و خویششان را پیامبران دینی و تمدنی به معرفی می‌گرفتند و تا هنوز مراسم سپاسگزاری به حیث یک رخصتی عمومی در کشورهای امریکایی به خاطر متمدن ساختن این ممالک توسط اروپاییان تجلیل می‌شود. در زمان اوج‌گیری تمدن غرب «بیگانگان» (دیگران) به ضرورت برای کلیسا و به کسانی که باید به (مسیحیت) آورده شوند مبدل شدند. عقیده دیگران به حیث یک مسئولیت به بخش تشکیل‌دهنده جامعه غربی مبدل شد؛ بدون مبلغین جهانی که (برای مسیح و غربی ساختن دیگران) به جهان بیرون می‌رفتند، چیزی را که ما امروز غرب خطاب می‌کنیم وجود نمی‌داشت.^۱» مسلمانان نیز سرحد میان ما و دیگران داشتند. حتی در زمانی که مسلمانان در بدترین وضعیت از سوی کفار تعذیب می‌شدند، الله ﷻ با گفتن «بگو! ای کافران^۲» سرحد میان «ما» (مسلمانان) و «دیگران» (کافران) را تعیین کرد. تا

^۱ (Rempel, 2017 p. 24)

^۲ (قرآن، سوره. الکافرون، آیه. ۱)

این سرحد میان ما و دیگران موجود نباشد حس وفاداری جمعی به وجود نمی‌آید و چسب اجتماعی برای حرکت همگانی به سوی هدف اجتماعی رخت برمی‌بندد.

تمدن مدرن غربی پس از اینکه در قالب موجودیت سرحد میان ما و دیگران به اوج رسید، خواب مسیحایی ساختن دولت جهانی را پرورانیدند و جهانی‌سازان (Internationalists) لیبرال خواستند، سرحد میان ما و دیگران را از بین برده و یک فرهنگ جهانی لیبرال را در قالب پروژه جهانی شدن به جهان عرضه کنند. چند فرهنگی که تحت پرچم انسان‌گرایی به جهان عرضه می‌شود، می‌خواهد این سرحد میان ما و دیگران از بین رفته و تمام جوامع ارزش‌های لیبرال را با از بین بردن هویت‌های خویش پذیرا شوند، زیرا با موجودیت فرهنگ‌های مختلف حکومت جهانی ناممکن خواهد بود. «لیبرال‌ها دنبال این هستند تا تفاوت‌ها را رقیق و سرحد‌های هویتی را منحل کنند^۱». غریبان به خاطر اینکه بتوانند مردم جهان را به یک جهانی معتقد سازند که در آن تفاوت‌ها ملموس نباشند و سرحد‌های هویتی محو شده باشند، این پروژه را تحت نام چندفرهنگی در جوامع خویش عملی کردند. پیامد از بین رفتن سرحد میان ما و دیگران این بود که نخست فرهنگ‌ها و افکار مختلف منحل شده در جوامع غربی همدیگر را شکنند ساخته و هر فکر و هر ایدئولوژی در این جوامع معانی بی‌شماری را که بالاتر تفاسیر فرهنگ‌های مختلف به وجود آمده بودند، به خود گرفت و ثانیاً این شکنند شدن سبب شد که مردم هویت تمدنی خویش را نیز شکنند ببینند و حاضر به دفاع از ارزش‌ها و تمدن خود (ما) در مقابل دشمنانشان

^۱ (Rempel, 2017 p. 25)

(دیگران) نباشند.

یک تمدن زمانی مراحل نهایی خویش را طی می‌کند و به مرگ نزدیک می‌شود که قابلیت و عزم دفاع از خویش را از دست بدهد و با از بین رفتن سرحد در میان ما و دیگران در غرب این تمدن در حال افول قرار گرفته است. بر علاوه، انسان موجود اجتماعی است و نظریهٔ عدم موجودیت سرحد میان ما و دیگران تنها در فردگرایی امکان‌پذیر است که با فطرت بشر همخوانی ندارد، بناءً اروپایی‌ها پس از تجربهٔ انحلال فرهنگی، یک‌بار دیگر دنبال یافتن هویت جمعی شده‌اند و در قالب افکار جدید می‌خواهند برای خویش هویت جمعی بیابند. تروریست‌های راست‌گرای افراطی، نشنلیست‌های افراطی، پاپولیست‌ها و فاشیست‌های جدید حرکت‌های اندک بستری برای هویت‌دهی برای اروپایانی در جستجوی هویت جمعی مبدل شده‌اند. این حرکت‌ها مسئولیت افول تمدن مدرن غربی را که یکی از عواملش عدم وفاداری جامعه‌بالاثر از بین رفتن سرحد میان ما و دیگران است به گردن مسلمانان و مهاجرین انداخته و مانند فاشیست‌های که یهود را سبب مشکلات غرب در قرن بیست می‌دانستند، دنبال «دیگران» ساختن مسلمانان اند. مانند قرن بیست که یهود به دیگران مبدل شد و قتل‌عام شدند^۱، حرکت‌های جدید اروپایی مسلمانان را دیگران شیاد و شیطان معرفی می‌کنند و دیری نخواهد بود که همین حرکت‌ها مسلمانان غرب‌نشین را قتل‌عام کنند و جاده‌های غرب را از خون مسلمانان رنگین سازند، زیرا زمینه‌سازی برای این کار از طرف رسانه‌های غربی و از

^۱ اگر چه آمار قربانیان و قربانی بازی کردن یهودیان صهیونیست پس از جنگ جهانی دوم قابل بحث است.

طرف حرکت‌های جدید اروپایی به‌شدت در حال انجام است. مطابق گفته‌های رینی گیرارد و ایوان ایلچ «وضعیت فعلی دیگر نمی‌تواند یک «ما» در مقابل «دیگران» بیگانه را با ثبات نگه دارد. پایان «ما» در مقابل «دیگران» می‌تواند وضعیت فعلی را به بحران هرکس در مقابل هر کس رهبری کند. زمان فعلی زمان آستن و زمان بحران‌های آخر زمانی است»^۱.

فرهنگ و حس انسان‌گرایی و انسان‌دوستی در از بین بردن سرحد‌های هویتی به دست نمی‌آید بلکه این کار سبب ایجاد بحران‌های خطرناک‌تر می‌شوند. حس و فرهنگ انسان‌دوستی در چگونه دیدن دیگران به دست می‌آید. سرحد میان ما و دیگران ضروری است اما نفرت داشتن از دیگران ضد انسانی بوده و حفظ حقوق دیگران و حرام دانستن تعدی به حقوق دیگران می‌تواند هم از بحران جلوگیری کند، هم سبب پیشرفت تمدنی شود و هم انسانیت به بار آورد.

«حضرت علی علیه السلام در بهترین نامه‌ای که تا حال توسط یک دولت‌مدار به تحریر درآمده است به مالک می‌نویسد: بدان که مردم به دودسته تقسیم می‌شوند؛ یا برادر دینی تو هستند و یا هم در خلقت با تو همسانند»^۲. همین‌گونه نصوص اسلامی و رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله از حفظ حقوق، نیکی کردن و رفتار خوب داشتن با کافران غیر حربی به کرات سخن گفته است، اما هیچ‌گاه درصدد از بین بردن سرحد میان ما و دیگران نبوده است.

درحالی‌که کوشش‌های از بین بردن سرحد میان ما و دیگران در سراسر جهان

^۱ (Rempel, 2017 p. Back Cover)

^۲ (Nakshawani, 2014 p. 264)

فصل چهارم: افغان‌ها تمدن‌سازان آینده؟ □ ۱۸۵

و حتی در کشورهای اسلامی که تحت تأثیر لیبرالیسم قرار داشته‌اند سبب شکنندگی شدن هویت تمدنی شده است، افغان‌ها هنوز تصویر تفاوت هویتی ما و دیگران را حفظ کرده‌اند. برای ساختن تمدن، داشتن تصویر ما و دیگران لازمی است و افغان‌ها این تصویر را در اذهان و افکار خویش حمل می‌کنند. هنوز هم درد امت به دل افغان‌ها است و هنوز هم آگاهانه و یا ناآگاهانه در مقابل بی‌عدالتی‌های که دیگران در حق این ملت روا می‌دارند به‌اندازه‌ی توان عکس‌العمل نشان می‌دهند. در مقابل ظلم هندوها، چینی‌ها، غربی‌ها و غیره صدا بلند می‌کنند. البته بعضی چالش‌های هویتی در میان جامعه‌ی ما وجود دارد که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت اما موجودیت سرحد ما و دیگران در جامعه‌ی ما فرصت تمدن‌سازی را نزدیک و نزدیک‌تر ساخته می‌تواند و این ویژگی نیز در افغان‌ها موجود بوده که مانند سایر بخش‌ها فرصت‌طلبی را برای تمدن‌سازی توسط این مردم مهیا کرده است.

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن‌سازان

انسان و تاریخ

دانشمندان در اینکه عامل حرکت تاریخ چیست باهم اختلاف نظر دارند. ابن خلدون بنیان‌گذار علم فلسفه تاریخ و علم جامعه‌شناسی تأکید بیشتر روی جغرافیا و عصبیت دارد. توین‌بی تعارض و عکس‌العمل در مقابل آن را عامل حرکت تاریخ می‌داند. بعضی‌ها نژاد را عامل اصلی حرکت تاریخ می‌دانند. ماده‌گرایان مانند مارکس و نظریه‌پردازان ضد مارکس (کپیتلیست‌ها) اقتصاد را عامل عمده حرکت تاریخ می‌دانند. بعضی‌ها اسطوره‌ها و قهرمانان را عامل حرکت تاریخ می‌دانند و بعضی‌ها هم مشیت الهی را عامل حرکت تاریخ دانسته و فرآیندهای تاریخی را تقدیر از قبل تعیین‌شده می‌دانند. شیلر می‌گوید که «عشق و گرسنگی عامل حرکت تاریخ‌اند».^۱ ما به این نظر هستیم که مشیت الهی نقش اساسی را در حرکت تاریخ بازی می‌کند چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: «بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌ستانی، و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست‌توست، یقیناً تو

^۱ (رادمنش، ۱۳۷۱ ص. ۱۲۳)

بر هر کاری توانایی^۱ و «زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است»^۲. اما برخلاف اکثر کسانی که نظریه مشیت الهی را مطرح می‌کنند انسان را در حرکت تاریخ ابزار بی‌اراده و بی‌تأثیر نمی‌پنداریم زیرا الله ﷻ می‌فرماید که «در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند»^۳. عواملی را که دانشمندان به حیث محرک تاریخ می‌پندارند، وضعیت‌های است که انسان را وادار به حرکت کرده و این حرکت انسان‌ها بالآخر وضعیت‌های متفاوت سبب تغییر در خودشان شده و چرخ تاریخ را در حرکت درمی‌آورند. گاهی اختلافات داخلی سبب می‌شود که یک فرد خلاق در مقابل آن عکس‌العمل نشان داده و با شعار اتحاد، مردم را به محور خویش جمع کند و با از بین بردن مخالفین خویش امپراتوری و حکومت به وجود آورد؛ این فرد خلاق به قهرمان مبدل می‌شود و عامل محرک تاریخ شناخته می‌شود. گاهی تعارض سایر جوامع، بی‌عدالتی نظم موجود و یا تعارض طبیعت سبب فقر و قحطی شده و مردم با عکس‌العمل نشان دادن در مقابل این فقر فراگیر جریان تاریخ را تغییر می‌دهند و اقتصاد عامل محرک تاریخ شناخته می‌شود. بعضی اوقات یک نژاد و مردمی که دارای هویت مشترک‌اند در مقابل سختی‌های وارد شده بر آن‌ها توسط سایر جوامع و یا طبیعت عکس‌العمل نشان می‌دهند و سبب حرکت تاریخ می‌شوند. در واقع سیر تاریخ و قوانین اجتماعی مانند قوانین طبیعت سنت‌های الهی

^۱ (قرآن، سوره. آل عمران، آیه. ۲۶) قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

^۲ (قرآن، سوره. الأعراف، آیه. ۱۲۸) إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

^۳ (قرآن، سوره. الرعد، آیه. ۱۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

هستند. سرنوشت تاریخی جوامع مطابق سنت‌های الهی تعیین می‌شوند، چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: «و به یقین ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم و آنان را به تنگی معیشت و مشقت دچار ساختیم تا به زاری و خاکساری درآیند (و در نتیجه این رجعت حالتشان را بهتر سازیم)... پس چون حقایقی را که (برای عبرت گرفتنشان) به آن یادآوری شده بودند، فراموش کردند، درهای همه نعمت‌ها را به روی آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شدند، مغرورانه خوشحال گشتند، به ناگاه آنان را (به عذاب) گرفتیم، پس یک‌باره (از نجات خود) درمانده و ناامید شدند، پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد و ستایش برای خداوند پروردگار جهانیان است^۱»، «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به (کیفر) دستاوردها (گریبان) آنان را گرفتیم^۲»، «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم خوش‌گذرانانش را وامی‌داریم تا در آن به انحراف (و فساد) بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن (شهر) لازم گردد پس آن را (یکسره) زیر و زبر کنیم^۳» و ...

فوقاً بعضی از سنت‌های الهی در مورد اجتماع را می‌توان به‌وضوح مشاهده

^۱ (قرآن، سوره. الأنعام، آیات. ۴۲-۴۶) «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْأَسْبَاءِ وَالصَّرَائِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ... فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)»

^۲ (قرآن، سوره. الأعراف، آیه. ۹۶) «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

^۳ (قرآن، سوره. الإسراء، آیه. ۱۶) «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا»

کرد. می‌توان دید که ازدیاد نعمت همیشه رحمت الهی نیست و مشقت‌ها و سختی‌ها همیشه غضب الهی نیستند، بلکه هر دو می‌توانند بخش‌های از امتحان الهی باشند؛ ازدیاد نعمت که با تکبر و فخرفروشی همراه شود سبب زوال اجتماعی می‌شود و مشقت‌ها و سختی‌ها که همراه با صبر و رجعت به سوی حق باشد سبب صعود اجتماع می‌شود. تقوی و ایمان سبب برکات الهی و صعود تمدنی می‌شود و تکذیب و کفر سبب کیفر الهی می‌شود و خوش‌گذرانی مفسدمحور سبب بربادی جامعه می‌شود. الله ﷻ طبیعت، قوانین طبیعت و قوانین اجتماعی را چنان خلق کرده است که مطابق اعمال انسانی عکس‌العمل نشان می‌دهند. اگر اعمال نیک یک جامعه ازدیاد یابد قوانین اجتماعی و سنت الهی طوری طراحی شده است که نیکی‌ها و خوبی‌ها را به آن جامعه باز می‌گردانند و برعکس. پس می‌توان نتیجه گرفت که عامل حرکت تاریخ، اعمال انسان است که در قبال حالات و وضعیت‌های آزمایشی که توسط سنت‌های الهی به وجود می‌آیند عمل می‌کنند و توسط آن رحمت و یا عذاب الهی را به حیث سنت‌های الهی به سوی خویش می‌کشانند. بنابراین عمل همه انسان‌ها در حرکت تاریخ نقش ایفا کرده و هر انسان به نحوی در حرکت تاریخ تأثیرگذار است، زیرا هر فرد عضو یک جامعه است و عمل هر فرد در یک جامعه تأثیر دارد، چه این تأثیر کوچک باشد و چه بزرگ. نقش انسان‌ها در فرآیندهای تاریخی حتمی و لازمی بوده و هیچ انسانی نمی‌تواند از بازی کردن نقش خویش در تاریخ سر باز زند و این نقش خارج از سه دسته نیست؛ ۱. کسانی که نقش خویش را خودشان نظر به فکر و ایدئولوژی که دارند تعیین نموده و در پرتو فکر و ایدئولوژی خویش تاریخ را شکل می‌دهند، ۲. کسانی که

نقش خویش را خود تعیین نموده اما فکر و ایدئولوژی از خویش نداشته و به‌طرف شکل‌دهندگانی که دارای قدرت، شهرت و جاه و جلال در آن برههٔ تاریخ‌اند متمایل می‌شوند و ۳. کسانی که نقش آن‌ها را دیگران برایشان تعیین می‌کنند. گروه نخست یا کسانی که نظر به ایدئولوژی و فکری که دارند نقش خود را در تاریخ تعیین کرده و نظر به آن فرآیندهای تاریخی را شکل می‌دهند از سه دستهٔ ذیل خارج نیستند؛ ۱. کسانی که فکر، ایدئولوژی و دین حق را عقیدهٔ خویش قرار داده، برای حق مردم مبارزه کرده و برای خویش از این مبارزه چیزی نمی‌خواهند و فقط و فقط رضای الهی را در سر دارند که این‌ها چهره‌های درخشان تاریخ و پرچم‌داران حریت‌اند، ۲. کسانی که فکر و ایدئولوژی باطل را انتخاب کرده و فکر قاصر خویش را منع تعیین حق و باطل می‌دانند. این‌ها نفس خویش را خدای خویش دانسته، ظلم را حق خویش می‌دانند، فریب‌دهی را عقل‌مندی تعریف می‌کنند و همه‌چیز را برای خویش و اطرافیان خویش می‌خواهند که این‌ها چهره‌های تاریک و منفور تاریخ‌اند و ۳. بالاخره کسانی‌اند که از بی‌عدالتی در جامعه رنج می‌برند و برای از بین بردن آن مبارزه می‌کنند اما بدیل مناسب برای فکر حاکم نداشته و پس از پیروزی مبارزه، فکر باطل دیگری را که از نظر خودشان درست است، می‌خواهند جایگزین فکر قبلی کنند که این‌ها مبارزان تاریخ‌اند. اما، آنانی که از خویش فکر و ایدئولوژی نداشته به دودسته تقسیم می‌شوند؛ ۱. کسانی که نظر به قدرت، شهرت و جاه و جلال به‌طرف گروه حاکم صرف‌نظر از حق و یا باطل بودن آن میلان دارند منافقان تاریخ‌اند که همیشه در تاریخ از نام بد برخوردار بوده و در زندگی نیز مورد اعتماد نمی‌باشند. ۲. گروه آخری که با تأسف اکثریت می‌باشند گوسفندان تاریخ‌اند

که همیشه مشغول زندگی خویش بوده، می‌خورند، می‌نوشند، می‌گردند و می‌سازند، اگر خوبی به آن‌ها برسد مسرورند و اگر بدی به آن‌ها رسیده و مظلوم واقع شوند با شکوه‌سرایی و اندوه‌گویی بسنده کرده، دنبال راه‌حل و دریافت سبب بدبختی خویش نیستند و بالآخر جهالتشان حاکمان آن‌ها را به هر سوی که بخواهند کشانیده و نقش آن‌ها را به حیث گوسفندان تاریخ برایشان تعیین می‌کنند. خلاصه هر انسان محرک تاریخ است و در فرآیند حرکت دهی تاریخ از پنج نقش یکی از آن‌ها را بازی می‌کنند؛ ۱. نقش درخشان در تاریخ، ۲. نقش مبارز در تاریخ، ۳. نقش منفور در تاریخ، ۴. نقش منافق در تاریخ و ۵. نقش گوسفند در تاریخ.

طبیعت طوری ساخته شده است که هیچ‌چیز، هیچ پدیده و هیچ فرآیند در آن نمی‌تواند ثابت، پایدار و یکنواخت باشد و فرآیندهای تاریخی نیز استثناء نیستند، اگر چنین می‌بود انسانی که با عقیده توحید به زمین فرستاده شد تا امروز همان عقیده و نظام مبنی بر آن را می‌توانست در زمین پایدار نگه دارد اما دیده می‌شود که در فاصله تاریخی از زمینی شدن انسان تا زمان حضرت نوح (علیه السلام) عقیده توحیدی به عقیده بت‌پرستی مبدل شد و نوح (علیه السلام) اولین پیامبری بود که برای پیکار با شرک مبعوث شد و با آن مبارزه کرد. بعد از آن مبارزه افکار، ایدئولوژی‌ها و ادیان تا امروز به صورت پایان‌ناپذیر ادامه دارد و گاهی پیروان یک عقیده اریکه قدرت را در یک جغرافیا و یا اکثریت این کره خاکی به دست گرفته است و برای مدت کوتاه و یا طولانی توسط نظام مبنی بر عقیده خویش حکومت می‌کنند ولی طوری که تذکر یافت هیچ‌چیزی در طبیعت نمی‌تواند پایدار باشد، نظام‌ها نیز پایداری خویش را حفظ نتوانسته و بالآخر شکل‌گیری

عقیده مخالف، انحطاط و اشتباهات درونی و سایر عوامل یا از بین می‌روند و یا درحالی‌که نظام از بین می‌رود فکر باقی می‌ماند تا بعدها در برهه دیگری تاریخ عرض‌اندام نموده و نظام سازی کنند. پنج نقش انسانی در تاریخ را می‌توان در تغییرات نظام‌ها، افکار و نحوه زندگی در بعد زمان به‌خوبی مشاهده کرد. انبیاء بزرگ‌ترین چهره‌های درخشان تاریخ‌اند که با پیام‌های توحید و انسانیت سبب شدند که تمدن انسانی تا اکنون ادامه یابد. مخالفین انبیاء از جمله بزرگ‌ترین چهره‌های منفور تاریخ‌اند که برای بهره‌برداری از وضع موجود پیام حق را تکذیب کردند و باطل را سرمشق زندگی خویش قراردادند. در مبارزه موسی علیه السلام به حیث چهره درخشان تاریخ با فرعون به حیث چهره منفور تاریخ، سامری نقش منافق تاریخ را بازی می‌کند. پس از آن زمانی که موسی علیه السلام بنی‌اسرائیل را نجات داد و از آن‌ها خواست تا با چهره‌های منفور دیگر در فلسطین جهاد کنند و آن‌ها از این کار سرباز زدند و گفتند که خودت و خدایت بروید جهاد کنید، نقش گوسفندان تاریخ را از آن خود کردند. همین‌گونه درخشان‌ترین چهره تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در عصر تاریکی، زمانی که بی‌عدالتی و ظلم در سراسر زمین بیداد می‌کرد و در جزیره‌ای که چهره‌های تاریک تاریخ چون ابولهب و ابوجهل از برده‌کشی و اذیت انسان‌ها لذت می‌برد با پیام حق و به حیث رحمت برای جهانیان ظهور کرد. بشر را یک‌بار دیگر انسانیت، عدالت و حق‌جویی آموخت و مبنی بر همین پیام حق (اسلام) نظامی را ساخت که مدینه فاضله‌اش در تاریخ بی‌نظیر است. در آغاز این فرآیند تاریخی که چهره تاریخ را برای همیشه تغییر داد طبق معمول نظام‌های باطل شکست‌ناپذیر معلوم می‌شدند و منافقان تاریخ چون عبدالله بن ابی به همراهی

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۱۹۳

چهره‌های منفور تاریخ از هر نوع توطئه و پیکار کار گرفتند تا پیام حق را خاموش کنند ولی همه کوشش‌ها ناکام ماند و نظام حق جهانی شد. پس از شکست مسلمانان توسط صلیبی‌ها یک چهره درخشان بنام صلاح‌الدین با همراهان درخشانش توانستند صلیبی‌های را که از بیت‌المقدس حمام خون ساخته بودند شکست داده و بدون اینکه عمل متقابل یعنی قتل عام اطفال و زنان و ظلم و تعدی انجام دهند، از آنجا رانده و چنان جوانمردانه جهاد کرد که حتی دشمنانش مجبور شدند لب توصیف در وصفش بگشایند. همین‌گونه چهره‌های مبارز تاریخ را می‌توان در مبارزات علیه امپریالیزم غربی مشاهده کرد. در امریکای جنوبی چهره‌های مبارزی چون چی‌گوارا علیه امپریالیزمی که انسان و انسانیت را می‌بلعید قد علم کردند. چی‌گوارا اگرچه به ضد بی‌عدالتی قد علم کرده بود اما نظام بی‌عدالت دیگری را می‌خواست جای نظام امپریالیزم غربی بنشاند. در داستان چی‌گوارا و امثالهم امپریالیزم غربی و رهبران‌شان چهره‌های منفور تاریخ‌اند، کسانی که با چی‌گوارا همدست بودند مبارزان تاریخ‌اند، کسانی که برای بهره‌برداری از غربیان، امپریالیزم غربی را کمک می‌کردند و در صورت قدرت گرفتن چی‌گوارا به‌سوی او می‌دویدند منافقان تاریخ‌اند و کسانی که فقط تماشاچی بودند و زندگی خویش را تحت سلطه امپریالیزم هم عیار می‌کردند و اگر چی‌گوارا به قدرت می‌رسید هم زندگی خویش را مطابق وضع موجود عیار می‌کردند گوسفندان تاریخ بودند. همین‌گونه مسیر تاریخ مملو است از مثال‌های پنج نقش متذکره در تاریخ.

بدترین انسان‌ها کسانی‌اند که در نقش منفور و منافق ظاهر می‌شوند و بی‌همتاترین انسان‌ها کسانی‌اند که در نقش گوسفندان تاریخ ظاهر می‌شوند.

ما به حیث مردمی که در جغرافیای بنام افغانستان زندگی می‌کنیم اگر بخواهیم تمدن‌سازان آینده باشیم و طوری که دیده شد سیر تاریخ، این فرصت را برای ما مهیا کرده است تا تمدن‌سازان آینده باشیم پس باید به نقش خویش در مسیر تاریخ امروزی نظر افکنده و نقش چهره‌های درخشان تاریخ را از آن خود کنیم. بزرگ‌ترین الگو و اسوه برای ما در گرفتن نقش چهره درخشان تاریخ، درخشان‌ترین چهره حضرت محمد مصطفی ﷺ است که در صفحات بعدی بعضی از ویژگی‌های تمدن‌سازی آن حضرت ﷺ را بیان خواهیم داشت تا از آن آموخته و مطابق آن پروژه تمدنی خویش را به سوی موفقیت سوق دهیم.

عقیده و باطنی سازی آن

«گروهی از قریش مدتی قبل از مرگ ابوطالب به نزدش آمدند تا در مورد کار رسول خدا با او به گفتگو بنشینند... رسول خدا ﷺ نیز در جلسه حضور داشت و خطاب به هیئت قریشی فرمود: دعوت من در یک کلمه خلاصه می‌شود، آن را از من بپذیرید، به شما اطمینان می‌دهم با پذیرش آن صاحب امر و مالک عرب و عجم خواهید شد (تمدن آینده از آن شما خواهد بود). ابوجهل گفت: قسم به جان پدرت نه یک کلمه بلکه ده کلمه را از تو قبول خواهیم کرد. فرمود: بگوید لا اله الا الله و از پرستش و عبادت بت‌ها دست بردارید!»، ابوجهل و هم‌قطارانش از گفتن این کلمه سر باز زدند، چون می‌دانستند که این تنها یک جمله کوتاه نیست، بلکه یک انقلاب است و پیامدهای دارد، انقلابی که راه و رسم جاهلیت را سرنگون می‌کند، انقلابی که بت‌های فیزیکی و

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۱۹۵

بت‌های ذهنی چون شهرت‌پرستی، لذت‌پرستی و نفس‌پرستی را از بن برمی‌کند، انقلابی که مملکت و سیاست را از دست انسان‌های سلطه‌جو گرفته و به الله ﷻ می‌سپارد و بالاخره انقلابی که دست‌های بهره‌کش را از گریبان ضعفا کوتاه کرده و قید بندگان را با آموزش خُریت می‌شکند و بهره‌کشان دیگر نمی‌توانند از آزادگان پرورده شده در دامان این جمله بهره‌کشی کنند.

تا نه رمز لا اله آید بدست	بند غیر الله را نتوان شکست
در جهان آغاز کار از حرف لاست	این نخستین منزل مرد خداست
ملتی کز سوز او یکدم تپید	از گل خود خویش را باز آفرید
جذبۀ او در دل یک زنده مرد	می‌کند صد ره نشین را ره نورد
در مقام «لا» نیاساید حیات	سوی الا می‌خرامد کائنات
ای که اندر حجره‌ها سازی سخن	نعره لا پیش نمرودی بزن
این‌که می‌بینی نیرزد با دو جو	از جلال لا اله آگاه شو
هر که اندر دست او شمشیر لاست	جمله موجودات را فرمانرواست ^۱

ابوجهل و هم‌قطارانش حاضر به پذیرش چنین انقلاب بزرگ درونی، فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نشدند زیرا منافع اندک و فعلی دنیوی آن‌ها را به خطر مواجه می‌ساخت و از قطار اندک کسانی که با چهره‌های درخشان تمدن پرشکوه اسلام را پایه‌گذاری کردند به دور ماندند. اما نکته قابل توجه این است که آن زمان یک جمعیت انگشت‌شمار با پذیرش انقلاب بزرگ لا اله الا الله یک تمدن بزرگ را پایه‌گذاری کردند اما امروز بالاتر از یک میلیارد انسان ادعا دارند که پیرو این جمله انقلابی هستند اما بازهم منکوب و زیردست بیگانگان هستند. یکی از دلایل و فرق میان سلف و ما این است که آن‌ها تحت شاگردی

^۱ (لاهوری، ۱ عنوان. لا اله الا الله)

بزرگ‌ترین معلم بشر نه‌تنها اینکه این کلمه را به زبان جاری می‌ساختند بلکه آن را در تاروپود وجود خویش باطنی ساخته بودند. کلمهٔ لا اله الا الله از نفی شروع شده و پس از آن به‌سوی اثبات حرکت می‌کند. برای باطنی ساختن این جمله باید نخست تمام اله‌ها نفی شوند تا به زبان آورندهٔ آن بتواند به توحید برسد. باید تمام قیدوبندهای غیر الله شکسته شود. باید از پیروی همه‌چیز آزادی حاصل شود تا بندگی خاص الله ﷻ به دست آید. هیچ‌چیز و هیچ پدیده نباید آن‌قدر اهمیت داشته باشد که بتواند مانع انجام اوامر الهی شود. تنها گفتن اینکه هیچ‌خدای نیست به‌جز از الله ﷻ و نگهداشت آن در کنج اذهان کافی نیست بلکه این جمله باید در زندگی ما حکم‌فرما شود. برای درک بهتر این موضوع دو حکایت کوتاه را که یکی آن با خودم و دیگری با صالح احمد الشامی اتفاق افتاده است، بیان می‌کنیم. یکی از برادران چندین بار از من می‌پرسید که امام مهدی به نظرت چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ و هر بار من می‌گفتم الله ﷻ بهتر می‌داند تا بالاخره کنج‌کاو شدم و از او پرسیدم: چرا مشتاق آمدن او هستید؟ جوابش برایم جالب بود زمانی که گفت: من می‌خواهم این دنیای بیهوده زودتر خلاص شود و به جنت بروم. وقتی پرسیدم شما را کی گفت به جنت می‌روید؟ گفت: برای ورود به جنت شرط اول عقیدهٔ درست است و این عقیده را الحمدالله با تمام جوانبش دارم. باز پرسیدم: از گفتهٔ شما طوری معلوم می‌شود که شما جنت را بیشتر دوست دارید نسبت به الله ﷻ و فرض کنید جنتی وجود نداشته باشد بازهم منتظر آمدن امام مهدی و جنگ جهانی هستید؟ گفت: بله! چون از این دنیا خسته‌ام. از گفته‌هایش طوری معلوم می‌شد که مشکلات زندگی او را از ادامهٔ زندگی ناامید ساخته است و می‌خواهد زندگی‌اش به پایان برسد اما

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۱۹۷

نمی‌خواست این پایان کاملاً بی‌معنی و پوچ باشد و طوری معلوم می‌شد که استادانش برایش گفته بودند که فقط با نگه‌داری عقیده توحید در کنج ذهن عقیده کامل می‌شود و جنت ضمانت شده است. اما در عقیده اسلامی جهاد راه فرار از زندگی نیست. جهاد ابزار برای پایان دادن زندگی رقت‌بار نیست. جهاد و همه فرمان‌های الهی برای قربت به الله ﷻ و برای جلب رضایت الهی اند. و مهم‌تر از همه عقیده درست انسان را از زندگی خسته نمی‌سازد. عقیده درست از تو زندگی را که برایت ارزش ندارد نمی‌خواهد بلکه عقیده درست می‌خواهد زندگی را باوجود دوست داشتنش در مقابل رضایت الهی و زندگی ابدی هیچ بدانی. عقیده درست زندگی را با تمام مشکلاتش به حیث آزمایش الهی برای دل‌چسب می‌سازد و در هر سختی و دشواری اجر اخروی و آسانی همراه وی را نشان می‌دهد (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا). حکایت دومی را الشامی چنین نقل می‌کند: «شیخی در رشته تصوف و عرفان به دریافت گواهی علمی رفیعی نائل گردیده بود. سپس از روی رغبت و علاقه وافر که به نشر علم در او وجود داشت، در موضوع و رشته تخصصی خویش سخنرانی ایراد می‌کرد و هرروز در یکی از مساجد قدیمی دمشق به القاء درس و ایراد سخنرانی می‌پرداخت. اتفاقاً در یکی از روزها، شیخ بعد از القاء درس در حال خارج شدن از مسجد بود که پسر بچه با اربابه از کنار او رد شد و چون ازدحام جمعیت فراوان بود نتوانست راه را برای او خالی کرده کنار برود. ناگهان شیخ با مشت و لگد و گوشمالی به جان پسر بچه افتاد! کار به جایی رسید که مردم حاضر در محل دخالت کرده و با هزاران زحمت پسر بچه را از دست شیخ خلاص کردند.»^۱ وقتی باورها فقط و

^۱ (الشامی، ۱۳۸۵ ص. ۱۶۵، پاورقی ۱)

فقط در کنج اذهان باشند نتیجه بهتری نمی‌توان توقع داشت. امکان ندارد کسی استاد در عرفان باشد و عرفان را بداند و قلبش مملو از معرفت باشد اما پسر بچه را لت و کوب کند. امکان ندارد عقیده توحید در دل کسی جوانه زده باشد و او از زندگی خسته شود، در دشواری‌ها آسانی‌ها را نبیند و جهاد را راه فرار از زندگی بیندارد. اما چرا باورهای ما باطنی نمی‌شوند؟ یکی از دلایل عمده این است که ما در لا اله زیستن ناموفق هستیم. برای حرکت به سوی الا الله باید از لا اله موفقانه بیرون شویم. برای اینکه به الله برسیم باید تمام اله‌ها را از دل خویش بیرون بکشیم. باید همه اله‌ها را به حاشیه برانیم، محو کنیم، نابود کنیم و بی‌اهمیت بسازیم. در عصر ما اله‌های زیادی هستند که مانع رسیدن ما به الله ﷻ می‌شوند. اله‌های چون پول، شهرت، جاه و جلال، فکر جمعی، فکر رایج، تعصبات و حتی علم... اما چگونه می‌شود این همه اله‌ها را از بین برد؟ چگونه می‌شود که از شر این همه اله‌های یابیم؟ چگونه می‌شود باطن خویش را از این همه اله‌ها پاک سازیم و به الله ﷻ برسیم؟ اگر بخواهیم امروز پاک‌سازی تمام اله‌های باطنی شده را آغاز کنیم و توقع کنیم فردا دل و درون ما صاف و صیقل شده از این همه باشد، توقع ما تا سرحد ناممکن غیر عملی و غیر واقعی خواهد بود. همان‌گونه که تغییر در سطح اجتماعی به صورت یک‌شبه امکان ندارد، تغییر در وجود خویش را نیز نمی‌توان به صورت یک‌شبه توقع کرد. دین نیز از ما نمی‌خواهد که با آغاز اصلاح در خویشتن فردای آن کاملاً قلب صیقل شده و کاملاً قلب ولی خدا را داشته باشیم، بلکه دین از ما می‌خواهد که امروز بهتر از دیروز باشیم. نقش اله‌های باطنی شده در قلوب ما امروز کم‌رنگ‌تر از دیروز باشد. نمی‌شود از کسی که همه هم‌وغمش پول باشد و امروز درک کند

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۱۹۹

که راه غلط را انتخاب کرده است، توقع داشت تا فردا هیچ هم‌وغمی برای پول نداشته باشد. بلکه اندک‌اندک و به‌صورت تدریجی می‌شود اهمیت پول از زندگی چنین شخص زدوده شود و پول وی به حیث ابزار برای رسیدن به الله ﷻ مبدل شود. تغییر یک حادثه نیست بلکه یک فرآیند است. الله ﷻ می‌فرماید «که شما حالی را پس از حالی (که مراحل مختلف زندگی است) طی می‌کنید (و طبقه‌طبقه بالا می‌روید تا به دیدار پروردگارتان نائل آید)»^۱.

اما این فرآیند تغییر چه است؟ مراحل آن چه است؟ چگونه بتوانیم مانند اسلاف خویش لا اله الا الله را زندگی کرده و باطنی سازیم؟. از امام مالک رحمته الله از زبان ابوبکر صدیق رضی الله عنه منقول است که «آخر این امت اصلاح نمی‌شود مگر فقط به طریقه‌ای که اول این امت اصلاح شده بود»^۲. بله اگر بخواهیم به اصلاح این امت پردازیم راه جز این نداریم که به راه رسول الله صلی الله علیه و آله بگرویم زیرا «روشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فراخوانی مردم در پیش گرفت یگانه روشی است که امروز نیز می‌تواند توده‌های مظلوم را بار دیگر از تاریکی‌ها و ظلمات جاهلیت قرن بیستم (و بیست و یکم) نجات دهد و به‌سوی انوار تابناک اسلام راهنما و راه‌گشایشان باشد»^۳. «برای پیروان و عهده‌داران دعوت اسلامی ضروری است که سرشت این دین و برنامه آن را در نهضت و حرکت ... درک و فهم کنند. این بدان خاطر است... که مرحله ساختن بنای عقیده‌ای که در دوران مکی بدین گونه به درازا انجامید، از مرحله عملی نهضت و حرکت

^۱ (قرآن، سوره. الانشقاق، آیه. ۱۹) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ

^۲ (حمانی، ۱۹۸۴ ص. ۳۱۳) لا یصلح آخر هذه الامة الا بما صلح به اولها

^۳ (الشامی، ۱۳۸۵ ص. ۲۸)

اسلامی جدا نبوده است، و از تشکیل واقعی گروه مسلمانان نبریده است... چنین مرحله‌ی دریافت نظریه و بررسی آن نبوده است! بلکه مرحله‌ی بنیادین ساختن عقیده و تشکیل گروه مسلمانان و نهضت و حرکت و پیدایش عملی، همراه با یکدیگر بوده است! باید به همین روال و به همین منوال کار را آغازید، هر زمان که خواسته شود این ساختن دیگر باره شروع گردد و برگشت داده شود.^۱»

برنامه‌ی تربیتی و تزکیوی محمدی ﷺ سه بخش عمده دارد که با درک و فهم آن می‌توان امروز نیز چهره‌های درخشان تاریخ و تمدن‌سازان آینده را در قالب آن پرورش داد. این سه بخش اساسی تربیت و تزکیه‌ی زمان مکی، تربیت و تزکیه توسط قرآن، تربیت و تزکیه توسط عبادات و تربیت و تزکیه توسط صبر و استقامت در مقابل مشقت‌ها بود.

تربیت و تزکیه‌ی قرآنی: ما در عصر معلومات زندگی می‌کنیم و طوری که گفته می‌شود در عصر معلومات بزرگ‌ترین اسلحه، معلومات نادرست است. در عصر ما در مورد هر موضوع هزاران صفحه معلومات ضدونقیض وجود دارد. هرکس برای منافع، برای گسترش باور و برای اینکه بتواند تأثیر فکر و ایدئولوژی خویش را ازدیاد بخشد در مورد پدیده‌ها، طبیعت و واقعیت‌ها، چیزهای را که ذهنش به حیث حقیقت آن را پذیرفته است در قالب معلومات به سایرین پیشکش می‌کند. این ازدیاد معلومات حداقل سبب به وجود آمدن اغتشاش و عصر پندارها و احساسات شده است. بعضی‌ها که میان معلومات عرضه‌شده نمی‌توانند تصمیم بگیرند، در مورد حق و شناخت حق مغشوش

^۱ (قطب، ۱۳۸۷، ص. ۶۲۲-۶۲۳، ج. ۲)

هستند و بعضی‌ها با دیدن معلومات بیش‌ازحد شگفت‌زده شده، یک نوع احساس خودبسی، استغنا و ازخودکامل بودن را از آن خود کرده و برخورد خدا گونه از خود نشان می‌دهند. برای دور شدن کج‌فهمی باید گفت که انسان‌ها دعوی‌ خدایی نکرده‌اند بلکه عملکردهای خدا گونه را از خود نشان می‌دهند؛ معیار برای حق و باطل در عصر معلومات، پندارها، احساسات و در بهترین حالت حال برداشت از معیارهای گذشته شده است. کسی برای حق ثابت کردن خویش در رابطه نامشروع با همسر کسی دیگری می‌گوید: اگر این رابطه ما غلط می‌بود، چرا دل‌هایمان باهم وابسته شد؟ و این پندار و احساس خویش را معیاری برای درست بودن این رابطه تلقی می‌کند. گروهی نظر به برداشت خویش چیزی را حق می‌گویند و به محض اینکه چند تن در تعدادشان افزوده شود، دیگر مهم نیست کسی چه استدلال پیش کند و چه ثبوت‌های علمی ارائه کند، آن گروه می‌پندارد و احساس می‌کند اگر غلط بودیم، چرا به تعداد ما افزوده می‌شد؟ و حتی در تحقیقات علمی نیز نظر به پندار و احساس اکثریت، درست و نادرست قضاوت می‌شود. بله! ما در عصری می‌زییم که همه‌کس همه‌چیز را همان‌طوری می‌بیند که احساسات و پندارهایش آن را می‌بیند و چون احساسات و پندارها حقیقت را تغییر نمی‌دهند، لذا یک حقیقت چندین نسخه واقعیتهای احساسی را با خود حمل نموده و هر کس و هر گروه به احساس و پندار خویش که در مورد یک حقیقت دارند خوشحال‌اند. مسلمانان نیز در این عصر مانند سایر انسان‌ها قربانی پدیده احساس پرستی و پندار پرستی شده‌اند و برداشت‌ها و پندارهای خود و هم‌فکران خویش از دین را اصل حقیقت و اصل دین می‌دانند. در چنین عصری شدیداً به یک معیاری نیاز است

تا بتوان حقیقت را از روی آن سنجید و این معیار باید منبع حقیقت محض باشد. این معیار نزد ما موجود است. این معیار کلام تغییرناپذیر الله ﷻ است. «حضرت علی رضی الله عنه فرموده است که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در خصوص قرآن فرمود: آن چنان کتابی است که در آن، حالات امم پیشین از شما و احکام (و در بعضی روایات اخبار) آیندگان آمده است و آن قول فیصله دهنده‌ای است و شوخی و مسخره‌ای در آن راه ندارد.^۱» و همین‌گونه در سخنانی که منسوب به حضرت علی رضی الله عنه است در مورد قرآن گفته شده است: «قرآن نوری که چراغ‌هایش خاموش نشود. چراغی که فروزندگی‌اش کاستی نیابد، دریایی که ژرفایش دانسته نگردد و راهی که رونده‌اش را گمراه نکند و پرتوی که روشنایی‌اش تاریکی نگیرد و فرقانی که برهانش خاموشی نپذیرد و بنیانی که ارکانش ویران نگردد و شفایی که در آن بیم بیماری نباشد و پیروزی‌ای که یارانش منهزم نگردند و حقی که یاورانش مغلوب و خوار نشوند. معدن ایمان و عین ایمان، چشمه‌های علم است و دریا‌های آن، باغ‌های عدل است و آبگیرهای آن، سنگ بنای اسلام است و شالوده آن، وادی‌های حق است و دشت‌های هموار آن. دریایی است که بردارندگان آب خالی‌اش نسازند چشمه‌هایی است، که هر چه از آب آن کشند، پایان نپذیرد. آبشخوری است که هر چه از آن آب برگیرند، فروکش نکند. و منزل‌هایی است که مسافران، راه آن گم نمایند و نشانه‌هایی است که از چشم روندگان پوشیده نماند و پشته‌هایی است که قصد کنندگان از آن درنگ‌دزدند. همانا قرآن دارای ظاهر زیبا و باطن

^۱ (عثمانی دیوبندی، ۱۳۸۸ ص. ۴۷۰، ج. ۱۴)

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۰۳

ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت‌آور آن تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهند شد.^۱» در چنین عصری که اغتشاش فراگیر شده است و پندار هرکس برایش به حقیقت مبدل شده و هر پدیده و هر چیز هزاران حقیقت ضدونقیض را انعکاس می‌دهد تنها قرآن می‌تواند بشر را از چنین سرگشتگی و گم‌گشتگی نجات دهد، چنانچه علامه اقبال رحمته الله علیه می‌فرماید:

چون مسلمانان اگر داری جگر	در ضمیر خویش و در قرآن نگر
صد جهان تازه در آیات اوست	عصرها پیچیده در آفات اوست
یک جهانش عصر حاضر را بس است	گیر اگر در سینه دل معنی رس است ^۲

قرآن نه تنها که یگانه نسخهٔ اکسیر برای دوری از تاریکی‌ها و اغتشاش عصر و یافتن حقیقت سیاه پشت ظاهر درخشان عصر مدرن و یافتن راه راست در چهارراهی‌های تاریک عصر ماده‌پرستی، ظاهر پرستی و پندار پرستی است بلکه بهترین راه برای تطهیر فکر، تزکیهٔ قلب و یافتن جوش انقلابی و جوش و خروش معنوی و حق محورانه نیز می‌باشد. برای تمدن ساز شدن نیاز است تا ذهن تطهیر شود، اله‌های ذهنی به دور افکنده شوند و اغتشاش و کم‌زوری ذهنی از بین برده شود و قرآن همین کار را می‌کند. در سخت‌ترین حالاتی که مسلمانان در مکه متحمل می‌شدند الله تعالی فرمان داد که «آنچه از کتاب به‌سوی تو وحی شده است بخوان^۳» و این فرمان فقط مختص رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده بلکه از طریق آن حضرت صلی الله علیه و آله به تمام مؤمنینی است که باید تمدن اسلام را شکوفا می‌ساختند و

^۱ (دشتی، ۱۳۸۶ ص. ۴۳، ۱۷۷، ۱۹۹)

^۲ (لاهوری، ۳ عنوان. شرق و غرب)

^۳ (قرآن، سوره. العنکبوت، آیه. ۴۵). *آتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ*

برای این پروژه بزرگ نیاز بود تا تطهیر فکر می‌شدند و باید تعلقات ذهنی، شعوری و قلبی آن‌ها از افکار جاهلیت بریده می‌شد و به ارزش‌ها و آیات نور آفرین قرآنی مضبوطاً وابسته می‌گردید، زیرا نظریه و ایدئولوژی تمدنی اسلامی و حیانی است، لذا تلاوت و تماس بیشتر به قرآن به معنی باطنی شدن بیشتر و بیشتر این نظریه بوده و بریدن از تمام نظریه‌های باطل را به ارمغان می‌آورد. تماس دائمی با قرآن بر علاوه اینکه سبب تطهیر فکر و قلب می‌شود، سبب تغییر باطنی شده و تمام اله‌های ذهنی را کشته و ترفیع باطنی‌ای به ارمغان می‌آورد که توسط آن قلب صیقل شده، گره‌های ذهنی باز می‌شوند، جوش و خروش برای عمل جوانه‌زده و ولوله‌های تازه در انسان به وجود می‌آورد که این امور انسان را انقلابی‌ترین انسان می‌سازد.

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن	نیست ممکن جز بقرآن زیستن ^۱
نقش قرآن تا درین عالم نشست	نقش‌های کاهن و پایا شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمهر است	این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون بجان دررفت جان دیگر شود	جان چو دیگر شد جهان دیگر شود ^۲

در عصر فعلی مسلمان شدن و اسلام را زیستن تنها با تماس دائمی با قرآن امکان دارد. نه تنها برای اینکه اسلام را زندگی کرد، بلکه به خاطر اینکه تمدن اسلام یک‌بار دیگر زنده شود نیاز است تا به قرآن چنگ زد، زیرا قرآن زمانی که در دل و جان و ذهن فکر آدمی در رود یک انقلاب درونی در او ایجاد کرده و این انقلاب درونی در بیرون متجلی خواهد شد و با تغییر خودی تغییر جهانی

^۱ (لاهوری، ۴ عنوان. در معنی اینکه نظام ملت غیر از آئین صورت نیندد و آئین ملت محمدیه قرآن است)

^۲ (لاهوری، ۳ عنوان. پیغام افغانی با ملت روسیه)

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۰۵

به ارمغان خواهد آمد. به باور علامه اقبال رحمته الله علیه قرآن برای اداره شیطان درونی انسان نیز نسخهٔ اکسیری است که باید از آن استفاده شود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شیطان مانند خون در بدن انسان جریان دارد»^۱ بناءً کشتن چیزی که در خون انسان جریان دارد ناممکن است اما تحت اداره درآوردن آن توسط قرآن امکان‌پذیر است.

کشتن ابلیس کاری مشکل است زن که او گم اندر اعماق دل است
خوش‌تر آن باشد مسلمانش کنی کشته شمشیر قرآنش کنی^۲

واضح و آشکارا است که برای هدف بزرگ تمدن‌سازی تماس دائمی و بلا وقفه با قرآن به حیث نظریه‌ای که تمدن آینده مبنی بر آن خواهد بود لازمی است. نه تنها که به خاطر ارتباط مستحکم با نظریهٔ تمدنی قرآنی بلکه برای اینکه بتوان انقلاب درونی در خویش به وجود آورد و به خاطر اینکه بتوان شیاطین انسانی و جنی خویش را اداره کرد و به خاطر اینکه بتوان اله‌های ذهنی را از فکر و ذهن و از دل و جان خویش به دور افگند نیاز مبرم به این است که قرآن را رفیق راه و دوست جدانشدنی خویش ساخت.

پس نخستین بایدهش تطهیر فکر بعد از آن آسان شود تعمیر فکر^۳

تربیت و تزکیه توسط عبادات: دل انسان به صورت خودکار دنبال حق و ذهن انسان به صورت خودکار در جستجو و در حال محاسبهٔ راه‌های رسیدن به حق است، مگر اینکه و تا اینکه خود انسان، آن‌ها را وابسته به غیر حق نکند. به هر اندازه که وابستگی‌های انسان به غیر حق بیشتر باشد، حتی اگر تمام

^۱ (نیشاپوری، ۲۰۶-۲۶۱ هجری حدیث. ۵۸۰۷)

^۲ (لاهوری، ۳ عنوان. حکمت خیرکثیر است)

^۳ (لاهوری، ۱ عنوان. خطاب به مهر عالم‌تاب)

کتاب‌های دنیا را در ذهن خویش جای دهد بازهم به همان اندازه از حق فرار خواهد کرد. آزادی از وابستگی‌ها به غیر حق مهم‌ترین قدمی است که انسان باید برای حقیقی بردارد. یکی از دلایل دوری ما از حق نیز موجودیت الهی است که ما وابسته بدان شده‌ایم. «اله یک چیزی برای پرستش است اما لازم است تا بدانیم که اله تنها چیزی که عبادت آن را می‌کنیم نیست بلکه اله چیزی است که زندگی ما در اطراف آن می‌چرخد، چیزی که ما اطاعت آن را می‌کنیم و چیزی است که نزد ما اهمیت بیشتر نسبت به همه چیز دارد.»^۱ امروز زندگی ما به محور پول، مادیات، تعصبات قومی، لسانی و مذهبی و به محور چیزهای می‌چرخد که ارزششان در مقابل حق یک پشیز هم نیست و همین اله‌ها است که ما را از رسیدن به حق دور نگه داشته است، همین اله‌ها است که عبادات ما را فقط به یک رسوم هویتی تقلیل داده است و همین اله‌ها است که گرمی و درد دین را از سینه‌های ما ربوده است.

رسم آذان باقیست، روح بلالی نماند فلسفه باقیست، تلقین غزالی نماند^۲

برای اینکه خلیل گونه بتوانیم بت‌های ذهنی و ظاهری را بشکنیم و برای اینکه بافتخار گفته بتوانیم که «مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا، پروردگار جهانیان است»^۳ باید این اله‌ها را از ذهن و فکر و از دل و جان خویش برکنیم که عبادات و خصوصاً پنج بنای مسلمانی همین کار را می‌کنند. با نماز در شبانه‌روزی پنج بار تمام کار و زندگی دنیوی را رها کرده و به سوی الله

^۱ (مجاهد، ۱۳۹۸ ص. ۲۵)

^۲ (لاهوری، ۵ عنوان. جواب شکوه) ره گئی رسم اذان، روح بلالی نہ رہی - فلسفه ره گیا، تلقین غزالی نہ رہی

^۳ (قرآن، سوره. الأنعام، آیه. ۱۶۲) قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۰۷

ﷺ شتافته این را اقرار می‌کنیم که زندگی ما صرف به خاطر الله ﷻ بوده و کار و زندگی دنیوی فقط ابزاری است برای رسیدن به الله ﷻ. روزه درسی بزرگی است که می‌آموزاند چگونه از شهوات و اله‌های نفسانی رهایی یافت. با دوری از شهوات و غرایض در رمضان اداره اله‌های نفسانی ساده‌تر شده و هدف اصلی که قربت الهی است آشکارتر می‌شود. زکات می‌آموزاند که در حقیقت مالک هر شیء خداست، این امانت چند روز نزد ماست. زکات می‌آموزاند که حُب مادیات باید شکسته شود و مادیات به حیث یک اله، محور زندگی نباشد و همین‌گونه حج با دور ساختن ما از فامیل و وطن و جایگاه نشان می‌دهد که زندگی این دنیا در مقابل هدف اصلی و قربت الهی ناچیز و بی‌ارزش است.

الله ﷻ انسان را خلیفه در زمین خلق کرد و عبادات را بهترین وسیله برای آماده شدن انسان برای این وظیفه خطیر و پرمسئولیت قرارداد. زمانی که رسول الله ﷺ در مکه در حال ریختن پایه‌های تمدن اسلام بود و از هر سو تحت حملات دشمنان قرار داشت الله ﷻ مؤمنین را به برپایی نماز و مداومت آن و انجام عبادات امر می‌فرمود. برای آماده نمودن سلف نه‌تها که عبادات فرضی تجویز شد بلکه بخش عمده تربیت سلف را نمازهای تهجد تشکیل می‌داد. «به پا خیز شب را مگر اندکی ... یا بر نصف آن بیفزا، و قرآن را با دقت و تأمل (و شمرده شمرده) بخوان^۱» این فرمان‌هایی بود که در اوایل اسلام برای پیامبر ﷺ نازل شد و اصحاب رضی الله عنهم نیز به آن عمل می‌کردند. قیام لیل و نماز شبانه دو هدف تربیتی بسیار بارزی دارد که برای مسئولیت بزرگی که بر عهده پیامبر ﷺ و اصحاب رضی الله عنهم نهاده شده بود لازمی بود؛ ترکیه نفس از هر فکر

^۱ (قرآن، سوره. المزل، آیات. ۲ و ۴) فَمُ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا (۲) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴)

و اله ذهنی و ثبات باطنی چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: «بی‌تردید عبادت (ی) که در دل) شب (انجام می‌گیرد) محکم‌تر و پایدارتر و گفتار در آن استوارتر و درست‌تر است»^۱ («و برای خم ساختن نفس، برای درهم شکستن توانایی نفس و برای مهار و اداره نفس از همه مؤثرتر است»^۲) و در جای دیگر در مورد شمرده شمرده خواندن قرآن می‌فرماید: «و کسانی که کافر شدند گفتند چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این‌گونه (ما آن را به تدریج نازل کردیم) تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم و آن را به آرامی (و شمرده شمرده بر تو) خواندیم»^۳. این‌گونه اصحاب رضی الله عنهم تربیتی دیدند که با هیچ‌گونه فتاوری، ارتش‌های تادندان مسلح دو تمدن بزرگ و برحال جهان را شکست دادند و طوری تطهیر و تزکیه شدند که سجودشان زمین را زیر پای باطل‌گرایان و ظلم‌پیشگان می‌لرزانید.

سجده‌ای کز وی زمین لرزیده است بر مرادش مهر و مه گردیده است^۴
 مثل آبا غرق اندر سجده شو آن‌چنان گم شو که یکسر سجده شو^۵
 بازهم باید گفت که رسیدن به چنین سجود نیز به یک‌بارگی امکان ندارد بلکه باید مراحل تربیتی و تزکیوی را برای رسیدن به آن طی کرد و از کوشش و تکاپو

^۱ (قرآن، سوره. المزمّل، آیه. ۱۶) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلٌ

^۲ (احمد، ۱۹۹۹ ص. ۷۶)

^۳ (قرآن، سوره. الفرقان، آیه. ۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا

^۴ (لاهوری، ۳، عنوان. خطاب به جاوید)

^۵ (لاهوری، ۴، عنوان. در معنی اینکه حیات ملیه مرکز محسوس می‌خواهد و مرکز ملت اسلامیه بیت الحرام است)

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۰۹

باز نایستاد زیرا الله ﷻ می‌فرماید: «و کسانی که در راه ما کوشیدند، بی‌تردید آنان را به راه‌های خود راهنمایی می‌کنیم»^۱. پس نیاز است که مانند سلف ﷺ ما نیز به سوی قربت الله ﷻ بکوشیم، نفس خویش را تزکیه کنیم و اله‌های ذهنی را بشکنیم تا مانند آن‌ها به چهره‌های درخشان تاریخ مبدل شده و بتوانیم تمدن اسلامی را دوباره زنده کنیم. هیچ جهد و کوشش صادقانه‌ای ما برای یافتن حق و برای برپایی تمدن حق محور بی‌نتیجه نخواهد ماند زیرا هر کوشش صادقانه و بدون تعصب برای دریافت حقیقت و فراگیر سازی نظام حق، انسان را به سوی خداوند ﷻ سوق می‌دهد چون یکی از نام‌های مبارکش حق است وَ هُوَ الْعَلِيمُ (تا ما را راه حق را نشان دهد) الْقَدِيرُ (تا راه رسیدن به هدف حق محور را برای ما آسان سازد).

تربیت توسط صبر و استقامت در مقابل چالش‌ها: انسان‌ها معمولاً تولید نهایی اشیاء و پدیده‌ها را می‌بینند و زحمات و مشقت‌های را که دیگران برای به سر رسانیدن آن متقبل شده‌اند نمی‌بینند. امروز بقایای تمدن‌های گذشته به مراکز سیاحت مبدل شده‌اند و سیاحان از تمدن‌سازان گذشته قدردانی می‌کنند اما کمتر در مورد مشقت‌های که برای ساختن این تمدن‌ها و نشانه‌های تمدنی که گذشتگان متحمل شده‌اند صحبت می‌کنند. کسانی که تمدن‌ها را ساختند، توانایی استقامت در مقابل مشکلات و چالش‌ها را داشته و به پختگی رسیده بودند که بتوانند سختی‌ها و مشقت‌ها را کوچک‌تر از توانایی تحمل خویش بنگرند و بدون کم‌همتی و دون‌همتی مانند امواج سیلاب مشقت‌ها و سختی‌ها را از سر راه خویش دور کنند. هر مردمی راه‌های مختلفی را برای رسیدن به

^۱ (قرآن، سوره. العنکبوت، آیه. ۶۹) وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

پختگی تجربه کرده‌اند، اما رسول الله ﷺ که فقط در مدت بیست‌وسه سال پایه‌های بزرگ‌ترین تمدن را گذاشت، راه صبر را به ارمغان آورد. فرآیند شکل‌گیری تمدن‌ها طولانی بوده است و ده‌ها و حتی صدها سال را در بر گرفته است اما رسول الله ﷺ تنها چهره درخشان تاریخ است که تمدن به بزرگی تمدن اسلام را فقط در مدت ۲۳ سال توانست پایه‌گذاری کند، بناءً اگر ما بخواهیم تمدن اسلام را احیاء کنیم بهترین منهج تمدن‌سازی برای ما راه رسول الله ﷺ است.

پیامبر ﷺ فرموده‌اند که «بر مردم زمانی خواهد آمد که صبر کننده از آنان بر دینش همچون کسی است که تکه زغال افروخته را در دست گرفته است»^۱. امروزه همان روزی است که چنگ زدن به دین دست‌های چنگ زنده را می‌سوزاند و چنگ زنده به دین مجبور است با فکر رایج، نظام رایج، دوستان، مردم، جامعه و حتی در بعضی حالات با فامیل خود دست‌وپنجه نرم کند. چنگ زدن به بنیادهای دین سبب می‌شود که بنیادگرا خطاب شوی، چنگ زدن به سنت‌ها سبب می‌شود که کهنه‌گرا خطاب شوی و اسلام را زیستن سبب تحمل القاب مختلف می‌شود. فشار روانی تنها زمانی است که دین را به شکل فردی زندگی کنی و اگر بخواهی به ترویج دین در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بکوشی سبب فشارهای فیزیکی نیز می‌شود. اما این تجربه تاریخی فقط مختص عصر ما نیست. در خبر است که یکی از تابعین از یکی از اصحاب رسول الله ﷺ در مورد رسول الله ﷺ در زمانش پرسید و زمانی که جواب خود را گرفت،

۱ (الترمذی، ۲۰۹ - ۲۷۹ هجری حدیث. ۲۲۶۰) يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ فِيهِمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجُمْرِ - صحيح به حکم البانی

گفت: اگر ما در آن زمان می‌بودیم هیچ‌گاه نمی‌گذاشتیم کوچک‌ترین زحمت متوجه رسول الله ﷺ شود و او را بالای چشمان خویش می‌نشانیدیم. صحابی رضی الله عنه گفتند: گفتن این سخن برای شما آسان است ولی ما در آن زمان با برادران، با دوستان، با پدر و مادر و با جامعه خویش در جنگ بودیم. کسانی که در چنین حالت قرار داشتند، بزرگ‌ترین تمدن‌سازان جهان شدند و یکی از دلایل آن این بود که تحت تعلیم و تربیت رسول الله ﷺ صبر و استقامت در مقابل مشکلات را آموختند و به پختگی رسیدند. به محض اینکه اصحاب رضی الله عنهم کلمه لا اله الا الله را به زبان جاری می‌ساختند فشارها بالای آن‌ها آغاز می‌شد و تعذیب‌ها از هر طرف آن‌ها را محاصره می‌کرد. این فشارهای روانی و فیزیکی «مهم‌ترین بخش تربیت بود زیرا با تحمل این همه قوت ارادی محکم و محکم‌تر می‌شد و اوصاف عالی‌ه صبر و استقامت ترقی می‌یافت و اگر این همه نمی‌بود مانند این بود که شخصی را تربیت شنا در خشکی دهی و بگویی که وقتی به آب رفتی چنین و چنان کن^۱». در چنین زمانی بود که با وجود آزار و اذیت‌های بی‌شمار برای مسلمانان فرمان داده شده بود که *كُفُوا أَيُّدِيكُمْ* (دست بازدارید). در آن زمان با گفتن شهادتین اصحاب رضی الله عنهم مورد فشارهای روانی و فیزیکی قرار می‌گرفتند، اما امروز با گفتن شهادتین و درخواست عمل بر آن و حاکمیت الهی بر زمین این فشارها آغاز می‌یابد. اگر از راه عاید حرام دست بکشی فشارها از سوی فامیل آغاز می‌شود و فامیل خودت به بزرگ‌ترین دشمنت مبدل خواهند شد، اگر نشست و برخاست‌های مبتذل را نقد کنی فشارها از سوی دوستان آغاز می‌شود و دوستانت از تو بدگویی خواهند کرد، اگر به رواج‌های

^۱ (احمد، ۱۹۹۹ ص. ۷۸)

غیرشرعی اجتماعی بتازی فشارها از سوی اجتماع آغاز می‌شود و با القاب مختلف سرکوب خواهی شد و اگر از حاکمیت سیاسی اسلام بگویی فشارها از سوی نظام آغاز می‌شود و حتی زندانی خواهی شد. این حالت اگرچه کار را مشکل می‌سازد اما در نبود چنین حالت تربیتی که برای پروژه تمدن‌سازی نیاز است به دست نخواهد آمد. صبر و استقامت در مقابل آزار و اذیت‌های فامیل، دوستان و جامعه خود و صبر و استقامت در مقابل آزار و اذیت‌های که نظام موجود در مقابل کسانی که برای احیاء اسلام کار می‌کنند بزرگ‌ترین فرصت برای طی نمودن مرحله تربیتی است که احیاء دوباره اسلام نیازمند آن است. این صبر و استقامت بر علاوه اینکه مسلمان را به پختگی لازمی برای پروژه تمدنی می‌رساند به ازدیاد و باطنی شدن ایمان وی نیز می‌افزاید، چنانچه زمانی که مسلمانان مانند امروز از هر سو در جنگ خندق مورد حمله قرار گرفتند و گروه‌های مختلف غیرمسلمان آن‌ها را محاصره کرد و قصد نابودسازی مسلمانان را داشتند، صبر و استقامتی که در برنامه تربیتی اسلامی در مقابل چالش‌ها نشان داده بودند سبب شد که نه تنها کم‌همت نشوند بلکه سبب زیادت ایمان آن‌ها نیز شد؛ «هنگامی که مؤمنان (در نبرد خندق) گروه‌های (بی‌شمار) دشمن را دیدند، گفتند: این است آنچه خدا و پیامبرش به ما وعده داده‌اند (که ثواب و پاداش عظیم روز بازپسین بدون تحمل سختی‌ها و سرافراز بیرون آمدن از آزمایش‌ها، میسر نیست) و خدا و پیامبرش راست گفته‌اند، و جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود!»^۱. البته باید به یاد داشت که مرحله صبر در فرآیند تربیتی به

^۱ (قرآن، سوره. الأحزاب، آیه. ۲۲) وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۱۳

معنی ترسو بودن نیست، بلکه برای این است که مسلمان را به پختگی برساند و نفس او را از احساسات انتقام‌جویی، عجله‌گرایی، احساساتی و بدون حکمت عمل کردن و حس ویرانگری بازدارد. اهمیت تربیت را در مثال رهبران جهادی افغانستان که علیه روس‌ها جنگیدند به خوبی می‌توان دید. این رهبران کسانی بودند که با حس جهاد و مبارزه به میدان آمدند، اما قبل از اینکه تربیت لازم را دیده باشند به عمل آغازیدند، قبل از اینکه در خویشتن تغییر بیاورند خواستند جامعه را تغییر دهند و قبل از اینکه نفس‌های خویش را تزکیه کنند دنبال تزکیه دیگران شدند و این ناپختگی سبب شد که با رفتن روس‌ها پیامد جهادشان حالت بهتر را نتوانست بیاورد و بالاخره همین رهبران جهادی به استقبال استعمار بدتر از استعمار روس (امریکا) شتافتند.

به یک باری نیاید کارها راست	بباید کرد ره را بارها راست
به یک ضربت نخیزد گوهر از سنگ	بیک دفعه نریزد شکر از تنگ
نگردد پخته هر دیگی به یک سوز	نیابد پختگی میوه به یک روز ^۱

آگاهی از عصر خود

طبق روایت طبری از حضرت محمد ﷺ سؤال شد که در صحیفه‌های ابراهیم (علیه السلام) چه آمده بود و آن حضرت ﷺ جواب دادند: «... عاقل باید روزگار (عصر) خویش را بشناسد و شأن خویش بداند...»^۲. کسی که عصر خود را شناسد مؤثریت بسا اندک نسبت به کسی دارد که عصر خویش را می‌شناسد زیرا کسی که عصر خویش را بشناسد می‌تواند با حکمت و هوشیاری در مقابل

^۱ (عطار، عنوان. پاسخ دادن هرمز دایه را)

^۲ (طبری، ۱۳۹۰ ص. ۲۳۵، ج. ۱)

پدیده‌ها و روندهای عصر خویش عکس‌العمل مؤثر نشان دهد.

در نخستین روزهای مسلمانان دو امپراتوری بزرگ در اطراف اسلام وجود داشت؛ امپراتوری بیزانس (روم) و امپراتوری فارس. زمانی که امپراتوری فارس بر رومی‌ها پیروز شد مسلمانان غمین شدند و زمانی که الله ﷻ وعده پیروزی رومیان را به فارس‌ها داد مسلمانان خوش شدند (وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ^۱). دلیل خوش شدن پیروزی مسلمانان می‌تواند این باشد که با شکست کامل رومی‌ها موازنه قدرت در منطقه از بین می‌رفت و فارس‌ها به حیث قدرت یکه‌تاز می‌توانستند پس از شکست رومی‌ها با قدرت بیش‌تر توجه به سوی قدرت در حال ظهور مسلمانان کنند و چالش بزرگ در مقابل مسلمانان ایجاد کنند. و می‌تواند این باشد که تمدن روم فاصله فرهنگی زیادی با خاورمیانه داشت و نهادینه شدن قدرت این تمدن در فرهنگ بیگانه کار مشکل بود، درحالی‌که فارس‌ها نزدیکی تاریخی و فرهنگی با خاورمیانه داشتند و در صورت قدرت گرفتن می‌توانستند فرهنگ‌های خاورمیانه را در خویش محو کنند که قدرت گرفتنشان برای قدرت نوظهور اسلام یک خطر احساس می‌شد. و می‌تواند به گفته «القرطبی رحمته الله سه دلیل ذیل باشد؛ اولاً به این دلیل که خداوند وعده خود را عملی کرد، ثانیاً وعده دیگر به‌زودی تحقق خواهد یافت که فارس و بیزانس به دست مسلمانان فتح خواهد شد، زیرا این تنها باعث ضعف هر دو طرف می‌شود و سرانجام به این دلیل که کسانی که به کتاب آسمانی ایمان داشتند مشرکانی را شکست داده‌اند که کتاب آسمانی نداشتند^۲». این مسئله نشانده این

^۱(قرآن، سوره. الروم، آیه. ۴) آن روز (که رومیان پیروز شوند) مؤمنان شادمان و خوشحال خواهند شد.

^۲ (EL-AWAISI, 2015 p. 26)

است که مسلمانانی که پایه‌های تمدن اسلامی را پایه‌گذاری کردند، تنها تحت ادارهٔ احساسات غیرعملی قرار نداشتند و با آگاهی از عصر، دوراندیشی، حکمت و با تحلیل همه‌جانبه در مقابل پدیده‌ها و روندها عکس‌العمل نشان می‌دادند. همین‌گونه در مکه که آزار و اذیت مسلمانان توسط قریش به اوج رسید و «وقتی رسول خدا ﷺ دید چه بلا و شکنجه‌هایی را به یارانش روا می‌دارند و خود به لطف خداوند و حمایت عمویش ابوطالب از آزار قریش در امان است، اما نمی‌تواند شکنجهٔ کفار را از آنان بازدارد، به آنان فرمود: اگر بتوانید به سرزمین حبشه بروید، در آنجا پادشاهی حکم می‌راند که در کشور او به کسی ستم نمی‌کنند و (مردم) آن سرزمین به‌راستی و نیکویی پایبند هستند. تا هنگامی که خداوند متعال در این بلایی که در آن گرفتار هستید برایتان راه گشایشی باز کند»^۱. از حکایت فوق به وضاحت آشکار می‌شود که رسول‌الله ﷺ از عصر خود آگاهی کامل داشت و می‌دانست که کدام کشور و کدام مردم چگونه نظم و چگونه فرهنگ دارند و مبنی بر آن روابط خارجی خویش را تنظیم و ترتیب می‌کرد. شناخت عصر برای موفقیت در هر برهه از تاریخ لازمی است و برای شناخت عصر، داشتن علم ضروری می‌باشد. به همین خاطر است که پیامبر ﷺ علم را بر هر مرد و زن مسلمان فرض گردانیده و همواره به فراگیری علم تشویق می‌نمودند. رها کردن اسیران در مقابل یاد دادن خواندن و نوشتن برای مسلمانان و هزاران حدیث و آیت در مورد برتری علم نشانه اهمیت علم در اسلام است. شناخت عصر پیچیدهٔ امروزی نیازمند دانش و فراگیری بیشتر و بیشتر علم بوده و باید هر مسلمان توجه جدی در این بخش

^۱ (ابن هشام، ۱۳۹۲ ص. ۴۲۷، ج. ۱)

داشته باشد. اما در چنین عصر پیچیده سؤال‌های چون «چه بخوانم؟»، «کدام کتاب‌ها را بخوانم» و از «کدام نویسندگان را بخوانم؟» در ذهن هر جوینده حقیقت عصر خطور می‌کند. باید گفت که هیچ عالم و متفکری جواب این سؤال‌ها را بهتر از خود انسان نمی‌تواند بدهد. هر انسان باید خود را بخواند؛ در مورد چیزهای که کنجکاو است، در مورد چیزهای که ذهنش را تحریک می‌کند و در مورد چالش‌های که خود و جامعه‌اش را از آن جهات آسیب‌پذیر می‌بیند. در فرآیند درک حقیقت نیاز به قهرمان ذهنی نیست، زیرا اگر کسی دنبال حق است پس حق را یافته است و تنها کاری که برایش باقی مانده است این است که حجاب‌ها و سدهای ذهنی (تعصبات و تکبرهای ذهنی) را که در مقابل دیدش واقع‌اند دور کند. البته که قهرمان ذهنی برای شناخت عصر ضرورت نیست اما در موضوعات دینی و فقه، داشتن یک استادی که عالم واقعی باشد بسیار مهم می‌باشد و اگر بخواهیم در عصر خویش عالم واقعی را بشناسیم پس باید بسیار محتاط باشیم. در همین مورد عمران نظر حسین با ذکر این حدیث «به زودی زمانی بر امت من فرارسد که از قرآن جز رسم و از اسلام جز اسم باقی نماند. مساجد آنان آباد و از هدایت خراب (خالی) است، علمای آن زمان بدترین مردم در زیر آسمان‌اند، فتنه از ایشان آغاز می‌شود» در مورد شناخت عالم حقیقی می‌گوید که «علمای واقعی را در این عصر مردم مهربان، رحیم، متواضع و بخشنده می‌یابید. آن‌ها متکبر نیستند. چندین لقب قبل از نام خویش

^۱ (البیهقی، ص. ۳۱۷-۳۱۸، ج. ۳) یوشک آن یأتی علی الناس زمان لا یبقی من الإسلام إلا اسمه. ولا یبقی من القرآن إلا رسمه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدی، علماؤهم شر من تحت أديم السماء، من عندهم تخرج الفتنة

نمی‌گذارند. مردمی هستند که از نگاه روحی ترفیع یافته هستند. آن‌ها را مردمی می‌یابید که علم آن‌ها طوری هست که قابلیت پاسخ‌گویی به جهان امروز را دارند. آن‌ها حقیقت جهان امروز را درک می‌کنند.» پس می‌توان گفت که اگر کوچک‌ترین ذره از تکبر در کسانی که بنام عالم شناخته می‌شوند دیده شود، پس دوری‌گزیدن از آن‌ها بهتر است زیرا تکبر عزازیل را ابلیس ساخت. علمای که فرق بین مردم گذاشته و با مردم به شکل عادی صحبت نکرده و در مقابل علم خود تقاضای احترام شدن دارند هیچ‌گاه نمی‌توانند عالم واقعی باشند. علمای واقعی دارای نور هستند و متواضع و شکسته‌نفس. مأموریت آن‌ها به دست آوردن دنیا و احترام نیست بلکه آن‌ها نور پخش کرده و کمک می‌کنند تا بنده‌های الله روحاً ترفیع یابند. علمای واقعی شرح عصری قرآن و نصوص را می‌دانند. مهم‌تر از همه این است که هر کس دنبال درک حقیقت عصر خویش است باید تماس متداوم و همیشگی با قرآن داشته باشد زیرا قرآن هیچ‌گاه دوست واقعی خویش را نمی‌گذارد در امواج اغتشاش غرق شود و تاریکی‌ها را بر روشنایی‌ها ترجیح دهد. نیاز است به خاطر درک عصر خویش از کتاب‌های غیرمسلمانان و خصوصاً غربیان استفاده کنیم و برای اینکه این کتاب‌ها ما را محو خویش نگردانند قرآن یگانه کمینگاه امن ذهنی در این عصر است.

چند استعدادی و چند مهارتی بودن

هیچ کشوری نیست که تمدن مدرن غربی در آن تأثیر مثبت و منفی خویش را به‌جای نگذاشته باشد. یکی از تأثیرات تمدن مدرن غربی در عصر امروز نشر و پخش نظریه لیبرال-دموکراسی در سراسر جهان است که در بعضی کشورها این نظریه تأثیرگذاری چشم‌گیر دارد و در بعضی کشورها تأثیرگذاری آن اندک

است. اما پدیده خطرناکی که نظریه لیبرال دموکراسی با خود حمل می‌کند غیرسیاسی سازی مردم است. لیبرال-دموکراسی نظامی است که با فطرت سازگاری ندارد و دوام حکومت‌ها و نظام‌های که با فطرت بشر همخوانی نداشته باشد مشکل است، بناءً کشیش‌های سیکولریست لیبرال-دموکراسی تنها برای غیرسیاسی سازی ادیان کار نمی‌کنند، بلکه هدف نهایی آن‌ها غیرسیاسی سازی مردم است، چون حکومت کردن بالای مردم غیرسیاسی مانند خوردن آب، ساده و آسان است. در این مورد ادوارد برنی می‌نویسد: «مهارسازی آگاهانه و هوشمندانه عادات و افکار جمعی توده‌ها عنصر مهم یک جامعه دموکراتیک است. کسانی که این اجزاء نامرئی جامعه را مهار می‌کنند، یک دولت نامرئی را تشکیل می‌دهند و قدرت حاکم واقعی (در جوامع دموکراتیک) همان‌ها هستند...»^۱. این کشیش‌ها برای غیرسیاسی سازی مردم از ترفندهای مختلف استفاده می‌کنند. یکی از این ترفندها دموکراسی نمایندگی (Representative Democracy) است. در دموکراسی نمایندگی (دموکراسی رایج در سراسر جهان) برای مردم خیال باطل مشارکت در قدرت داده می‌شود درحالی‌که تماشاچیان بیش نیستند. پس از مدت‌ها در نزدیکی انتخابات تمام توجه این کشیش‌ها به این است که مردم را قانع سازند که حکومت از آن‌هاست و سهم قدرت هستند. اما به محض این‌که انتخابات به پایان رسید تا انتخابات آینده مردم به تماشاچیان مبدل شده و به تماشای حکومت‌ها پس از حکومت‌های می‌نشینند که هیچ تغییر استراتژیک در آن‌ها دیده نمی‌شود. بالاخره مردم ناخودآگاه درک می‌کنند که رأی آن‌ها، فکر آن‌ها و خود آن‌ها هیچ‌گونه تأثیری بالای سیاست‌های موجود

¹ (Nashel, 2005 p. 46)

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۱۹

ندارد و این‌گونه یا اندک‌اندک به ناراضیان از وضع موجود مبدل می‌شوند و یا هم اندک‌اندک از سیاست فاصله می‌گیرند و یا به عبارت دیگر اندک‌اندک غیرسیاسی می‌شوند. فرهنگ لیبرال برای اینکه بدیل غیرسیاسی برای مردم داده باشد تا مصروف آن شوند و برای اینکه ناراضیان را از کار در مقابل نظام بازدارند چیزی بنام سرگرمی (Entertainment) را با سرمایه‌گذاری بسا هنگفت برایشان پیشنهاد می‌کنند؛ فیلم، سریال، ورزش‌های تماشایی و غیره. در کشور ما این فرهنگ نوپا است، اما برای امتحان هم که شده با چند نوجوان و جوان دو موضوع، یکی موضوع حاد سیاسی جامعه و یکی موضوع مسابقه فوتبال را در میان بگذارید. باکمال تعجب خواهید دید که اکثریت در مورد موضوع سیاسی یا ساکت‌اند و یا حرف‌های که ناشی از عدم آگاهی است می‌زنند و در مورد مسابقه فوتبال نظریاتی می‌دهند که به سویه یک کارشناس است. این یک موضوع ساده نیست بلکه این جوانان و نوجوانان مقدار زیادی از انرژی ذهنی خویش را به سرگرمی‌ها اختصاص داده‌اند. اما اگر این انرژی بزرگ ذهنی در مورد موضوعات حاد جامعه به مصرف می‌رسید و جوانان ما در موضوعات سیاسی و مهم اجتماعی به سویه کارشناسی می‌رسیدند چه می‌شد؟ آیا در مقابل مشکلات جامعه ساکت می‌بودند؟ آیا به‌جای اینکه نگران تبدیلی رونالدو در یک مسابقه که هیچ تأثیری بالای زندگی‌شان ندارد نگران تبدیلی انواع ساختار غلط اجتماعی و سیاسی نمی‌بودند؟ آیا برای ساختن یک جامعه خوب کوشش نمی‌کردند؟ شاخص دیگری که به غیرسیاسی سازی مردم می‌انجامد یکی از بنیادهای لیبرالیزم (فردگرایی) است. انسان فردگرا از سایر انسان‌ها فاصله می‌گیرد و تنها زمانی با سایرین تماس برقرار می‌کند که موضوع نفع فردی در

میان باشد. اکثراً کسانی که در مورد افکار خود با دیگران صحبت نمی‌کنند حتی فکر خود را نمی‌شناسند. من خودم فکر خود را در مورد بسیاری از موضوعات پس از بحث و تبادل نظر با دیگران دانستم. شاید کسی بدون تماس با جامعه کتاب بخواند، به اخبار گوش دهد و مقاله‌ها را مرور کند و شاید بعضی از آن‌ها را بپذیرد و بعضی را رد کند اما تا زمانی که در مورد آن‌ها با دیگران گفتگو نکنند نمی‌داند که نظریه واقعی او در این موارد چه است. فردگرایی مستقیماً به غیرسیاسی شدن می‌انجامد و هردو، فطرت انسانی مبنی بر اجتماعی بودن انسان را زیر سؤال برده و سبب دوری مردم از موضوعات مهم زندگی و بی‌تفاوتی مردم در مقابل موضوعات حیاتی می‌شود. اما غیرسیاسی سازی مردم اهل فکر، اهل علم و اهل قلم خطرناک‌تر از همه است. در عصر ما یک نوع فکر مبنی بر اینکه انسان می‌تواند فقط در یک و یا دو بخش اهل نظر و اهل فکر باشد در حال ترویج است؛ انسان نمی‌تواند هم یک داکتر خوب باشد و هم یک عالم دین خوب، نمی‌تواند هم یک انجنیر خوب باشد و هم یک اقتصاددان عالی، نمی‌تواند هم یک نقاش و شاعر برجسته باشد و هم یک سیاست‌مدار خوب و بالاخره اگر کسی بخواهد همه این‌ها باشد با القاب چون هزار پیشه بی‌روزی و غیره مسخره می‌شود. اگر یک انجنیر در سیاست نظر دهد به نظرش به چشم حقارت نگریسته می‌شود، اگر یک داکتر در اقتصاد نظر دهد به حاشیه رانده می‌شود و اگر یک اقتصاددان در مسائل اجتماعی نظر دهد صدایش خاموش می‌شود. البته، در بعضی مسائل برای جلوگیری از استفاده‌جویی بعضی تبیلان و کسالت‌پیشگان این موارد ضروری است، مثلاً به دست یک انجنیر نباید وسایل جراحی داده شود تا بیماری را قصابی کند و به

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۲۱

دست یک اقتصاددان نباید نقشهٔ انجیری داده شود تا روند ساخت‌وساز یک تعمیر را نظارت کند اما در مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که به زندگی روزمرهٔ فرد فرد ربط مستقیم دارد این نظر تنها زمانی درست است که انسان خودش آن را بپذیرد؛ یک داکتر تنها زمانی نمی‌تواند یک اقتصاددان خوب شود که خودش قبول کند که این کار را نمی‌تواند و یک انجینیر تنها زمانی نمی‌تواند یک سیاست‌دان خوب شود که خودش بپذیرد که نمی‌تواند. درک مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سطح هوش بالاتر از یک شاگرد صنف دهم مکتب نیاز ندارد. شما می‌توانید یک شخص چند استعدادی و چند مهارتی باشید. درواقع کسانی که تمدن‌ها را می‌سازند و تغییر ایجاد می‌کنند مردمان چند استعدادی و چند مهارتی هستند. اگر به زندگی پیامبر ﷺ دیده شود، آن حضرت ﷺ زمانی که به تربیت اصحاب رضی الله عنهم می‌پردازد یک عالم، یک معلم و یک مبلغ بی‌تا هستند، زمانی که به هجرت امر می‌فرمایند یک مدبر و یک حکیم تکرار نشدنی هستند، زمانی که دولت می‌سازند یک سیاست‌گذار تأثیرگذار در طول تاریخ بشر هستند، زمانی که اولین قانون اساسی مدرن بنام میثاق مدینه را می‌سازند یک قانون‌دان، حقوق‌دان و جامعه‌شناس ماهر هستند، زمانی که به غزوات می‌روند یک استراتژیست نظامی شکست‌ناپذیر و باهوش و ذکاوت فراگیر هستند، زمانی که تلاش می‌کنند به سخنان ابن صیاد گوش فرا دهند یک روان‌پژوه کنجکاو هستند و زمانی که در اشعار نظر می‌دهند و با بلاغت غیرقابل‌باور صحبت می‌کنند یک ادیب هستند. چند استعدادی و چند مهارتی بودن تنها در شخصیت رسول‌الله ﷺ نبود بلکه شاگردان مکتب رسول‌الله ﷺ نیز نابغه‌های چند استعدادی و چند مهارتی بودند. عمر رضی الله عنه با ایجاد دفاتر

سرشماری عمومی، پُست دولتی و قرار دادن معاشات برای نظامیان نشان دادند که یک بروکرات ماهر هستند، با تأسیس خزانۀ عامه، کنترل قیمت‌ها و بودجهٔ عامه ثابت ساختند که یک اقتصاددان خوب بودند، با ایجاد بررسی و ارزیابی اراضی، تنویر مساجد و بزرگ‌سازی حَرَم نشان دادند که یک انجنیر خوب و بالاخره ساختن یک دولت عادل بی پیشینه توسط عمر رضی الله عنه نمایانگر آن است که دولت‌مدار عالی بودند. ادیب بودن و بلیغ بودن علی رضی الله عنه را می‌توان در دیوان اشعارش به‌وضوح دید، ساینس‌دان بودن آن حضرت رضی الله عنه را می‌توان در صحبت‌هایش در مورد خلقت کائنات درک کرد و قضاوت و مهارت و استعداد قضاوت آن حضرت رضی الله عنه در طول زمان خلفای راشدین رضی الله عنهم شهرت به سزای داشت. هم‌چنین ابن خلدون به حیث یکی از شاگردان مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله علم جامعه‌شناسی، فلسفۀ تاریخ و اقتصاد کلان را پایه‌گذاری کردند. مهارت‌ها و استعدادهای یادشده تنها بخشی کوچک از داشته‌های این مردان بزرگ بودند و اگر بخواهیم تمام مهارت‌ها و استعدادهای شخصیت‌های بزرگ سلف را به تشریح بگیریم صفحات این کتاب گنجایش آن را نخواهد داشت.

بیخود نیست که علامه اقبال رحمته الله علیه تأکید بر پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله و شاگردان مکتبش می‌کند:

از حدود مصطفی بیرون مرو	شکوه سنج سختی آئین مشو
قوم را رمز بقا از دست رفت	تا شعار مصطفی از دست رفت
شرع او تفسیر آئین حیات	هست دین مصطفی دین حیات
بحر و بر در گوشۀ دامن اوست	هر که عشق مصطفی سامان اوست
ذره‌ای عشق نبی از حق طلب	سوز صدیق و علی از حق طلب
ای مسلمان مردن است این زیستن	تا کجا بی غیرت دین زیستن

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۲۳

مرد حق باز آفرینند خویش را جز به نور حق نبیند خویش را
بر عیار مصطفی خود را زند تا جهانی دیگری پیدا کند^۱

کسانی که تمدن مدرن غربی را پایه‌گذاری کردند افرادی بودند که در بخش‌های مختلف علوم دست بالا داشتند و ویژگی «جامع‌العلوم (Polymath)»^۲ بودن در آن‌ها دیده می‌شد که بعدها به اسم مردان رنسانس (Renaissance Men) مسمای شدند. «نویسندگان دوره رنسانس این نظریه را مطرح کردند که از همه افراد تحصیل‌کرده انتظار می‌رود تا هنر نیز ایجاد کنند. در حقیقت، فرد ایدئال باید سعی می‌کرد که تقریباً بر هر حوزه علمی تسلط داشته باشد. مردی که در بسیاری از بخش‌ها تسلط می‌داشت به‌عنوان یک مرد جهانی (Universal Man) قدردانی می‌شد. چنین افرادی در عصرهای بعدی به اسم مردان رنسانس مسمای شدند»^۳. بزرگ‌ترین مثال‌های مردان رنسانس لئوناردو دیوینچی، گالیله، پاسکال و نیوتن است. دیوینچی یک نقاش، هنرمند، مجسمه‌ساز، مخترع، مهندس، ساینس‌دان، زمین‌شناس، کیمیا‌دان و غیره بود. گالیله که در طب تحصیل کرده بود، در علوم ستاره‌شناسی، فیزیک، ریاضی، هندسه، فلسفه و سایر علوم دست بالا داشت. همین‌گونه کسانی که امروز بنام مردان رنسانس مسمایند همه و همه چند استعدادی و چند مهارتی بودند.

اگر ما بخواهیم برای آینده جهانی خویش و برای تمدن‌سازی کار کنیم باید بر علاوه مسلک تحصیلی خویش حداقل در مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و

^۱ (لاهوری، از کتاب‌های مختلف)

^۲ (Williams, 2006 p. 65)

^۳ (RAND McNALLY, 2009 p. 473)

اقتصادی دست بالا داشته باشیم. باید بتوانیم جهان امروز را بشناسیم و راه‌حل برای فردا مطرح کنیم. به هیچ‌کس اجازه ندهیم ما را با گفتن اینکه رشته تحصیلی تو نیست از بهتر شدن در این علوم بازدارند. هر تحصیل‌کرده‌ی ما باید یک کارشناس در امور دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد. بعضی اوقات زمان برای مطالعه این همه کتاب نمی‌یابیم، در این صورت بهترین بدیل این است که نشست‌و‌برخاست‌های علمی با دوستانی که در این بخش‌ها مطالعات بیشتر دارند برگزار کنیم. در نشست‌و‌برخاست‌های خویش در مورد مسائل حاد جامعه و جهان به صورت علمی بحث کنیم و از همدیگر بیاموزیم. مردم ما این توان بالقوه را در خویش دارند که مردم چند استعدادی و چند مهارتی شوند. خوبی مردم ما این است که در هر مورد نظر دارند اما یک بدی وجود دارد که در هر مورد باید نظر داشته باشند؛ کسانی که در هر مورد نظر دارند چند استعدادی هستند و کسانی که در هر مورد باید نظر داشته باشند می‌خواهند خویشتن را چند استعدادی نشان دهند و نا فهمیده در هر مورد نظر می‌دهند. ما باید از کسانی که در هر مورد باید نظر داشته باشند به کسانی مبدل شویم که در هر مورد نظر دارند و در هر مورد مهارت و استعداد خویش را پویا ساخته بعد نظر می‌دهند. این‌گونه می‌توانیم از چهره‌های درخشانی باشیم که در ساختن تمدن آینده بزرگ‌ترین سهم را دارا بوده است و از بنیان‌گذاران تمدن آینده شویم.

همه‌پذیری و قدردانی از استعدادهای

درک تنوع بشر یک عنصر مهم برای داشتن یک زندگی مملو از آرامش و تقلیل توقعات است. باید درک کرد که همه انسان‌ها یک نوع نیستند. همه انسان‌ها را نمی‌توان مانند خود ساخت و تلاش برای ساختن همه انسان‌ها مانند

خود، نشان از تکبر است که در یک مؤمن نباید بگنجد. نباید توقع داشت که همه انسان‌ها چند استعدادی و چند مهارتی باشند؛ بعضی انسان‌ها تصمیم می‌گیرند در یک بخش خاص بهتر باشند، بعضی‌ها نمی‌خواهند در همه بخش‌ها مهارت حاصل کنند و بعضی‌ها در بعضی از بخش‌ها اصلاً دل‌چسبی ندارند. ما باید یاد بگیریم که هر انسان را مطابق مهارت‌های که دارند سهیم پروژه‌های بزرگ اجتماعی کنیم. باید یاد بگیریم که از مهارت‌های خاص هر کس در همان بخش استفاده مثبت کنیم. از یک انجنیر خوب در بخش‌های انجنیری، از یک داکتر خوب در بخش‌های صحتی و از یک متفکر خوب در بخش‌های ایدئولوژیکی و نظریه‌پردازی استفاده کنیم؛ نمی‌شود یک انجنیر خوب را مسئولیت ایدئولوژیکی بدهیم و یک متفکر خوب را مسئولیت صحتی بدهیم. یک پروژه تمدنی به همه بخش‌ها ضرورت دارد و قدردانی از هر مهارت یکی از ویژگی‌های تمدن‌سازان است. عثمانی‌ها بزرگ‌ترین مثال قدردانی از مهارت‌ها اند. در دولت عثمانی‌ها اسیران جنگی و برده‌ها با نشان دادن مهارت خویش می‌توانستند به بلندترین مقامات دولتی برسند. حتی مسیحیان کوشش به این داشتند که اطفال آن‌ها شامل برده‌های عثمانی شوند تا بتوانند با نشان دادن مهارت‌های خویش مقامات عالی به دست آورند و آینده درخشان داشته باشند. یکی از دیپلمات‌ها و دانشمند فلارندی که از سوی هابسبورگ در دربار سلیمان باشکوه سفیر بوده است در مورد آن‌ها می‌نویسد: «من به این نظام حکومتی که ترکان دارند غبطه می‌خورم. همواره شیوه ترک‌ها آن است که چنان انسانی واجد خصایص فوق‌العاده را صاحب می‌شوند، چنان به وجد می‌آیند و چنان بی‌اندازه شادمان می‌شوند که گویی مرواریدی فوق‌العاده گران‌بها یافته‌اند.

و از آنچه در باطن اوست بهره می‌برند و هیچ کاری را نکرده و هیچ فکری را نیازموده- مخصوصاً وقتی عطش نظامی در میان باشد- رها نمی‌کنند. روش ما غربی‌ها با آنان تفاوت دارد! در غرب وقتی ما صاحب یک سگ یا شاهین یا اسب خوبی می‌شویم به وجد می‌آییم و از هیچ تلاشی برای بخشیدن بالاترین کمال به این مخلوق، در حد استعداد آن، دریغ نمی‌کنیم... بدین ترتیب ما غربی‌ها همه نوع لذت و خدمت را از یک اسب کاملاً نحیف یا سگ و شاهین به دست می‌آوریم؛ در حالی که ترک‌ها آن را از آدمی حاصل می‌کنند که خصلت او را با تعلیم و تربیت پرورش می‌دهند و دستاورد بسیار بزرگ‌تر را از آدمی حاصل می‌کنند که برتری و فضیلت بسیار گسترده‌تر طبیعت بشری، در قیاس با بقیه قلمرو حیوانی، در اختیار آنان می‌گذارد^۱. اگر بخواهیم تمدن‌سازان آینده باشیم، نباید به خاطر تفاوت‌های روشی، تفاوت‌های عادت‌ی، تفاوت‌های رشته‌ای و تفاوت‌های تفسیری از همدیگر دور شویم. یک جامعه زمانی پیشرفت می‌کند که داکتر، انجنیر، عالم دین، اقتصاددان، سیاست‌دان، حقوق‌دان، کارگر و تمام اعضای جامعه با مهارت‌های متنوع در همکاری و همیاری با همدیگر به سوی هدف بهسازی متحرک باشند. هماهنگی و همکاری میان افراد جامعه عنصر مهم برای بهسازی است. نشستن و تبادل افکار میان همه افراد جامعه برای پیشرفت لازمی است و ما باید در میان دوستان و آشنایان خود نشست و برخاست‌های تنظیم کنیم که در آن با تبادل افکار کوشش به وجود آوردن وحدت فکری کنیم. باید متوجه باشیم که هدف ما یکی باشد ولی هر کس در بخشی که مهارت دارد کوشش به اصلاح کند و اگر کسی در بخشی

^۱ (توین‌بی، ۱۳۹۳ ص. ۲۶۱، ج. ۱)

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۲۷

مهارت و قابلیت ندارد نباید دست به کاری بزند، چنانچه عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه گفته است: «هر کس که بی علم عمل کند، آنچه تباه می‌کند بیشتر از آن باشد که به اصلاح می‌آورد و هر که سخن خویش را جزو عملش نشمارد، گنااهش بسیار شود و کار پسندیده‌اش اندک^۱».

از امام حسن البنا در مورد بهترین و نیکوترین روش فهم قرآن سؤال می‌شود و او می‌فرماید: «بی تردید قلب مؤمن بهترین تفسیر برای قرآن است و نیز نیکوترین راه فهم قرآن تلاوت با تدبیر و خشوع است... و اینکه تلاوت آن را با سیره پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله که تفسیر عملی قرآن است همراه و هم‌نوا گردانی و به اسباب نزول و پیوند آیات با سیره پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نیز توجه داشته باشی که این شیوه بهترین کمک را برای فهم صحیح و درست از قرآن به تو می‌کند^۲».

برای درک قرآن، برای پند و عبرت گرفتن از زندگی نبی صلی الله علیه و آله و برای یافتن روش زندگی در عصر مدرن درک قرآن و درک سیره نبی صلی الله علیه و آله یک امر حتمی می‌باشد، بناءً برای هر مسلمان لازمی است که در خواندن سیره نبی صلی الله علیه و آله حریص بوده و هر قدر می‌تواند زندگی نامه پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله را مطالعه کند. با مطالعه سیره آن حضرت صلی الله علیه و آله شناخت از بزرگی آن حضرت صلی الله علیه و آله بیشتر شده و این شناخت سبب محبت با آن حضرت صلی الله علیه و آله شده و این محبت سبب می‌شود که گفته‌ها و آموزه‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله بیشتر و بیشتر در دل ته‌نشین شده و در عمل متجلی شود. رسیدن به نبی رحمت صلی الله علیه و آله، رسیدن به دین و سبب قربت

^۱ (طبری، ۱۳۹۰ ص. ۳۹۷۵، ج. ۹)

^۲ (حسن البنا، ۱۳۹۱ ص. ۲۲۳)

الهی می‌شود، چنانچه علامه اقبال رحمۃ اللہ علیہ می‌فرماید:

به مصطفی برسان خویش را که دین همه اوست
اگر به او نرسیدی تمام بولهبی است^۱

در مورد عنوان ما در سیره پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم حکایت دل‌چسبی وجود دارد. زمانی که در غزوه خندق گروه‌های مختلف مسلمانان را محاصره کرده بودند، اکثریت مسلمانان در اطراف خندق برای دفاع از شهر مدینه از شهر خارج بودند و زنان با بعضی از افراد در شهر مدینه به سر می‌بردند. در این موقعیت خطیر یهودیان نیز به مسلمانان خیانت کرده بودند و ترس از حمله آن‌ها نیز می‌رفت. «صفیه دختر عبدالمطلب (عمه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم) در بام دژ متعلق به خانواده حسان بن ثابت بود. او می‌گفت: حسان بن ثابت نیز همراه با زنان و کودکان با ما در آنجا بود. صفیه گفت: یکی از مردان یهودی به آنجا آمد و گرداگرد دژ می‌گردید. در آن هنگام بنی قریظه هم سر جنگ داشتند و پیمان خود را با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شکسته بودند. در آن هنگام هیچ‌کس نبود که او را از ما بازدارد و رسول خدا و مسلمانان روبه‌روی دشمن ایستاده بودند و اگر کسی به ما حمله می‌کرد، آنان نمی‌توانستند به‌سوی ما بیایند. من گفتم: ای حسان، می‌بینی که این یهودی دارد پیرامون دژ می‌گردد. من از آن بیمناکم که او برای جاسوسی آمده باشد و به یهودیان بگوید که ما بدون حفاظ و محافظ هستیم و به ما حمله کنند و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و یارانش هم به دشمن می‌اندیشند. پایین برو و او را بکش. حسان گفت: خداوند تو را بخشاید، ای دختر عبدالمطلب، تو خوب می‌دانی که من این‌کاره نیستم. صفیه می‌گفت: وقتی حسان به من چنین گفت و دانستم که از

^۱ (بایگه اطلاع‌رسانی اصلاح، ۱۳۹۲ ص. ۲)

دست او کاری بر نمی‌آید. میان بربستم و گزری برداشتم و از دژ پایین آمدم و ضربه‌ای به او زدم و او را کشتم. وقتی کارش را تمام کردم و به دژ بازگشتم و گفتم: ای حسان، برو و وسایلت را بردار، او مرد است و من نتوانستم این کار را انجام دهم. حسان گفت: ای دختر عبدالمطلب، مرا به این کار نیاز نیست.^۱»

تصور کنید امروز گروه مسلمانان در چنین وضعیتی قرار داشته باشند و یک مرد بر علاوه اینکه در سنگر نبرد حاضر نیست زن مسلمان را روانه نبرد در مقابل یک مرد دشمن کند، ما چه عکس‌العمل نشان خواهیم داد؟ آیا ما او را بی‌همت نخواهیم گفت؟ بی‌همت که چه، آیا ما او را منافق خطاب نخواهیم کرد؟ آیا ما او را تکفیر و تفسیق نخواهیم کرد؟ آیا ما او را تحت هزاران نوع فشار روحی و فیزیکی قرار نخواهیم داد؟ اما سیره مطهر نبی رحمت ﷺ بیانگر آن نیست که با حسان بن ثابت رضی الله عنه چنین رفتاری شده باشد. حداقل من در سیرت‌ها ندیده‌ام که حسان بن ثابت رضی الله عنه به خاطر این کار خود مورد ملامتی قرار گرفته باشد. حسان بن ثابت رضی الله عنه در فرآیند صعود اسلام نقش خویش را در مهارتی که داشت ادا کرده است. او یک شاعر برجسته بود و توسط شعرهایش به فرآیند صعود تمدن اسلام کمک کرد و رسول الله ﷺ از او در همین بخش کار گرفت. شعرهایش در افزایش شور و شوق اصحاب رضی الله عنهم مفید بود و همین‌گونه به حیث منابع تاریخی تا هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرند. حال تصور کنید که حسان بن ثابت رضی الله عنه به‌جای علی رضی الله عنه به جنگ‌های تن‌به‌تن فرستاده می‌شد، آیا همان مؤثریتی که در شاعری داشت را در جنگ‌های تن‌به‌تن می‌داشت؟. پس لازم است از هر کس در هر مهارتی که دارد برای

^۱ (ابن هشام، ۱۳۹۲ ص. ۲۲-۲۳، ج. ۳)

پروژه‌های بزرگ اجتماعی خویش استفاده مثبت کنیم و در همان بخش او را سهم فرآیند بهسازی بسازیم.

بشیر بودن و مثبت‌گرا بودن

مردم ناامید و منفی‌باف آینده خویش را بدتر از وضع موجود دیده و برای ضمانت آینده خویش مجبور می‌شوند به دیگران پناه ببرند. این‌گونه مردم سعادت حال و آینده خویش را مدیون سایرین دانسته و با متکی شدن به سایرین، ابزار بهره‌کشی آن‌ها قرار می‌گیرند. برعکس مردم مثبت‌گرا و آینده‌نگر در هر چالش فرصت را دیده و از هر وضعیت به وجه مثبت آن استفاده می‌کنند و دنبال کشیدن بازدهی خوب از هر وضعیت خوب و بد هستند.

زمانی که مسلمانان از هر سوی و توسط گروه‌های زیادی از مشرکین (احزاب) موردحمله قرار گرفتند و از نگاه تحلیل نظامی هدف مخالفین اسلام مبنی بر ریشه‌کن کردن مسلمانان واضحاً قابل پیش‌بینی بود، مسلمانان برای دفع احزاب به حفر خندق پرداختند. «سلمان فارسی رضی الله عنه روایت می‌کند که در بخشی از خندق ضربه‌ای به زمین زدم و دیدم که سنگی درشت، عارض شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک به من ایستاده بود. وقتی ملاحظه کرد که من دارم بر زمین ضربه می‌زنم و آن جایگاه بسیار سفت است، پایین آمد و کلنگ را از دست من گرفت و ضربه‌ای به آن زد و از ضربه کلنگ برقی درخشید. آنگاه ضربه‌ای دیگر زد و برقی دیگر درخشید، آنگاه برای سومین بار ضربه‌ای زد و برقی دیگر درخشید. من عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدای تو باد،

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۳۱

چه بود آن برقی که به هنگام ضربه زدنت از زیر کلنگ می‌درخشید؟ فرمود: ای سلمان، آیا تو هم آن را دیدی؟ عرض کردم: آری، دیدم. فرمود: برق نخست، نشان از آن داشت که خداوند با آن یمن را بر من گشود. درخشش دوم نشان از آن داشت که خداوند متعال شام و مغرب را بر من گشود و درخشش سوم نیز نشانه آن بود که خداوند با آن مشرق زمین را بر من خواهد گشود.^۱ اگرچه امروز ما پشت به دیوار و بدون سلاح در مقابل تمدن مدرن غربی‌ای تاندان مسلح قرار داریم اما حالت وخیم‌تر از ۱۴۰۰ سال قبل نداریم که تمام گروه‌ها برای از بین بردن مسلمانان، یک شهر کوچک مسلمانان را تحت محاصره قرار داده بودند و قصد قتل عام همه مسلمانان ساکن آن را داشتند. در چنین حالتی که امید پیروزی از نگاه تحلیل نظامی وجود نداشت آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باایمان و توکلی که به الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشت بشارت فتح بزرگ‌ترین امپراتوری‌ها و سرزمین‌ها را داد، پس اگر ما نیز بتوانیم بالای ایمان و باطنی سازی عقیده خویش کار کنیم مانند چهره‌های درخشان تاریخ می‌توانیم پیروزی قریب‌الوقوع را از پس این همه مصیبت‌ها و حالت‌های رقت‌بار ببینیم و آن را برای مردم خویش بشارت دهیم، زیرا الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «و اگر مؤمن هستید سستی نکنید و غمگین مشوید که شما (اگر مؤمن باشید از همه مردم) برترید (و قدرت شکست همه را دارید)»^۲.

شاون آکور نویسنده کتاب پرفروش مزایای خرسندی در کتاب دیگر خویش

^۱ (ابن‌هشام، ۱۳۹۲ ص. ۱۱، ج. ۳)

^۲ (قرآن، سوره آل عمران، آیه. ۱۳۹) وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

بنام «قبل از خرسندی»^۱ پنج ویژگی محمد ﷺ را به حیث بزرگ‌ترین نابغه که مهارت از بین بردن پدیده‌ها و افکار منفی را دارد به تصویر کشیده است که ما سه ویژگی را اینجا بیان می‌داریم و باطنی سازی این ویژگی‌ها برای اینکه بتوانیم از حالت فعلی به سوی حالت بهتر کوچ کنیم یک امر بسیار مفید هست:

۱. پیامبر ﷺ مهارت انتخاب بهترین حقیقت‌ها را داشتند. انسان‌ها معمولاً درک منفی خویش را یگانه حقیقت موجود می‌پندارند اما پیامبر ﷺ با توصل به دعا و با نشر و پخش افکار مثبت همواره دنبال کشیدن تصویر مثبت از وضعیت‌ها بوده و در فکر زدودن افکار منفی به حیث حقیقت‌های پذیرفته‌شده از اذهان بودند. زمانی که ابوطالب وفات یافت، پیامبر ﷺ دیگر حامی دنیوی در مکه نداشت، بناءً به سوی طایف رفت تا مگر آنجا را بتواند به حیث پایگاه تبلیغ و اشاعه دین اسلام مبدل سازد اما آن‌ها بدترین پذیرایی را از پیامبر ﷺ نمودند. پیامبر ﷺ ناامید نشد و نگذاشت افکار منفی شکست در ذهن خودش و ذهن اصحابش جای گیرند، تا اینکه مجبور به هجرت به سوی مدینه شد. پیامبر ﷺ و اصحابش مکه را به حیث شهری که در آن بزرگ‌شده بودند، شهری که در آن خاطرات آن‌ها بود و شهری که با آن انس گرفته بودند ترک کردند و این کار برای همه سخت تمام شد. حقیقت ذهنی این بود که مدینه هیچ‌گاه جایگزین مکه برای آن‌ها نخواهد شد زیرا به محض ترک مکه بعضی از اصحاب رضی الله عنهم بیمار شدند و بعضی در رسای مکه اشعار سرودند. اما پیامبر ﷺ که نابغه در تغییر حقیقت‌های ذهنی منفی بودند

^۱ (Achor, 2013)

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۳۳

دعا کردند تا مدینه برای آن‌ها مانند مکه عزیز شود. چنین شد. زمانی که مکه توسط مسلمانان فتح شد و پیامبر ﷺ به مدینه برگشت اکثر اصحابی که گاهی از دوری مکه بیمار شده بودند و گاهی در رسای مکه شعر سروده بودند به مدینه برگشته و این شهر را زیستگاه خویش قرار دادند.

۲. پیامبر ﷺ معنی جو بودند. آن حضرت ﷺ مثبت‌ترین معنی را برای اعمال معرفی می‌کردند تا در جریان عمل خستگی و کسالت پیش نیاید و اذهان بهترین نقشه را برای موفقیت ترسیم کنند. «زمانی که عایشه رضی الله عنها دید که با طولانی شدن نماز پیامبر ﷺ پا های مبارک ورم می‌کند فرمودند: یا رسول الله، چرا به خود این قدر زحمت روا می‌دارید در حالی که گناه‌های گذشته و آینده‌ات بخشیده شده است؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: آیا من بنده شکرگزار نباشم؟^۱ بله! پیامبر ﷺ چنین معنی ساز بودند! امروزه ما در عبادات و در رسیدن به اهداف خویش خسته می‌شویم چون معنی را نمی‌توانیم برای اعمال خویش بیابیم. امروزه معنی جویی یک نوع خرافه پنداشته می‌شود و اکثراً مسلمانان از سوی نا باوران متهم به این هستند که برای هر عمل، هر اتفاق، هر پدیده و هر شیء معنی می‌تراشند. آن‌ها تا حدی درست می‌گویند، اما یک مؤمن معنی نمی‌تراشد بلکه معنی می‌یابد، زیرا برای یک مؤمن هیچ چیزی بی معنی نیست و همین معنی هاست که او و زندگی او را زیبا

^۱ (نیشاپوری، ۲۰۶-۲۶۱ هجری حدیث. ۶۷۷۲) أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى حَتَّى انْتَفَخَتْ قَدَمَاهُ فَقِيلَ لَهُ أَتَكْلِفُ هَذَا وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ فَقَالَ " أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا"

می‌سازند و برایش ثبات و قدرت عمل می‌بخشند. اگر ما می‌خواهیم برای پروژه تمدنی خویش معنی را بیابیم، این معنی نباید احساسات نشلیستی، جامعه دوستی و یا حب مردم خود ما باشد، زیرا امکان دارد ما فردا از نشلیزم فاصله بگیریم، امکان دارد فردا جامعه کاری کند که دیگر نخواهیم برای خوبی چنین جامعه‌ای کار کنیم و امکان دارد مردم، ما را چنان آزار دهند که به فکر ضرر رساندن به آن‌ها شویم، اما اگر معنی در این کار ما رضایت الهی و خدمت به دین الهی و خلق الهی باشد پس خستگی در فرآیند بهسازی برایمان رخ نخواهد داد و عکس‌العمل مردم ما را از رفتن به سوی هدفمان منصرف نخواهد کرد، زیرا معنای کار ما فراتر از مردم است و انرژی را که برای این کار می‌گیریم با شهرت و قدردانی مردم کم و یا زیاد نخواهد شد. بدون معنی زندگی آتش سوزان است و بزرگ‌ترین معنی، رضایت الهی است که ما را به سوی موفقیت سوق خواهد داد.

۳. پیامبر ﷺ همیشه هدف را نزدیک می‌دید و بشارت‌ده در مورد آن بودند. به هر اندازه که خود را به هدف نزدیک احساس کنیم به همان اندازه سریع‌تر به سوی آن متحرک خواهیم شد و به همان اندازه احتمال رسیدن هر چه سریع‌تر به آن بیشتر خواهد بود. زمانی که پیامبر ﷺ در وضعیت وخیم از مکه به سوی مدینه هجرت می‌کردند، آن حضرت در این وضعیت سختی‌ها و مشقت‌های هجرت و خوگر شدن در یک شهر جدید و بیگانه را نه، بلکه اهداف بزرگ خویش را نزدیک‌تر می‌دیدند و به سراقه بن مالک که در تعقیب رسول‌الله ﷺ بود،

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۳۵

فرمودند: «ای سراقه، چگونه احساس خواهی داشت زمانی که دستبندهای کسری (امپراتور فارس) را ببوشی؟^۱». در چنین حالتی که تنها با یار محبوب خویش ابوبکر صدیق رضی الله عنه به سوی مدینه هجرت داشتند به کسی که او را تعقیب می‌کرد تا به دست قریش بسپارد، آن حضرت صلی الله علیه و آله هدف براندازی تمدن فارس را جلو چشمان خویش می‌دیدند.

اما امروز، رسانه‌ها و خصوصاً رسانه‌های اجتماعی کار برعکس را می‌کنند. خبرنگاران در رسانه‌های جمعی و کاربران در رسانه‌های اجتماعی فقط بالای مسائل منفی تمرکز دارند. مردم کم‌کاری و ناکاری خویش را با تمرکز به یک نارسایی اجتماعی با گفتن الفاظ چون ما بدترین مردم جهان هستیم، جاهل‌ترین مردم دنیا هستیم، حالت ما بدتر از امروز خواهد بود و غیره توجیه می‌کنند. شاید بعضی‌ها با پخش و نشر این افکار منفی نیت اصلاح داشته باشند اما باید گفت بر علاوه اینکه سبب اصلاح نمی‌شوند بلکه این افکار منفی، جامعه را به سوی منفی رهبری می‌کند زیرا طبیعت طوری خلق شده است که به افکار انسان عکس‌العمل متناسب نشان دهد. پس برماست تا روی مثبت‌ها بیشتر تمرکز کنیم و از وضعیت‌های منفی استفاده مثبت کنیم تا بتوانیم تمدن آینده را به دست بگیریم.

^۱ (Ahmad, 2004 p. 202)

ترجیح قرار بر فرار و ساختن هویت تمدنی

جوامع نخستین زمانی که در مقابل تعارض طبیعت قرار گرفتند دو گزینه را در مقابل خویش می‌دیدند؛ یا اینکه فرار را بر قرار ترجیح داده، دست به مهاجرت بزنند و به‌جایی بروند که عاری از چالش‌های این منطقه باشد و یا اینکه در جای خویش مانده و با قربانی دادن و عکس‌العمل خلاقانه این چالش‌ها را به نفع خویش مهار کنند. کسانی که از چالش‌ها فرار کردند زندگی گمنامی خویش را در کوچ کردن از یک منطقه به منطقه دیگر ادامه دادند ولی کسانی که پایداری کردند و خلاقیت نشان دادند تمدن‌ها را به وجود آوردند. اکنون نیز که جامعه ما دچار مصائب و دشواری داخلی و خارجی که به‌طور عمده از طرف تمدن مدرن غربی شده است، مردم یکی از دو گزینه را انتخاب می‌کنند، یا اینکه جامعه را رها کرده و از مصائب و دشواری‌ها فرار کرده دست به مهاجرت می‌زنند و یا اینکه در سرزمین خویش مانده و با مشکلات مبارزه می‌کنند. قصد من اینجا قضاوت اخلاقی مهاجرین و کسانی که وطن را رها می‌کنند نیست اما به نظر من کسانی که جامعه را رها می‌کنند، اکنون و در آینده در ساختن جامعه و تمدن بعدی ما چندان مفید بوده نمی‌توانند زیرا آن‌ها با رفتن از این جامعه بر علاوهٔ اثاثیه‌های مادی و بر علاوهٔ اینکه منابع انسانی را از این جامعه می‌گیرند، فکر و هویت خویش را نیز با خود برده و در جریان مهاجرت هر دو دچار تغییرات می‌شوند. این‌ها در مهاجرت دو مرحلهٔ عمده را پشت سر می‌گذارند. در مرحلهٔ نخست آن‌ها در جامعه‌ای پا می‌نهند که با هویت آن‌ها همخوانی ندارد بناءً به هراندازه‌ای که هویت قبلی در وجودشان قوت داشته باشد، به همان اندازه مقاومت ناخودآگاه برای رهاسازی هویت قبلی و پذیرش هویت

جدید حس آزاردهنده‌ای در آن‌ها به وجود می‌آورد؛ این حس آزاردهنده به صورت‌های مختلف در اعمال آن‌ها ظاهر می‌شود. در بعضی‌ها به شکل مشکلات روانی، در بعضی‌ها به صورت اعتیاد به مواد مخدر و اعتیاد جنسی، در بعضی فقط یک حس ناراحتی ولی در بیشتر به صورت خشم و نفرت با جامعه قبلی که این‌ها فکر می‌کنند سبب این حالت آن‌ها شده است. بناءً به هر فرهنگ و کردار جامعه خویش تازیده و آن‌ها را مردود می‌دانند. در مرحله دوم جبر زمان آن‌ها را مجبور می‌کند که هویت قبلی خویش را دور انداخته و با هویت جدید هم هویت می‌شوند. هم هویت شدن با هویت جدید آهسته آهسته حس درک جامعه قبلی را از آن‌ها می‌گیرد. پس از سپری نمودن این دو مرحله، اگر به نحوی از انحاء آن‌ها دوباره رجعت کنند، نخست باید همان دو مرحله را برای هم هویت شدن با هویت قبلی سپری کنند. این هم هویت شدن اگرچه برای خودشان با در نظر داشت تجربه قبلی نسبتاً ساده باشد برای اولاد آن‌ها مشکل‌تر از تجربه نخستین خودشان است. در این صورت آن‌ها مجبور می‌شوند به خاطر اولاد خویش هم هویت خارجی خویش را حفظ کنند و هم هویت اصلی خود را و به همان اندازه‌ای که هویت آن‌ها منقسم باشد، تعهد آن‌ها نیز شکسته بوده زیرا با طاق‌فرسا شدن چالش‌ها در جامعه اصلی، آن‌ها راه فرار بسیار ساده به هویت خارجی داشته و نمی‌توانند چنان‌که ضرورت است قربانی دهند. برای ساختن تمدن، هویت تمدنی لازم است و این هویت زمانی تقویت می‌یابد که در میان جامعه مشکلات جامعه را تجربه کرده و با آن‌ها همراه به سوی مشکل‌زدایی متحرک باشند. ما باید برای ساختن هویت تمدنی خویش نیز کار کنیم. در میان مبارزه با همه مصائبی که گلوگیر جامعه ما است باید

هویت تمدنی خویش را که همانا هویت اسلامی است تقویت کنیم. این کار ساده نیست ولی ناممکن نیز نیست. به هر اندازه که چالش‌ها بزرگ باشد، مبارزان در مقابل این چالش‌ها به همان نسبت دیوانه‌تر می‌نمایند، بنهائ کسانی که برای چنین پروژه بزرگی آماده می‌شوند باید آماده چالش‌های روحی و فیزیکی باشند، چنانچه کسانی که در مصر و بابل قرار را بر فرار ترجیح دادند و با مبارزه در مقابل چالش‌ها تمدن مصر و بابل را به وجود آوردند، در نخست از نظر همسایگان‌شان جسارت بی‌ثمر نشان داده و کار بی‌فایده و دیوانگی می‌کردند.

بودن در این جامعه و کار برای بنیاد نهادن تمدن اسلام از این جامعه نیز مشقت‌های را در پی خواهد داشت اما اگر عزم ما راسخ و نیت‌های ما مطابق عقیده باطنی شده والای اسلامی با اخلاص باشد، حتماً ثمره آن را از درخت تمدن آینده جهانی که نهال آن را این جامعه کاشته است، خواهیم چشید.

در این کتاب از تمدن‌های موفق یاد کردیم، اما تاریخ بشر شاهد کوشش‌های تمدنی ناکام نیز بوده است. دو دلیل عمده‌ای که سبب ناکامی پروژه‌های تمدنی می‌شوند این است که یا با وسایل و ابزار نامناسب، ناکارا و قدیمی در مقابل تعارض‌های جدید و پیچیده عکس‌العمل نشان داده‌اند و یا مصروف مبارزه در چندین جبهه بوده‌اند که بالاخره سبب ناکامی آن‌ها شده است. بزرگ‌ترین معارضه ما امروز تعارض فکری، فرهنگی و اخلاقی است که نمی‌شود در مقابل آن با شمشیر ایستادگی کرد و باید با عکس‌العمل فکری، فرهنگی و اخلاقی جواب داده شود. تعارض فکری با فکر، تعارض شمشیر با شمشیر و سایر تعارض‌ها با وسایل و ابزار کارا جواب داده شوند. همین‌گونه ما قرن‌ها در چندین

جبهه در جنگ هستیم که سبب فرسودگی انرژی ما شده و سبب خم شدن کمرهای ما در مقابل تعارض‌ها و چالش‌ها می‌شود. هرزمانی که تعارض‌های بیرونی افزایش یافته است مردم این سرزمین به جای اینکه متحدانه در مقابل این تعارض‌ها عکس‌العمل نشان دهند، اختلافات داخلی چند جبهه را با تعارض خارجی‌ها در چالش‌ها افزوده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین به وجود آورنده‌های جبهات داخلی تعصبات قومی، زبانی و مذهبی است که دامن‌گیر جامعه ما بوده و بر ما لازم است برای اینکه بتوانیم عکس‌العمل موفقانه در مقابل تعارض‌های بیگانه نشان دهیم، نخست احتمال به وجود آمدن جبهات داخلی را تقلیل داده و به صفر برسانیم. این کار امکان ندارد مگر با تغییر درک ما از هویت اصلی که همانا اسلام است. باید برتری‌جویی‌های قومی را از ذهن و فکر و دل‌وجان خویش دور سازیم زیرا این طرز دید بر علاوه اینکه سبب پسرفت و مانع تمدن‌سازی می‌شود به چند دلیل ذیل یک طرز دید غیرعقلانی، غیردینی و غیرانسانی است. الف: این طرز دید با ایمان در تقابل قرار دارد، زیرا برای یک مؤمن برتری فقط به تقوی است (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ). ب: این طرز دید از تعقل می‌کاهد، زیرا برای این ادعا مجبور هستیم بعضی دلایل برای خویش بسازیم و با دیدن حرکات چند فرد انگشت‌نشان از قوم خود و چند فرد انگشت‌نشان از قوم رقیب قضاوت کنیم و این خلاف عقل است. این کلی‌گرایی غیرعقلانی است. این کار با عقل علمی و عقل انسانی سازگاری ندارد. ت: از تفکر باید بکاهیم، زیرا شناخت ما از انسان‌ها فقط قیاسی و تجربی است. ساینس با پیشرفت عظیمی که دارد در مورد انسان خاموش است و بیشتر از مطالعه انسان‌ها در تاریخ چیزی گفته نمی‌تواند، پس با گفتن اینکه قوم من بهتر

از سایر اقوام است مجبور هستیم تفکر خود را خاموش کنیم. سخنی بگوییم که در هیچ سیستم تفکر به آن رسیده نمی‌توانیم جز با تفکر ناقص که تعصب آن را محصور کرده و با سرب‌سر گذاشتن چند واقعیت گلچین شده نتیجه گرفته است. هیچ فکر سلیمی چنین قضاوتی را پذیرا شده نمی‌تواند. ث: این طرز فکر از شعور می‌کاهد، چون تجربه تاریخی از زندگی انسان‌ها و اقوام نشان می‌دهد که مردم در شرایط متفاوت عکس‌العمل‌های متفاوت نشان می‌دهند و قضاوت اقوام نظر به حالت موجود و نمونه‌گیری دلخواه در حال و گذشته خلاف شعور است. ج: و بالاخره این طرز دید از تدبیر می‌کاهد چون تدبیر در تاریخ معلوم می‌دارد که مردم و اقوام پستی و بلندی‌ها را در جریان تاریخ تجربه کرده‌اند. کسانی بنام قوم کارهای خراب کرده‌اند و هر قوم در طول تاریخ خود خوبی‌های فراموش‌نشده‌ای به میراث گذاشته‌اند. اما با باطنی سازی هویت اصلی خویش، قوم ما واقعاً قوم برتر می‌شود و این قوم جنیتیکی نیست. این قوم با داشتن خون پشتون و تاجک به وجود نمی‌آید. قومی است که در آن همه خصیصه‌های فوق‌پویا شده و رشد می‌کند. این قوم، قوم قرآنی است. قومی که اقبال پاکستانی، سعید نوری کرد، شاه ولی‌الله هندی و امام ابوحنیفه خراسانی در آن شامل است. قومی که قرآن آن‌ها را به الفاظ چون (قَوْمٌ يَتَفَكَّرُونَ: قومی که تفکر می‌کنند)، (قَوْمٌ يُؤْمِنُونَ: قوم که ایمان دارند)، (قَوْمٌ يَعْقِلُونَ: قومی که تعقل می‌کنند) خطاب می‌کند و این قوم به زبان قرآن از اقوامی نیستند که (قَوْمٌ لَا يُفْقَهُونَ: قومی که هیچ فهم و شعوری ندارند)، (قَوْمٌ تَجْهَلُونَ: قومی که جهالت می‌ورزند)، (قَوْمٌ كَافِرِينَ: قومی که کفر می‌ورزند)، (قَوْمًا فَاسِقِينَ: قومی که فسق و فجور پیشه می‌کنند) و غیره. ما باید این هویت را در خویش نهادینه‌سازیم.

فصل پنجم: ویژگی‌های تمدن سازان □ ۲۴۱

این هویت تمدنی ماست. تنها این هویت است که ما را می‌تواند متحد سازد. این هویت است که ما را از مصروف ساختن در جبهات غیرضروری و کمرشکن داخلی بازمی‌دارد و این هویت نهادینه نخواهد شد مگر با قرآن، مگر با چنگ زدن به قرآن و سنت و آموزه‌های اصیل دینی و مگر به رجعت خالصانه به سوی حق.

در این کتاب ما مراحل تغییر و تقسیم اوقات و جدول کارهای را که باید انجام داده شود نوشتیم، زیرا به نظر ما چنین چیزی نه وجود دارد و نه مفید بوده می‌تواند. به نظر ما باید چهارچوب عمومی هدف اجتماعی معلوم باشد اما در مورد جزئیات، خود مردم مطابق وضعیت و تغییر وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خودشان پس از بررسی‌ها تصمیم بگیرند. مردم باید متحرک شوند و در مقابل مشکلات و چالش‌ها عکس‌العمل خلاقانه و حق‌محورانه نشان دهند. این کتاب یک کوشش ناچیز در این مورد بوده و امید داریم که خوانندگان در راستای بهتر سازی این کار و برای عملی شدن آن در آینده نزدیک قدم‌های علمی و عملی بردارند.

و خداوند ﷻ داناتر است و ما نمی‌دانیم!

منابع : نقل قول ها و استنادها

نقل قول ها و استنادها از منابع انگلیسی

- Achbar Mark** Manufacturing Consent: Noam Chomsky and the Media: The Companion Book to the Award-Winning Film [Book]. - 1994.
- Achor Shawn** Before Happiness: The 5 Hidden Keys to Achieving Success, Spreading Happiness, and Sustaining Positive Change [Book]. - 2013.
- Ahmad Hafiz Muzaffar** Muhammad (sa) The Perfect Man [Book] / trans. Sheikh Bushra 'Ishrat. - 2004.
- Akhmetova Elmira** Managing Muslim Minorities in Russia [Journal]. - 2018: Dirasat. - 33 : Vol. 1.
- Amraoui Ahmed El and Edroos Faisal** Is Turkish secularism under threat? [Online] // Al Jazeera Media Network. - Jun 3 , 2018. - <https://www.aljazeera.com/indepth/features/turkish-secularism-threat-180528131157715.html>.
- Ansari Dr. Muhammad Fazl-ur-Rahman** The Quranic Foundations and Structure of Muslim Society [Book]. - 2008.
- Baker Paul, Gabrielatos Costas and McEnergy Tony** Discourse Analysis and Media Attitudes: The Representation of Islam in the British Press [Book]. - 2013.
- Basruh Rajesh** Modi, Hindutva, and Foreign Policy [Journal]. - [s.1.] : International Studies Perspectives, 2019. - 1 : Vol. 20.
- BBC** Russia's RT banned from UK media freedom conference [Online] // BBC . - July 9, 2019. - <https://www.bbc.com/news/world-europe-48919085>.

- Biegon Rubrick** US Power in Latin America: Renewing Hegemony [Book]. - 2017. - 1st.
- Bledowska Celine and Bloch Jonathan** KGB CIA Intelligence and counter-intelligence Operations [Book]. - 1987.
- Bova Russell** Russia and Western Civilization: Cultural and Historical Encounters [Book]. - 2003.
- Brault Gerard J.** La Chanson de Roland: Student Edition [Book]. - 1997.
- Bridge Robert** Obama openly admits 'brokering power transition' in Ukraine [Online] // RT. - Feb 1, 2015. - <https://www.rt.com/op-ed/228379-obama-power-transition-ukraine/>.
- Bulletin of the Atomic Scientists** [Online]. - <https://thebulletin.org/doomsday-clock/past-statements/>.
- Call Charles T. and Crow David** Is the UN a friend or foe? [Online] // The Brookings Institution. - October 3, 2017. - <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2017/10/03/is-the-un-a-friend-or-foe/>.
- Carlyle Thomas** Sartor Resartus: The Life and Opinions of Herr Teufelsdröckh [Book]. - 1866.
- Carnegie Endowment for International Peace** The BJP in Power: Indian Democracy and Religious Nationalism [Book] / ed. Vaishnav Milan [et al.]. - 2019.
- Chao-Fong Le onie** World War 3: Henry Kissinger warns of 'catastrophic' conflict between China and US [Online] // Express. - Nov 16, 2019. - <https://www.express.co.uk/news/world/1205275/world-war-3-us-china-trade-war-president-donald-trump-xi-jinping-henry-kissinger>.
- Chomsky Noam** Media Control: The Spectacular Achievements of Propaganda [Book]. - Open Media Series.
- Chomsky Noam** Secrets, Lies and Democracy [Book] / ed. Barsamian David. - 1994.
- Chomsky Noam** Understanding Power [Book]. - 2002.
- Chomsky Noam** Word Orders: Old and New [Book]. - 1996.

منابع: نقل قولها و استنادها □ ج

Chossudovsky Michel The Globalization of Poverty and the New World Order [Book]. - 2003.

Chossudovsky Prof Michel "Fake News" and World War III. The Danger of Nuclear Annihilation [Online] // Global Research. - March 09, 2018. - <https://www.globalresearch.ca/fake-news-and-world-war-iii/5631417>.

Chown John A History of Monetary Unions [Book]. - 2003.

Colatrella Steven THE CAUSES OF WORLD WAR 3: CLASS, GEOPOLITICS AND HEGEMONY IN THE 21st CENTURY - A RE-READING OF ARRIGHI, THROUGH McDERMOTT, SCHUMPETER AND VEBLEN [Journal]. - [s.l.] : Brazilian Journal of Strategy & International Relations, 2015. - 7 : Vol. 4.

Cox Jeffrey The English Churches in a Secular Society: Lambeth, 1870-1930 [Book]. - 1982.

Damon Andre More than half of young people in Europe would join a "large-scale uprising" [Online] // World Socialist Web Site. - May 10 , 2017. - <https://www.wsws.org/en/articles/2017/05/10/upri-m10.html>.

DAVIS JAMES D. ISRAEL CONFRONTS MORALITY OF POWER [Online] // Sun Sentinel. - December 4, 1988. - <https://www.sun-sentinel.com/news/fl-xpm-1988-12-04-8803100433-story.html>.

Davutođlu Ahmet Civilizational Transformation and the Muslim World [Book]. - 1994.

Davutođlu Ahmet Strategic Depth (Stratejik Derinlik) [Book]. - 2001.

Dawkins Richard A Devil's Chaplain: Reflections on Hope, Lies, Science, and Love [Book]. - 2004.

Department of Defence-USA Summary of the 2018 National Defense Strategy of The United States of America: Sharpening the American Military's Competitive Edge [Report]. - 2018.

Deutsche Welle Germany: Far-right offenses rise in 2019 [Online] // Deutsche Welle. - August 14, 2019. - <https://www.dw.com/en/germany-far-right-offenses-rise-in-2019/a-50025070>.

Diesen Glenn The Decay of Western Civilization and Resurgence of Russia [Book]. - 2019.

Dougherty Christopher M. Why America Needs a New Way of War [Book]. - 2019.

Dugin Aleksandr The Fourth Political Theory [Book]. - 2012.

Durant Will and Durant Ariel The Lessons of History [Book]. - 68-19949.

EL-AWAISI Khalid THE QURANIC PROPHECY OF THE DEFEAT AND VICTORY OF THE BYZANTINES [Journal]. - [s.l.] : JOURNAL OF ISLAMIC JERUSALEM STUDIES, 2015. - 32 : Vol. 1.

Elliott Larry Global economy faces \$19tn corporate debt timebomb, warns IMF [Online] // The Guardian. - Oct 16 , 2019. - <https://www.theguardian.com/business/2019/oct/16/global-economy-faces-19tn-corporate-debt-timebomb-warns-imf>.

Eremina Natalia Advent of a new civilization project: Eurasia in - U.S. out? [Journal] // Journal of Eurasian Studies. - 2016. - 7 : Vol. 7.

Executive Research Associates (Pty) Ltd China in Africa: a Strategic Overview [Report]. - OCTOBER 2009.

Foot Rosemary and MacFarlane S. Neil US Hegemony and International Organizations: The United States and Multilateral Institutions [Book]. - 2003.

Gabriel Yousuf Gabriel's Extinguishing the Atomic Hell Series: The Miracle of the Holy Quran: The Quran Predicts, Phenomenally Characterizes, and Averts the Atomic Hell [Book]. - 2015.

Gatto John Taylor Dumbing US Down [Book]. - 2005.

Global Institutions The BRICS and Coexistence: An Alternative Vision of World Order [Book] / ed. Coning Cedric de, Mandrup Thomas and Odgaard Liselotte. - 2015.

Godsaidmansaid.com Noah's Ark—Fact or Fiction Updated [Online] // God Said Man said. - <https://www.godsaidmansaid.com/topic3.asp?Cat2=262&ItemID=965>.

Gold Professor It is not Late [Book]. - 2013.

Grünfeld Frederik and Huijboom Anke The Failure to Prevent Genocide in Rwanda: The Role of Bystanders [Book]. - 2007.

Hall Edward T. The Silent Language [Book]. - 1960.

Hall Ian Narendra Modi and India's normative power [Journal]. - [s.l.] : International Affairs, 2017. - 1 : Vol. 93.

Hersh Seymour The Samson Option: Israel's Nuclear Arsenal and American Foreign Policy [Book]. - 1991.

HEYDEN KARL M. VON DER I Survived World War II. Nationalism Is a Path to War [Online] // TIME. - June 12, 2017. - <https://time.com/4815170/wwii-nationalism-donald-trump-america-first/>.

Homeland Security DEPARTMENT OF HOMELAND SECURITY STRATEGIC FRAMEWORK FOR COUNTERING TERRORISM AND TARGETED VIOLENCE [Report]. - 2019.

Hosein Imrān N. THE GOLD DINĀR AND SILVER DIRHAM: ISLAM AND THE FUTURE OF MONEY [Book]. - 2007.

Hosein Imran N. The Prohibition of Riba in the Qura'an and Sunnah [Book]. - 1997.

Hountondji Paulin J. African Philosophy: Myth and Reality [Book]. - 1996.

Humire Joseph M. , Menendez Fernando and Cordero Juan Anti-Dollar Alliance: Russia, China & Ecuador advance against the global dominance of the U.S. dollar [Report]. - 2015.

Huntington Samuel P. The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order [Book]. - 1996.

IMF Currency Composition of Official Foreign Exchange Reserves (COFER) [Online] // International Monetary Fund. - 30 September, 2019. - <http://data.imf.org/?sk=E6A5F467-C14B-4AA8-9F6D-5A09EC4E62A4>.

Jiechi H.E. Mr. YANG Belt and Road Cooperation: For A Better World [Report]. - 10 April 2019.

Josephus Flavius THE WARS OF THE JEWS OR HISTORY OF THE DESTRUCTION OF JERUSALEM [Book] / trans. Whiston William. - 1895.

Kagan Frederick W., Bugayova Nataliya and Cafarella Jennifer CONFRONTING THE RUSSIAN CHALLENGE: A NEW APPROACH FOR THE U.S. [Book]. - 2019.

Kazem Halima Funding Islamophobia: \$206m went to promoting 'hatred' of American Muslims [Online] // The Guardian. - Jun 20, 2016. - <https://www.theguardian.com/us-news/2016/jun/20/islamophobia-funding-cair-berkeley-report>.

Kirchik James Russia's plot against the West: The Kremlin wants to destroy the trans-Atlantic alliance. Does Trump want to save it? [Online] // Politico. - March 17, 2017. - <https://www.politico.eu/article/russia-plot-against-the-west-vladimir-putin-donald-trump-europe/>.

LoGiurato Brett RT Is Very Upset With John Kerry For Blasting Them As Putin's 'Propaganda Bullhorn' [Online] // Business Insider. - April 25, 2014. - <https://www.businessinsider.com/john-kerry-rt-propaganda-bullhorn-russia-today-2014-4>.

Luo Karen China Issues Draft Rule to Regulate Online Religious Messaging Services [Online] // China Christian Daily. - September 13, 2018. - http://chinachristiandaily.com/news/Society/2018-09-13/china-issues-draft-rule-to-regulate-online-religious-messaging-services-_7580.

Maharrey Mike US is using SWIFT as a kind of 'billy club' in its foreign policy, expert tells RT [Interview]. - July 2, 2019.

Malashenko Alexey The Dynamics of Russian Islam [Journal]. - [s.l.] : CARNEGIE ENDOWMENT FOR INTERNATIONAL PEACE, 2013.

Mason Paul PostCapitalism: A Guide to Our Future [Book]. - 2015.

Matusiak Marek The Great Leap: Turkey Under Erdogan [Book]. - 2015.

McLaren Duncan, Bullock Simon and Yousuf Nusrat Tomorrow's World: Britain's Share in a Sustainable Future [Book]. - 1998.

Mearsheimer John J. The False Promise of International Institutions [Journal] // International Security. - [s.l.] : The MIT Press, Winter, 1994-1995. - 3 : Vol. 19.

منابع: نقل قولها و استنادها □ ز

Mearshheimer John J. The Great Delusion: Liberal Dreams and International Realities [Book]. - 2018.

Mohamad Mohamad Zaidin [et al.] Factors of the Rise and Fall of Human Civilization based on the Perspective of Al-Quran [Journal]. - [s.l.] : Advances in Natural and Applied Sciences, 2013. - 2 : Vol. 7.

Mrachek Alexis and McCrum Shane How Putin Uses Russian Orthodoxy to Grow His Empire [Online] // The Heritage Foundation. - Feb 22, 2019. - <https://www.heritage.org/europe/commentary/how-putin-uses-russian-orthodoxy-grow-his-empire>.

Nakshawani Sayed Ammar The Ten Granted Paradise [Book]. - 2014.

Nanji Azim Beyond The Clash of Civilizations [Journal]. - [s.l.] : The Institute of Ismaili Studies, 2011.

Napier Jaime L. and Jost Jhon T. The "Antidemocratic Personality" Revisited: A Cross-National Investigation of Working-Class Authoritarianism [Journal] // Society for the Psychological Study of Social Issues (SPSSI) / ed. Lanning Kevin and Hoyle Rick H. - 2008. - Vol. 64. - 3.

Nashel Jonathan Edward Lansdale's Cold War [Book]. - 2005.

Ochmanek David [et al.] U.S. Military Capabilities and Forces for a Dangerous World: Rethinking the U.S. Approach to Force Planning [Book]. - 2017.

Office of Director of National Intelligence Assessing Russian Activities and Intentions in Recent US Elections [Report]. - 2017.

Onyszkiewicz Janusz Putin's Russia: an empire that wants to be a civilization [Online] // European Leadership Network. - March 2, 2015. - <https://www.europeanleadershipnetwork.org/commentary/putins-russia-an-empire-that-wants-to-be-a-civilization/>.

Open Revolt! Alexander Dugin: Tradition and Islam [Online] // Open Revolt!. - November 15, 2011. - <https://openrevolt.info/2011/11/15/alexander-dugin-tradition-and-islam/>.

Pantana Sr. Philip Michael America: A Purpose-Driven Nation [Book]. - 2007.

PETRA Putin Says Children to Benefit from Reading Koran, Bible, Torah [Online] // Jordan News Agency (Petra). - June 6, 2019. - http://petra.gov.jo/Include/InnerPage.jsp?ID=16251&lang=en&name=en_news.

Pizzi Michael Russia, China sign deal to bypass US dollar [Online] // Al Jazeera America. - May 20, 2014. - <http://america.aljazeera.com/articles/2014/5/20/russia-china-bankdeal.html>.

RAND McNALLY World History: Patterns of Interaction [Book]. - 2009.

Rempel Marcus Peter Life at the End of Us Versus Them: Cross Culture Stories [Book]. - 2017.

Rewizorski Marek The European Union and the BRICS: Complex Relations in the Era of Global Governance [Book]. - 2015.

Roberts Paul Craig World War 3 Is Approaching [Online] // Foreign Policy Journal. - Mar 14, 2018. - <https://www.foreignpolicyjournal.com/2018/03/14/world-war-3-is-approaching/>.

Rossiter Lyle H. The Liberal Mind: The Psychological Causes of Political Madness [Book]. - 2006.

RT 'Post-West world order' being shaped as we speak - Lavrov to Channel 4 [Online] // RT. - June 29, 2018. - <https://www.rt.com/news/431306-lavrov-post-west-world-order/>.

RT Facebook blocks pages with MILLIONS of subscribers after CNN reports ties with RT [Online] // RT. - Feb 18, 2019. - <https://www.rt.com/news/451709-soapbox-backthen-wasted-suspended-facebook/>.

Saglia Diego and Haywood Ian Spain in British Romanticism: 1800-1840 [Book]. - 2018.

Schlesinger Stephen C. Act of Creation: The Founding of the United Nations [Book]. - 2003.

Steinbock Dan U.S.-China Trade War and Its Global Impacts [Journal]. - [s.l.] : China Quarterly of International Strategic Studies, 2019. - 4 : Vol. 4.

ط منابع: نقل قولها و استنادها □

Taylor Charles A Secular Age [Book]. - 2007.

Tharoor Kanishk Why the Battle for India's Past Is a Fight for Its Future [Online] // The Nation. - August 15, 2017. - <https://www.thenation.com/article/why-the-battle-for-indias-past-is-a-fight-for-its-future/>.

Toynbee Arnold J. Civilization on Trial [Book]. - 1948.

Trenin Dmitri Yes, Ukraine Could Drag America into a World War with Russia [Online] // The National Interest. - September 25, 2019. - <https://nationalinterest.org/blog/buzz/yes-ukraine-could-drag-america-world-war-russia-83226>.

Tymieniecka Anna-Teresa The Origins of Life: The Origins of the Existential Sharing-in-Life [Book]. - 2000. - Vol. LXVII.

Ulgen Sinan A place in the sun or fifteen minutes of fame? Understanding Turkey's new foreign policy [Journal]. - [s.l.] : Carnegie Endowment for International Peace, 2010. - 1 : Vol. 1.

Ügüç Murat Framing a Presidential Foreign Policy in a Parliamentary System: Erdoğan and Mukhtars' Meetings [Journal]. - [s.l.] : Turkish Journal of Middle Eastern Studies, 2018. - 2 : Vol. 5.

Veer Peter van der Handbook of Religion and the Asian City: Aspiration and Urbanization in the Twenty-First Century [Book]. - [s.l.] : University of California Press, 2015.

Vermander Benoît Sinicizing Religions, Sinicizing Religious Studies [Journal]. - [s.l.] : Religions, 2019. - 137 : Vol. 10.

Vogli Roberto De Progress of Collapse: The Crises of Market Greed [Book]. - 2013.

Walt Stephen M. Be Afraid of the World, Be Very Afraid [Online] // Foreign Policy. - May 20, 2019. - <https://foreignpolicy.com/2019/05/20/be-afraid-of-the-world-be-very-afraid/>.

Weyer Robert Van de Against Usury: Resolving the economic and ecological crisis [Book]. - 2010.

Williams Richard H. Twelve British Statisticians [Book]. - 2006.

YEŞİLTAS Murat Turkey's Quest for a "New International Order": The Discourse of Civilization and the Politics of Restoration [Journal]. - [s.l.]: PERCEPTIONS, 2014. - 4 : Vol. XIX.

Zhdannikov Dmitry, Gamal Rania El and Lawler Alex Exclusive: Saudi Arabia threatens to ditch dollar oil trades to stop 'NOPEC' - sources [Online] // Reuters. - April 5, 2019. - <https://www.reuters.com/article/us-saudi-usa-oil-exclusive/exclusive-saudi-arabia-threatens-to-ditch-dollar-oil-trades-to-stop-nopec-sources-idUSKCN1RH008>.

Zhen Liu 'Grey zone' tactics are raising risk of military conflict in the South China Sea, observers say [Online] // South China Morning Post. - Oct 20, 2019. - <https://www.scmp.com/news/china/military/article/3033672/grey-zone-tactics-are-raising-risk-military-conflict-south>.

Zucman Gabriel Global Wealth Inequality [Journal]. - [s.l.]: Annual Reviews, 2019. - Vol. 11.

نقل قول‌ها و استنادها از منابع عربی، فارسی، پشتو و اردو

ابن خلدون عبدالرحمن بن محمد مقدمه ابن خلدون [کتاب] / مترجم: گنابادی محمد پروین. - ۱۳۹۰. - چاپ سیزدهم.

ابن هشام عبدالملک سیرت محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم [کتاب] / مترجم: انصاری مسعود. - ۱۳۹۲.

احمد داکتر اسرار منهج انقلاب نبوی (اردو) [کتاب]. - ۱۹۹۹.

البیهقي أبو بکر شعب الإيمان [کتاب].

الترمذی ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره سنن ترمذی [کتاب]. - ۲۰۹ - ۲۷۹ هجری.

الشامی صالح احمد تربیت و حکومت در سیره رسول الله [کتاب] / مترجم: ملازاده محمد. - ۱۳۸۵.

بازوان جلال د امریکا او چین سوداگریزه جکره [انلاین] // بي بي سي. - ۰۸ / تله ۱۳۹۷. - [bbc.com/pashto/45699498?xtor=AL-73-\[social\]-\[facebook\]-\[link\]-\[pashto\]-](http://bbc.com/pashto/45699498?xtor=AL-73-[social]-[facebook]-[link]-[pashto]-)

منابع: نقل قول‌ها و استنادها □ ك

- fbclid=IwAR3Uf1szKipf71phbJduoUN3CR1UrCBRk18LjFj-&[editorial]-[isapi]
q6R2XSwgYzV5ZLh4QAY
- بخاری حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره صحیح بخاری [کتاب]. - ۱۹۴-۲۵۶ هجری.
پایگاه اطلاع رسانی اصلاح سخن سر دبیر [مقاله] // ویژه نامه‌ی پیامبر ﷺ. - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح،
۱۳۹۲. - سال دوم. - ۱۲.
- توین بی آرنولد جی. بررسی تاریخ [کتاب] / تخلص: سامرول / مترجم: آریا حسین. - ۱۳۹۳.
حاکم نیشاپوری ابو عبدالله المستدرک علی الصحیحین [کتاب]. - ۳۷۳ قمری.
حسن حسن ابراهیم تاریخ سیاسی اسلام [کتاب] / مترجم: پاینده ابوالقاسم. - ۱۳۶۶.
حسن البنا امام گفتارهایی در اخلاق و تربیت [کتاب] / تدوین: تلیمه عصام / مترجم: عبدی یاسین. -
۱۳۹۱.
- حمانی احمد صراع بین السنة والبدعة، او، القصة الكاملة للسلطان الامام الرئيس عبد الحميد بن باديس
[کتاب]. - ۱۹۸۴.
- دشتی محمد نهج البلاغه امام علی [کتاب]. - ۱۳۸۶.
- ذاهب هدایت الله و تمار سید میثم آخرین هشدار: بیداری امت اسلام [کتاب]. - ۱۳۹۸.
رادمنش عزت الله تاریخ در قرآن [کتاب]. - ۱۳۷۱.
- سیرت پوهنیار سید میر احمد فلسفه تاریخ [کتاب]. - ۱۳۹۳.
- شریعتی دکتر بحث کلی راجع به تمدن و فرهنگ [نشریه]. - کانون آرمان شریعتی، ۱۳۸۷
- طبری محمد بن جریر تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری) [کتاب] / مترجم: پاینده ابوالقاسم. - ۱۳۹۰.
- عثمانی دیوبندی مفتی محمد شفیع تفسیر معارف القرآن [کتاب] / مترجم: حسین پور شیخ الحدیث
حضرت مولانا محمد یوسف. - ۱۳۸۸.
- عطار شیخ فرید الدین خسرونامه [کتاب].
قرآن [کتاب].
- قرضاوی دکتر یوسف ویژگیهای کلی اسلام [کتاب] / مترجم: بهرامی نیا جلیل. - ۱۳۸۶.
قطب سید فی ظلال القرآن [کتاب] / مترجم: خرم دل دکتر مصطفی. - ۱۳۸۷.

ل □ افغان‌ها تمدن سازان آینده

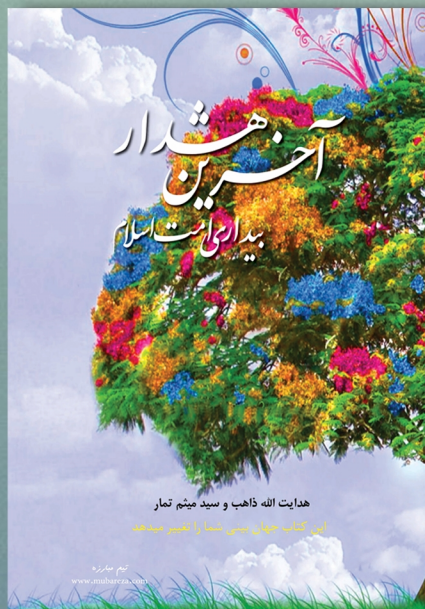
- گیبون ادوارد انحطاط و سقوط امپراطوری روم [کتاب] / تخلص: - دی. ام. لو. / مترجم: نوازی فرنگیس شادمان. - ۱۳۶۶.
- لاهوری علامه اقبال بانگ درا [کتاب]. - ۵.
- لاهوری علامه اقبال پس چه باید کرد؟ [کتاب]. - ۱.
- لاهوری علامه اقبال جاوید نامه [کتاب]. - ۳.
- لاهوری علامه اقبال رموز بیخودی [کتاب]. - ۴.
- لاهوری علامه اقبال زبور عجم [کتاب]. - ۲.
- مبارکپور مولانا صفی الرحمن سیره النبی الرحیق المختوم [کتاب] / مترجم: هروی عبدالله خاموش. - ۱۳۸۷. - ۳.
- مجاهد یاسمین قلبت را بازیاب [کتاب] / مترجم: نیکزاد حسیب الله و ذاهب هدایت الله. - ۱۳۹۸.
- مقدم ابوذر گوهری و مددلو رامین ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۱۵-۲۰۰۲) [نشریه]. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳۹۵. - ۴۷: جلد ۱۷.
- نیشاپوری مسلم بن حجاج صحیح مسلم [کتاب]. - ۲۰۶-۲۶۱ هجری.
- هروی علامه فقیه سعادتملوک تایش در یچه‌ای بر تمدن معنیدار [کتاب]. - ۱۳۹۲.
- ولایتی علی اکبر بیداری اسلامی [کتاب]. - ۱۳۹۰.
- یعقوبی فر حامد گونه شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه [نشریه]. - فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۹۲. - ۴.

از همین نویسنده



پارلمان ابلیس

هدایت الله «ذاهب»



آخرین شهیدار بیداری است اسلام

هدایت الله ذاهب و سید میثم تمار
در کتاب جهان بینی شما را تغییر میدهد

قیمت شماره
www.azabare.com



قلب را بازیاب

برداشت شخصی در مورد شکستن دستبندهای زندگی

تألیف: یاسمین مجاهد
ترجمه: حسیب الله تیکزاد
همکار و ویرایش: هدایت الله ذاهب



وروستی خبرداری: د اسلامی امت و بینتیا

لیکوالان: هدایت الله ذاهب - سید میثم تمار
ژباړن: وحیدالله اسلام

دا کتاب ستاسو جهان بینی بدلوي

قیمت شماره
www.azabare.com